

بسم الله الرحمن الرحيم

فصلنامه علمی- پژوهشی

پژوهشهای رشد و توسعه اقتصادی

صاحب امتیاز: دانشگاه پیام نور
مدیر مسؤول: دکترهادی غفاری
سر دبیر: دکتر محمد رضا لطفعلی پور
مدیر داخلی: علی یونسی

هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا)

| ردیف | عضو هیئت تحریریه | موسسات آموزشی و پژوهشی | درجه علمی | رشته |
|------|------------------------------|-------------------------------|-----------|--------|
| ۱ | دکتر ابوالقاسم اثنی عشری | دانشگاه پیام نور مازندران | دانشیار | اقتصاد |
| ۲ | دکتر فرهاد خداداد کاشی | دانشگاه پیام نور سازمان مرکزی | دانشیار | اقتصاد |
| ۳ | دکتر سید محمد رضا سید نورانی | دانشگاه علامه طباطبایی | دانشیار | اقتصاد |
| ۴ | دکتر اس پی سینگ | آی آی تی رور کی هندوستان | استاد | اقتصاد |
| ۵ | دکتر مهدی صادقی شاهدانی | دانشگاه علوم اقتصادی | دانشیار | اقتصاد |
| ۶ | دکتر محمد حسن فطرس | دانشگاه بوعلی سینا همدان | دانشیار | اقتصاد |
| ۷ | دکتر محمد رضا لطفعلی پور | دانشگاه فردوسی مشهد | دانشیار | اقتصاد |
| ۸ | دکتر غلامرضا مصباحی مقدم | دانشگاه امام صادق (ع) | دانشیار | اقتصاد |
| ۹ | دکتر محمد علی مولایی | دانشگاه صنعتی شاهرود | استادیار | اقتصاد |
| ۱۰ | دکتر محمود یحیی زاده فر | دانشگاه مازندران | دانشیار | مدیریت |

ویراستار فارسی: دکتر محسن ذوالفقاری

ویراستار انگلیسی: دکتر مژگان عبیوضی

تایپ و صفحه آرایی: احمد آقایی

شمارگان چاپ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: توزیع در سراسر کشور به صورت رایگان

همکاران علمی فصلنامه (به ترتیب حروف الفبا)

| | | | |
|-----------------------------|-------------------------|-------------------------|---------------------------|
| دکتر سید عزیز آرمن | دکتر سهراب دل انگیزان | دکتر زین العابدین صادقی | دکتر یوسف محنت فر |
| دکتر اسماعیل ابونوری | دکتر سعید راسخی | دکتر لطفعلی عاقلی | دکتر سید نظام الدین مکیان |
| دکتر محمد طاهر احمدی | دکتر علی ربیعی | دکتر حجت اله عبدالملکی | دکتر عبد العلی منصف |
| شادمهری | دکتر مصطفی رجیبی | دکتر قهرمان عبدلی | دکتر داوود منظور |
| دکتر رضا اکبریان | دکتر محمدجواد رزمی | دکتر علیرضا عرفانی | دکتر فرشاد مؤمنی |
| دکتر حسین اکبری فرد | دکتر منصور زراء نژاد | دکتر مرتضی عزتی | دکتر رزیتا مؤید فر |
| دکتر محمد ایمانی برندق | دکتر بهرام سحابی | دکتر علی عسگری | دکتر محسن مهرآرا |
| دکتر صادق بافنده ایمان دوست | دکتر مصطفی سلیمی فر | دکتر صدیقه عطر کار روشن | دکتر نادر مهرگان |
| دکتر جهانگیر بیابانی | دکتر کیومرث سهیلی | دکتر مصطفی عماد زاده | دکتر زهرا میلا علمی |
| دکتر مهدی پدram | دکتر اله مراد سیف | دکتر علی فلاحی | دکتر رضا نجار زاده |
| دکتر محسن پور عبادالهان | دکتر ابوالفضل شاه آبادی | دکتر محمدعلی فلاحی | دکتر سید عباس نجفی زاده |
| دکتر فتح اله تاری | دکتر بیتا شایگانی | دکتر محمد علی فیض پور | دکتر زهرا نصرالهی |
| دکتر وحید تقی نژاد | دکتر حسین شریفی رنانی | دکتر علی کارشناسان | دکتر خدیجه نصرالهی |
| دکتر سید عبدالمجید جلائی | دکتر احمد شعبانی | دکتر اسرافیل کسرابی | دکتر محمد نوفرستی |
| دکتر سید ابراهیم حسینی نسب | دکتر علیرضا شکیبایی | دکتر اکبر کمیجانی | دکتر محمد واعظ برزانی |
| دکتر منصور خلیلی عراقی | دکتر محمد نبی شهیکی تاش | دکتر محمد لشکری | دکتر مسعود همایونی فر |
| دکتر بداله دادگر | دکتر حسین صادقی | دکتر پرویز محمدزاده | دکتر کاظم یاوری |

این فصلنامه به موجب نامه شماره ۸۹/۳/۱۱/۳۶۹۳۴ مورخ ۸۹/۸/۸ کمیسیون نشریات علمی کشور دارای درجه علمی - پژوهشی است و در قالب تفاهم نامه، با همکاری (به ترتیب حروف الفبا) دانشگاه علوم اقتصادی، دانشگاه امام صادق (ع)، دانشگاه بوعلی سینا، دانشگاه پیام نور استان مازندران، دانشگاه صنعتی شاهرود و دانشگاه مازندران منتشر می شود.

این فصلنامه از اولین شماره در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC)، بانک اطلاعات نشریات کشور (Magiran)، مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID) و پایگاه جهانی (EconLit) نمایه شده است.

Journal of Economic Literature
American Economic Association Publications
2403 SIDNEY STREET, SUITE 260
PITTSBURGH, PENNSYLVANIA 15203
Telephone (412) 432-2300
Fax (412) 431-3014

May 13, 2011

Dear Dr. Ghaffari,

Thank you for providing a copy of the *Quarterly Journal of Economic Growth and Development Research* to *EconLit*. An annotation of the journal will appear in the New Journals section of the Annotated Listing of New Books department of the September 2011 issue of the *Journal of Economic Literature (JEL)*.

In addition, the journal has been evaluated and accepted for listing in *EconLit*. We require that you send us copies of all individual issues of the journal, beginning with your back issues to date. This arrangement, which is subject to periodic review and may be changed in the future, carries an exchange provision: The American Economic Association provides the editors of listed journals with complimentary copies of *JEL* on CD.

Please find enclosed a complimentary subscription form and instructions concerning the provision of abstracts for *EconLit*. I am also enclosing promotional literature describing the indexes. If you have any questions, please let me know.

Yours sincerely,



Liz Braunstein
Production Editor, EconLit
liz@econlit.org

Hadi Ghaffari
Payame Noor University of Markazi Province
P.O Box 38135-1136
Arak
IRAN

شرایط تدوین و پذیرش مقاله و چگونگی ارسال آن

محورهای پذیرش مقاله

- ۱- مباحث توصیفی و کیفی رشد، توسعه و توسعه اقتصادی
- ۲- مباحث تحلیلی و کمی رشد، توسعه و توسعه اقتصادی
- ۳- نظریه پردازی رشد، توسعه و توسعه اقتصادی از دیدگاه اسلام
- ۴- نظریه پردازی رشد، توسعه و توسعه اقتصادی در ایران
- ۵- سیاست‌ها و راهبردهای رشد، توسعه و توسعه اقتصادی در ایران و کشورهای درحال توسعه
- ۶- بررسی موردی توسعه محلی، منطقه‌ای و ملی
- ۷- استراتژی‌های رشد، توسعه و توسعه اقتصادی در ایران و کشورهای درحال توسعه
- ۸- بررسی تطبیقی رشد و توسعه اقتصادی در کشورهای درحال توسعه و کشورهای اسلامی
- ۹- بخش‌های اقتصادی (کشاورزی، صنعت، خدمات و...) و رشد و توسعه اقتصادی
- ۱۰- کاربرد تکنیک‌های نوین اقتصاد ریاضی و اقتصاد سنجی در جهت حل مسائل رشد، توسعه و توسعه اقتصادی
- ۱۱- جهانی شدن، تجارت بین‌الملل و رشد و توسعه اقتصادی
- ۱۲- سایر موضوعات مرتبط در حوزه اقتصاد توسعه و توسعه اقتصادی

شرایط پذیرش مقاله

الف - محتوی

- ۱- در جهت اهداف و محورهای فصلنامه باشد.
- ۲- جنبه علمی و پژوهشی داشته باشد.
- ۳- حاصل مطالعات، تجربه‌ها و پژوهش‌های نویسنده یا نویسندگان باشد.
- ۴- در هیچ یک از نشریات داخلی و خارجی یا مجموعه مقالات سمینارها و مجامع علمی به چاپ نرسیده و یا به طور همزمان برای سایر مجلات ارسال نشده باشد (در ضمن تا سه ماه بعد از ارسال مقاله به این فصلنامه از ارسال آن به مجله دیگر خودداری فرمائید در غیر این صورت ضمن حذف مقاله از پذیرش مقالات بعدی معذوریم).

ب - شکل ظاهری

- ۱- مقاله شامل عنوان، معرفی نویسنده یا نویسندگان (آدرس محل کار، تلفن، نمابر و پست الکترونیکی)، چکیده فارسی و انگلیسی، واژه‌های کلیدی (حداکثر ۵ واژه)، طبقه بندی JEL، مقدمه، پیشینه، روش، چارچوب نظری، یافته‌ها، نتیجه‌گیری، پیوست‌ها و فهرست منابع باشد.
- ۲- نرم افزار Microsoft Word 2003-2007
- ۳- فاصله‌ها از چهار طرف صفحه عبارتند از : Bottom: 8 cm, Top: 3.7 cm , Left: 4.5 cm , Right: 4.5 cm . علاوه بر این صفحات مقاله از ۲۵ صفحه تایپ شده در قطع A4 تجاوز نکند.
- ۴- عنوان مقاله با قلم B Yagut ضخیم ۱۴، نام نویسندگان با قلم B Traffic ضخیم ۱۱، تیتراهای داخلی مقاله با قلم B Yagut ضخیم ۱۳.
- ۵- تعداد کلمات چکیده حداکثر ۲۰۰ کلمه با قلم B zar نازک ۱۱.
- ۶- متن فارسی مقاله با قلم B zar نازک ۱۳، برای متن‌های لاتین با قلم Times New Roman نازک ۱۲.
- ۷- فاصله تقریبی میان سطور Single، تورفتگی پاراگراف 0.5 cm.
- ۸- روش ارجاع داخل متون (APA) باشد، یعنی منابع مورد استفاده در متن به این صورت درج شود: نام خانوادگی نویسنده، تاریخ انتشار، شماره جلد و شماره صفحه (مظفر، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۱). در صورت تکرار بلافاصله همان منبع کلمه همان با شماره جلد و صفحه آورده شود.
- ۹- تمام منابع به صورت انگلیسی باشد. فهرست منابع در آخر مقاله بر حسب حروف الفبایی نام خانوادگی نویسنده، به شکل زیر تنظیم گردد:
الف) کتاب: نام خانوادگی و نام نویسنده، سال انتشار، نام کتاب، نام مترجم، محل انتشار، نام ناشر، شماره چاپ، تاریخ انتشار، شماره جلد.
ب) مقاله: نام خانوادگی و نام نویسنده، سال انتشار، عنوان مقاله، نام نشریه، محل انتشار، شماره مجله و شماره صفحات.
ج) مجموعه مقالات: نام خانوادگی و نام نویسنده، سال انتشار، عنوان مقاله، نام و نام خانوادگی گردآورنده، عنوان مجموعه مقالات، سال، شماره صفحات.
د) پی‌نوشت‌های توضیحی در پایان همان صفحه آورده شود.
- ۱۰- کلیه مقالاتی که در آن‌ها از روش‌های کمی و تجربی استفاده شده، لازم است داده‌ها، پرسشنامه و یا خروجی کامپیوتری را به ضمیمه مقاله ارسال نمایند.

نحوه ارسال مقاله

- ۱- مراجعه به سایت فصلنامه به آدرس www.pepnu.ir
 - ۲- انتخاب گزینه ارسال مقاله.
 - ۳- مطالعه راهنمای نویسندگان و تنظیم مقاله بر اساس آن.
 - ۴- ثبت نام در سامانه.
 - ۵- ورود به سامانه با کلمه کاربری و کلمه عبور شخصی.
 - ۶- ارسال مقاله.
- لازم به ذکر است که نامه اعلام وصول به محض تکمیل فرایند ارسال مقاله به آدرس الکترونیکی شما ارسال خواهد شد.

آدرس پستی: اراک، خیابان شهید شیرودی، کوچه امانی راد، دانشگاه پیام نور استان مرکزی، صندوق پستی ۱۱۳۶-۳۸۱۳۵ دفتر فصلنامه علمی پژوهشی پژوهشهای رشد و توسعه اقتصادی.
تلفن: ۲۲۴۷۸۵۳ - ۰۸۶۱ - ۴۰۲۱۱۵۱ - ۰۸۶۱ همراه: ۰۹۱۸۵۲۸۸۱۳۰
پست الکترونیکی: egdr@pepnu.ir آدرس الکترونیکی: www.pepnu.ir

سایر نکات

- ترتیب مقالات به ارزش علمی و یا شخصیت نویسندگان ارتباطی ندارد.
- مسؤولیت محتوای مقالات به عهده نویسندگان است و چاپ مقاله لزوماً به معنای تایید آن نیست.
- فصلنامه در ویراستاری، تلخیص و تنظیم مطالب مقاله آزاد است.
- مقالات دریافت شده در صورت پذیرش یا عدم پذیرش، مسترد نخواهد شد.

فهرست مطالب

- ۱۱..... رابطه علیت بین سرمایه بانک و سودآوری؛ با تاکید بر جنبه نظارتی ساختار سرمایه.....
دکتر سید محمدرضا سید نورانی، حسین امیری، عادل محمدیان
- ۴۵..... بررسی تاثیر حذف یارانه انرژی بر رقابت پذیری صنعت لاستیک ایران (مطالعه موردی: مجتمع صنایع لاستیک یزد).....
دکتر خدیجه نصراللهی، رضا حسینی
- ۷۱..... تأثیر آموزش علم و فناوری بر رشد اقتصادی در ایران.....
دکتر نادر مهرگان، اصغر سپهیان قره بابا، الهام لرستانی
- ۹۵..... تحلیل میزان سازگاری پارادایم توسعه نئوکلاسیک با آموزه های اسلام.....
دکتر محمد واعظ برزانی، محمد حسن مشرف جوادی، اعظم کوهی اصفهانی
- ۱۴۹..... آزمون قانون واگنر در کشورهای منتخب و ایران (۲۰۱۰-۱۹۸۰).....
دکتر یدالله دادگر، روح الله نظری
- ۱۷۳..... تأثیر توسعه مالی بر نابرابری درآمد در ایران.....
نسیم جابری خسروشاهی، دکتر محمدرضا محمدوند ناهیدی، داود نوروزی
- ۲۰۹..... تأثیر جهانی شدن اقتصاد بر اندازه دولت؛ مطالعه کشورهای منتخب آسیایی.....
دکتر حسن صادقی، دکتر مجید صامتی، دکتر مرتضی سامتی

رابطه علیت بین سرمایه بانک و سودآوری؛ با تاکید بر جنبه نظارتی ساختار سرمایه

دکتر سید محمدرضا سید نورانی*، حسین امیری**، عادل محمدیان***

پذیرش: ۱۳۹۱/۰۲/۱۵

دریافت: ۱۳۹۰/۰۸/۲۳

چکیده

رابطه بین ساختار سرمایه و بازده سرمایه به طور قابل ملاحظه‌ای برای بانک‌ها و بنگاه‌های اقتصادی مهم است. صنعت بانکداری نسبت به تغییر در اهرم‌های مالی به خاطر سطح پایین کفایت سرمایه به کل دارایی‌ها حساس می‌باشد. علاوه بر این ساختار بانک‌ها به شدت تحت کنترل و مقررات می‌باشد. در این مقاله رابطه بین ساختار سرمایه و بازده سرمایه برای هجده مورد از بانک‌های ایران در دوره ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۸ بررسی شده است. نتایج حاصل از برآورد مدل به وسیله مدل‌های رگرسیونی با داده‌های تابلویی نشان‌دهنده آن است که یک رابطه مثبت بین اهرم‌های مالی و بازده سرمایه وجود دارد. هم‌چنین تحلیل برای تعیین رابطه بین بازده دارایی و ساختار سرمایه نیز گسترش پیدا کرده است. شواهد از این فرضیه که رابطه مثبت بین بازده دارایی و ساختار سرمایه وجود دارد، حمایت می‌کند. هم‌چنین از دیگر نتایج تحقیق رابطه مثبت بین نسبت بدهی و معیارهای سودآوری می‌باشد. شایان ذکر است که سودآوری به صورت دو معیار بازده دارایی و بازده سرمایه تعریف شده است.

کلمات کلیدی: بانک، سودآوری سرمایه، ساختار سرمایه، بازده سرمایه، بازده دارایی.

طبقه‌بندی JEL: G21, G32

Email: nourani@atu.ac.ir

* دانشیار و عضو هیات علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی تهران

Email: hossienamiri@gmail.com

** دانشجوی دکتری دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی تهران

Email: m.adel1345@yahoo.com

*** دانشجوی دکتری دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی تهران

۱- مقدمه

یکی از ملزومات اولیه و پیش نیازهای اصلی برای قرار گرفتن در مسیر توسعه، تامین و تخصیص سرمایه و منابع مالی به شکل مطلوب است که در این میان نقش و جایگاه نهادها و موسسات مالی اهمیت می‌یابد که به نوعی در تجهیز، تامین و گردآوری سرمایه و منابع مالی از یک طرف و از طرف دیگر در تخصیص و توزیع مطلوب آن موثرند.

در این راستا بانک‌ها نقش بسیار حساس و مهمی را در اقتصاد کشور ما بر عهده دارند. در واقع بانک‌ها از جمله قدیمی‌ترین، فعال‌ترین و گسترده‌ترین واسطه‌های مالی هستند که نقش غیرقابل انکاری در جمع‌آوری و توزیع مطلوب منابع مالی بر عهده دارند. نیازهای متفاوت جوامع پیشرفته و در حال پیشرفت و همچنین مداخلات دولت‌ها در بازار پول برای تحقق اهداف مختلف از جمله اهداف توسعه‌ای باعث شده است تا بانک‌ها در طول زمان دچار تحول شده و در چارچوب‌های مختلفی ساماندهی گردند که از جمله این تقسیم‌بندی‌ها می‌توان به بانک‌های توسعه‌ای، تجاری، تخصصی اشاره نمود که هر کدام از آنها بنا بر اقتضانات جوامع مختلف به صورت دولتی و خصوصی ایجاد و توسعه یافته‌اند.

بانکداری در ایران نیز به همین منوال شکل گرفته و بنا بر شرایط اقتصادی و سیاسی و به صورت کلی متناسب با دیدگاه‌های توسعه‌ای سیاست‌گزاران و برنامه‌ریزان اقتصادی کشور توسعه یافته است.

از طرف دیگر، محیطی که بانک‌ها امروزه در آن فعالیت می‌کنند محیطی در حال رشد و بسیار رقابتی می‌باشد و بانک‌ها برای ادامه حیات مجبور به رقابت با عوامل متعددی در سطح ملی و بین‌المللی و بسط فعالیت‌های خود از طریق سرمایه‌گذاری‌های جدید هستند. بانک‌ها برای سرمایه‌گذاری احتیاج به منابع مالی دارند، اما منابع مالی و استفاده از آن‌ها باید به خوبی تعیین شود تا بانک‌ها بتوانند سودآور باشند و این وظیفه مدیر اعتبارات بانک می‌باشد که منابع مالی و نحوه استفاده از آن‌ها را تعیین کند.

اما مدیر اعتبارات باید همیشه مواظب باشد که روش تامین مالی با نوع سرمایه‌گذاری

بانک سازگار باشد و هم‌چنین از اهرم مالی در حد معقول آن استفاده کند تا هم ارزش بانک حداکثر شود و هم از پیامدهای نامطلوب ریسک مالی به واسطه استفاده از بدهی، جلوگیری کند.

هم‌چنین به نظر می‌رسد که باید انگیزه‌ای در بانک‌ها ایجاد شود تا از منابع تامین مالی محدود، استفاده بهینه شود و این استفاده بهینه در قالب افزایش سودآوری نمایان می‌شود. بنابراین، این مقاله به دنبال پیدا کردن یک رابطه معنادار بین ساختار سرمایه و معیارهای سودآوری می‌باشد.

ساختار سرمایه از جمله موضوعاتی است که در عرصه بانکداری دارای اهمیت فراوانی است. مرتبط بودن ساختار سرمایه بانک‌ها با ریسک اعتباری^۱ و هزینه سرمایه باعث ایجاد تمایلات متضاد در بانک برای کاهش نسبت سرمایه برای رسیدن به سود بیشتر و یا افزایش سرمایه برای مقابله با خطر نکول^۲ شده است. از همین رو برای اطمینان از سلامت نظام پولی و مالی داخلی و بین‌المللی، یک سری مقررات توسط نهادهای مسئول داخلی و بین‌المللی در این زمینه وضع و به‌مورد اجرا گذاشته شده است.

هم‌چنین سود از جمله اطلاعات بااهمیت در تصمیمات اقتصادی به‌شمار می‌رود. مطالعات و پژوهش‌های زیادی درباره‌ی سود انجام شده است. سود به‌عنوان راهنمای پرداخت سود تقسیمی، ابزار سنجش اثر بخشی مدیریت و وسیله‌ی پیش‌بینی و ارزیابی تصمیم‌گیری‌ها، همواره مورد استفاده‌ی سرمایه‌گذاران، مدیران و تحلیل‌گران مالی بوده است. بر همین اساس، محققان بسیاری سعی کردند عوامل موثر بر سودآوری بانک‌ها و موسسات مالی را شناسایی کنند.

از طرف دیگر در سطح جهانی هم‌اکنون ساختار سرمایه بانک‌ها به‌صورت شدیدی تحت تنظیم و مقررات قرار گرفته است. به‌عنوان مثال، در کشور آمریکا یکی از شرکتهای

1. Credit Risk
2. Default Risk

تنظیم کننده ساختار سرمایه، شرکت بیمه سپرده فدرال^۱ می‌باشد که سپرده‌های جزئی بانک‌ها را بیمه می‌کند. این امر باعث می‌شود که شرکت بیمه سپرده فدرال ریسک اعتباری بالقوه بزرگترین بانک‌ها را پوشش دهد. قبل از تصویب قانون بیمه سپرده فدرال، بیمه سپرده‌ها بر اساس یک نرخ یکنواخت و ساده انجام می‌شد. بنابراین بانک‌ها نسبت به افزایش ریسک‌شان توسط هر دو عامل بدهی‌های ریسکی و اهرم‌های مالی که بازده سرمایه‌شان را افزایش می‌دهد، حساسیت نشان می‌دهند. هدف مقاله این است که روابط بین سرمایه بانک‌ها و عایدی‌های عملیاتی مخصوصاً بازده حقوق صاحبان سهام^۲ و بازده دارایی‌ها^۳ ارتباط برقرار کند.

به منظور رسیدن به بازده حقوق صاحبان سهام، بنگاه‌ها یک طبقه وسیعی از تکنیک‌ها و استراتژی‌ها را به کار می‌گیرند. یکی از این استراتژی‌ها ساختار سرمایه است. اساساً یک شرکت می‌تواند اهرم مالی بالا یا پایین را به کار بگیرد. با فرض بازده دارایی ثابت مثبت (خالص سود پس از کسر مالیات تقسیم بر کل دارایی‌ها)، هر چه ضریب تکاثر سرمایه (کل دارایی‌ها تقسیم بر دارایی صاحبان سهام) بزرگتر باشد، بازدهی حقوق صاحبان سهام مربوط به مدل DuPont بیشتر است. بانک‌ها نسبت به حداقل کردن مقدار سرمایه‌ای که به منظور حداکثر کردن بازده حقوق صاحبان سهام سرمایه‌گذاری می‌شود، حساسیت نشان می‌دهند. در این حالت هیچ تعاملی بین عملکرد عملیاتی و مالی بانک وجود ندارد. بنابراین فرضیه یک به این صورت بیان می‌شود:

فرضیه ۱: اهرم مالی به صورت مثبتی با بازده حقوق صاحبان سهام در ارتباط است.

از طرف دیگر موقعیت اهرم مالی بالا با ریسک مالی بالا بهم پیوند خورده‌اند. بسیاری از دارایی‌های بانک‌ها غیر قابل لمس هستند از قبیل منابع انسانی، شبکه مشتری و ارباب رجوع، وابستگی خویشاوندی و شهرت.

1. Federal Deposit Insurance Corporation (FDIC)

2. Return On Equity (ROE)

3. Return On Assets (ROA)

بنابراین اگر بنگاه‌ها برای تامین مالی دچار مشکل شوند، آنگاه تجمیع سرمایه در ریسک ناشی از زیان خواهد بود. بنابراین بنگاه برای محافظت کردن از سرمایه و پیش‌بینی یک تصویر از قدرت مالی، ریسک مالی خود را بوسیله اتخاذ موقعیت اهرم مالی (نسبت بدهی به دارایی‌های خالص) پایین کاهش می‌دهد. بنابراین تصمیمات مالی بوسیله عملیات بانکها در هم پیچیده می‌شود. سطح بالاتر ریسک تجاری با ROA بالا مرتبط است که خود این با ریسک مالی پایین‌تر مرتبط شده است که بوسیله اهرم‌های مالی پایین با مقادیر سرمایه بالا به وجود آمده است. بنابراین فرضیه دوم به صورت زیر بیان می‌شود:

فرضیه ۲: اهرم مالی به صورت منفی با بازده دارایی مرتبط است.

هدف این مقاله آزمون ۲ فرضیه بالا می‌باشد یعنی رابطه بین سرمایه بانک و عایدی‌های عملیاتی مخصوصاً بازده حقوق صاحبان سهام و بازده دارایی.

بدین منظور از آمارهای ۱۸ بانک ایران^۱ در دوره زمانی ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۸ استفاده شده است. در ادامه در بخش دوم مروری بر کارهای از قبل انجام شده در ارتباط با موضوع مقاله خواهیم داشت. سپس در بخش سوم به روش‌شناسی و تصریح مدل پرداخته شده است. در بخش چهارم نتایج تجربی مدل برای بانک‌های ایران بررسی شده است و سپس در بخش آخر به خلاصه و نتیجه‌گیری پرداخته شده است.

۲- کارهای از قبل انجام شده

با وجود اینکه در این زمینه، تحقیقات زیادی انجام شده و تئوری‌های متعددی مطرح گردیده، اما هنوز نتیجه قطعی و مشخص در خصوص تأثیر ساختار سرمایه و نسبت اهرمی شرکت بر سودآوری آن، به دست نیامده است.

۱- بانک‌های مورد نظر شامل بانک‌های تجاری، تخصصی و خصوصی می‌باشد. بانک‌های تجاری عبارتند از بانک سپه، پست بانک، ملی و بانک‌های تخصصی دولتی عبارتند از صنعت و معدن، کشاورزی، مسکن، توسعه صادرات و بانک‌های خصوصی عبارت از: اقتصاد نوین، پارسیان، پاسارگارد، سامان، سرمایه، سینا، کارآفرین، ملت، تجارت، صادرات، رفاه می‌باشد.

مودیگلیانی و میلر^۱ در سال ۱۹۶۳ با ارائه نظریاتی ابراز کردند که با وجود مفروضات خاصی از جمله: وجود بازار رقابت کامل، نبود مالیات بر درآمد، نبود هزینه‌های ورشکستگی، نبود هزینه‌های نمایندگی و وجود تقارن اطلاعاتی در بین فعالان بازار سرمایه و جایگزینی منابع تأمین مالی داخلی با خارجی، مدیران نمی‌توانند صرفاً به واسطه ایجاد تغییر در ترکیب منابع تأمین مالی، ارزش موسسه مالی را تغییر دهند. به عبارت دیگر ارزش موسسه مالی، مستقل از ساختار سرمایه آن است (مودیگلیانی و میلر، ۱۹۶۳، ص ۴۴۳-۴۵۳).

مودیگلیانی و میلر با توجه کردن به مالیات بر درآمد شرکت، در نظریات اولیه خود تجدید نظر کرده و نظریه جدیدی ارائه دادند. در نظریه جدید، آنها چنین استدلال کردند که نظر به این که استقراض برای شرکت مزیت مالیاتی ایجاد می‌کند، منطقاً باید انتظار داشت، شرکت‌ها از بین منابع مختلف تأمین مالی، ترجیحاً از استقراض استفاده کنند، زیرا استفاده بیشتر از استقراض موجب افزایش ارزش شرکت خواهد شد.

مارکوس^۲ (۱۹۸۴) خاطر نشان کرد که ارزش دارایی‌ها و سرمایه بانک، زمانی که بانک ورشکسته می‌شود، از بین می‌رود. لذا بانک برای کاهش احتمال ورشکستگی اقدام به تزریق دارایی به منظور قدرتمند کردن ساختار سرمایه خود می‌کند (مارکوس، ۱۹۸۴، ص ۵۶۵-۵۵۹).

کیلی^۳ (۱۹۹۰) بررسی کرد که شکست بانک‌ها در طول دهه ۱۹۸۰ می‌تواند به ریسکی که به وسیله بیمه سپرده با نرخ ثابت به وجود می‌آید، نسبت داده شود.

دیویدسون و دیوتیا^۴ (۱۹۹۱) نشان دادند سرمایه نقش بسیار مهمی در سودآوری شرکتهای کوچک دارد، اما به دلیل قادر نبودن به تأمین سرمایه، ناچار به دریافت وام با

1. Modigliani, F and Miller, M (1963)

2. Marcus (1984)

3. Keeley (1990)

4. Davidson & Dutia (1991)

نسبت بالا بوده و این موضوع باعث کاهش سودآوری آنها شده است. هم‌چنین آنها نشان دادند استفاده از بدهی زیاد یکی از عوامل مهم کاهش سودآوری شرکت‌های کوچک است.

به طور مشابه، بالانتین و دیگران^۱ (۱۹۹۳)، نشان دادند سودآوری پایین مربوط به شرکت‌هایی است که بدهی بالا دارند. هم‌چنین یافته‌های ایشان نشان داد که رابطه مثبت معنی‌داری بین سرمایه و سودآوری وجود دارد.

یافته‌های هلمز و دیگران^۲ (۱۹۹۴) نشان داد هزینه بدهی برای شرکت‌های کوچک بیشتر از شرکت‌های متوسط و بزرگ است و هزینه بدهی باعث کاهش رشد سودآوری در شرکت‌های کوچک شده است.

راجان و زینگالس^۳ (۱۹۹۵) در تحقیق جامع خود با عنوان "درباره ساختار سرمایه چه می‌دانیم؟ پاره‌ای شواهد بین‌المللی" به بررسی عوامل تعیین‌کننده الگوی ساختار سرمایه شرکت‌ها از منظر بین‌المللی پرداختند. راجان و زینگالس در تحقیق مشترک خود ترازنامه نمونه وسیعی از شرکت‌های سهامی در هفت کشور بزرگ صنعتی دنیا (آمریکا، انگلیس، کانادا، فرانسه، آلمان، ایتالیا و ژاپن) را مورد بررسی قرار دادند. آنها با استفاده از ارزشهای دفتری و بازار حقوق صاحبان سهام، نسبت‌های بدهی را محاسبه کردند و سپس با برآورد مدل رگرسیون چند متغیره به بررسی رابطه بین چهار متغیر بنیادی حسابداری (ارزش دارایی‌های ثابت، ارزش بازار به دفتری لگاریتم فروش و سودآوری) با ساختار سرمایه شرکت‌ها پرداختند. نتایج این تحقیق نشان داد که نسبت بدهی در هر یک از کشورها با دو عامل ارزش بازار به ارزش دفتری و سودآوری شرکت رابطه منفی و با دو عامل ارزش دارایی‌های ثابت و اندازه شرکت رابطه مثبت دارد.

راجان و زینگالس (۱۹۹۵) ارتباط ارزش دفتری بدهی‌ها به حقوق صاحبان سهام با

1. Ballantine et al. (1993)

2. Holmes et al. (1994)

3. Rajan, R. G and Zingales, L (1995)

فروش و نسبت بازده دارایی‌ها را در کشورهای آمریکا، انگلیس، ایتالیا، آلمان، فرانسه، ژاپن و کانادا با استفاده از رگرسیون و ضریب همبستگی بررسی کردند و نتیجه گرفتند که همبستگی مشاهده شده بین متغیرها، اغلب مبهم و حل نشده است. نتایج مطالعه چهاب^۱ (۱۹۹۵)، نشان می‌دهد سطوح بدهی با سودآوری و ریسک واحد تجاری رابطه معکوس دارد.

ردن و لولن^۲ (۱۹۹۵) در تحقیق خود تصمیمات ساختار سرمایه نمونه‌ای متشکل از ۴۸ شرکت کشور آمریکا که طی سال‌های ۱۹۸۱ تا ۱۹۹۰ از طریق خرید استقراری تأمین مالی کرده بودند را مورد بررسی قرار دادند و به این نتیجه رسیدند که به دلیل مزایای مالیاتی استقراض و این که هزینه وام، مدیران را ناگزیر به انضباط و انگیزه بیشتری می‌سازد (طبق فرضیه جریان نقدی آزاد)، نسبت بدهی با سودآوری شرکت رابطه مثبت دارد.

برگر^۳ (۱۹۹۵) رابطه بین کفایت سرمایه و بازده حقوق صاحبان را از سال ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۹ مورد بررسی قرار داد. وی یک رابطه علیت مثبت غیرمتعارف را بین این دو پیدا کرد که این رابطه به هزینه‌های ورشکستگی نسبت داده می‌شود.

نتایج تحقیق گروسکی و دیگران^۴ (۱۹۹۷) نشان داد ارتباط مثبتی بین رشد سرمایه و سودآوری وجود دارد. اچیواریا^۵ (۱۹۹۷) به این نتیجه رسید که ارتباط مثبت بین سرمایه و سودآوری وجود دارد.

تحقیق هوگز^۶ (۱۹۹۷)، در انگلستان نشان داد سودآوری پایین مربوط به شرکت‌هایی است که بدهی بالا دارند. هم‌چنین وی یک رابطه مثبت معنی‌داری بین سرمایه و

-
1. Chehab (1995)
 2. Roden, D.M and Lewellen, W.G (1995)
 3. Berger, A.N. (1995)
 4. Geroski et al. (1997)
 5. Echevarria (1997)
 6. Hughes (1997)

سودآوری را بدست آورد.

فرند و لانگ^۱ (۱۹۹۸) تحقیقی بر روی ۹۸۴ شرکت آمریکایی طی سال‌های ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۳ انجام دادند. آن‌ها در تحقیق خود از نسبت میانگین سود به دارایی‌ها، به عنوان معیار سودآوری شرکت‌ها استفاده کردند و به این نتیجه رسیدند که بین نسبت بدهی و سودآوری شرکت‌ها رابطه منفی وجود دارد.

فاما و فرنچ^۲ (۱۹۹۸) به بررسی ارتباط میان مالیات، تصمیمات تأمین مالی و ارزش شرکت‌ها پرداختند و نتیجه‌گیری کردند که بدهی هیچ‌گاه منجر به دستیابی مزایای مالیاتی نمی‌شود. علاوه بر این، استقراض بیشتر، باعث بروز مسائل نمایندگی میان سهام‌داران و اعتبار دهندگان می‌شود که سرانجام ارتباط منفی میان سودآوری و نسبت بدهی بلندمدت را پیش بینی می‌کند.

هادوک و جیمز^۳ (۲۰۰۲) تحقیقی در خصوص نحوه تأمین مالی ۵۰۰ شرکت آمریکایی طی سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۳ انجام دادند. آنها نتیجه‌گیری کردند که انتخاب نوع تأمین مالی شرکت‌ها (بدهی یا سرمایه) اساساً با توجه به ارزش‌گذاری سهام آنها در بازار صورت می‌گیرد. همچنین نتیجه‌گیری کردند که، شرکت‌های سودآورتر از بدهی به عنوان منبع اصلی تأمین مالی استفاده می‌کنند، یعنی شرکت‌های سودآور، بیشتر استقراض می‌کنند.

مطالعه تجربی وی فو و دیگران^۴ (۲۰۰۲) نشان داد رفتار شرکت‌های کوچک و بزرگ مشابه است با این تفاوت که رابطه سرمایه و سودآوری در شرکت‌های بزرگ، بیشتر از شرکت‌های کوچکتر می‌شود. هم‌چنین، با مقایسه ساختار سرمایه شرکت‌ها، مشخص کرد که شرکت‌های بزرگ، نسبت سرمایه کمتری در مقایسه با شرکت‌های

1. Friend, I and Lang, H.P (1998)
2. Fama, E.F and French, K.R (1998)
3. Hadlock, C.J and James, C.M (2002)
4. Wei Fu et al. (2002)

کوچک دارند و نسبت بدهی شرکت‌های بزرگ، بیشتر از شرکت‌های کوچک است. همچنین آنها نشان دادند، بدهی بر سودآوری تأثیر منفی دارد. نتایج برای شرکت‌های کوچک و بزرگ مشابه بود.

لارا و مسکوئیتا^۱ (۲۰۰۳) در تحقیق خود تحت عنوان "ارتباط بین ساختار سرمایه و سودآوری" به بررسی ارتباط بین معیارهای ساختار سرمایه شامل: نسبت بدهی کوتاه مدت، نسبت بدهی بلندمدت و حقوق صاحبان سهام شرکت‌ها با سودآوری آنها، در نمونه‌ای متشکل از ۷۰ شرکت کشور برزیل بین سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۱ پرداختند. با استفاده از مدل رگرسیون چند متغیره به رابطه مثبت میان سودآوری و نسبت بدهی کوتاه مدت و حقوق صاحبان سهام شرکت‌ها و نیز، وجود رابطه منفی میان سودآوری با نسبت بدهی بلند مدت شرکت، پی بردند.

آبر^۲ (۲۰۰۵) در تحقیق خود تحت عنوان "تأثیر ساختار سرمایه بر سودآوری" به بررسی ارتباط میان معیارهای ساختار سرمایه با سودآوری نمونه‌ای از شرکت‌های کشور غنا بین سالهای ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۲ پرداخت. نتایج این تحقیق نشان داد که بین نسبت بدهی کوتاه مدت به دارایی و سودآوری شرکت‌ها و همچنین بین نسبت کل بدهی به دارایی و سودآوری، رابطه مثبت وجود دارد. اما بین نسبت بدهی بلندمدت به دارایی و سودآوری شرکت‌ها، رابطه منفی وجود دارد.

چن و استرانگ^۳ (۲۰۰۵) در تحقیق خود به این نتیجه رسیدند که افزایش نرخ بدهی به دارایی شرکت‌های چینی تأثیری بر سودآوری آنها دارد.

نتایج تحقیق لین و رووی^۴ (۲۰۰۵)، نشان داد ارتباط بین نسبت بدهی و سودآوری به معیار اندازه‌گیری سودآوری بستگی دارد.

-
1. Lara, J.E and Mesquita, J. M (2003)
 2. Abor, Joshua (2005)
 3. Chen & Strange (2005)
 4. Lin & Rowe (2005)

اریوتیس^۱ (۲۰۰۷) نیز در تحقیق خود به این نتیجه رسید که افزایش نرخ بدهی به دارایی شرکت‌های یونانی، کاهش سودآوری آن‌ها را به دنبال دارد.

چندین مطالعه از جمله فلانری و سورسکیو^۲ (۱۹۹۶)، جاگتیانا، کافمن و لمیوکس^۳ (۲۰۰۲)، مورگان و استایرو^۴ (۲۰۰۱)، ایوانوف و وال^۵ (۲۰۰۱) و سایرونی^۶ (۲۰۰۱) شواهدی را پیدا کردند که اعتبارهای بدهی، ریسک‌های بانک را منعکس می‌کند اما این مطالعات در ابتدا برای حمایت از مکانیسم‌های بازار مورد استفاده قرار گرفت.

جهانخانی و یزدانی (۱۳۷۴) در تحقیق خود تأثیر چهار متغیر نوع صنعت، اندازه شرکت، ریسک تجاری و درجه اهرم عملیاتی را بر میزان به کارگیری اهرم مالی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس تهران مورد بررسی قرار دادند و به این نتیجه رسیدند که نوع صنعت بر ساختار مالی تأثیر دارد. اما متغیرهای اندازه شرکت، ریسک تجاری و اهرم عملیاتی تأثیری بر ساختار مالی ندارند.

ملکی پور غربی (۱۳۷۵) تأثیر استفاده از اهرم مالی بر بازده هر سهم شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران را با استفاده از ضریب همبستگی مورد بررسی قرار داد و به این نتیجه رسید که اهرم مالی بر بازده هر سهم شرکت‌ها تأثیر نداشته است.

نمازی و شیرزاده (۱۳۸۳) در تحقیق خود به بررسی رابطه بین ساختار سرمایه و سودآوری شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران پرداختند. نمونه مورد بررسی مشتمل بر ۱۰۸ شرکت از صنایع مختلف بود که اطلاعات مربوط به میانگین نسبت بدهی به دارایی‌ها و نسبت بازده دارایی‌ها، طی دوره ۵ ساله به صورت متمرکز و هم چنین سالانه جمع‌آوری و آزمون شد. به منظور آزمون فرضیه‌ها از ضریب همبستگی

-
1. Eriotis (2007)
 2. Flannery, M.J., S.M. Sorsecu (1996)
 3. Jagtiana, J., G. Kaufman and C. Lemieux (2002)
 4. Morgan, D.P and K.J. Stiroh (2001)
 5. Evanoff, D.D and L.D. Wall (2001)
 6. Sironi, A (2001)

استفاده شد. نتایج به دست آمده حاکی از این مطلب است که به‌طور کلی، بین ساختار سرمایه و سودآوری شرکت‌ها، رابطه مثبتی وجود دارد، اما این رابطه از نظر آماری در حد ضعیف است (اربابیان و صفری گرایلی، ۱۳۸۸).

سجادی، دستگیر، فرازمنند و محمودی (۱۳۸۶) تاثیر شش عامل نوع صنعت، اندازه، عمر، نسبت سرمایه به دارایی، نسبت بدهی به دارایی و هزینه تبلیغات را بر سودآوری شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران مورد بررسی قرار داده‌اند. سودآوری نیز به صورت سه معیار بازده دارایی، بازده تعدیل شده دارایی و بازده سرمایه تعریف شده است. یافته‌ها بیان گر آن هستند که متغیرهایی مانند اندازه، نسبت سرمایه به دارایی و نسبت بدهی به دارایی بر سودآوری تاثیرگذار خواهند بود اما نوع صنعت، عمر و هزینه تبلیغات بر سودآوری بی‌تاثیر است. همچنین اگر معیار سودآوری بازده سرمایه در نظر گرفته شود، نوع صنعت و اندازه شرکت بر سودآوری موثرند. اما عمر، نسبت سرمایه به دارایی، نسبت بدهی به دارایی و هزینه تبلیغات بر سودآوری تاثیر ندارد.

محمودی (۱۳۸۸) در مطالعه خود به بررسی تاثیر مدیریت سرمایه بر سودآوری شرکت‌ها در جامعه شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران پرداخته است. در این تحقیق از نسبت سود ناخالص به جمع دارایی‌ها به عنوان معیار سودآوری شرکت‌ها و از متغیرهای دوره وصول مطالبات، دوره گردش موجودی‌ها، دوره واریز بستانکاران و چرخه تبدیل وجه نقد به عنوان معیارهای مدیریت سرمایه در گردش و از متغیرهای اندازه شرکت، رشد فروش، نسبت دارایی‌های مالی به کل دارایی‌ها و نسبت بدهی‌های مالی به کل دارایی‌ها به عنوان متغیرهای کنترل شده استفاده شده است. نتیجه این تحقیق این بود که بین نسبت‌های سودآوری شرکت‌ها با دوره وصول مطالبات، دوره گردش موجودی‌ها، دوره واریز بستانکاران و چرخه تبدیل وجه نقد رابطه معکوس معنادار وجود دارد. به عبارت دیگر مدیران می‌توانند با کاهش دوره وصول مطالبات و دوره گردش موجودی‌ها در حد معقول سودآوری شرکت‌شان را افزایش دهند.

اربابیان و صفری گرایلی (۱۳۸۸) به بررسی تاثیر ساختار سرمایه بر سودآوری شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران پرداخته‌اند. نتایج تحقیق آنها نشان داد که بین نسبت بدهی کوتاه‌مدت به دارایی و سودآوری شرکت و هم‌چنین بین نسبت کل بدهی به دارایی و سودآوری، رابطه مثبت وجود دارد. اما بین نسبت بدهی بلندمدت به دارایی و سودآوری رابطه منفی وجود دارد.

یحیی‌زاده‌فر، شمس و لاریمی (۱۳۸۹) ارتباط معناداری بین ارزش افزوده اقتصادی و نرخ بازده حقوق صاحبان سهام و ارزش افزوده بازار شرکت‌ها پیدا کردند اما آنها بین نرخ بازده دارایی‌ها و سود هر سهم و ارزش افزوده بازار رابطه ای پیدا نکردند.

۳- روش‌شناسی و تصریح مدل

ادبیات بانکداری معیارهای متنوعی از سودآوری بانک‌ها را ارائه کرده است. برخی از این معیارها عبارتند از: اندازه بانک، نگرش مدیران بانک‌ها نسبت به ریسک، مشخصه‌های مالکیت بانک‌ها (مک کیلوپ و فرگوسن^۱، ۱۹۹۳، روادس^۲، ۱۹۸۵، گودارد و دیگران^۳، ۲۰۰۱). در این مقاله از داده‌های پانل برای بررسی سودآوری در ۱۸ مورد از بانک‌های ایران استفاده شده است.

اکثر تحقیقات اخیر در مورد عملکرد و سودآوری بانک‌ها بر اساس معیارهای ساختاری بوده است و بر روی رابطه تجربی مثبت بین تمرکزگرایی و سودآوری تاکید کرده‌اند. مطابق با فرضیه تبانی، تعداد کمی از بانک‌ها قادرند که به صورت آشکار و پنهان تبانی کنند که منجر به نرخ‌های بهره بالاتر بر روی بدهی‌ها، نرخ‌های بهره پایین‌تر بر روی سپرده‌ها و پاداش‌های بالاتر می‌شود. اگر تعداد بانک‌ها بزرگ باشند، مسله تبانی مشکل‌تر می‌شود. در مقایسه با فرضیه کارایی رابطه مثبت تمرکز- سودآوری، رابطه مثبت اندازه

1. McKillop and Ferguson (1993)

2. Rhoades (1985)

3. Goddard et al. (2001)

کارایی بانک را منعکس می‌کند. بنابراین هنوز دقیقاً مشخص نیست که آیا سود بالای بانک‌های بزرگ نتیجه ساختار بازار متمرکز و تبانی می‌باشد یا نتیجه تکنیک‌های مدیریتی و تولید برتر که هزینه‌ها را کاهش می‌دهد و عایدی‌های بالایی را ایجاد می‌کند.

فرضیه تبانی و کارایی یک طیف وسیعی از تحقیقات را در مورد سودآوری فراهم کرده است. اسمیرلوک^۱ (۱۹۸۵) یک رابطه مثبت بین سهم بازار و سودآوری، رابطه غیرمعنادار بین تمرکز و سود و یک رابطه منفی بین تمرکز و سهم بازار با سود را پیدا کرد. این یافته‌ها فرضیه تبانی را رد می‌کنند. از طرف دیگر روادس (۱۹۸۵) پیشنهاد کرد که رابطه تجربی مثبت بین سهم بازار و سود تفاوت‌هایی در کارایی بین بانک‌ها را منعکس نمی‌کند بلکه مزیت‌هایی که از تفاوت تولید به وجود می‌آید را منعکس می‌کند که این موضوع برخی بانک‌ها را قادر می‌کند که قیمت‌های خود را افزایش دهند. برگر^۲ (۱۹۹۵) دریافت که سودآوری بانک‌های آمریکا به صورت مثبتی با قدرت بازار و هم‌چنین کارایی در طول دهه ۱۹۸۰ مرتبط است.

در اصل ظرفیت بانک برای جذب زیان‌های غیرقابل پیش‌بینی به سطح ریسک بستگی دارد. چندین معیار به عنوان جایگزین برای ریسک مطرح می‌شود از جمله CAR و نسبت نقدینگی. در تئوری CAR بالا می‌تواند دلالت بر این داشته باشد که بانک به صورت فوق العاده هوشیارانه عمل کرده است و به صورت بالقوه فرصت‌های سرمایه‌گذاری سودآور را نادیده گرفته است. بانک‌هایی که یک نسبت به طور نسبی بالا از دارایی‌های نقد را نگهداری می‌کنند، بعید است که سودهای بالایی بدست آورند، اما در عوض با ریسک‌های کمتری روبرو می‌شوند. بنابراین یک سهامدار بایستی بازده سرمایه کمتر را قبول کند. اره‌آدس (۱۹۸۵) یک رابطه مثبت بین ریسک و سود برای بانک‌های آمریکا برای دوره ۸۷-۱۹۶۹ را پیدا کرد.

1. Smirlock (1985)

2. Berger (1995)

با استفاده از داده‌های بین المللی برای دوره ۸۱-۱۹۷۲ بوآرک^۱ (۱۹۸۹) دریافت که هر دو نسبت‌های سرمایه و نقدینگی به صورت مثبتی با سودآوری مرتبط هستند. در مقایسه، مولینوکس و سورتون^۲ (۱۹۹۲) برای دوره ۸۹-۱۹۸۶ دریافتند که سودآوری به صورت منفی با نقدینگی مرتبط است.

با استفاده از آزمون علیت گرنجری، برگر (۱۹۹۵) یک ارتباط مثبت بین CAR و بازدهی سرمایه پیدا کرد و چندین توضیح تئوریک برای این رابطه بیان کرد. برای مثال، هزینه‌های ورشکستگی مورد انتظار ممکن است به طور نسبی برای بانک بالا باشد که سبب می‌شود CAR زیر مقدار تعادلش قرار بگیرد. افزایش متعاقب در CAR بایستی منجر به افزایش در ROE شود که این امر بوسیله کاهش هزینه‌های بیمه بر روی بدهی‌های غیرمطمئن انجام می‌شود. مطابق با فرضیه سیگنال، مدیران بانک‌ها اطلاعات مثبت به خصوص سودآوری آینده بانک‌ها را از طریق سهامداران شخصی دریافت می‌کنند. لذا این موضوع تعادل منحصر به فردی بین CAR و ROE که رابطه مثبتی با هم دارند، را ایجاد می‌کند.

موضوع دیگری که در اینجا بایستی مورد توجه قرار گیرد در مورد شیوه‌های نظارتی در بانک‌ها می‌باشد. شیوه‌ی نظارتی که سال‌ها توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران به عنوان ناظر قانونی بانک‌ها مورد استفاده قرار می‌گرفت، نظارت تطبیقی^۳ بود. آنچه در این شیوه اهمیت اساسی دارد، رعایت مقررات در بانک می‌باشد به طوری که در ارزیابی‌ها از وضعیت بانک در چهارچوب این روش، موضوعاتی از قبیل: رعایت ضوابط تسهیلات بخشی، رعایت سود سپرده‌ها و تسهیلات، بررسی دفاتر بانک برای کشف اختلاس و بررسی چک‌های برگشتی مورد توجه قرار می‌گیرد. بدیهی است در این شیوه، شاخصهای اصلی استحکام و سلامت بانکی از قبیل: وضعیت سرمایه، وضعیت نقدینگی بانک،

1. Bourke (1989)

2. Molyneux and Thornton (1992)

3. Compliance Based Supervision

سودآوری آن، ماهیت درآمدهای بانک، کیفیت مدیریت آن، کیفیت دارایی‌های بانک، و به طور کلی بانک به عنوان یک مجموعه در پیچ و خم مقررات و رعایت آن نادیده گرفته می‌شود.

این شیوه نظارتی تا زمانی که سیستم بانکی کشور دولتی بوده و بانک‌ها از حمایت‌های بی دریغ بانک مرکزی برخوردار باشند، علی‌رغم اینکه کارایی لازم را ندارند، ولی از نظر سیستمی به طور محدود مسئله‌ساز است. لیکن با ورود بانک‌های خصوصی به نظام بانکی کشور شرایط جدیدی حاکم شده است. از یک سو بانک‌های خصوصی از حمایت‌های خاص دولت و بانک مرکزی برخوردار نمی‌باشند و نظام بانکی کشور فاقد سیستم حمایتی بیمه سپرده‌هاست؛ و از سوی دیگر تمایل به ریسک در این بانک‌ها، با توجه به دیدگاه خرد حاکم بر تمامی بنگاه‌های اقتصادی در زمینه حداکثر کردن سود، بالا می‌باشد.

شیوه نظارت مبتنی بر ریسک که اخیراً مورد توجه بانک مرکزی در بخش نظارت قرار گرفته است، مجموعه فعالیت‌ها و امور نظارتی است که هدف آن شناسایی و کنترل ریسک‌های مختلف در یک بانک و جلوگیری از اشاعه آن به کل سیستم بانکی و هم‌چنین نظام مالی کشور می‌باشد. از آنجا که حصول اطمینان از رعایت ضوابط و مقررات، خواست هر سیستم نظارتی است، نظارت تطبیقی زیرمجموعه‌ای از مجموع فعالیت‌ها در نظارت مبتنی بر ریسک می‌باشد.

نتایج حاصل از بررسی شیوه‌های نظارتی در ایران حاکی از این است که اولاً ماهیت قانونی نظارت بر بانک‌ها در ایران، حفظ ثبات پولی کشور است. در رابطه با اهداف دیگری که عموماً برای نظارت بر بانک‌ها ذکر می‌شود، قانون پولی و بانکی کشور مصوب سال ۱۳۵۱ برای بانک مرکزی به عنوان نهاد نظارتی وظیفه مشخصی تعیین ننموده است؛ ثانیاً به استناد آمار ارائه شده، مشخص گردید ساختار دولتی بانک‌های کشور بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، این بانک‌ها را به صندوق تامین منابع مورد نیاز دولت و شرکت‌های وابسته به آن تبدیل نموده و در این راستا رویکرد نظارتی بانک مرکزی نیز کاملاً در خدمت تامین

اهداف اقتصادی دولت، به عبارتی ملزم نمودن بانک‌ها به رعایت ضوابط و مقررات تدوین شده برای وظیفه خزانه داری فوق بود.

هم چنین با استفاده از شاخص‌های سلامت بانکی، کارایی شیوه مورد استفاده بانک مرکزی در اعمال نظارت بر بانک‌ها (رویکرد تطبیقی) مورد ارزیابی قرار گرفته است. نتایج این ارزیابی بیانگر وضعیت نه چندان مطلوب نظام بانکی کشور بود. انعکاس این وضعیت را می‌توان در رتبه پایین جمهوری اسلامی ایران در بخش سیاست پولی، بخش بانکی و محیط موسساتی در گروه خاورمیانه و شمال آفریقا مشاهده نمود.

در ارزیابی نظام نظارتی بانک مرکزی، تلاش می‌شود از نسبت‌های عملیاتی بانک‌ها که برخی از آنها از شاخص‌های خرد سلامت بانکی نیز می‌باشند، بهره گرفته شود.

سرمایه از عوامل اصلی در ارزیابی سلامت و بنیه مالی بانک‌ها به شمار می‌رود. در واقع میزان سرمایه هر بانک، به عنوان پوشش آن در مقابل زیان‌های ناشی از انواع ریسک‌های فعالیت تلقی می‌گردد. در حال حاضر بر اساس مقررات مورد پذیرش اکثر کشورهای فعال در عرصه بین‌الملل، میزان سرمایه و ذخائر هر بانک، عامل اساسی تعیین‌کننده ظرفیت وام‌دهی آن و یا به عبارت دیگر ایجاد دارایی به شمار می‌رود. نسبت کفایت سرمایه از نسبت‌های بسیار اساسی در ارزیابی سلامت مالی بانک‌ها می‌باشد؛ اما با توجه به محدودیت انتشار نسبت کفایت سرمایه بانک‌ها به صورت انفرادی، در ارزیابی وضعیت سرمایه بانک‌های تجاری از نسبت مالکانه و یا نسبت حقوق صاحبان سهام به کل دارایی‌ها استفاده می‌شود.

با ملاحظه آمارهای مربوط به نسبت مالکانه ملاحظه می‌شود که نسبت مالکانه در بانک‌های تجاری دولتی بسیار پایین است. این نسبت بیانگر بالا بودن درجه اهرمی بانک و ایجاد دارایی از محل منابع غیرسرمایه‌ای می‌باشد. لذا ملاحظه می‌شود که بانک‌های دولتی در این رابطه از وضعیت مطلوبی برخوردار نیستند. با بی‌توجهی مدیران بانک‌ها به سلامت مالی آنها از طریق مشارکت پایین سرمایه در ایجاد دارایی‌ها، به نظر می‌رسد بانک‌های

اشاره شده در سال‌های فوق با پدیده کژمنشی مواجه شده‌اند. آمار مربوط به نسبت‌های مالکانه برای بانک‌های تجاری در سال‌های ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۴ در جدول (۱) آورده شده است (اسدی‌پور، ۱۳۸۸).

جدول (۱): نسبت مالکانه بانک‌های تجاری در سال‌های ۸۴-۱۳۷۷

| سال | ۱۳۷۷ | ۱۳۷۸ | ۱۳۷۹ | ۱۳۸۰ | ۱۳۸۱ | ۱۳۸۲ | ۱۳۸۳ | ۱۳۸۴ |
|--------------|------|------|------|------|------|------|------|------|
| ملی ایران | ۲/۱ | ۱/۸ | ۲/۵ | ۲/۱ | ۴/۹ | ۳/۱ | ۹/۶ | ۸/۵ |
| صادرات ایران | ۲/۸ | ۳ | ۵/۲ | ۴/۱ | ۶/۶ | ۴/۶ | ۴ | ۱۳/۸ |
| تجارت | ۲/۷ | ۲/۳ | ۳/۳ | ۲/۵ | ۲/۵۷ | ۲/۵ | ۹ | ۸ |
| ملت | ۲/۹ | ۱/۲ | ۲/۹ | ۲/۳ | ۴/۲ | ۲/۹ | ۷/۷ | ۶/۷ |
| سپه | ۲ | ۱/۷ | ۳/۵ | ۳/۲ | ۳/۷ | ۳/۲ | ۱۱/۴ | ۹ |
| رفاه کارگران | ۲/۹ | ۱/۸ | ۷ | ۷/۱ | ۵/۳ | ۴/۱ | ۳/۲ | ۳/۲ |

ماخذ: صورت‌های مالی حسابرسی شده بانک‌های تجاری دولتی (۸۴-۱۳۷۷)

هم‌چنین سودآوری یکی دیگر از پارامترهای اساسی تعیین‌کننده کارایی عملیاتی بانک‌ها و مدیریت موثر آنها و هم‌چنین لازمه رشد و تداوم حیات بانک‌ها می‌باشد؛ در بررسی کارایی عملیاتی بانک‌ها نسبت‌های متداول سودآوری در بانکداری شامل بازده دارایی‌ها (ROA) و بازده سرمایه (ROE) مورد توجه قرار می‌گیرد. محاسبات نسبت‌های فوق به ترتیب از حاصل تقسیم سود پس از کسر مالیات به کل دارایی‌ها و حقوق صاحبان سهام به دست می‌آید.

بازده حقوق صاحبان سهام علی‌رغم بالا بودن آن در برخی سال‌ها از نوسان شدید برخوردار است. بازده دارایی‌ها در اکثر سال‌های مورد بررسی پایین می‌باشد. پایین بودن نسبت فوق علاوه بر دلایلی از قبیل اعطای تسهیلات با نرخ‌های پایین (به ویژه تسهیلات تکلیفی و هم‌چنین تسهیلات اعطایی در بخش‌های صادرات و کشاورزی)، می‌تواند بازتاب کیفیت نامطلوب دارایی‌های اعتباری بانک‌ها باشد.

لذا در این مقاله به منظور تعیین رابطه بین شاخص‌های عملیاتی بانک‌ها و سودآوری از آمارهای ۱۸ بانک ایران در دوره زمانی ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۸ استفاده شده است. داده‌ها از ترازنامه بانک‌های مورد بررسی استخراج شده است. روشی که برای تخمین روابط فوق مورد استفاده قرار گرفته است، روش پانل دیتا می‌باشد.

داده‌های مورد استفاده شامل سرمایه (حقوق صاحبان سهام تقسیم بر دارایی‌ها)، بازده حقوق صاحبان سهام (ROE = سود پس از کسر مالیات تقسیم بر حقوق صاحبان سهام)، نسبت بازده به دارایی (ROA = سود پس از کسر مالیات تقسیم بر کل دارایی‌ها) می‌باشد. یکی دیگر از معیارهای تعیین‌کننده سودآوری نسبت بدهی به دارایی می‌باشد. مدیران شرکت‌ها به دلیل مزایای تامین مالی از طریق بدهی، تمایل دارند از این طریق نیازهای مالی شرکت را تامین کنند، اما تامین مالی از طریق بدهی، هزینه بهره را در پی دارد و این موضوع باعث خواهد شد که شرکت‌ها بخشی از درآمدهای خود را در سال‌های آینده صرف پرداخت هزینه‌های تامین مالی کنند. در نتیجه، سودآوری آینده آن‌ها کاهش خواهد یافت (سیدنژاد و آقایی، ۱۳۸۱).

لذا برای بررسی رابطه نسبت‌های عملیاتی و معیارهای سودآوری مدل‌های زیر را که به صورت تجربی مورد آزمون قرار گرفته است، در نظر می‌گیریم:

مدل شماره ۱ رابطه بین ROE را به عنوان معیار سودآوری و متغیرهای سرمایه و نسبت بدهی به دارایی نشان می‌دهد. همبستگی میان مقادیر سرمایه و ROE ممکن است حلقه بازخوردی از عملکرد به سرمایه را منعکس کند. بنابراین هنگامی که سودها به خاطر افزایش (کاهش) نسبی در درآمدهای نگهداری شده، تقویت (تضعیف) می‌شود، سرمایه بانک ممکن است افزایش یابد (کاهش یابد).

بنابراین مدل را به صورت زیر در نظر می‌گیریم:

ROE را بر روی ROE با یک وقفه و مقادیر سرمایه و نسبت بدهی به دارایی و متغیرهای مجازی (دامی) خاص بانک رگرس می‌کنیم. بنابراین معادله رگرسیونی به

صورت زیر در می‌آید:

(۱)

$$ROE_t = \alpha_i + \beta_1 Cap + \beta_2 ROE_{t-1} + \beta_3 debet_t + \beta_i D_i + \varepsilon_t$$

که در آن Cap سرمایه بانک، ROE بازده حقوق صاحبان سهام، t-1 اولین وقفه، debet نسبت بدهی به دارایی، D_i متغیر دامی خاص بانک و زمان و α و β ضرایب رگرسیونی هستند.

نتایج این معادله فرضیه یک را مبنی بر اینکه اهرم مالی به صورت مثبتی با بازده حقوق صاحبان سهام مرتبط است را مورد آزمون قرار می‌دهد.

هم‌چنین به منظور آزمون کردن فرضیه دوم مدل زیر را در نظر می‌گیریم:

در مدل زیر ROA را به عنوان معیار سودآوری و ROA با یک وقفه، debet نسبت بدهی به دارایی، D_i متغیر دامی خاص بانک و زمان را به عنوان متغیرهای مستقل در نظر می‌گیریم. هم‌چنین α و β ضرایب رگرسیون هستند.

لذا معادله فوق به صورت زیر در می‌آید:

(۲)

$$ROA_t = \alpha_i + \beta_1 Cap + \beta_2 ROA_{t-1} + \beta_3 debet_t + \beta_i D_i + \varepsilon_t$$

معادله دوم فرضیه دوم یعنی رابطه بین ROA را به عنوان معیار سودآوری و متغیرهای مستقل مورد آزمون قرار می‌دهد.

۴- برآورد مدل به صورت تجربی برای ایران

در این قسمت با استفاده از آمارهای ۱۸ بانک از بانک‌های ایران در دوره زمانی ۱۳۸۲-۱۳۸۸ معادلات ۱ و ۲ را به منظور بررسی تاثیر ساختار سرمایه و نسبت بدهی بر معیارهای سودآوری (ROA و ROE) به روش پانل دیتا برآورد می‌کنیم. نتایج حاصل از برآورد مدل ۱ در جدول ۲ گزارش شده است. لازم به ذکر است مدل به روش اثرات ثابت برآورد شده است.

رابطه علیت بین سرمایه بانک و سودآوری؛ با تاکید بر جنبه نظارتی... / ۳۱

جدول ۲. نتایج حاصل از برآورد مدل ۱ به روش پانل دیتا و با استفاده از اثرات ثابت

| متغیر | ضرایب | انحراف معیار | آماره t | احتمال مربوطه |
|-------------------|-------|--------------|---------|---------------|
| عرض از مبدا مشترک | ۵/۳ | ۲/۶۴ | ۲/۰۰۴ | ۰/۰۴۹ |
| β_1 | ۸/۵ | ۱/۷ | ۵/۰۰ | ۰/۰۰۰۰ |
| β_2 | ۰/۵۱ | ۰/۰۹ | ۵/۱۸ | ۰/۰۰۰۰ |
| β_3 | ۴/۴۷ | ۴/۴۷ | ۲/۶۳ | ۰/۰۱ |

ماخذ: یافته‌های پژوهش

همان‌گونه که در جدول ۲ ملاحظه می‌شود تمامی ضرایب معنادار بوده و مطابق با مبانی نظری دارای علامت‌های درست می‌باشد. هم چنین ساختار سرمایه و نسبت بدهی دارای ارتباط مثبت با معیار سودآوری ROE می‌باشد.

در ادامه به منظور اطمینان از برآورد مدل به روش اثرات ثابت با استفاده از آزمون هاسمن مقدار آماره را محاسبه کرده و سپس در مورد اثرات تصادفی یا ثابت آن اظهار نظر می‌کنیم. مقدار آماره هاسمن برابر با ۱۱/۷۵ با مقدار احتمال ۰/۰۰۸ می‌باشد که نشان‌دهنده رد فرضیه صفر برآورد مدل به روش اثرات تصادفی می‌باشد. لازم به ذکر است آماره هاسمن دارای توزیع خبی دو می‌باشد. لذا مدل را به صورت اثرات ثابت برآورد می‌کنیم. به منظور صحت نتایج برآورد شده معیارهای خوبی برازش مدل در جدول ۳ گزارش شده است.

جدول ۳. نتایج حاصل از معیارهای خوبی برازش مدل ۱

| | |
|-------|--------------------|
| ۰/۴۹ | R-squared |
| ۰/۴۳ | Adjusted R-squared |
| ۷/۶۹ | F-statistic |
| ۰/۰۰۰ | Prob (F-statistic) |
| ۲/۱ | Durbin-Watson Stat |

ماخذ: یافته‌های پژوهش

همان‌گونه که در جدول بالا ملاحظه می‌شود معیارهای خوبی برازش مدل نشان‌دهنده این است که مدل به درستی برآورد شده است.

نتایج حاصل از برآورد مدل ۲ یعنی تاثیر ساختار سرمایه و نسبت بدهی بر روی معیار سودآوری (ROA) در جدول ۴ گزارش شده است. هم‌چنین مدل فوق نیز به وسیله روش اثرات ثابت برآورد شده است.

جدول ۴. نتایج حاصل از برآورد مدل ۲ به روش پانل دیتا و به روش اثرات ثابت

| متغیر | ضرایب | انحراف معیار | آماره t | احتمال مربوطه |
|-------------------|-------|--------------|---------|---------------|
| عرض از مبدا مشترک | -۲/۷۸ | ۱/۰۲ | -۲/۷۱ | ۰/۰۰۹ |
| β_1 | ۴/۸۳ | ۱/۱۱ | ۴/۳۳ | ۰/۰۰۰۱ |
| β_2 | ۰/۱۶ | ۰/۰۷ | ۲/۱۷ | ۰/۰۳۴ |
| β_3 | ۳/۰۱ | ۰/۷۶ | ۳/۹۲ | ۰/۰۰۰۳ |

ماخذ: یافته‌های پژوهش

همان‌گونه که در جدول بالا ملاحظه می‌شود تمامی ضرایب در حد بالایی معنادار می‌باشد و تمامی متغیرها مطابق با مبانی نظری دارای ارتباط مثبت با معیار سودآوری ROA می‌باشد. مدل فوق به روش اثرات ثابت برآورد شده است. دلیل برآورد مدل به روش اثرات ثابت رد فرضیه صفر برآورد مدل به روش اثرات تصادفی به وسیله آزمون هاسمن بوده است.

مقدار آماره هاسمن برای برآورد مدل به روش اثرات تصادفی یا ثابت برابر با ۳۱/۳۵ با مقدار احتمال ۰/۰۰۰ می‌باشد که نشان‌دهنده رد فرضیه صفر اثرات تصادفی می‌باشد. در ادامه به منظور صحت نتایج برآورد شده معیارهای خوبی برازش مدل را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

رابطه علیت بین سرمایه بانک و سودآوری؛ با تاکید بر جنبه نظارتی... / ۳۳

جدول ۵. نتایج حاصل از معیارهای خوبی برازش مدل ۲

| | |
|-------|--------------------|
| ۰/۹۵ | R-squared |
| ۰/۹۴ | Adjusted R-squared |
| ۵۸/۳۷ | F-statistic |
| ۰/۰۰۰ | Prob (F-statistic) |
| ۲/۰۵ | Durbin-Watson Stat |

ماخذ: یافته‌های پژوهش

همان گونه که در جدول ۵ ملاحظه می‌شود معیارهای خوبی برازش مدل حکایت از برآورد مدل به شیوه‌ای صحیح دارد.

لذا به صورت خلاصه می‌توان گفت که در هر دو مدل متغیرهای توضیحی ساختار سرمایه و نسبت بدهی دارای ارتباط مثبت با معیارهای سودآوری ROE و ROA می‌باشند. هم‌چنین در هر دو مدل ملاحظه می‌شود که معیارهای سودآوری ROE و ROA دارای ارتباط مثبت با ROE و ROA با یک وقفه می‌باشد که نشان‌دهنده این است که سودآوری دوره قبل نیز در سودآوری دوره جاری نیز تاثیر گذار است.

در انتها به منظور مقایسه مدل‌های برآورد شده به صورت خلاصه نتایج در جدول ۶ آورده شده است.

جدول ۶. خلاصه نتایج مدل‌های برآورد شده

| متغیر | ضرایب مدل ۱ | احتمال مربوطه | ضرایب مدل ۲ | احتمال مربوطه |
|--|-------------|---------------|-------------|---------------|
| عرض از مبدا مشترک | ۵/۳ | ۰/۰۴۹ | -۲/۷۸ | ۰/۰۰۹ |
| β_1 (ضریب سرمایه) | ۸/۵ | ۰/۰۰۰ | ۴/۸۳ | ۰/۰۰۰۱ |
| β_2 (ضریب متغیر وابسته با یک وقفه) | ۰/۵۱ | ۰/۰۰۰ | ۰/۱۶ | ۰/۰۳۴ |
| β_3 (ضریب نسبت بدهی به دارایی) | ۴/۴۷ | ۰/۰۱ | ۳/۰۱ | ۰/۰۰۰۳ |

ماخذ: یافته‌های پژوهش

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود تمامی ضرایب در هر دو مدل معنادار می‌باشند. با افزایش یک درصد سرمایه در مدل ۱ و ۲ به ترتیب بازده حقوق صاحبان سهام ۸/۵ درصد و نسبت بازده به دارایی ۴/۸۳٪ افزایش پیدا می‌کند. هم‌چنین هر دو ضریب در حد بالایی معنادار بوده و نسبت به متغیرهای دیگر بیشترین تاثیر را بر روی بازده حقوق صاحبان سهام و نسبت بازده به دارایی دارا می‌باشد. به همین ترتیب متغیرهای بازده حقوق صاحبان سهام و نسبت بازده به دارایی با یک وقفه نسبت به دو متغیر دیگر دارای کمترین تاثیر بر روی متغیرهای بازده حقوق صاحبان سهام و نسبت بازده به دارایی می‌باشد. متغیر نسبت بدهی به دارایی نیز در هر دو مدل در حد بالایی معنادار بوده و در مدل اول دارای حساسیت بیشتری نسبت به بازده حقوق صاحبان سهام می‌باشد.

۵- خلاصه و نتیجه‌گیری

در این مقاله رابطه بین ساختار سرمایه و نسبت بدهی با معیارهای سودآوری بازده سرمایه و بازده دارایی برای هیجده بانک از بانک‌های ایران در دوره ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۸ بررسی شده است. نتایج حاصل از برآورد مدل به وسیله مدل‌های رگرسیونی با داده‌های تابلویی نشان دهنده آن است که یک رابطه مثبت بین اهرم‌های مالی و بازده سرمایه وجود دارد. هم‌چنین شواهد نشان می‌دهد که رابطه مثبت بین بازده دارایی و دارایی خالص وجود دارد. هم‌چنین از دیگر نتایج تحقیق آن است که بین نسبت بدهی و معیارهای سودآوری رابطه مثبت وجود دارد. لازم به ذکر است که سودآوری به صورت دو معیار بازده دارایی و بازده سرمایه تعریف شده است.

رابطه مثبت فوق به آن معناست که تامین مالی از محل بدهی منجر به افزایش سودآوری بانک‌ها می‌شود. از دلایل عمده این امر، می‌توان به کم بودن هزینه بودن نسبت بدهی به دارایی و مزایای مالیاتی آن اشاره کرد. لذا می‌توان نتیجه‌گیری کرد که نسبت بدهی به دارایی به عنوان یک منبع ارزان تامین مالی محسوب می‌شود که به افزایش سودآوری منجر می‌شود.

رابطه علیت بین سرمایه بانک و سودآوری؛ با تاکید بر جنبه نظارتی... / ۳۵

لذا پیشنهاد می‌شود که به منظور افزایش سودآوری بانک‌ها، یک نسبت مشخصی از نسبت بدهی به دارایی در ساختار سرمایه بانک‌ها بایستی به کار گرفته شود. هم‌چنین به سرمایه‌گذاران در بخش‌های خصوصی و تحلیل‌گران مالی پیشنهاد می‌شود که وضعیت ساختار سرمایه و نسبت بدهی بانک‌ها را به عنوان معیاری برای سنجش و پیش‌بینی سودآوری بانک‌ها در تحلیل‌های خود لحاظ کنند. به بانک‌ها و موسسات اعتباری نیز پیشنهاد می‌شود که هنگام اعطای وام و تسهیلات به عواملی همچون سودآوری و نسبت‌های اهرمی توجه کنند.

پیوست ها:

ضمیمه: آمار و اطلاعات مربوط به داده‌های مورد استفاده در مقاله (ارقام به میلیارد ریال می‌باشد)

| بانک | سال | جمع داراییها | جمع بدهی ها | حقوق صاحبان سهام | سود پس از کسر مالیات | نسبت بدهی | ROA | ROE |
|------------------|------|--------------|-------------|---------------------|-------------------------|--------------|------|-------|
| بانک کارآفرین | 1382 | 3,435 | 3,196 | 239 | 154 | 93.04 | 4.48 | 64.44 |
| | 1383 | 64,705 | 63,584 | 1,121 | 208 | 98.27 | 0.32 | 18.55 |
| | 1384 | 12,685 | 11,834 | 851 | 331 | 93.29 | 2.61 | 38.90 |
| | 1385 | 18,472 | 17,516 | 956 | 493 | 94.82 | 2.67 | 51.57 |
| | 1386 | 25,735 | 23,674 | 2,061 | 744 | 91.99 | 2.89 | 36.10 |
| | 1387 | 35,249 | 31,627 | 3,622 | 1,218 | 89.72 | 3.46 | 33.63 |
| | 1388 | 37,430 | 33,193 | 4,237 | 1,671 | 88.68 | 4.46 | 39.44 |
| بانک پارسیان | 1382 | 8,664 | 8,213 | 451 | 192 | 94.79 | 2.22 | 42.57 |
| | 1383 | 31,332 | 28,992 | 2,340 | 1,135 | 92.53 | 3.62 | 48.50 |
| | 1384 | 80,870 | 75,156 | 5,714 | 1,744 | 92.93 | 2.16 | 30.52 |
| | 1385 | 116,824 | 110,617 | 6,207 | 1,998 | 94.69 | 1.71 | 32.19 |
| | 1386 | 161,101 | 150,714 | 10,387 | 3,274 | 93.55 | 2.03 | 31.52 |
| | 1387 | - | 179,337 | 12,897 | 3,324 | 93.29 | 1.73 | 25.77 |
| | 1388 | - | 200,297 | 15,220 | 3,922 | 92.94 | 1.82 | 25.77 |
| بانک اقتصاد نوین | 1382 | 2,709 | 2,435 | 274 | 93 | 89.89 | 3.43 | 33.94 |
| | 1383 | 6,779 | 6,218 | 561 | 255 | 91.72 | 3.76 | 45.45 |
| | 1384 | 14,552 | 13,457 | 1,095 | 280 | 92.48 | 1.92 | 25.57 |
| | 1385 | 41,341 | 38,460 | 2,881 | 785 | 93.03 | 1.90 | 27.25 |
| | 1386 | 74,501 | 71,227 | 3,274 | 1,077 | 95.61 | 1.45 | 32.90 |
| | 1387 | 101,601 | 96,803 | 4,798 | 1,843 | 95.28 | 1.81 | 38.41 |
| | 1388 | - | 104,393 | 7,352 | 2,150 | 93.42 | 1.92 | 29.24 |

رابطه علیت بین سرمایه بانک و سودآوری؛ با تاکید بر جنبه نظارتی... / ۳۷

| | | | | | | | | |
|---------------|------|---------|---------|--------|-------|-------|------|-------|
| بانک پاسارگاد | 1382 | - | - | - | - | - | - | - |
| | 1383 | - | - | - | - | - | - | - |
| | 1384 | 4,675 | 1,136 | 3,539 | 164 | 24.30 | 3.51 | 4.63 |
| | 1385 | 22,074 | 17,736 | 4,338 | 798 | 80.35 | 3.62 | 18.40 |
| | 1386 | 56,965 | 49,869 | 7,096 | 1,626 | 87.54 | 2.85 | 22.91 |
| | 1387 | 95,025 | 84,895 | 10,130 | 2,345 | 89.34 | 2.47 | 23.15 |
| | 1388 | 122,633 | 109,979 | 12,654 | 3,372 | 89.68 | 2.75 | 26.65 |
| بانک سامان | 1382 | 2,414 | 2,160 | 254 | 93 | 89.48 | 3.85 | 36.61 |
| | 1383 | 5,926 | 5,235 | 691 | 209 | 88.34 | 3.53 | 30.25 |
| | 1384 | 14,289 | 13,443 | 846 | 233 | 94.08 | 1.63 | 27.54 |
| | 1385 | 26,209 | 24,954 | 1,255 | 259 | 95.21 | 0.99 | 20.64 |
| | 1386 | 34,846 | 33,321 | 1,525 | 512 | 95.62 | 1.47 | 33.57 |
| | 1387 | 41,732 | 39,341 | 2,391 | 439 | 94.27 | 1.05 | 18.36 |
| | 1388 | 49,373 | 46,452 | 2,921 | 786 | 94.08 | 1.59 | 26.91 |
| بانک ملت | 1382 | - | 143,192 | 4,100 | 465 | 97.22 | 0.32 | 11.34 |
| | 1383 | 206,557 | 190,514 | 16,043 | 1,465 | 92.23 | 0.71 | 9.13 |
| | 1384 | - | 214,073 | 17,251 | 1,010 | 92.54 | 0.44 | 5.85 |
| | 1385 | 294,622 | 279,034 | 15,588 | 702 | 94.71 | 0.24 | 4.50 |
| | 1386 | - | 368,430 | 16,160 | 1,955 | 95.80 | 0.51 | 12.10 |
| | 1387 | 422,666 | 404,107 | 18,559 | 2,921 | 95.61 | 0.69 | 15.74 |
| | 1388 | - | 529,863 | 20,379 | 3,734 | 96.30 | 0.68 | 18.32 |
| بانک تجارت | 1382 | 115,269 | 111,802 | 3,467 | 659 | 96.99 | 0.57 | 19.01 |
| | 1383 | - | 155,751 | 15,532 | 1,995 | 90.93 | 1.16 | 12.84 |
| | 1384 | - | 189,274 | 15,570 | 959 | 92.40 | 0.47 | 6.16 |
| | 1385 | - | 229,027 | 13,002 | 1,107 | 94.63 | 0.46 | 8.51 |
| | 1386 | - | 280,828 | 17,093 | 3,153 | 94.26 | 1.06 | 18.45 |
| | 1387 | 339,646 | 321,026 | 18,620 | 2,785 | 94.52 | 0.82 | 14.96 |
| | 1388 | - | 361,105 | 19,967 | 3,012 | 94.76 | 0.79 | 15.08 |

| | | | | | | | | |
|-------------|------|---------|---------|--------|-------|-------|------|-------|
| بانک صادرات | 1382 | 149,607 | 144,101 | 5,506 | 1,105 | 96.32 | 0.74 | 20.07 |
| | 1383 | 176,606 | 169,326 | 7,280 | 1,735 | 95.88 | 0.98 | 23.83 |
| | 1384 | - | 218,702 | 20,692 | 1,229 | 91.36 | 0.51 | 5.94 |
| | 1385 | - | 278,632 | 22,783 | 890 | 92.44 | 0.30 | 3.91 |
| | 1386 | 198,160 | 178,560 | 19,600 | 902 | 90.11 | 0.46 | 4.60 |
| | 1387 | - | 212,208 | 23,732 | 4,213 | 89.94 | 1.79 | 17.75 |
| | 1388 | - | 251,330 | 26,785 | 3,813 | 90.37 | 1.37 | 14.24 |
| بانک ملی | 1382 | - | 208,429 | 6,771 | 457 | 96.85 | 0.21 | 6.75 |
| | 1383 | - | 263,240 | 27,460 | 742 | 90.55 | 0.26 | 2.70 |
| | 1384 | - | 306,836 | 28,315 | 1,020 | 91.55 | 0.30 | 3.60 |
| | 1385 | 407,862 | 371,274 | 36,588 | 835 | 91.03 | 0.20 | 2.28 |
| | 1386 | 510,666 | 474,570 | 36,096 | 452 | 92.93 | 0.09 | 1.25 |
| | 1387 | - | 509,730 | 30,405 | 465 | 94.37 | 0.09 | 1.53 |
| | 1388 | 611,601 | 579,997 | 31,604 | 838 | 94.83 | 0.14 | 2.65 |
| بانک سپه | 1382 | 84,260 | 81,671 | 2,589 | 93 | 96.93 | 0.11 | 3.59 |
| | 1383 | 127,968 | 113,399 | 14,569 | 1,954 | 88.62 | 1.53 | 13.41 |
| | 1384 | 153,216 | 139,246 | 13,970 | 22 | 90.88 | 0.01 | 0.16 |
| | 1385 | - | 199,466 | 14,516 | 190 | 93.22 | 0.09 | 1.31 |
| | 1386 | - | 219,602 | 14,119 | 112 | 93.96 | 0.05 | 0.79 |
| | 1387 | - | 205,983 | 12,968 | 128 | 94.08 | 0.06 | 0.99 |
| | 1388 | 222,736 | 209,799 | 12,937 | 93 | 94.19 | 0.04 | 0.72 |
| بانک مسکن | 1382 | 42,512 | 39,370 | 3,142 | 1,173 | 92.61 | 2.76 | 37.33 |
| | 1383 | 63,441 | 55,620 | 7,821 | 1,205 | 87.67 | 1.90 | 15.41 |
| | 1384 | 90,423 | 83,122 | 7,301 | 1,199 | 91.93 | 1.33 | 16.42 |
| | 1385 | - | 114,480 | 8,320 | 2,978 | 93.22 | 2.43 | 35.79 |
| | 1386 | - | 164,012 | 9,915 | 2,694 | 94.30 | 1.55 | 27.17 |
| | 1387 | - | 178,306 | 11,241 | 1,795 | 94.07 | 0.95 | 15.97 |
| | 1388 | - | 229,372 | 11,918 | 712 | 95.06 | 0.30 | 5.97 |

رابطه علیت بین سرمایه بانک و سودآوری؛ با تاکید بر جنبه نظارتی... / ۳۹

| | | | | | | | | |
|------------------|------|---------|---------|--------|-------|-------|------|-------|
| بانک رفاه | 1382 | 27,945 | 26,656 | 1,289 | 207 | 95.39 | 0.74 | 16.06 |
| | 1383 | 41,328 | 40,017 | 1,311 | 39 | 96.83 | 0.09 | 2.97 |
| | 1384 | 44,568 | 43,260 | 1,308 | 38.9 | 97.07 | 0.09 | 2.97 |
| | 1385 | 53,255 | 52,032 | 1,223 | 94.5 | 97.70 | 0.18 | 7.73 |
| | 1386 | 63,454 | 61,963 | 1,491 | 455 | 97.65 | 0.72 | 30.52 |
| | 1387 | 66,544 | 64,769 | 1,775 | 1,414 | 97.33 | 2.12 | 79.66 |
| | 1388 | 70,301 | 68,136 | 2,165 | 161 | 96.92 | 0.23 | 7.44 |
| بانک کشاورزی | 1382 | 59,370 | 56,201 | 3,169 | 491 | 94.66 | 0.83 | 15.49 |
| | 1383 | 88,973 | 80,104 | 8,869 | 1,175 | 90.03 | 1.32 | 13.25 |
| | 1384 | - | 110,534 | 9,509 | 708 | 92.08 | 0.59 | 7.45 |
| | 1385 | 145,236 | 136,404 | 8,832 | 148 | 93.92 | 0.10 | 1.68 |
| | 1386 | 163,882 | 154,871 | 9,011 | 38 | 94.50 | 0.02 | 0.42 |
| | 1387 | - | 173,551 | 9,776 | 915 | 94.67 | 0.50 | 9.36 |
| | 1388 | - | 207,614 | 9,800 | 39 | 95.49 | 0.02 | 0.40 |
| بانک صنعت و معدن | 1382 | 9,953 | 7,258 | 2,695 | 823 | 72.92 | 8.27 | 30.54 |
| | 1383 | 18,742 | 11,012 | 7,730 | 807 | 58.76 | 4.31 | 10.44 |
| | 1384 | 28,476 | 20,123 | 8,353 | 623 | 70.67 | 2.19 | 7.46 |
| | 1385 | 35,045 | 24,103 | 10,942 | 364 | 68.78 | 1.04 | 3.33 |
| | 1386 | 48,970 | 23,288 | 25,682 | 292 | 47.56 | 0.60 | 1.14 |
| | 1387 | 53,581 | 28,539 | 25,042 | 781 | 53.26 | 1.46 | 3.12 |
| | 1388 | 84,566 | 58,084 | 26,482 | 830 | 68.68 | 0.98 | 3.13 |
| بانک سرمایه | 1382 | - | - | - | - | - | - | - |
| | 1383 | - | - | - | - | - | - | - |
| | 1384 | 3,656 | 112 | 3,544 | 73 | 3.06 | 2.00 | 2.06 |
| | 1385 | 5,877 | 1,878 | 3,999 | 454 | 31.96 | 7.73 | 11.35 |
| | 1386 | 12,025 | 7,910 | 4,115 | 469 | 65.78 | 3.90 | 11.40 |
| | 1387 | 23,743 | 19,571 | 4,172 | 553 | 82.43 | 2.33 | 13.26 |
| | 1388 | 31,360 | 26,876 | 4,484 | 668 | 85.70 | 2.13 | 14.90 |

| | | | | | | | | |
|-------------------------|------|--------|--------|--------|-------|-------|-------|--------|
| بانک سینا | 1382 | 6,696 | 6,459 | 237 | 272 | 96.46 | 4.06 | 114.77 |
| | 1383 | 11,642 | 11,408 | 234 | 168 | 97.99 | 1.44 | 71.79 |
| | 1384 | 14,791 | 14,581 | 210 | 92 | 98.58 | 0.62 | 43.81 |
| | 1385 | 19,289 | 18,605 | 684 | 229.8 | 96.45 | 1.19 | 33.60 |
| | 1386 | 24,143 | 22,240 | 1,903 | 297.4 | 92.12 | 1.23 | 15.63 |
| | 1387 | 28,124 | 25,590 | 2,534 | 489.7 | 90.99 | 1.74 | 19.33 |
| | 1388 | 35,879 | 33,004 | 2,875 | 700 | 91.99 | 1.95 | 24.35 |
| بانک توسعه صادرات ایران | 1382 | 6,636 | 4207 | 2,429 | 174 | 63.40 | 2.62 | 7.16 |
| | 1383 | 12,049 | 8124 | 3,925 | 356 | 67.42 | 2.95 | 9.07 |
| | 1384 | 14,858 | 10759 | 4,099 | 277 | 72.41 | 1.86 | 6.76 |
| | 1385 | 19,096 | 14558 | 4,538 | 669 | 76.24 | 3.50 | 14.74 |
| | 1386 | 35,323 | 15326 | 19,997 | 493 | 43.39 | 1.40 | 2.47 |
| | 1387 | 38,476 | 18801 | 19,675 | 1,501 | 48.86 | 3.90 | 7.63 |
| | 1388 | 48,871 | 28080 | 20,791 | 623 | 57.46 | 1.27 | 3.00 |
| پست بانک | 1382 | - | - | - | - | - | - | - |
| | 1383 | - | - | - | - | - | - | - |
| | 1384 | 3,333 | 2665 | 668 | 20 | 79.96 | 0.60 | 2.99 |
| | 1385 | 4,295 | 3707 | 588 | -77 | 86.31 | -1.79 | -13.10 |
| | 1386 | 8,928 | 8413 | 515 | 19 | 94.23 | 0.21 | 3.69 |
| | 1387 | 8,977 | 8404 | 573 | 75 | 93.62 | 0.84 | 13.09 |
| | 1388 | 13,809 | 13111 | 698 | 124 | 94.95 | 0.90 | 17.77 |

منابع:

1. Abor, J. (2005), "The Effect of Capital Structure on Profitability", *Journal of Risk Finance* 6, pp 438-445.
2. Arbabian, A.S. and Grayeli, M. (2009), "The Survey of Effect of Capital Structure on Profitability of Firms of Tehran Stock Exchange", *Management Outlook*, 33, pp 159-175.
3. Asadi pour, N (2009), "Banking Supervision and Implementation Methods", Tehran, Monetary and Banking Research Institute, Iran Central Bank.
4. Ashrafzadeh, S.H.R. and Mehregan, N. (2008), "Panel Data Econometrics", Cooperation Research Institute, University of Tehran.
5. Ballantine, J.W, F.W. Cleveland and C.T.Koeller, (1993), "Profitability, Uncertainty, and Firm Size", *Small Business Economics* 5, pp 87-100.
6. Berger, A.N. (1995), "The Relationship between Capital and Earnings in Banking", *Journal of Money Credit and Banking* 27, pp 432-456.
7. Bourke, P. (1989), "Concentration and Other Determinants of Bank Profitability in Europe, North America, and Australia", *Journal of Banking and Finance*, 13(1), pp 65-79.
8. Chehab, A.F. (1995), "Essays on the Determinates of Capital Structure", University of New Orleans.
9. Chen, J. and Strange, R. (2005), "Determinants of Capital Structure: Evidence from Chinese Listed Companies", *Economic Change and Restructuring* 38, pp 11-35.
10. Davidson, W.N. and Dutia, D. (1991), "Debt, Liquidity and Profitability Problems in Small Firms", *Entrepreneurship Theory and Practice* (Fall), pp 53-64.
11. Eriotis, N. (2007), "How Firm Characteristics Affect Capital Structure: an Empirical Study". *Managerial Finance*. 33(5), pp 321- 331.
12. Evanoff, D.D. and Wall, L.D. (2001), "Sub-debt Yield Spreads as Bank Risk Measures", *Journal of Financial Services Research* 20, pp 121-145.

13. Fama, E.F. and French, K.R. (1998), "Taxes, Financing Decision and Firm Value", *Journal of Finance* 53, pp 819-43.
14. Flannery, M.J. and Sorsescu, S.M. (1996), "Evidence of Bank Market Discipline in Subordinated Debenture Yields: 1983-1991", *Journal of Finance* 51, pp 1347-1377.
15. Friend, I. and Lang, H.P. (1988), "An Empirical Test of the Impact of Managerial Self-Interest on Corporate Capital Structure", *Journal of Finance* 43, pp 271-81.
16. Gehankhani, A. and Yazdani, N. (1995), "The Survey of Industry, Size, Commercial Risk and Degree of Operational Leverage on Financial Leverage in Firms of Tehran Stock Exchange", *Management Studies*, 17 and 18, pp 169-186.
17. Geroski, P.A. and S. Machin and Walters, C. (1997), "Corporate Growth and Profitability", *The Journal of Industrial Economics* (June), pp 171-189.
18. Goddard, J.A., Molyneux, P.M. and Wilson, J.O.S. (2001), "European Banking: Efficiency, Technology and Growth", Chichester, Wiley.
19. Hadlock, C.J. and James, C.M. (2002), "Do Banks Provide Financial Slack?" *Journal of Finance*, 57, pp 1383-1420.
20. Holmes, S., K. Dunstan and Dwyer, D. (1994), "The Cost of Debt for Small Firms: Evidence from Australia", *Journal of Small Business Management* (January), pp 27-35.
21. Hughes, A. (1997), "Finance for SMEs: A U.K. Perspective", *Small Business Economics* 9, pp 151-166.
22. Jagtiana, J., G. Kaufman, and Lemieux, C. (2002), "The Effect of Credit Risk on Bank and Bank Holding Company Bond Yields: Evidence from the Post-FDICIA Period", *Journal of Financial Research* 25, pp 559-571.
23. Keeley, M.C. (1990), "Deposit Insurance, Risk, and Market Power in Banking", *American Economic Review* 80, 1183-1200.
24. Lara, J.E. and Mesquita, J.M. (2003), "Capital Structure and Profitability: The Brazilian Case", *Academy of Business and Administration Sciences Conference*, July, pp 11-13.

25. Lin, S. and Rowe, W. (2005), "Determinants of the Profitability of China Regional SMEs", *China Economic Review*, pp 1-22.
26. Malekipor Gharbi, M. (1996), "The Survey of Finance Leverage on Profitability in Firms of Tehran Stock Exchange", A thesis for the degree of M.A in Accounting, University of Shahid Beheshti
27. Marcus, A.J. (1984), "Deregulation and Bank Financial Policy", *Journal of Banking and Finance* 8, August, pp 559-565.
28. McKillop, D.G. and Ferguson, C. (1993), "Building Societies: Structure, Performance and Change", London, Graham and Trotman.
29. Modigliani, F. and Miller, M. (1963), "Corporate Income Taxes and the Cost of Capital: A Correction", *American Economic Review* 53, pp 443-53.
30. Mohamadi, M. (2009), "The Effect of Working Capital Management on the Firms Profitability in the Tehran Stock Exchange", *Journal of Management* 14. Pp 14-50.
31. Molyneux, P. and Thornton, J. (1992), "Determinants of European Bank Profitability: a Note", *Journal of Banking and Finance*, 16(6), pp 1173-1178.
32. Morgan, D.P. and Stroh, K.J. (2001), "Market Discipline of Banks: the Asset Test", *Journal of Financial Services Research* 20, pp 95-108.
33. Namazi, M. and Shirzade, J. (2004), "The Survey of Capital Structure with Profitability in Firms of Tehran Stock Exchange", *The Iranian Accounting and Auditing Review* 42, pp 75-94.
34. Rajan, R.G. and Zingales, L. (1995), "What Do We Know about Capital Structure? Some Evidence from International Data", *Journal of Finance* 5, pp 1421-1460.
35. Rhoades, S.A. (1985), "Market Share as a Source of Market Power: Implications and Some Evidence", *Journal of Economics and Business*, 37(4), pp 343-363.
36. Roden, D.M. and Lewellen, W.G. (1995), "Corporate Capital Structure Decision: Evidence from Leveraged Buyouts", *Financial Management*, 24, pp 76-87.

37. Sajadi, H., Dastgir, M., Farazmand, H. and Mahmodi, M. (2007), "Effective Factors on Profitability in Firms of Tehran Stock Exchange".
38. Seiid Nezhad Nahim, R. and Aghaii, M. (2002), "The Role of Loan in Firms Profitability", A thesis for the degree of M.A in Accounting, University of Tarbiat Modares.
39. Sironi, A. (2001), "An Analysis of European Banks' SND Issues and its Implications for the Design of a Mandatory Subordinated Debt Policy", *Journal of Financial Services Research* 20, pp 233-266.
40. Smirlock, M. (1985), "Evidence of the (non) Relationship between Concentration and Profitability in Banking", *Journal of Money, Credit and Banking*, 17(1), pp 69-83.
41. Wei Fu, T., Chu Ke, M., and Sheng Huang, Y. (2002), "Capital Growth, Financing Source and Profitability of Small Businesses: Evidence from Taiwan Small Enterprises", *Small Business Economics* 18, pp 257-267.
42. Yahyazadefar, M., Shams, Sh. and Larimi, S.J. (2010), "The Relationship between Economic Added Value and Profitability Ratios with Market Value Added in Firms of Tehran Stock Exchange", *Accounting and Auditing Review* 59, pp 113-128.

بررسی تاثیر حذف یارانه انرژی بر رقابت پذیری صنعت لاستیک ایران (مطالعه موردی: مجتمع صنایع لاستیک یزد)

دکتر خدیجه نصراللهی*، رضا حسینی**

دریافت: ۱۳۹۰/۰۷/۲۹ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۲/۱۵

چکیده

از جمله صنایعی که ممکن است به شدت از اجرای قانون هدفمند سازی یارانه ها تاثیر پذیرد، صنعت لاستیک کشور است. یکی از عوامل تاثیر گذار بر قیمت تمام شده محصولات، قیمت حامل های انرژی است و از آنجا که قیمت تمام شده محصول یکی از عوامل تعیین کننده میزان رقابت پذیری یک صنعت در بازار است؛ این پژوهش در صدد تحلیل آثار اجرای این قانون بر رقابت پذیری محصولات صنعت لاستیک است.

به طور کلی برای بررسی تاثیر حذف یارانه انرژی بر رقابت پذیری محصولات مجتمع صنایع لاستیک یزد از مفهوم مزیت رقابتی و تحلیل ضرایب حمایتی استفاده شده است.

نتایج نشان دهنده وجود توان رقابت هزینه‌ای در کارخانجات رادیال و تیوب پیش از اجرای قانون هدفمند سازی یارانه ها بوده است و با اجرای این قانون محصولات تیوب توان رقابتی خود را حفظ کرده اما محصولات رادیال توان رقابتی خود را از دست داده اند. ولی محصولات بایاس فاقد مزیت نسبی و توان رقابتی قبل و بعد از اجرای این قانون می باشد. این در حالی است که از محصولات بایاس به شدت حمایت به عمل می آید، حمایت‌ها از محصولات رادیال ناچیز بوده و از محصولات تیوب اصلا حمایتی صورت نمی گیرد.

کلمات کلیدی: یارانه، رقابت پذیری، ضرایب حمایتی، مزیت رقابتی.

طبقه بندی JEL: C02, F14, F15, D21.

Email: msamkzsm@yahoo.com

Email: r.hosseiny2@gmail.com

* استادیار، عضو هیات علمی دانشگاه اصفهان

** دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه اصفهان

مقدمه

با اجرای قانون هدفمندسازی یارانه‌ها توسط دولت و تلاش برای واقعی کردن قیمت‌ها و قرار گرفتن بنگاه‌ها در بستر رقابتی، کالاها و خدماتی می‌توانند رقابت کنند که بر پایه مزیت‌های اقتصادی کشور تولید شده باشند. در این خصوص، شناخت مزیت‌های نسبی کشور در زمینه‌های مختلف اقتصادی و معرفی آن‌ها از جمله صنایع لاستیک‌سازی لازم است.

در این مقاله تلاش بر آن است که تحلیل شود، هدفمندسازی یارانه‌های حامل‌های انرژی چه تاثیری بر رقابت‌پذیری محصولات مجتمع صنایع لاستیک‌یازد خواهد داشت. بدین منظور تحلیل مزیت رقابتی با استفاده از شاخص‌های توان رقابت داخلی^۱ (UC) و ضرایب حمایتی^۲ (NPC) انجام می‌شود. سرانجام با توجه به تحلیل‌ها و محاسبات انجام شده نتایج و پیشنهادات سیاستی ارائه خواهد شد.

۱- طرح مسئله

اجرای بزرگترین طرح اقتصادی کشور یعنی هدفمندسازی یارانه‌ها، با توجه به نقش این یارانه‌ها بر هزینه تمام‌شده صنایع، می‌تواند به شدت بر میزان رقابت‌پذیری آنها اثرگذار باشد. از این‌رو، لازم است تاثیر اجرای این قانون بر میزان رقابت‌پذیری صنایع مختلف مورد ارزیابی قرار گیرد.

صنایع لاستیک‌سازی کشور، در حدود ۱۵۰۰۰ فرصت شغلی مستقیم و نزدیک به ۲۵۰۰۰ نفر فعال در مشاغل وابسته در زنجیره ارزش افزوده آن، مجموعاً جمعیتی قریب به ۷۵۰۰۰ نفر را تحت پوشش معیشتی قرار داده است. از سوی دیگر، با توجه به ده‌ها هزار میلیارد ریال سرمایه‌گذاری انجام شده توسط بخش‌های دولتی و خصوصی در قالب ۱۰ شرکت تولید انواع تایر و تیوپ و موقعیت جغرافیایی مناسب در منطقه خاورمیانه که

1. Unit Cost

2. Net Protection Coefficient

از بازارهای معدود غیر اشباع جهان است (دنیای اقتصاد، ۱۳۸۷)، از توانمندی و پتانسیلی قابل تامل و توجه در راستای تحقق اهداف رشد و توسعه اقتصادی دراز مدت کشور، برخوردار است. بدین ترتیب ضرورت بررسی تاثیر حذف یارانه انرژی بر قدرت رقابت پذیری این صنعت در مسیر دستیابی به جایگاهی مناسب در سطح بازارهای منطقه‌ای و جهانی بیش از پیش آشکار می‌شود.

تحلیل مزیت رقابتی صنعت لاستیک ایران و تجزیه و تحلیل تاثیر حذف یارانه حامل های انرژی بر مزیت رقابتی این صنعت، اهداف پژوهش را تشکیل می‌دهد. در این پژوهش تلاش می‌شود این اهداف در چارچوب پاسخ به سوالات زیر پی گیری شود: آیا تولید لاستیک در مجتمع صنایع لاستیک یزد دارای مزیت رقابتی است؟ آیا حذف یارانه حامل های انرژی موجب بهبود رقابت پذیری تولید لاستیک در مجتمع صنایع لاستیک یزد می‌شود؟ به نظر می‌رسد پاسخ این سوالات در محاسبه توان رقابت صنایع لاستیک کشور باشد. از این رو مقاله حاضر ابتدا، یک روش شناسی برای محاسبه توان رقابت هزینه ای در سطح بنگاه ارایه می‌دهد که این توان رقابت بنگاه می‌تواند قبل از حذف یارانه‌ها یا بعد از آن باشد. همچنین توان رقابت در حالت فوق می‌تواند در بازارهای داخلی یا صادراتی باشد. از ویژگی های منحصر به فرد این روش، محاسبه انحرافات است که از طریق آن می‌توان سیاست های حمایتی و تجاری دولت را تحلیل و اثر آنها را در هر مورد از شاخص های توان رقابتی ملاحظه کرد. به طور کلی با تفکیک توان رقابتی ناشی از انحرافات، می‌توان منابع و عوامل تشکیل دهنده توان رقابتی را نیز تحلیل کرد.

۲- پیشینه پژوهش

الف- مطالعات داخلی

ایزدی (۱۳۸۱) در تحقیق خود به ارزیابی توان رقابتی صنعت فولاد کشور پس از الحاق ایران به سازمان جهانی تجارت (مطالعه موردی، کارخانه ذوب آهن اصفهان) با استفاده از روش هزینه واحد و هزینه منابع داخلی پرداخته است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که

شرکت ذوب آهن اصفهان در شرایط فعلی توانایی رقابت در بازار های داخلی و بین المللی را دارد اما پس از پیوستن ایران به سازمان جهانی تجارت این شرکت قادر به رقابت در بازار های داخلی و خارجی نیست. بررسی ها نشان می دهد که انحرافات قیمتی مواد اولیه و محصولات باعث شده تا این شرکت در شرایط فعلی توانایی رقابت در بازار های داخلی و خارجی را داشته باشد اما پس از پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی با حذف انحرافات قیمتی، این شرکت قادر به رقابت نخواهد بود. یافته ها نشان می دهد که انحرافات قیمتی گاز و برق بیشترین تاثیر را در توانایی این شرکت در شرایط فعلی دارند و آن به دلیل پرداخت سوبسیدهای زیاد از طرف دولت به این عوامل و سهم عمده آن ها در هزینه های شرکت ذوب آهن اصفهان است.

کلباسی و گریوانی (۱۳۸۲)، در مطالعه ای توان رقابت هزینه ای مجتمع فولاد مبارکه را در نتیجه الحاق ایران به سازمان جهانی تجارت بررسی کرده اند. آنها، این توان را با استفاده از شاخصی به نام نسبت هزینه واحد (UC) اندازه گیری نموده اند. نتایج حاصل از محاسبه نشان می دهد که شاخص توان رقابتی در سال ۱۳۸۰ برابر ۱/۳۹ است که نشان دهنده عدم توان رقابتی مجتمع فولاد مبارکه پس از پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی است.

فرزین (۱۳۷۹)، در مطالعه خود تحت عنوان "بررسی ساختار حمایتی در برخی از صنایع ایران (خودرو، قند و فولاد)" به محاسبه معیار DRC و نرخ حمایت موثر (EPR) در صنایع مذکور در سال های ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ با استفاده از جداول داده ستانده سال ۱۳۷۰ پرداخته است. نتایج نشان می دهد که اگر نهاده های تولید شده داخلی که در محصولات اساسی آهن و فولاد استفاده می شوند، برحسب نرخ سایه ای آن ها (قیمت مرزی) ارزش گذاری شود، مزیت ها از بین خواهند رفت.

ب- مطالعات خارجی

گونزالس و همکاران^۱ (۱۹۹۳)، با استفاده از معیار هزینه منابع داخلی، نرخ حمایت اسمی، موثر و سود آوری خالص اجتماعی، به بررسی مزیت نسبی پنج محصول عمده کشاورزی اندونزی شامل برنج، ذرت، سویا، شکر و آرد پرداخته اند. نتایج نشان می‌دهند که اندونزی در تولید برنج و ذرت در مقایسه با واردات آن‌ها دارای مزیت نسبی است، اما مزیت نسبی ذرت از برنج بیشتر است. DRC سویا نشان داده که کارایی تولید آن بسیار بالا است و گسترش تولید آن می‌تواند جای سایر محصولات پر بازده مثل ذرت و برنج را بگیرد و همچنین محاسبات مربوط به شکر نشان داده که تولید شکر در مقایسه با واردات، کارایی اقتصادی ندارد.

لی و زای^۲ (۲۰۰۱) در مطالعه‌ای با عنوان "چگونگی تاثیر پذیری بخش صنعت چین در برابر پذیرش این کشور در سازمان تجارت جهانی" به ارزیابی توان رقابتی تعدادی از کارخانه‌های بزرگ این کشور با استفاده از تئوری رشد سهم بازار اقدام کرده اند. ایشان برای انجام این تحقیق، بازارها را براساس درجه باز بودنشان به رقابتی خارجی به سه نوع تقسیم کرده اند؛ بازار نوع اول که ورود به آن آسان است و تعرفه‌های تجاری در آن بسیار پایین است. بازار نوع دوم که با وضع تعرفه توسط دولت حمایت می‌شود و تعرفه‌های موثر تجاری بازار داخلی را از بازارهای بین‌المللی جدا می‌سازد ولی شرکت‌های خارجی می‌توانند با سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) مشارکت نمایند. بازار نوع سوم که هم با تعرفه‌های بالا و هم با ممنوعیت سرمایه‌گذاری کاملاً از بازارهای بین‌المللی مجزا شده است. سپس برای هر کدام از این بازارها یک سری صنایع را به عنوان نمونه بررسی کرده اند که این صنایع عبارت‌اند از: صنعت کشتی‌سازی برای نوع اول، لوازم خانگی و دوچرخه‌سازی برای نوع دوم و صنعت خودرو برای نوع سوم. آن‌ها

1. Gonzales et al. (1993)

2. Li and Zhai (2001)

نتیجه گرفته‌اند که پیوستن چین به سازمان تجارت جهانی بر توان رقابت بین‌المللی صنایعی مانند کشتی‌سازی که در بازار نوع اول قرار دارند تأثیری نخواهد داشت. همچنین طبق این تحقیق پیوستن چین به سازمان تجارت جهانی بر ساختار صنعت لوازم خانگی که در بازار نوع دوم قرار دارد تأثیر زیادی نخواهد داشت زیرا این بخش عملکرد صادراتی قوی داشته و سهم بازار آن نیز در حال افزایش است. بنابراین، این صنعت می‌تواند در مقابل چالش‌های ناشی از پیوستن چین به سازمان تجارت جهانی رقابت کند. از طرف دیگر وضعیت صنعت دوچرخه‌سازی این کشور که در بازار نوع دوم قرار دارد خیلی امیدوارکننده نیست زیرا در طول چند سال گذشته نسبت به رقبای خارجی بازارش را از دست داده است. صنعت خودروی این کشور یک نمونه از بازار نوع سوم است که در این بخش موانع تعرفه‌ای و محدودیت‌های سرمایه‌گذاری خارجی وجود دارد و تقریباً بازار این صنعت به صورت انحصار چند جانبه است.

تورن^۱ (۲۰۰۵)، توان رقابتی تولید غلات در برخی کشورهای عضو اتحادیه اروپا (ایرلند، ایتالیا، انگلستان، آلمان، فرانسه و دانمارک) برای سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۰ را مورد بررسی قرار داده است. در این تحقیق سودآوری به عنوان معیار عملکرد رقابتی و شاخص‌های هزینه‌های تولید، ارزش محصول و بهره‌وری به عنوان منابع عملکرد رقابتی در نظر گرفته شده‌اند. تحلیل‌ها نشان داده است که سطح بهره‌وری در کشورهای انگلستان، ایرلند و فرانسه بالاتر از کشورهای دانمارک، آلمان و ایتالیا است. هزینه فرصت منابعی که تحت مالکیت خود کشورها است اثر مهمی در توان رقابتی غلات در کشورهای اتحادیه اروپا دارد. در کشور ایتالیا هزینه‌های نقد به صورت درصدی از محصول کل کمتر از سایر کشورها بوده است اما این کشور از نظر هزینه‌های فرصت منابع تحت مالکیت کشورها، بالاترین هزینه‌ها را در بین کشورهای مورد آزمون داشته است.

1. Thorne (2005)

۳- مبانی نظری

توان رقابت یعنی توان فروش محصولات به شکل سود آور یا به عبارت دیگر، برای اینکه یک بنگاه توان رقابت داشته باشد، لازم است بتواند محصولات خود را با قیمت پایین تر و کیفیت بالاتری نسبت به رقبای خود عرضه کند. به این ترتیب، یک صنعت یا بنگاه در صورتی می تواند رقابت کند که هزینه های واحدش کوچکتر یا مساوی رقبایش باشد. این رقبا می توانند داخلی یا جهانی باشند. البته وقتی از باز شدن اقتصاد یا آزاد سازی تجاری بحث می شود. توان رقابت بین الملل اهمیت ویژه ای می یابد (کلباسی و گریوانی، ۱۳۸۲).

اکهارد سیگل و کوکبرن در زمینه محاسبه توان رقابتی مطالعات فراوانی انجام داده اند. به این شکل که سیگل در سال ۱۹۹۳ به بررسی مبانی نظری توان رقابت بین المللی و مزیت نسبی پرداخته و با استفاده از روابط اقتصادی و ریاضی چارچوبی را برای اندازه گیری توان رقابتی و منابع تشکیل دهنده آن ارائه داده است. وی در سال ۱۹۹۵ به همراه کوکبرن دو مقاله ارائه داده اند که در یکی از آن ها جنبه های مختلف توان رقابتی بحث شده است و در دیگری شاخص هایی برای محاسبه این توان ارائه شده است و منابع آن را به طور کامل تشریح کرده اند. آن ها شاخصی را به نام نسبت هزینه واحد (UC) برای اندازه گیری توان رقابتی معرفی کرده اند که از تقسیم هزینه کل (TC) بر ارزش کل محصول (VO) (بر اساس قیمت های مختلف) حاصل می شود. شکل کلی این معیار به صورت زیر است:

$$UC = \frac{TC}{VO} = \frac{TC}{P \cdot Q} \leq UC^*$$

در رابطه فوق، P قیمت محصول، Q میزان تولید و UC^* نسبت هزینه واحد رقیب است. بر اساس شاخص فوق یک بنگاه، یک صنعت و یا یک بخش در صورتی دارای توان رقابتی است که هزینه های سرانه محصولش کوچکتر یا مساوی رقبایش (داخلی و خارجی) باشد.

در بلند مدت و در شرایط رقابت کامل، تولید کنندگان بین المللی در نقطه ی $TC = P \cdot Q$ ، تولید می کنند. بنابراین این UC^* برابر با یک خواهد شد و معیار توان رقابتی به صورت زیر خواهد بود:

$$UC \leq 1$$

در شاخص معرفی شده، ارزش محصول می تواند در قیمت های درب کارخانه (P_d) ، قیمت های جهانی (P_w) و یا قیمت سایه ای (P_s) ارزیابی شود که اگر انحرافی در نرخ ارز وجود نداشته باشد، باید با یکدیگر برابر باشند. این در حالی است که بوکلی و همکاران رقابت پذیری صنعت را در قالب یک چارچوب کاربردی، شامل ابعاد عملکرد رقابتی، پتانسیل رقابتی و فرایند مدیریتی می دانند^۱. از سوی دیگر، مزیت رقابتی، عبارت است از تفاوت کشورها از نظر توانایی تبدیل نهاده‌ها به کالاها و خدمات با توجه به حداکثرسازی سود بنگاه. بنابراین مزیت نسبی که از بهره وری بالا و فراوانی عوامل ناشی می شود همان مزیت هزینه‌ای در قیمت های تعادلی است، ولی مزیت رقابتی، علاوه بر عواملی که موجب به وجود آمدن مزیت نسبی می شوند انواع انحرافات قیمتی همچون یارانه‌های ضمنی و صریح و انواع حمایت‌های تعرفه‌ای و غیر تعرفه‌ای را نیز شامل می شود. به عبارتی اختلاف مزیت نسبی و توان رقابتی ناشی از انحرافات قیمتی است (آقا زاده، ۱۳۸۶).

۴- کاربرد روش‌ها و تکنیک‌های پژوهش

روش‌ها و تکنیک‌های به کار گرفته شده در این پژوهش به شرح زیر است:

۴-۱ مفهوم توان رقابت هزینه‌ای

با توجه به این که این پژوهش در صدد ارائه یک تحلیل اقتصادی از اثرات حذف یارانه های حامل های انرژی بر رقابت پذیری صنعت لاستیک است، از شاخص توان

1. Buckley et al. (1988)

رقابت هزینه‌ای برای تعیین مزیت رقابتی این صنعت استفاده شده است که به طور ساده، بیان‌گر توان فروش محصولات به شکل سودآور است. به عبارت دیگر، برای این که یک بنگاه توان رقابت داشته باشد آن‌هم در سطح بین‌المللی، لازم است بتواند محصولات خود را با قیمت پایین‌تر و کیفیت بالاتر نسبت به رقبای خود عرضه کند. به این ترتیب، یک صنعت یا بنگاه در صورتی می‌تواند رقابت کند که هزینه‌های واحدش کوچکتر یا مساوی رقبایش باشد. این رقبا می‌توانند داخلی یا جهانی باشند.

۴-۱-۱ نحوه محاسبه توان رقابت هزینه‌ای

برای اندازه‌گیری توان رقابت یک بنگاه از نسبت هزینه واحد (UC) آن استفاده می‌شود. به این ترتیب که یک بنگاه یا صنعت دارای توان رقابتی است اگر، هزینه‌های واحدش کوچکتر یا مساوی رقبای داخلی و خارجی اش باشد و نسبت هزینه واحد (UC) به عنوان هزینه کل (TC) تقسیم بر ارزش محصول (VO) تعریف می‌شود.

در اقتصاد خرد هزینه واحد به عنوان هزینه کل، تقسیم بر تعداد محصول Q تعریف می‌شود و به این ترتیب، هزینه واحد فیزیکی کالا به دست می‌آید. اما زمانی می‌توان از آن به شکل هزینه واحد استفاده کرد که محصولات رقیب کاملاً همگن باشند، که این مورد در جهان واقع با توجه به ترکیبات محصول، کیفیت متفاوت و همچنین، خدمات پس از فروش متفاوت به ندرت محقق می‌شود. به همین دلیل، برای محاسبه این شاخص، به جای تقسیم کل هزینه تولید (TC) به تعداد محصول (Q)، به ارزش محصول (VO) یعنی $P \cdot Q$ تقسیم می‌شود. به عبارت دیگر، مقایسه و تخمین کیفیت، خدمات پس از فروش، ترکیب تولید و غیره به مصرف‌کننده واگذار می‌شود و اوست که با میزان خرید خود در قیمت‌های مختلف این کیفیت را تخمین می‌زند. بنابراین فرض می‌شود که مرغوبیت کالا و خدمات پس از فروش در قیمت کالاها مستتر و قیمت کالاها با کیفیت آنها متناسب است. به این ترتیب، زمانی که بنگاه‌ها دارای هزینه کل برابر هستند ولی یکی محصولش را با کیفیت بالا تولید کرده و با قیمت بالاتر از دیگری می‌فروشد، ارزش محصولش بیشتر شده و

نسبت هزینه واحدش کاهش می‌یابد. یعنی این بنگاه نسبت به بنگاه دیگر دارای توان رقابتی بیشتری است. پس به طور کلی، تعریف شاخص بالا به عنوان هزینه کل به ارزش محصول موجب می‌شود که اولاً، مشکل کیفیت و ترکیب متفاوت محصول از بین رفته و ثانیاً داده‌هایمان به رقابتی خارجی بستگی نداشته باشد.

به این ترتیب، معیاری که برای اندازه‌گیری توان رقابتی استفاده می‌شود همان هزینه واحد است که به صورت زیر بیان شده است:

$$UC = \frac{TC}{VO} = \frac{TC}{P_d \cdot Q} \quad (1)$$

و برای بررسی تاثیر حذف یارانه‌های انرژی بر رقابت پذیری محصولات، هزینه واحد محصول (UC) را با قیمت‌های قبل و بعد از اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها محاسبه و مقایسه می‌کنیم. این معیار نشان می‌دهد که اگر هزینه واحد یک بنگاه بزرگتر از یک باشد، قادر نیست در بازار رقابت کند و بالعکس.

در این جا TC هزینه کل تولید در قیمت‌های داخلی و P_d قیمت محصول در داخل کشور برابر است با $P_d = P_w(1 + NRP)$ و NRP نرخ حمایت اسمی ضمنی است که از مقایسه قیمت‌های داخلی و جهانی بدست می‌آید.

$$NRP = \frac{P_d}{P_w} - 1 \quad (2)$$

۲-۱-۴ منابع توان رقابت هزینه ای

توان رقابت دو منشا می‌تواند داشته باشد:

الف- منابع واقعی توان رقابت هزینه‌ای، مثل بهره‌وری عوامل و فراوانی آن (ارزانی عوامل) که این نوع منابع مزیت رقابتی را افزایش می‌دهند.

ب- انحرافات قیمتی محصول و عوامل تولیدی، که ممکن است توان رقابتی را افزایش یا کاهش دهند. این نوع منابع به علت این که نتیجه انواع سیاست‌گذاری‌ها هستند، بسیار مهم بوده و می‌توان سیاست‌های دولت را از این لحاظ که انحرافات توان رقابت هزینه‌ای را افزایش داده‌اند یا کاهش، ارزیابی نمود. از این رو، باید دید کدام یک از منابع تاثیر بیشتری

بر افزایش یا کاهش توان رقابتی یک محصول دارند. برای انجام این کار، شاخص هزینه واحد جزئی تر و مفصل تر تحلیل شده و هزینه کل با توجه به اجزای تشکیل دهنده آن بررسی می شود. این عناصر و اجزا عبارتند از: ارزش نهاده‌های قابل تجارت (VI_t)، ارزش نهاده‌های غیر قابل تجارت (VI_n)، هزینه نیروی کار ماهر (LC_s)، هزینه نیروی کار غیرماهر (LC_u) هزینه سرمایه تحت تملک شرکت (KC_o)، هزینه سرمایه اجاره شده (KC_b) و هزینه استهلاک (D)

$$TC = VI_t + VI_n + LC_u + LC_s + KC_b + KC_o + D \quad (۳)$$

با استفاده از قیمت‌های سایه‌ای، می‌توان انحرافات قیمتی را حذف نمود. با ترکیب معادلات فوق و با استفاده از قیمت‌های سایه‌ای می‌توان شاخص توان رقابت داخلی را به صورت زیر محاسبه کرد:

$$UC_d = \frac{1}{\sum_i Q_i P_{d_i}} (\sum_j A_j P_{d_j} + \sum_n A_n P_n + w_s L_s + w_u \cdot L_u + K_b \cdot P_k \cdot r_b + K_o \cdot P_k \cdot r_o + d \cdot K \cdot P_k) \quad (۴)$$

که در آن:

| | |
|---|---|
| R_o : هزینه فرصت سرمایه متعلق به شرکت | i : نوع محصول |
| L_n : مقادیر نیروی انسانی غیر ماهر | A_j : مقدار نهاده‌های قابل تجارت |
| L_s : مقادیر نیروی انسانی ماهر | P_j : قیمت نهاده‌های قابل تجارت |
| D_s : نرخ استهلاک | A_n : مقدار نهاده‌های غیر قابل تجارت |
| K_b : سرمایه اجاره‌ای | P_n : قیمت نهاده‌های غیر قابل تجارت |
| R_b : نرخ واقعی اجاره کالاهای سرمایه‌ای | P_k : قیمت کالاهای سرمایه‌ای |
| | W_n : متوسط نرخ دستمزد کارگران غیر ماهر |
| | W_s : متوسط نرخ دستمزد کارگران ماهر |
| | K_o : مقدار کالاهای سرمایه‌ای تحت تملک شرکت |

۲-۴ ضرایب حمایتی:

برای بررسی میزان حمایت‌های انجام شده از این صنعت توسط دولت از شاخص‌های ضریب حمایت اسمی محصول^۱ (NPC)، ضریب حمایت اسمی نهاد^۲ (NPCI) و ضریب حمایت موثر^۳ (EPC) استفاده می‌شود. برای محاسبه ضریب حمایت اسمی محصول از نسبت درآمد بازاری (A) به درآمد سایه ای (E) آن استفاده می‌شود که فرمول آن به صورت زیر است:

$$NPC = \frac{A}{E} \quad (۵)$$

در صورتی که NPC بزرگتر از واحد باشد قیمت بازاری در داخل بیشتر از قیمت سایه‌ای آن است، لذا یارانه غیر مستقیمی به محصول تعلق می‌گیرد. در صورتی که NPC کوچکتر از واحد باشد، قیمت سایه‌ای از قیمت داخلی محصول بیشتر بوده لذا دولت مالیات غیر مستقیمی را به محصول تحمیل می‌کند و در صورتی که NPC معادل "۱" شود، هیچگونه حمایتی از محصول صورت نمی‌گیرد.

برای محاسبه ضریب اسمی از نهاد (NPCI) نیز از نسبت هزینه نهاد بر حسب قیمت بازاری (B) به هزینه این نهادها بر حسب قیمت سایه ای (F) به صورت زیر استفاده میشود.

$$NPC_I = \frac{B}{F} \quad (۶)$$

اگر NPCI بزرگتر از واحد باشد هزینه نهادها به قیمت بازار از هزینه آنها به قیمت سایه‌ای بزرگتر است یعنی تولیدکننده در استفاده از این نهادها مالیات غیر مستقیم پرداخت می‌کند. اگر NPCI کوچکتر از واحد باشد هزینه نهادها، به قیمت بازار از هزینه آنها به قیمت سایه‌ای کوچکتر است لذا تولیدکننده در استفاده از این نهادها یارانه دریافت می‌کند. در نهایت اگر NPCI برابر واحد گردد هیچ حمایتی از نهادها صورت نمی‌گیرد.

-
1. Nominal Protection Coefficient
 2. Nominal Protection Coefficient of Input index
 3. Effective Protection Coefficient index

ضریب حمایت موثر (EPC) ارزش افزوده حاصل از تولید به قیمت های بازار (A-B) را به ارزش افزوده محصول برحسب قیمت سایه ای (E-F) نشان می دهد. از طریق محاسبه این ضریب می توان اثرات مداخله دولت را در بازار نهاده و بازار محصول به طور همزمان بررسی نمود بنابراین :

$$EPC = \frac{A-B}{E-F} \quad (7)$$

در صورتی که EPC بزرگتر از واحد باشد دولت از محصول حمایت می کند و اگر کوچکتر از واحد باشد دولت با مداخله و اعمال سیاست های خود به زیان تولید کننده عمل کرده است. در نهایت اگر EPC برابر واحد شود نشان دهنده این است که هیچ سیاستی در مورد تولید محصول به وسیله دولت اعمال نمی شود و یا در صورت اعمال هم دیگر را خنثی می نمایند.

۵- تجزیه و تحلیل داده ها و نتایج

در این پژوهش، به منظور تحلیل مزیت رقابتی و ضرایب حمایتی مجتمع صنایع لاستیک یزد، بخش های مختلف تولید این شرکت به کارخانجات تولید محصولات بایاس، رادیال و تیوب تفکیک و تاثیر حذف یارانه انرژی بر رقابت پذیری این صنعت ارزیابی شده است. برای تحلیل مزیت رقابتی کارخانجات تولید محصولات بایاس، رادیال و تیوب به تفکیک از شاخص توان رقابت داخلی استفاده شده است. بخشی از اطلاعات مورد نیاز، از محل گزارشات حسابداری صنعتی سال ۱۳۸۹ این مجتمع استخراج شده است (جدول ۱).

جدول (۱) انواع هزینه‌ها به تفکیک طی سال‌های ۸۸ و ۸۹ (ارقام به میلیون ریال)

| ۱۳۸۹ | | ۱۳۸۸ | | شرح |
|-------|--------|-------|--------|------------------------|
| درصد | مبلغ | درصد | مبلغ | |
| ۶۳/۰۵ | ۴۴۸۱۵ | ۶۲/۱۵ | ۳۷۹۳۱۳ | هزینه مواد مصرفی |
| ۱۶/۶۳ | ۱۱۸۳۴۶ | ۱۶/۸۱ | ۱۰۲۶۲۱ | هزینه های پرسنلی |
| ۴/۷۴ | ۳۳۷۲۰ | ۳/۸ | ۲۳۱۱۷ | هزینه های عملیاتی |
| ۶/۷۵ | ۴۸۰۳۲ | ۸/۲ | ۵۰۰۱۹ | هزینه استهلاک |
| ۱/۱۴ | ۸۱۱۸ | ۱/۸۳ | ۱۱۱۴۵ | هزینه توزیع و فروش |
| ۰/۷۲ | ۵۱۵۸ | ۰/۵۱ | ۳۰۹۰ | هزینه اداری و تشکیلاتی |
| ۶/۹۷ | ۴۹۶۰۲ | ۶/۷۲ | ۴۰۹۹۲ | هزینه های مالی |
| ۱۰۰ | ۷۱۱۷۹۱ | ۱۰۰ | ۶۱۰۳۵۷ | جمع |

منبع: گزارشات حسابداری صنعتی سال ۸۸ مجتمع صنایع لاستیک یزد
 به دلیل همگن بودن ساختار هزینه‌های شرکت، تصمیم گرفته شد که شاخص‌های معرفی شده برای سال ۸۹ محاسبه شود.

۵-۱-۱- قیمت سایه‌ای (واقعی) ارز

یکی از شاخص‌های نرخ سایه‌ای ارز، ارزش برابری‌هایی است که توسط مراجع بین‌المللی اعلام می‌شود. در این زمینه یکی از معتبرترین مراجع بین‌المللی، صندوق بین‌المللی پول^۱ (IMF) است که در پایگاه آماری خود تحت عنوان "آمار مالی بین‌المللی^۲ (IFS)" شاخص‌های مختلف اقتصادی کشورها را درج می‌کند. یکی از این شاخص‌ها ارزش برابری هر حق برداشت مخصوص به پول ملی هر کشور است. لذا در این پژوهش، یکی از سناریوهایی که برای نرخ سایه‌ای ارز (دلار) در نظر گرفته شد، عبارت بود از استفاده از ارزش برابری هر حق برداشت مخصوص به ریال و دلار در سال ۲۰۱۰ میلادی (سال ۱۳۸۸

1. International Monetary Fund
 2. International Financial Statistics

هجری شمسی) و محاسبه ارزش برابری دلار به ریال بر اساس روش نرخ متقاطع (جدول ۲). بر این اساس ارزش سایه‌ای دلار به ریال در این سال برابر ۱۰۳۵۲.۵۵ است.

یکی دیگر از شاخص‌های نرخ سایه‌ای ارز، نرخ واقعی ارز است. این نرخ، ارزش برابری پول یک کشور را با توجه به قدرت خرید آن مورد ارزیابی قرار می‌دهد. در خصوص تعریف نرخ واقعی ارز، توافق کلی بین اقتصاددانان وجود ندارد و غالباً این نرخ به صورت قیمت‌های نسبی تعریف می‌شود. اما تعریف نرخ ارز بر اساس برابری قدرت خرید (PPP) مورد قبول طیف گسترده‌ای از اقتصاددانان است. در سناریوی حاضر مبنای محاسبه نرخ واقعی ارز، این تعریف از نرخ ارز است.

۵-۱-۱-۱. مفهوم برابری قدرت خرید

در نظریه برابری قدرت خرید، قیمت نسبی کالاهای قابل مبادله یا سطح عمومی قیمت‌ها بین دو کشور تعیین کننده نرخ ارز در بلند مدت قلمداد می‌شود و به صورت زیر بیان می‌شود:

$$RER = ER \cdot (P_T^* / P_N^1) \quad (۸)$$

که در آن RER نرخ واقعی ارز (تعادلی)، ER نرخ اسمی ارز، P_T شاخص قیمت‌های خارجی و P_N شاخص قیمت‌های داخلی است. لازم به یادآوری است که نسبت قیمت‌های (P_T/P_N) در عمل به صورت نسبت قیمت کالاهای قابل مبادله به قیمت کالاهای غیر قابل مبادله نیز تعریف می‌شود.

۵-۱-۲. نرخ واقعی چند جانبه (موثر) ارز

نرخ مؤثر ارز برای یک کشور معیاری است که ارزش پول آن کشور را در مقابل سبدهی از پول کشورهای دیگر مورد سنجش و اندازه‌گیری قرار می‌دهد. در واقع شاخص نرخ

۱- P_N نمادی از قیمت کالاهای غیرقابل مبادله (غیرتجاری) است

۲- P_T نمادی از قیمت کالاهای قابل مبادله (تجاری) است

واقعی مؤثر یا چند جانبه ارز (REER) هنگام وجود و در نظر گرفتن چندین طرف تجاری، مورد استفاده قرار می‌گیرد. این شاخص یک میانگین وزنی نرخ واقعی خارجی ارز بر اساس یک سال پایه است. وزن‌ها اغلب منعکس کننده اهمیت نسبی هر یک از کشورهای دیگر در رقابت با کشور مورد نظر است. نرخ واقعی مؤثر ارز به پول ملی به صورت رابطه زیر تعریف می‌شود:

$$REER_{DC} = \prod_{i=1}^m \left[R_{ci} P_{Gi}^{wid} \right] / P_{GD} = \prod_{i=1}^m BRER_{DC}^{wid} \quad (9)$$

P_{GD} شاخص قیمت داخلی کشور مورد نظر، m تعداد طرف‌های خارجی^۱ یا رقبای کشور فوق و \prod نشانگر حاصل ضرب عبارات داخل کرشه، $REER_{DC}$ نرخ مؤثر ارز به پول ملی یک کشور، R_{ci} ارزش برابری پول کشور i به پول ملی کشور مورد نظر و P_{Gi} شاخص قیمت کشور i است. روش میانگین هندسی مورد استفاده قرار گرفته و w_{id} وزن مناسب برای کشور خارجی i ($i=1...m$) است. حاصل جمع وزن‌ها باید برابر یک باشد.

$$\sum_{i=1}^m w_{id} = 1 \quad (10)$$

در این مورد نیز از اطلاعات مربوط به REER کشورها که در پایگاه آماری صندوق بین‌المللی پول درج شده بود استفاده شد. بر این اساس با توجه به سال پایه ۲۰۰۵، نرخ مؤثر ریال برابر ۱۴۸.۴۲۸ و نرخ مؤثر دلار برابر ۹۱.۵۹۰ است. در این سناریو، نرخ واقعی دلار به ریال برابر ۱۶۲۰۵.۶۹۹۳ حاصل شد (جدول ۲).

۱- ده شریک اول تجاری بر اساس میانگین رتبه شرکای تجاری کشور طی دوره ۱۳۶۹-۱۳۸۸، شامل کشورهای آلمان، انگلیس، فرانسه، بلژیک، ایتالیا، سوئیس، روسیه، ژاپن، امارات متحده عربی و کره جنوبی بوده اند.

جدول (۲) نرخ سایه‌ای ارز بر اساس سناریوهای مختلف در سال ۱۳۸۹

| | |
|------------|-----------------------------|
| ۱۵۹۴۲/۹۳۱ | ارزش برابری هر SDR به ریال |
| ۱/۵۴ | ارزش برابری هر SDR به دلار |
| ۱۰۳۵۲/۵۵ | ارزش برابری هر دلار به ریال |
| ۱۰۰۰۰ | ارزش اسمی دلار به ریال |
| ۱۴۸/۴۲۸ | REER ریال |
| ۹۱.۵۹۰ | REER دلار |
| ۶۹۹۳/۱۶۲۰۵ | ارزش واقعی هر دلار |

منبع: پایگاه آماری IMF و محاسبات پژوهش

۲-۵- ارزیابی مزیت رقابت هزینه‌ای مجتمع صنایع لاستیک یزد

بر اساس مطالب ارائه شده در بخش گذشته، در این بخش به تفکیک کارخانجات بایاس، رادیال و تیوب توان رقابت داخلی (UC_d) آن‌ها محاسبه و تحلیل می‌شود. و به منظور ارزیابی تاثیر حذف یارانه انرژی بر توان رقابت داخلی شاخص مذکور با انجام تعدیلاتی مجدداً محاسبه می‌شود (UC_s). تفاوت عمده شاخص‌های توان رقابت داخلی به دلیل انحرافات عمده در قیمت نهاده‌ها است که خود ناشی از وضع یارانه انرژی و انحراف نرخ ارز از مقادیر تعادلی آن است به‌ویژه که بخش عمده قیمت تمام شده محصولات را معمولاً مواد اولیه تشکیل می‌دهد.

۲-۵-۱ توان رقابت داخلی هزینه‌ای کارخانجات رادیال

محاسبه شاخص توان رقابت هزینه‌ای محصول رادیال در سال ۱۳۸۹ با استفاده از اطلاعات هزینه کارخانجات (حسابداری صنعتی سال ۱۳۸۹) نشان می‌دهد که مجتمع صنایع لاستیک یزد در بخش تولید لاستیک رادیال دارای توان رقابت داخلی معادل ۰/۸ است که این رقم بیان‌گر وجود توان رقابت داخلی این شرکت در بازارهای داخلی است زیرا هزینه‌های آن به میزان ۸۰٪ درآمد‌های آن است. به عبارت دیگر برای کسب یک واحد درآمد در بازارهای داخلی ۸۰٪ هزینه صرف می‌شود.

$$UC_d = \frac{\text{هزینه کل کارخانجات رادیال}}{\text{ارزش تولید به قیمت داخلی}} = \frac{223778,2}{277197,4} = 0.8 \quad (11)$$

$$UC_s = \frac{\text{هزینه تعدیل شده کارخانجات رادیال}}{\text{ارزش تولید به قیمت داخلی}} = \frac{282741,34}{277197,4} = 1.02 \quad (12)$$

شاخص توان رقابت هزینه ای بعد از تعدیلهای لازم و حذف اثر یارانه ها معادل ۱/۰۲ است که تقریباً نشان دهنده عدم وجود مزیت رقابت هزینه ای محصولات رادیال است. چراکه برای فروش هر واحد در بازار کمی بیش از یک واحد هزینه می شود. بنابراین حذف یارانه های انرژی موجب کاهش رقابت پذیری محصولات این کارخانه می شود.

۲-۲-۵ توان رقابت هزینه ای کارخانجات بایاس

مشابه بخش قبلی برای محاسبه شاخص توان رقابت هزینه ای کارخانجات بایاس از اطلاعات هزینه کارخانجات و قیمت های فروش داخلی استفاده می شود. شاخص های مربوط به توان رقابت هزینه ای به شرح زیر است:

$$UC_d = \frac{\text{هزینه کل کارخانجات بایاس}}{\text{ارزش تولید به قیمت داخلی}} = \frac{451040}{437512,6} = 1.03 \quad (13)$$

$$UC_s = \frac{\text{هزینه تعدیل شده کارخانجات بایاس}}{\text{ارزش تولید به قیمت داخلی}} = \frac{481263,2}{437512,6} = 2.1 \quad (14)$$

نتیجه محاسبات نشان می دهد مجتمع صنایع لاستیک یزد در بخش تولید لاستیک بایاس دارای توان رقابتی ۱/۰۳ است که این حاکی از عدم وجود توان رقابت در بازار های داخلی است. به عبارت دیگر این واحد برای کسب یک واحد درآمد ۱/۰۳ هزینه می کند. شاخص توان رقابت هزینه ای بعد از حذف یارانه پرداختی دولت این واحد برابر ۱/۲ است که نشان دهنده آن است که این واحد در بازار توانایی رقابت ندارد. به عبارت دیگر به ازای هر واحد درآمد ۱/۲ واحد هزینه می کند.

۳-۲-۵ توان رقابت هزینه ای کارخانجات تیوب

با استفاده از اطلاعات هزینه ای کارخانجات تیوب، شاخص های توان رقابت هزینه ای به شرح زیر محاسبه شده است:

$$UC_d = \frac{\text{هزینه کل کارخانجات تیوب}}{\text{ارزش تولید به قیمت داخلی}} = \frac{36970,7}{64685,6} = 0.57 \quad (15)$$

$$UC_s = \frac{\text{هزینه تعدیل شده کارخانجات تیوب}}{\text{ارزش تولید به قیمت داخلی}} = \frac{38164,5}{64685,6} = 0.59 \quad (16)$$

نتایج محاسبات نشان می دهد که مجتمع صنایع لاستیک در بخش تولید تیوب نه تنها دارای توان رقابت داخلی است بلکه توان رقابت داخلی آن از توان داخلی محصولات رادیال نیز بیشتر است. رقم ۰/۵۷ نشان دهنده این است که هزینه های تولید این کارخانجات در قیمتهای انحرافی کنونی معادل ۵۷٪ درآمدهای آن است. شاخص توان رقابت هزینه ای آن نیز بعد از حذف یارانه های پرداختی دولت رقم ۰/۵۹ است که نشان دهنده توان رقابت کارخانجات تولید تیوب بعد از حذف یارانه ها است. نزدیک بودن ارقام شاخص های توان رقابت داخلی و بین المللی به این مفهوم است که با اعمال قانون هدفمند سازی یارانه ها فعالیت شرکت در تولید محصولات تیوب چندان تحت تاثیر قرار نخواهد گرفت.

۴-۵ تحلیل ضرایب حمایتی در مجتمع صنایع لاستیک یزد

۱-۴-۵ ضرایب حمایتی در کارخانجات رادیال

بر اساس آنچه در بالا گفته شد ضرایب حمایت محصول، ضریب حمایت نهاد و ضریب حمایت موثر در کارخانجات رادیال به شرح زیر است:

$$NPC = \frac{269892}{216454,4} = 1.24 \quad (17)$$

$$NPIC = \frac{165472,6}{161578,3} = 1.01 \quad (18)$$

$$EPC = \frac{269892 - 165472,6}{216454,4 - 161578,3} = 1.96 \quad (19)$$

محاسبات نشان می‌دهد که به دلیل بزرگتر از یک بودن شاخص NPC، یارانه غیر مستقیمی به محصول تعلق می‌گیرد. این یارانه می‌تواند به عنوان مثال یارانه انرژی باشد. همین‌طور چون شاخص NPC₁ تقریباً برابر واحد است لذا مجتمع صنایع لاستیک در استفاده از نهاده‌ها مالیات غیر مستقیم بسیار کمی می‌پردازد که می‌تواند مالیات بر واردات به شکل تعرفه باشد.

شاخص ضریب حمایت موثر کارخانجات رادیال معادل ۱/۹ است و به دلیل آن که بزرگتر از واحد است نشان دهنده آن است که حمایت‌های دولت به شکل یارانه‌های غیر مستقیم نسبت به مالیات‌های غیرمستقیم بسیار بیشتر بوده و در مجموع، سیاست‌های دولت در راستای حمایت از محصولات رادیال است.

۵-۳-۲ ضرایب حمایتی در کارخانجات بایاس

نتایج محاسبه شاخص‌های حمایتی محصول، نهاده و ضریب حمایت موثر کارخانجات بایاس به صورت زیر است:

$$NPC = \frac{440269}{239994,3} = 1.16 \quad (20)$$

$$NPIC = \frac{348607,3}{343697,6} = 1.02 \quad (21)$$

$$EPC = \frac{440269 - 348607,3}{239994,3 - 343697,6} = 2.56 \quad (22)$$

محاسبات نشان می‌دهد از آن‌جا که شاخص NPC بزرگتر از واحد است، سیاست‌های دولت در جهت حمایت از محصولات بایاس قرار دارد. از طرف دیگر، شاخص NPC₁ نیز بزرگتر از واحد است که نشان دهنده بیشتر بودن هزینه نهاده به قیمت بازار نسبت به قیمت سایه‌ای آن است و لذا تولیدکننده در استفاده از نهاده‌ها مالیات غیر مستقیم پرداخت می‌کند.

شاخص ضریب حمایت موثر کارخانجات بایاس ۲/۵۶ است و از آن جا که بزرگتر از واحد است نشان دهنده آن است که برآیند سیاست های دولت در جهت حمایت از محصولات این کارخانه قرار دارد. لازم به ذکر است. حمایت هایی از قبیل پرداخت یارانه انرژی و وضع تعرفه ۵۰ درصدی برای ورود کالاهای مشابه خارجی موجب افزایش شاخص حمایت موثر گردیده است.

۳-۳-۵ ضرایب حمایتی در کارخانجات تیوب

نتایج محاسبه شاخص های حمایتی محصول، نهاده و ضریب حمایت موثر کارخانجات تیوب به صورت زیر است:

$$NPC = \frac{63456}{67208,8} = 0.94 \quad (23)$$

$$NPIC = \frac{27338}{26869,8} = 1.01 \quad (24)$$

$$EPC = \frac{63456 - 27338}{67208,8 - 26869,8} = 0.89 \quad (25)$$

محاسبات شاخص های ضرایب حمایتی نشان می دهد شاخص NPC کوچکتر از واحد است و این به معنای آن است که مجتمع صنایع لاستیک در تولید این محصول متحمل پرداخت مالیات غیر مستقیم است. شاخص NPC_1 اندکی بزرگتر از واحد است که این حاکی از پرداخت مالیات غیر مستقیم توسط مجتمع صنایع لاستیک در استفاده از نهاده های تولید است.

شاخص ضریب حمایت موثر مجتمع صنایع لاستیک رقمی معادل با ۰/۸۹ می باشد که این رقم به دلیل کوچکتر از واحد بودن نشان دهنده آن است که دولت با اعمال سیاست های مختلف مالیاتی، تعرفه های گمرکی و ... در جهت کاهش رقابت پذیری و زیان کارخانجات تیوب گام برداشته است.

در یک مقایسه اجمالی ما بین کارخانجات تیوب، رادیال و بایاس بر اساس شاخص ضریب حمایت موثر، می توان اظهار داشت که سیاست های دولت در جهت حمایت از

محصولات رادیال و بایاس بوده و از جهت دیگر موجب تضعیف رقابت پذیری تیوب شده است. نتایج حاصل از محاسبات پژوهش در جدول ۳ منعکس شده است.

جدول (۳) شاخص های محاسبه شده پژوهش

| EPC | NPC(1) | NPC | UC(S) | UC(d) | |
|------|--------|------|-------|-------|--------|
| ۲/۵۶ | ۱/۰۲ | ۱/۱۶ | ۱/۲ | ۱/۰۳ | بایاس |
| ۰/۹۰ | ۱/۰۱ | ۰/۹۴ | ۰/۵۹ | ۰/۵۷ | تیوب |
| ۱/۹۰ | ۱/۰۲ | ۱/۲۴ | ۱/۰۲ | ۰/۸۰ | رادیال |

منبع: محاسبات پژوهش

۵-۴ نتیجه گیری:

نتایج محاسبات نشان می دهد که مجتمع صنایع لاستیک یزد در بخش تولید لاستیک رادیال دارای توان رقابت داخلی معادل ۰/۸ است که این رقم بیان گر وجود توان رقابت داخلی این شرکت در بازار های داخلی است زیرا هزینه های آن به میزان ۸۰٪ درآمد های آن است. به عبارت دیگر برای کسب یک واحد درآمد در بازار های داخلی ۸۰٪ هزینه صرف می شود. شاخص توان رقابت داخلی بعد از حذف یارانه انرژی نیز معادل ۱/۰۲ است که تقریباً نشان دهنده عدم وجود مزیت رقابت داخلی محصولات رادیال در بازار است. چراکه برای فروش هر واحد کمی بیش از یک واحد هزینه می شود. بنابراین با حذف یارانه های انرژی محصولات رادیال توان رقابت خود را از دست می دهند.

نتیجه محاسبات نشان می دهد مجتمع صنایع لاستیک یزد در بخش تولید لاستیک بایاس دارای توان رقابتی ۱/۰۳ می باشد که این حاکی از عدم وجود توان رقابت در بازار های داخلی است. به عبارت دیگر این واحد برای کسب یک واحد درآمد ۱/۰۳ هزینه انجام می دهد. شاخص توان رقابت هزینه ای این واحد بعد از حذف یارانه انرژی برابر ۱/۲ است. که نشان دهنده آن است که این واحد در بازار توانایی رقابت ندارد. به عبارت دیگر به ازای هر واحد درآمد ۱/۲ واحد هزینه می کند.

نتایج محاسبات نشان می دهد که مجتمع صنایع لاستیک در بخش تولید تیوب نه تنها دارای توان رقابت داخلی است بلکه توان رقابت داخلی آن از توان رقابت داخلی محصولات رادیال نیز بیشتر است. رقم ۰/۵۷ نشان دهنده این است که هزینه های تولید این کارخانجات در قیمت های انحرافی کنونی معادل ۵۷٪ درآمدهای آن است. شاخص توان رقابت هزینه ای بعد از حذف یارانه ها نیز رقم ۰/۵۹ است که نشان دهنده توان رقابت کارخانجات تولید تیوب در بازار است. نزدیک بودن ارقام شاخص های توان رقابت داخلی به این مفهوم است که با حذف یارانه ها فعالیت شرکت در تولید محصولات تیوب تفاوت چندانی نخواهد داشت.

محاسبات نشان می دهد که به دلیل بزرگتر از یک بودن شاخص NPC برای کارخانجات رادیال، یارانه غیر مستقیمی به محصول تعلق می گیرد. این یارانه می تواند به عنوان مثال یارانه انرژی باشد. همین طور چون شاخص NPC_1 تقریباً برابر واحد است لذا مجتمع صنایع لاستیک در استفاده از نهاده ها مالیات غیر مستقیم بسیار کمی می پردازد که می تواند مالیات بر واردات به شکل تعرفه باشد. شاخص ضریب حمایت موثر کارخانجات رادیال معادل ۱/۹ است و به دلیل آن که بزرگتر از واحد است نشان دهنده آن است که حمایت های دولت به شکل یارانه های غیر مستقیم نسبت به مالیات های غیرمستقیم بسیار بیشتر بوده و در مجموع، سیاست های دولت در راستای حمایت از محصولات رادیال است. محاسبات انجام شده برای کارخانجات بایاس نشان می دهد از آن جا که شاخص NPC بزرگتر از واحد است، سیاست های دولت در جهت حمایت از محصولات بایاس قرار دارد. از طرف دیگر، شاخص NPC_1 نیز بزرگتر از واحد است که نشان دهنده بیشتر بودن هزینه نهاده به قیمت بازار نسبت به قیمت سایه ای آن است و لذا تولید کننده در استفاده از نهاده ها مالیات غیر مستقیم پرداخت می کند. شاخص ضریب حمایت موثر کارخانجات بایاس ۲/۵۶ است و از آن جا که بزرگتر از واحد است نشان دهنده آن است که برابری سیاست های دولت در جهت حمایت از محصولات این کارخانه قرار دارد. لازم به ذکر

است. حمایت‌هایی از قبیل پرداخت یارانه انرژی و وضع تعرفه ۵۰ درصدی برای ورود کالاهای مشابه خارجی موجب افزایش شاخص حمایت موثر گردیده است. محاسبات شاخص‌های ضرایب حمایتی برای کارخانجات تیوب نشان می‌دهد شاخص NPC کوچکتر از واحد است و این به معنای آن است که مجتمع صنایع لاستیک در تولید این محصول متحمل پرداخت مالیات غیر مستقیم است. شاخص NPC_1 اندکی بزرگتر از واحد است که این حاکی از پرداخت مالیات غیر مستقیم توسط مجتمع صنایع لاستیک در استفاده از نهاده‌های تولید است. شاخص ضریب حمایت موثر مجتمع صنایع لاستیک رقمی معادل با ۰/۸۹ می‌باشد که این رقم به دلیل کوچکتر از واحد بودن نشان دهنده آن است که دولت با اعمال سیاست‌های مختلف مالیاتی، تعرفه‌های گمرکی و ... در جهت کاهش رقابت‌پذیری و زیان کارخانجات تیوب گام برداشته است.

۶- پیشنهادات

به سیاست‌گذاران اقتصادی کشور توصیه می‌شود یارانه‌های مربوط به انرژی را به تدریج کاهش داده تا شرکت در گذر زمان اقدام به اصلاح مصرف انرژی و تعدیل هزینه‌ها نماید. به سیاست‌گذاران اقتصادی کشور توصیه می‌شود به مرور زمان تعرفه‌های مربوط به مواد اولیه را کاهش داده تا موجب افزایش رقابت‌پذیری محصولات تولیدی شود. به مدیران این واحد صنعتی توصیه می‌شود به دلیل عدم وجود مزیت رقابتی محصولات بایاس که ناشی از تکنولوژی پایین تولید می‌باشد، سیاست‌های شرکت را در جهت بهبود تکنولوژی تولید این محصولات جهت دهی کنند. به مدیریت مجتمع صنایع لاستیک توصیه می‌شود با اجرای قانون هدفمندسازی یارانه‌ها، در ضرایب فنی استفاده از انواع انرژی تجدید نظر شود. به مدیریت مجتمع صنایع لاستیک توصیه می‌شود شاخص‌های کلیدی در مورد مزیت نسبی، رقابتی و ضرایب حمایتی را در هر سال محاسبه و از روند آن اطلاع حاصل کنند.

منابع:

- 1- Agha zade, H. (2007), "The Analysis of Effective Components on Firms Competitiveness in Iran", Journal of Economic Research 3, pp 113- 129.
- 2- Azarbayjani, K., Garivani, and Reeissi, V. (2005), "Introduction of a Model for Assessing the Cost Competitiveness of a Firm in Relation to the WTO Iran's Accession (Mobarakeh Steel Company Case Study), Economic Development Strategy Conference,
- 3- Behkish, M. (2006), "Iran's Economy in the Context of Globalization", Tehran: Nashre Ney.
- 4- Farhang, M. (2005), "The Glossary of Economic Sciences". Tehran: Asim.
- 5- Farzin, M. (2000), "The Analysis of Protection Structure in Iran's Industry" Ph.D. thesis, Alame Tabatabai University.
- 6- Izady, H. (2002), "The Analysis of Steel Industrial Competitiveness after Iran's Accession to the WTO", M.A. thesis, Isfahan University.
- 7- Kalbasi, H. and Garivani, V. (2004), "Determination of the Degree of Cost Competitiveness for Iran Joining to the WTO (case Study of Mobarakeh Steel Complex), Quarterly Iranian Economic Research, 17, pp 80-99.
- 8- Seif, A. (2000), "Methodology and Applications of Domestic Resource Cost Analysis" Ph.D. thesis, Isfahan University.
- 9- Shah Mohamadi, Z. (2008), " The Effects of Iran's Accession to the WTO on Iran Refractories Company Products Competitiveness ", M.A. thesis, Isfahan University.
- 10- Siggel, E. and Cockburn, J. (1995), " International Competitiveness and its Sources: A Method of Development Policy Analysis", Discussion Paper 9517, Concorida University Department of Economics.
- 11- Siggel, E. and Cockburn, J. (1999), "Measuring Competitiveness and its Sources: A case of Mali's Manufacturing Sector", Canadian Journal of Development Studies, 3, PP 15-25.

- 12- Siggle, E. (1993), "International Competitiveness, Comparative Advantage and Incentives: Interrelationships and Measurement", Discussion Paper 9314, Department of Economics, Concorida University.

تأثیر آموزش علم و فناوری بر رشد اقتصادی در ایران

دکتر نادر مهرگان*، اصغر سپهبان قره‌بابا**، الهام لرستانی***

دریافت: ۱۳۹۰/۱۰/۱۷ پذیرش: ۱۳۹۱/۰۲/۲۷

چکیده

در مدل رشد درون‌زای لوکاس تمرکز بر آموزش نیروی انسانی است که باعث سست شدن قید بازدهی نزولی در مفهوم کلی سرمایه می‌شود. در نتیجه در نبود فناوری برون‌زا، رشد سرانه بلندمدت صفر نمی‌شود. در این مدل، برخلاف مدل رشد بهره‌وری برون‌زا، سرمایه انسانی از طریق سرمایه‌گذاری می‌تواند انباشت شود، یعنی افراد خود انتخاب می‌کنند که چه مدت برای تحصیل سرمایه‌گذاری کنند. بنابراین فرض می‌شود که سرمایه انسانی یک نهاده قابل انباشت با بازدهی ثابت نسبت به مقیاس است. پیداست که در فقدان پیشرفت‌های فنی برون‌زا، نرخ رشد بلندمدت توسط پارامتر انباشت سرمایه انسانی توضیح داده می‌شود.

در این تحقیق با استفاده از الگوی رشد درون‌زای لوکاس، تأثیر متغیر آموزش نیروی انسانی بر رشد اقتصادی در ایران مورد بررسی قرار گرفته است. مدل رشد درون‌زای مورد استفاده در این تحقیق، با استفاده از داده‌های سال‌های ۱۳۳۸ تا ۱۳۸۶ و روش همجمعی پنج مرحله‌ای یوهانسن و الگوی تصحیح خطای برداری برآورد شده است. نتایج حاصل از این مطالعه موید این مطلب است که در بلندمدت رابطه میان انباشت سرمایه انسانی و انباشت سرمایه‌های فیزیکی بر روی رشد اقتصادی ایران مثبت و معنی‌دار است. همچنین در بلندمدت انباشت سرمایه انسانی بیشترین تأثیر را بر رشد اقتصادی ایران دارد.

کلمات کلیدی: آموزش، رشد اقتصادی، مدل رشد لوکاس، مدل تصحیح خطای برداری، همجمعی.

طبقه‌بندی JEL: E24, E22, O47, O53.

Email: mehregannader@yahoo.com

Email: a.sepahan@yahoo.com

Email: e.lorestani@bankmellat.ir

* دانشیار دانشگاه بوعلی سینا

** کارشناس ارشد اقتصاد، دانشگاه رازی

*** کارشناس ارشد اقتصاد، دانشگاه رازی

۱- مقدمه

بیشتر کشورهای در حال توسعه در عین حال که دارای مزاد نیروی کار غیرماهر هستند، فاقد مهارت‌ها و تخصص‌های ضروری برای رشد بخش صنعت نیز هستند. تمرکز سرمایه انسانی راه حلی برای رفع این مشکلات از طریق ایجاد مهارت‌های لازم در انسان‌ها به مثابه منابع تولیدی به شمار می‌رود. نیاز برای سرمایه‌گذاری در منابع انسانی در این کشورها به مراتب بیشتر از سرمایه‌های فیزیکی است. علیرغم واردات و یا ایجاد سرمایه‌های فیزیکی، هنوز این کشورها قادر به تسریع رشد اقتصادی خود نیستند، زیرا هنوز منابع انسانی در آنها توسعه نیافته باقی مانده و به دلیل فقدان مهارت‌های ضروری مورد نیاز، قادر به استفاده کامل از این منابع نیستند. هر چند که مهارت‌های حرفه‌ای و دانش و تخصص همراه با سرمایه‌های خارجی وارد می‌شود، اما کافی نیستند. بنابراین، سرمایه‌گذاری در طرح‌های اجتماعی یکی از نیازهای پراهمیت این کشورها است. در این کشورها منابع طبیعی وجود دارد، ولی روش‌های تولید مناسب و مهارت‌های ضروری برای استفاده مؤثر و عقلایی از این منابع برای ارتقای شرایط اقتصادی و اجتماعی محدود است. افزایش سطح دانش و مهارت‌های افراد، شرط لازم برای از بین بردن عقب ماندگی اقتصادی و ظرفیت‌های استفاده نشده اقتصادی و ایجاد انگیزه‌های لازم برای پیشرفت است (تقوی و محمدی، ۱۳۸۲: ص ۲۶).

در این مقاله تلاش می‌شود تا تأثیرات آموزش نیروی انسانی بر انباشت سرمایه‌های انسانی و نهایتاً تأثیر آن بر رشد اقتصادی در ایران مورد بررسی قرار گیرد. در ادامه مبانی نظری و پیشینه تحقیق بررسی شده سپس برای بررسی رابطه بین متغیرهای یاد شده، از چارچوب تابع تولید کلان نئو کلاسیکی با فرم کاب-داگلاس استفاده شده است. برای بررسی رابطه بلند مدت بین متغیرهای مدل از روش هم‌انباشتگی جوهانسن-جوسیلیوس^۱ و

برای بررسی رابطه کوتاه مدت متغیرها از مدل‌های تصحیح خطا^۱ استفاده شده است. در ادامه برآورد مدل‌ها و نتایج حاصل از آن‌ها ارائه می‌شود و در پایان نیز جمع بندی و نتیجه گیری صورت می‌گیرد.

۲- مبانی نظری تحقیق

امروزه اکثر اقتصاد دانان بر این باور هستند که کمبود سرمایه گذاری در سرمایه‌های انسانی عامل اصلی پائین بودن سطح رشد اقتصادی در کشورهای در حال توسعه است و تا زمانی که این کشورها با استفاده از دانش، سطح مهارت‌های حرفه‌ای را ارتقا ندهند، بازدهی و کارایی نیروی کار و سرمایه در سطح نازلی باقی خواهد ماند و رشد اقتصادی به کندی و با هزینه‌های سنگین تر صورت می‌پذیرد. در واقع می‌توان گفت سرمایه‌های فیزیکی تنها زمانی بیشتر مولد خواهند شد که کشور دارای مقادیر لازم سرمایه انسانی باشد. سرمایه انسانی شامل آموزش‌ها، تخصص‌ها، مهارت‌ها و بطور کلی کیفیت نیروی کار می‌باشد (سوری و مهرگان، ۱۳۸۶: ص ۲۰۸).

لوکاس^۲ مدل‌های مربوط به سولو^۳، آرو^۴ و غیره را مورد بررسی قرار داد و به رابطه‌ای بین تولید کل، مدل رشد سولو و ایده‌ای که سطح سرمایه انسانی بطور مستقیم در تولید مؤثر است، دست یافت.

نظر بر اینکه سرمایه فیزیکی و سرمایه انسانی انباشت می‌شوند، لذا رشد اقتصادی به انباشت سرمایه فیزیکی و انباشت سرمایه و متوسط مهارت انسانی، بستگی خواهد داشت. مدل رشد درون‌زای لوکاس به طور صریح بین سرمایه انسانی و سرمایه فیزیکی تمیز قائل می‌شود. چارچوب کلی کار در این مدل همانند کارهای پیشین است، بدین ترتیب که سرمایه انسانی و فیزیکی به عنوان نهاده وارد تابع تولید می‌شوند. همچنین فرض بر این

1. Error Correction Model (ECM)
2. R. E. Lucas (1988)
3. R. Solow (1991)
4. K. Arrow (2000)

است که سرمایه فیزیکی و انسانی به وسیله فن آوری‌های متفاوت تولید می‌شوند. در این مدل تمرکز بر آموزش نیروی انسانی است، که خود باعث سست شدن قید بازدهی نزولی در مفهوم کلی سرمایه می‌شود و در نتیجه در نبود فناوری برونزا، رشد سرانه بلندمدت صفر نخواهد شد. لوکاس معتقد است که می‌توان فرض بازدهی ثابت نسبت به مقیاس را در مورد نهاده‌های قابل انباشت در نظر گرفت. وی از لغت سرمایه انسانی به جای اصطلاح تعداد فیزیکی انسانها در تابع تولید سود می‌جوید. برخلاف مدل رشد بهره‌وری برونزا، سرمایه انسانی از طریق سرمایه‌گذاری می‌تواند انباشت شود، یعنی افراد خود انتخاب می‌کنند که چه مدت برای تحصیل سرمایه‌گذاری کنند. بنابراین در این مدل فرض می‌شود که سرمایه انسانی یک نهاده قابل انباشت با بازدهی ثابت نسبت به مقیاس است، در نتیجه تولید نهایی آن (که انگیزه لازم برای گذراندن زمان برای تحصیل را تعیین می‌کند) ثابت است.

تابع تولید مدل لوکاس به صورت زیر است:

$$Y = AK^\beta H^{1-\beta}, \quad 0 < \beta < 1$$

که در آن Y نشان دهنده محصول ملی یا در آمد ملی، K بیانگر سرمایه فیزیکی و H نیز نشان دهنده نیروی انسانی آموزش دیده می‌باشند.

اگر بخشی از زمان غیرفراغت افراد که صرف کار برای تولید محصول Y می‌شود را u و میانگین کیفیت نیروی کار را h و تعداد افراد را با L نشان دهیم، آنگاه تابع تولید مفروض برابر خواهد بود با:

$$Y = AK^\beta (uhL)^{1-\beta}$$

عبارت uhL اغلب سرمایه انسانی نامیده می‌شود. تابع تولید فوق نسبت به سرمایه فیزیکی و انسانی دارای بازدهی ثابت است. از آنجا که انگیزه برای تحصیل و مطالعه در طول زمان کاهش نمی‌یابد، تابع تولید برای ایجاد رشد درونزا، کافی است. حال اگر h_α را متوسط سرمایه انسانی نیروی کار بدانیم، آنگاه تابع تولید برابر خواهد شد با:

$$Y = AK^\beta (uhL)^{1-\beta} h_\alpha^\Psi \Rightarrow Y = AK^\beta (uh)^{1-\beta} h_\alpha^\Psi$$

عبارت h_α^Ψ اثرات خارجی را از طریق متوسط سرمایه انسانی ارائه می‌کند. این صرفه خارجی درجه همگنی تابع تولید را از $(2-\beta)$ به $(2+\Psi-\beta) > 1$ افزایش می‌دهد. اگر فرض شود که افراد یک جریان مصرف را انتخاب و یک تابع مطلوبیت را با توجه به قیود ذیل حداکثر کنند:

$$k^\circ = AK^\beta (uh)^{1-\beta} h_\alpha^\Psi - c - (\sigma + n)k$$

$$h^\circ = \varphi h(1-u)$$

حال با استفاده از بهینه‌سازی پویا، نرخ رشد سرانه سرمایه (یا مصرف) و نرخ رشد سرمایه انسانی در وضعیت یکنواخت برابر خواهد شد با:

$$\gamma_h = \frac{(\varphi - p - \sigma)(1 - \beta)}{\theta(1 + \Psi - \beta) - \Psi}$$

$$\gamma = \frac{(\varphi - p - \sigma)(1 + \Psi - \beta)}{\theta(1 + \Psi - \beta) - \Psi}$$

اگر $\Psi = 0$ باشد یعنی اثرات خارجی وجود نداشته باشد، خواهیم داشت:

$$\gamma_c = \gamma_k = \gamma_h = \gamma = \theta^{-1}(\varphi - p - \sigma)$$

نرخ رشد در رابطه فوق تقریباً معادل نرخ رشد در مدل AK است. تنها تفاوت در A و φ است. در مدل AK نرخ بازدهی سرمایه‌گذاری A باعث پیشرفت و رشد در بلندمدت می‌شد؛ در حالی که در مدل انباشت سرمایه انسانی، φ یا پارامتر بهره‌وری دانش، این رشد را به ارمغان آورده است. همچنین پیداست که در فقدان پیشرفت‌های فنی برونزا، نرخ رشد بلندمدت توسط پارامتر انباشت سرمایه انسانی توضیح داده می‌شود (درگاهی و قدیری، ۱۳۸۲: ص ۸).

۳- پیشینه تحقیق

شولتز^۱ در سال ۱۹۶۱ آموزش را به عنوان سرمایه گذاری در نیروی انسانی معرفی کرده و موفقیت‌های ژاپن را در تولیدات کشاورزی در بین سال‌های ۱۹۱۰-۱۸۷۵ و نیز بازسازی سریع آلمان را پس از جنگ جهانی دوم تنها به دلیل استقرار یک نظام آموزش فراگیر و جامع در ژاپن و وجود نیروهای ماهر و آموزش دیده در آلمان می‌داند.

دنسون^۲ در مطالعه منابع رشد در آمریکا سطح تحصیلات را به عنوان شاخصی از سرمایه انسانی در مطالعات خود لحاظ نمود و به این نتیجه رسید که رشد تحصیلات رسمی نزدیک به ۲۵ درصد از رشد درآمد سرانه مردم آمریکا را توضیح می‌دهد. از زمان مطالعه دنسون به این سو مطالعات متعددی صورت گرفته است که غالباً، موضوع وجود ارتباط مثبت و مستقیم سطح تحصیلات و رشد اقتصادی را مورد تأیید قرار داده است.

لاو، جیمسون و لات^۳ در یک مطالعه سری زمانی و مقطعی برای دوره ۱۹۸۶-۱۹۶۰ برای ۵۸ کشور نشان می‌دهند که ارتباط میان سرمایه گذاری در آموزش و رشد تولید ناخالص داخلی مثبت و به لحاظ آماری معنی دار است، اگر چه نقش این سرمایه گذاری، در دوره‌های گوناگون و کشورهای مختلف بسیار متفاوت است. بر اساس این مطالعات ضریب آموزش متوسطه در کشورهای آسیایی شرقی مثبت و معنی دار و در کشورهای منطقه آسیای جنوبی منفی و معنی دار است.

مطالعات بن حبیب و اسپیکل^۴ و همچنین پریچت^۵، با استفاده از داده‌های ترکیبی مقطعی و سری زمانی برای عده‌ای از کشورها نشان داده‌اند که بین سرمایه انسانی و رشد اقتصادی رابطه‌ای مثبت وجود دارد. این مطالعات مشخص کرده‌اند که کشورهایی که از نظر سرمایه انسانی با تجربه و ماهر، غنی تر بوده و تمایل به اختراع کالاهای جدید داشته‌اند،

-
1. Schultz (1961)
 2. Denison (1982)
 3. Lau, Jamison and Louat (1991)
 4. Ben Habib and Spiegel (1994)
 5. Pritchett (1996)

نرخ رشد سریع تری را تجربه کرده‌اند.

هال و جونز^۱ در مطالعه مقطعی ۱۲۷ کشور نشان می‌دهند که همبستگی بالایی بین تولید سرانه و سطح تحصیلات رسمی به عنوان شاخصی از سرمایه انسانی و همچنین بهره‌وری کل و سرمایه انسانی وجود دارد. هال و جونز تابع تولیدی خود را به شکل زیر تعریف می‌کنند:

$$Y = K^\alpha (AH)^{1-\alpha} \quad H = Le^{\theta(E)}$$

که در این فرمول H سرمایه انسانی، e عدد نپر و θ تابعی از متوسط تحصیلات نیروی کار (E) بر حسب سال می‌باشد.

نتایج تحقیقات بارو^۲ برای صد کشور در دوره سالهای ۱۹۹۰-۱۹۶۰ نشان می‌دهد که سالهای آموزش در دوره متوسطه و سطوح بالاتر برای مردان بالای ۲۵ سال به بالا، اثر معنادار بر رشد اقتصادی کشورها دارد. بر اساس یافته‌های وی کیفیت آموزش از کمیّت آموزش که با متوسط سالهای تحصیلات دانشگاهی و متوسطه به دست می‌آید، اهمیت بیشتری دارد.

علیرضا رحیمی بروجردی در سال ۱۳۶۷ در یک مطالعه به بررسی رابطه بین درآمد و سرمایه گذاری و رابطه بین نرخ بهره سرمایه گذاری داخلی و نرخ رشد اقتصادی با استفاده از آزمون گرانجر پرداخته است. نتایج بدست آمده از این آزمون نشان می‌دهند که سرمایه گذاری داخلی با افزایش خود رشد اقتصادی را به ارمغان می‌آورد.

علوی‌راد و نصیری زاده در سال ۱۳۸۰ به بررسی رابطه سرمایه انسانی و رشد اقتصادی در اقتصاد ایران طی دوره ۱۳۷۵-۱۳۴۸ پرداخته‌اند. آنها در مقاله خود رابطه علی میان رشد اقتصادی و سرمایه انسانی از طریق آزمون علی گرانجر به منظور تعیین جهت و نوع رابطه مذکور در اقتصاد ایران را بررسی کرده و نتیجه گرفته‌اند که ابتدا سرمایه گذاری در

1. Hall and Jones (1998)

2. Barro (2002)

آموزش نیروی انسانی و تشکیل سرمایه انسانی صورت گرفته و بعد رشد اقتصادی و توسعه حاصل شده است.

صالحی در سال ۱۳۸۱ در مقاله‌ای تحت عنوان اثرات سرمایه انسانی بر رشد اقتصادی ایران، بعد کلان سرمایه انسانی را مورد توجه قرار داده و نتیجه گرفته است که متغیرهای سرمایه انسانی (نرخ ثبت نام در مقاطع مختلف، سالهای تحصیل و مخارج آموزشی) تأثیر مثبت و معنی داری بر رشد اقتصادی ایران داشته است. در عین حال، تأثیر متغیرهای یاد شده باهم دیگر متفاوت هستند. در ضمن سهم نیروی انسانی متخصص در رشد بخشهای کشاورزی، صنعت و خدمات نیز مثبت و معنی دار می‌باشند.

تقوی و محمدی در سال ۱۳۸۲ به بررسی تأثیر سرمایه انسانی بر رشد اقتصادی در ایران طی دوره ۱۳۸۱-۱۳۳۸ پرداخته و به این نتیجه رسیدند که رشد سطح سواد در بزرگسالان و نیز رشد متوسط سالهای تحصیل نیروی کار، تأثیر مثبت و معناداری روی رشد تولید ناخالص داخلی داشته است.

نیلی و نفیسی در سال ۱۳۸۲ در مقاله خود تحت عنوان رابطه سرمایه انسانی و رشد اقتصادی با تأکید بر نقش و توزیع تحصیلات نیروی کار به بررسی رابطه میان سرمایه انسانی و رشد اقتصادی در ایران پرداخته و نتیجه گرفتند که در ایران، سرمایه انسانی دارای تأثیر مثبت و معناداری بر رشد اقتصادی است.

کميجانی و معمارنژاد در سال ۱۳۸۳ به بررسی اهمیت کیفیت نیروی انسانی و تحقیق و توسعه در رشد اقتصادی ایران در دوره ۱۳۷۸-۱۳۳۸ پرداخته و نتیجه گرفتند که هم در بلند مدت و هم در کوتاه مدت، متغیر سرمایه انسانی بر رشد اقتصادی ایران تأثیر مثبت و معنی داری دارد.

علمی و جمشید نژاد در سال ۱۳۸۶ اثر آموزش بر رشد اقتصادی ایران در سالهای ۱۳۸۲-۱۳۵۰ را بررسی کرده‌اند. آنان برای نشان دادن اثر آموزش بر رشد اقتصادی ایران در بعد نظری از مدل لوکاس استفاده کرده و در مطالعه کاربردی، از میانگین سالهای

آموزش نیروی کار شاغل به عنوان شاخص آموزش و سرمایه انسانی استفاده کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که آموزش تأثیر مثبت و معنادار بر رشد اقتصادی ایران در طول دوره مورد بررسی دارد.

مجتبی الماسی و اصغر سپهبان قره بابا در سال ۱۳۸۸ به بررسی رابطه میان سرمایه گذاری در نیروی انسانی و سرمایه گذاری فیزیکی و رشد اقتصادی در ایران طی دوره ۱۳۸۴-۱۳۵۰ پرداخته و نتیجه گرفتند که در کوتاه مدت و بلند مدت یک رابطه علیت گرنجری دو طرفه میان رشد اقتصادی و سرمایه انسانی، یک رابطه علیت گرنجری یک طرفه از سرمایه فیزیکی به سرمایه انسانی و هم چنین یک رابطه علیت گرنجری یک طرفه از سرمایه فیزیکی به رشد اقتصادی وجود دارد.

۴- مدل‌ورزی تحقیق

در این تحقیق از منابع آماری بانک جهانی و همچنین داده‌های آماری بانک مرکزی جمهوری اسلامی و سالنامه‌های آماری منتشره توسط مرکز آمار ایران و معاونت راهبردی ریاست جمهوری برای سال‌های مختلف، استفاده شده است. جمع آوری اطلاعات نیز به روش کتابخانه‌ای و اسنادی صورت گرفته است. سری زمانی مورد استفاده جهت تخمین مدل شامل داده‌های سال‌های ۱۳۳۸ تا ۱۳۸۶ است. برای بررسی رابطه بلند مدت بین متغیرهای مدل از روش هم‌انباشتگی جوهانسن-جوسیلیوس^۱ استفاده شده است و بعد از تعیین روابط بلند مدت بین متغیرها، به منظور بررسی رابطه کوتاه مدت بین متغیرها از مدل تصحیح خطا^۲ استفاده شده است.

در این تحقیق برای بررسی تأثیر انباشت سرمایه‌های انسانی بر رشد تولید ناخالص داخلی، از چارچوب تابع تولید کلان نئو کلاسیکی با فرم کاب-داگلاس استفاده شده است.

1. Model of Johansen – Juselius
2. Error Correction Model (ECM)

مدل مذکور در حالت کلی به صورت زیر است:

$$Y_t = F(L_t, K_t) \quad (1)$$

که در آن Y معرف محصول ناخالص داخلی، L بیانگر سرمایه انسانی و K مبین سرمایه گذاری فیزیکی است. t نیز نشان دهنده سال‌های مورد بررسی است. مدل فوق را می‌توان در شکل لگاریتمی تابع کاب-داگلاس الگوی رومر بصورت زیر نشان داد.

$$Y_t = L_t^\alpha \cdot K_t^\beta \quad (2)$$

$$\text{Log}(Y_t) = \alpha \cdot \text{Log}(L_t) + \beta \cdot \text{Log}(K_t) \quad (3)$$

با استفاده از این مدل می‌توان رابطه بین تولید ناخالص داخلی و سرمایه انسانی و سرمایه فیزیکی را تشریح کرد. هم چنین مدل فوق بیان می‌کند که تغییرات بلندمدت این متغیرها ممکن است به هم دیگر مرتبط باشند. به علاوه اگر پویایی کوتاه مدت در رفتار عامل‌ها را نیز در نظر بگیریم، با فرض ثابت بودن سایر شرایط، تغییرات گذشته در سرمایه انسانی و سرمایه فیزیکی می‌تواند حاوی اطلاعات مفیدی در مورد پیش بینی تغییرات آتی تولید ناخالص داخلی باشد. بنابراین با توجه به تحلیل فوق، برای بررسی ارتباط میان سرمایه فیزیکی، انسانی و تولید ناخالص داخلی مدل‌های رگرسیونی زیر تخمین زده می‌شوند:

$$LGDPRT_t = \beta_0 + \beta_1 \cdot LINV_t + \beta_2 \cdot LHUM_t + \beta_3 \cdot X_4 + \beta_4 \cdot X_5 + \varepsilon_t \quad (4)$$

تعاریف متغیرهای موجود در رابطه (۴) عبارتند از:

$LGDPRT_t$: لگاریتم تولید ناخالص ملی واقعی در دوره t به قیمت‌های ثابت سال پایه ۱۳۷۶ (میلیارد ریال).

$LHUM_t = LITADULT$: لگاریتم نرخ باسوادی بزرگسالان است که از منابع بانک جهانی استخراج گردیده است، بعنوان متغیر جایگزین برای سرمایه انسانی، بکار رفته است. متذکر می‌شود، متغیرهایی از این دست به دلیل مشکلات مختلف مربوط به اندازه گیری و تعیین معیار و شاخص برای آنها در مدل‌های دو یا سه متغیره بطور مستقیم وارد

نمی‌شوند؛ بلکه از رشد آنها طی دوره مورد بررسی استفاده می‌گردد (الماسی و سپهبان قره‌بابا، ۱۳۸۸: ص ۱۶۵). بنابراین متغیر نرخ باسوادی بزرگسالان بطور مستقیم وارد مدل نشده؛ بلکه از رشد آنها طی دوره ۱۳۸۶-۱۳۳۸ استفاده شده است.

$LINV_t$: لگاریتم تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی واقعی در بخش ماشین آلات و تجهیزات و بخش ساختمان به قیمت‌های ثابت سال پایه ۱۳۷۶ در دوره t (میلیارد ریال).

$X_4 = DU_{57}$: متغیر مجازی، انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ می‌باشد که کمیت آن برای سال‌های قبل از انقلاب صفر و برای سال‌های بعد از انقلاب یک می‌باشد.

$X_5 = DU_{59-67}$: متغیر موهومی جنگ تحمیلی است که در سال‌های ۱۳۶۷-۱۳۵۹ عدد یک و برای بقیه سال‌ها عدد صفر را می‌گیرد.

۵- بحث و برآورد مدل

جوهانسن و جوسیلیوس با فرموله کردن روشی برای هم‌انباشتگی برداری که در آن تعیین بردار هم‌انباشتگی از طریق حداکثر راستنمایی صورت می‌گیرد، توانستند نقایص روش انگل-گرنجر را حل کنند. اساس کار آن‌ها بر یک مدل VAR مبتنی است. بحث جوهانسون و جوسیلیوس بر حالتی بنا شده است که در آن رتبه ماتریس کوچک‌تر از تعداد متغیرهاست. در این روش از دو آماره حداکثر مقدار ویژه و آزمون اثر برای تعیین تعداد بردارهای هم‌انباشتگی از مقیدترین حالت تا نامقیدترین حالت (معادله بدون عرض از مبدأ و روند زمانی، معادله دارای عرض از مبدأ مقید و فاقد روند زمانی، معادله با عرض از مبدأ غیرمقید و بدون روند زمانی، معادله با عرض از مبدأ غیرمقید و دارای روند زمانی مقید و معادله شامل عرض از مبدأ غیرمقید روند زمانی غیرمقید) استفاده می‌شود (تشکینی، ۱۳۸۴: ص ۲۶۱).

قبل از برآورد مدل، بایستی ابتدا نسبت به مانایی و نامانایی سری‌های زمانی مورد استفاده در مدل اطمینان حاصل شود. این امر با استفاده از آزمون ADF و انتخاب طول وقفه بهینه بر اساس معیار شوارز بیزین (SBC) انجام می‌شود. آزمون دیکی - فولر در حالتی که

در آن مدل دارای عرض از مبدأ و بدون روند است و همچنین در حالتی که در آن مدل دارای عرض از مبدأ و روند است، انجام گردیده است. نتایج این آزمون بر اساس معیار شوارز-بیزین، برای متغیرهای مدل گویای آن است که تمامی متغیرها در سطح داده‌ها نامانا بوده، اما در تفاضل مرتبه اول داده‌ها مانا هستند. لذا متغیرهای LINV و LHUM و LGDPR همگی از مرتبه $I(1)$ مانا می‌باشند. خلاصه نتایج فوق در جدول (۱) منعکس شده است.

جدول (۱): آزمون ریشه واحد دیکی فولر تعمیم یافته متغیرهای کلان

| نام متغیر | مدل با عرض از مبدأ و بدون روند | | | مدل دارای عرض از مبدأ و روند | | |
|-----------|--------------------------------|---------------------|---------------------|------------------------------|---------------------|---------------------|
| | طول وقفه بهینه | آماره محاسبه شده | کمیت بحرانی جدول | طول وقفه بهینه | آماره محاسبه شده | کمیت بحرانی جدول |
| LGDPR | ۴ | ۲/۸۵۱۳ | -۲/۹۶۶۵ | ۴ | -۱/۵۰۶۳ | -۳/۵۷۳۱ |
| LINV | ۱ | -۱/۷۲۶۷ | -۲/۹۶۶۵ | ۱ | -۲/۸۳۸۲ | -۳/۵۷۳۱ |
| LHUM | ۰ | -۰/۵۱۵۲۹ | -۲/۹۶۶۵ | ۰ | -۱/۴۱۴۶ | -۳/۵۷۳۱ |
| DLGDP | ۱ | -۳/۷۲۵۰ | -۲/۹۷۰۶ | ۳ | -۷/۰۶۳۸ | -۳/۵۷۹۶ |
| DLINV | ۲ | -۴/۰۲۰۶ | -۲/۹۷۰۶ | ۳ | -۴/۹۵۷۱ | -۳/۵۷۹۶ |
| DLHUM | ۱ | -۳/۵۵۲۸ | -۲/۹۷۰۶ | ۱ | -۳/۹۲۳۸ | -۳/۵۷۹۶ |

مأخذ: یافته‌های تحقیق

یکی از مراحل اصلی در تخمین مدل VAR، انتخاب درجه بهینه مدل است. در انتخاب درجه بهینه مدل، بسیار مهم است که درجه بالایی برای آزمون انتخاب گردد به گونه‌ای که اطمینان حاصل شود که درجه بهینه مدل، از آن مقدار بیشتر نیست. بیشترین مقدار آماره‌های شوارز-بیزین و آکائیک درجه بهینه مدل VAR را بدست می‌دهند. درجه بهینه مدل VAR در این تحقیق بر اساس آماره شوارز-بیزین برابر دو است.

آماره LL برای آزمون فرضیه اعمال قید صفر روی زیرمجموعه‌ای از ضرایب متغیرهای از پیش تعیین شده مدل، برابر با ۶۲/۵۶۱۴ است و نشان می‌دهد که متغیرهای از پیش تعیین شده با اطمینان بسیار بالایی، تأثیر معنی‌داری در مدل دارند. پس از تعیین درجه بهینه VAR

و نیز اطمینان از معنی دار بودن اثرات متغیرهای از پیش تعیین شده بر مدل، برای تعیین رتبه ماتریس و مشخص کردن تعداد بردارهای همگرا، از آزمون‌های اثر (λ_{trace}) و حداکثر مقدار ویژه (λ_{max}) استفاده می‌گردد. نتایج حاصل از آزمون‌های مذکور در پنج حالت، به طور خلاصه در جدول (۲) ارائه گردیده است.

توجه به این نکته ضروری است که در عمل ممکن است نتایج بدست آمده از دو روش آزمون اثر و حداکثر مقدار ویژه یکسان نباشد. اما بر اساس مطالعات مونت کارلو، آزمون اثر، بعضاً قویتر از آزمون حداکثر مقدار ویژه است (نوفرستی، ۱۳۷۸: ص ۱۳۸). شایان ذکر است که بردارهای همگرایی بدست آمده از آزمونهای اثر و حداکثر مقدار ویژه صرفاً یک روابط آماری هستند. لذا باید برداری انتخاب کرد که توجیه و استدلال اقتصادی داشته باشد و علاوه بر آن از لحاظ آماری نیز ضرایب آن معنی دار باشد.

جدول (۲): خلاصه نتایج آزمون رتبه ماتریس با استفاده از آماره های λ_{max} و λ_{trace}

| نوع آزمون | H_0 | H_1 | حالت اول | حالت دوم | حالت سوم | حالت چهار | حالت پنجم |
|-------------------|------------|------------|----------------------|----------------------|----------------------|-----------------------|-----------------------|
| λ_{max} | $r = 0$ | $r = 1$ | ۱۶/۳۴۹۶ (۱۷/۶۸۰۰) | ۸۲/۶۲۴۳ (۲۲/۰۴۰۰) | ۸۲/۶۲۴۳ (۲۱/۱۲۰۰) | ۸۷/۵۸۷۴ (۲۵/۴۲۰۰) | ۸۷/۵۲۷۵ (۲۴/۳۵۰۰) |
| | $r \leq 1$ | $r = 2$ | ۶/۹۰۸۷ (۱۱/۰۳۰۰) | ۸/۳۲۵۶ (۱۵/۸۷۰۰) | ۸/۲۷۰۰ (۱۴/۸۰۰۰) | ۸/۴۵۳۷ (۱۹/۲۲۰۰) | ۸/۲۷۸۴ (۱۸/۳۳۰۰) |
| | $r \leq 2$ | $r = 3$ | ۰/۹۵۱۵۷ (۴/۱۶۰۰) | ۱/۷۵۵۵ (۹/۱۶۰۰) | ۰/۸۱۵۰۰ (۸/۰۷۰۰) | ۴/۷۲۷۱ (۱۲/۳۹۰۰) | ۴/۵۴۶۷ (۱۱/۵۴۰۰) |
| λ_{trace} | $r = 0$ | $r \geq 1$ | ۲۴/۲۰۹۹ (۲۴/۰۵۰۰) | ۹۲/۷۰۵۴ (۳۴/۸۷۰۰) | ۹۱/۷۰۹۳ (۳۱/۵۴۰۰) | ۱۰۰/۷۶۸۱ (۴۲/۳۴۰۰) | ۱۰۰/۳۵۲۶ (۳۹/۳۳۰۰) |
| | $r \leq 1$ | $r \geq 2$ | ۷/۸۶۰۳ (۱۲/۳۶۰۰) | ۱۰/۰۸۱۱ (۲۰/۱۸۰۰) | ۹/۰۸۵۰ (۱۷/۸۶۰۰) | ۱۳/۱۸۰۷ (۲۵/۷۷۰۰) | ۱۲/۸۲۵۱ (۲۳/۸۳۰۰) |
| | $r \leq 2$ | $r \geq 3$ | ۰/۹۵۱۵۷ (۴/۱۶۰۰) | ۱/۷۵۵۵ (۹/۱۶۰۰) | ۰/۸۱۵۰۰ (۸/۰۷۰۰) | ۴/۷۲۷۱ (۱۲/۳۹۰۰) | ۴/۵۴۶۷ (۱۱/۵۴۰۰) |

اعداد داخل پرانتز مقادیر بحرانی در سطح ۵ درصد هستند.

مأخذ: یافته های تحقیق

همان‌گونه که از جدول (۲) مشخص است، در حالت بدون عرض از مبدأ و روند زمانی (حالت اول)، مطابق با آزمون اثر یک بردار، اما بر طبق آزمون حداکثر مقدار ویژه صفر بردار بدست می‌آید. بنا براین یک بردار پذیرفته می‌شود. در بقیه موارد یعنی الگوی دارای عرض از مبدأ مقید و بدون روند زمانی (حالت دوم)، الگوی دارای عرض از مبدأ نامقید و بدون روند زمانی (حالت سوم)؛ مدل دارای عرض از مبدأ نامقید و با روند زمانی مقید (حالت چهارم) و نیز مدل دارای عرض از مبدأ نامقید و با روند زمانی نامقید (حالت پنجم)، هم بر اساس آزمون اثر و هم بر اساس آزمون حداکثر مقدار ویژه تعداد یک بردار همگرایی در بلندمدت، برای مدل بدست می‌آید.

در اکثر مدل‌های کاربردی اقتصاد کلان، وقتی که متغیرها شامل روند زمانی هستند مدل تصحیح خطای برداری شبیه حالت چهارم است که در آن ضریب روند زمانی مقید است. در مواردی هم که متغیرهای درون‌زا و برون‌زا، روند زمانی ندارند، مدل تصحیح خطای برداری شبیه حالت دوم است. بنابراین در ادامه این تحقیق از بردارهای هم‌گرایی و مدل‌های تصحیح خطای برداری طراحی شده، در حالت دوم و چهارم استفاده خواهد شد. خلاصه نتایج بردارهای همگرمی بدست آمده از اجرای مدل در حالت‌های دوم و چهارم در جدول (۳) منعکس شده‌اند.

جدول (۳): خلاصه نتایج بردارهای بلندمدت رشد

| نام متغیر | مدل دارای عرض از مبدأ مقید و بدون روند زمانی | | مدل دارای عرض از مبدأ غیرمقید و روند زمانی مقید | |
|-----------|--|------------------------|---|------------------------|
| | زمانی | | مقید | |
| | بردار هم‌گرایی | بردار همگرایی نرمالیزه | بردار هم‌گرایی | بردار همگرایی نرمالیزه |
| LGDP | -۲/۶۸۱۵ | -۱/۰۰۰۰ | -۱/۴۳۰۷ | -۱/۰۰۰۰ |
| LINV | ۰/۸۰۵۴۸ | ۰/۳۰۰۳۹ | ۰/۴۵۴۱۸ | ۰/۳۱۷۴۵ |
| LHUM | ۱/۰۰۸۲ | ۰/۳۷۵۹۹ | ۰/۸۸۷۴۱ | ۰/۶۲۰۲۶ |
| Intercept | ۶۰/۹۸۰۰ | ۲۲/۷۴۱۱ | ----- | ----- |
| Trend | ----- | ----- | -۰/۰۲۱۶۹۴ | -۰/۰۱۵۱۶۳ |

مأخذ: نتایج تحقیق

می‌توان بر اساس مقادیر نرمال شده بردارهای فوق نسبت به هر یک از متغیرها، معادلات زیر را نوشت:

$$\text{LGDPR} = 22.7411 + 0/30039 \text{ LINV} + 0/37599 \text{ LHUM} \quad (۵)$$

$$\text{LGDPR} = 0/31745 \text{ LINV} + 0/62026 \text{ LHUM} - 0/015163 \text{ TREND} \quad (۶)$$

نظر بر اینکه بردار دوم فاقد عرض از مبدأ می‌باشد، بنابراین بدلیل منفی بودن کوواریانس ضریب عرض از مبدأ و ضرایب سایر متغیرها ممکن است ضرایب بیش از حد تخمین زده شود بنابراین بردار دوم نیز قابل قبول نبوده و بردار اول پذیرفته خواهد شد.

بردار بدست آمده نشان دهنده این واقعیت است که در بلندمدت انباشت سرمایه انسانی و سرمایه فیزیکی تأثیر مثبت بر روی رشد اقتصادی ایران دارد. همچنین ضرایب بردار نشان می‌دهد که در بلندمدت انباشت سرمایه انسانی بیشترین تأثیر را بر رشد اقتصادی ایران دارد. نظر بر این که مدل مورد استفاده در این تحقیق یک مدل لگاریتمی است، لذا ضرایب متغیرها بیان کننده کشش نیز هستند. بنابراین رابطه میان سرمایه انسانی و رشد در بلند مدت مثبت و معنی دار است. بعبارت دیگر در بلند مدت اگر سرمایه انسانی یک درصد افزایش یابد، رشد اقتصادی در ایران را به میزان $0/37599$ درصد افزایش خواهد داد. همچنین در بلند مدت اثر افزایش سرمایه‌های فیزیکی بر روی رشد اقتصادی ایران مثبت و معنی دار و حدود $0/30039$ درصد می‌باشد. بعبارت دیگر در بلند مدت اگر سرمایه فیزیکی یک درصد افزایش یابد، رشد اقتصادی در ایران را به میزان $0/31745$ درصد افزایش خواهد داد. عمده‌ترین دلیل شهرت الگوهای تصحیح خطا (ECM)، آن است که نوسانات کوتاه مدت متغیرها را به مقادیر تعادلی بلندمدت آنها ارتباط می‌دهند. وقتی که دو متغیر X_t و Y_t هم انباشته‌اند، یک رابطه تعادلی بلندمدت بین آنها وجود دارد. البته در کوتاه مدت ممکن است عدم تعادل‌های وجود داشته باشد. این مدل‌ها در واقع نوعی از مدل‌های تعادل جزئی هستند، که در آنها با وارد کردن پسماند پایا از یک رابطه بلندمدت، نیروهای مؤثر در کوتاه مدت و سرعت نزدیک شدن به مقدار تعادلی بلندمدت اندازه گیری می‌شوند.

ضریب تصحیح خطا، در صورتی که با علامت منفی ظاهر شود، نشانگر سرعت تصحیح خطا و میل به تعادل بلندمدت خواهد بود. این ضریب نشان می‌دهد در هر دوره چند درصد از عدم تعادل متغیر وابسته تعدیل شده و به سمت رابطه بلندمدت نزدیک می‌شود. نتایج الگوی تصحیح خطای برداری رشد تولید ناخالص واقعی سرانه در مدل با عرض از مبدأ مقید و بدون روند زمانی (حالت دوم) به طور خلاصه در جدول (۴) آمده است.

جدول (۴): خلاصه نتایج مدل تصحیح خطای برداری در حالت دوم

| متغیر توضیحی | ضریب متغیر | انحراف معیار | آماره T و (احتمال پذیرش) |
|--------------|------------|--------------|--------------------------|
| dLGDP1 | -۰/۳۷۵۱۳ | ۰/۲۵۵۶۹ | -۱/۴۶۷۱ (۰/۱۵۴) |
| dLINV1 | ۰/۲۵۹۳۶ | ۰/۰۹۱۱۲۶ | ۲/۸۴۶۱ (۰/۰۰۸) |
| dLHUM1 | ۰/۱۲۳۹۵ | ۰/۰۴۰۶۴۰ | ۳/۰۴۹۸ (۰/۰۰۵) |
| Ecm1(-1) | -۰/۱۹۰۲۲ | ۰/۰۴۳۰۴۷ | -۴/۴۱۹۰ (۰/۰۰۰) |
| X4 | ۰/۰۲۰۳۰۳ | ۰/۰۱۰۸۷۸ | ۱/۸۶۶۴ (۰/۰۷۳) |
| X5 | -۰/۰۹۷۶۷۴ | ۰/۰۲۷۸۳۸ | -۳/۵۰۸۶ (۰/۰۰۲) |

مأخذ: یافته‌های تحقیق

همان طوری که در جدول (۴) مشاهده می‌شود، در بردار اول بدست آمده ضریب $ecm(-1)$ برابر $-۰/۱۹۰۲۲$ می‌باشد و با توجه به آماره t ، با درجه اطمینان بالائی، معنی‌دار است. بنابراین رابطه‌ای کوتاه مدت در بین متغیرهای مدل وجود دارد. ضریب جزء تصحیح خطا نشان می‌دهد رشد اقتصادی در هر سال $۱۹/۰۲۲$ درصد به سمت تعادل بلند مدت تعدیل می‌شود. بنابراین ضریب عبارت تعدیل، سرعت بالائی از هم‌گرایی به سمت تعادل بلندمدت را نشان می‌دهد.

عبارت تصحیح خطای مدل بشرح ذیل می‌باشد:

(۷)

$$ecm1 = -2/6815 LGDP + 0/80548 LINV + 1/0082 LHUM + 60/9800$$

جدول (۵) حاوی خلاصه آزمون‌های تشخیصی مدل فوق می‌باشد.

جدول (۵): خلاصه نتایج آزمون‌های تشخیصی مدل در حالت دوم

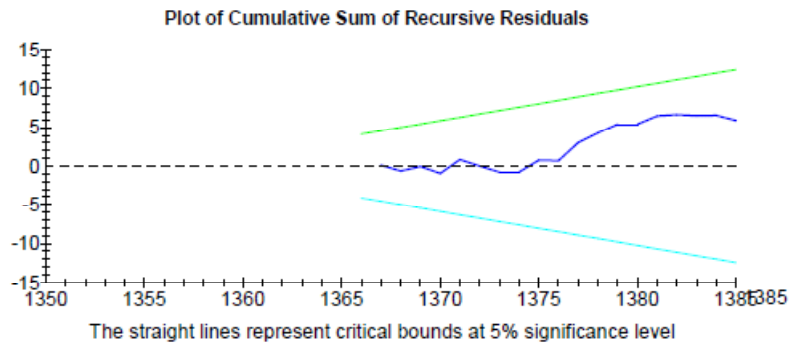
| آزمون‌های تشخیص | درجه آزادی | آماره ضریب لاگرانژ LM | احتمال قبول فرضیه صفر |
|------------------------|------------|-----------------------|-----------------------|
| خود هم بستگی سریالی | ۱ | ۸/۲۱۲۰ | ۰/۰۰۴ |
| تصریح غلط شکل تبعی | ۱ | ۶/۳۷۳۸ | ۰/۰۱۲ |
| آزمون نرمالیتی | ۲ | ۳/۱۳۱۶ | ۰/۰۵۸ |
| آزمون ناهمسانی واریانس | ۱ | ۳/۳۵۷۴۳ | ۰/۰۵۰ |

مأخذ: یافته‌های تحقیق

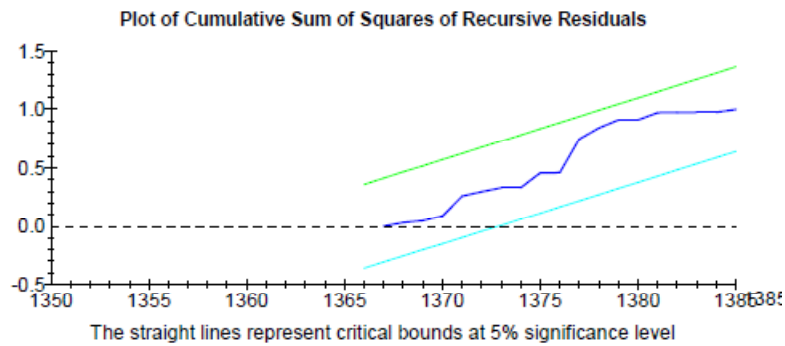
بر اساس آماره ضریب لاگرانژ LM، فرضیه عدم خودهمبستگی سریالی جمله پسماند پذیرفته می‌شود. آزمون رمزی برای تصریح غلط شکل تبعی، و فرضیه صفر (معادله صحیح تصریح شده است) رد نمی‌شود. بر اساس آزمون نرمالیتی، جملات پسماند دارای توزیع نرمال می‌باشند. سرانجام بر اساس آزمون ناهمسانی واریانس، جملات پسماند دارای واریانس همسان هستند. بنابراین نتایج بدست آمده در فوق و ضرایب حاصله قابل اعتماد و اطمینان هستند.

نتایج استحکام الگو را می‌توان با استفاده از آماره‌های آزمون^۱ CUSUM و^۲ CUSUMSQ بصورت نمودارهای (۱) و (۲) در زیر نشان داد. با توجه به تخمین الگوی فوق می‌توان بیان کرد که الگوی برآوردی از استحکام مناسبی برخوردار است، زیرا، بر اساس این دو آماره، آزمون منحنی مورد نظر، بین فواصل اطمینان قرار دارد. می‌توان پایداری الگو و ثبات ساختاری آن را با استناد به نتایج آزمون اثرات CUSUM و CUSUMSQ در نمودارهای زیر نشان داد:

-
1. Cumulative Sum
 2. Cumulative Sum of Squire



نمودار (۱): نتایج استحکام الگو با استفاده از آماره آزمون CUSUM



نمودار (۲): نتایج استحکام الگو با استفاده از آماره آزمون CUSUMSQ

همان‌گونه که در نمودارهای بالا مشاهده می‌شود، منحنی‌های CUSUM و CUSUMSQ در ناحیه میان دو خط بحرانی در سطح ۵ درصد قرار گرفته‌اند که این نتیجه، بیانگر پایداری الگو در بلند مدت است.

۶- نتیجه گیری

مدل‌های اولیه رشد اقتصادی که بر دو عامل نیروی کار و سرمایه در تابع تولید اقتصادی تأکید می‌کردند، در تبیین بخش عمده‌ای از رشد اقتصادی کشورها ناتوان بودند. در واقع تغییرات نیروی کار و انباشت سرمایه به عنوان دو عامل تولیدی برای توضیح تمایز میزان رشد اقتصادی بین کشورها نارسا بودند. دانشمندان نئوکلاسیک در اولین تلاش سعی نمودند که آن قسمت از رشد را که با نیروی کار و سرمایه توضیح داده نمی‌شود، به صورت برونزا به پیشرفت و بهبود فناوری نسبت دهند. دانشمندان متأخر مدلی را طراحی کردند که دانش در یک فرآیند یادگیری حین کار وارد تابع تولید شود. در نظریات جدید رشد اقتصادی، دانش وارد تابع تولید کل می‌شود و مادام که رشد می‌کند، رشد اقتصادی و در نتیجه رفاه را نیز افزایش می‌دهد. در مدل رشد درونزای لوکاس تمرکز بر آموزش نیروی انسانی است که خود باعث سست شدن قید بازدهی نزولی در مفهوم کلی سرمایه می‌شود و در نتیجه در نبود فناوری برونزا، رشد سرانه بلندمدت صفر نمی‌شود. برخلاف مدل رشد بهره‌وری برونزا، سرمایه انسانی از طریق سرمایه‌گذاری می‌تواند انباشت شود، یعنی افراد خود انتخاب می‌کنند که چه مدت برای تحصیل سرمایه‌گذاری کنند. بنابراین در این مدل فرض می‌شود که سرمایه انسانی یک نهاده قابل انباشت با بازدهی ثابت نسبت به مقیاس است. پیداست که در فقدان پیشرفت‌های فنی برونزا، نرخ رشد بلندمدت توسط پارامتر انباشت سرمایه انسانی توضیح داده می‌شود.

در این مطالعه برای تحلیل رابطه بلندمدت میان متغیرهای مدل که عبارت از رشد اقتصادی، انباشت سرمایه انسانی و انباشت سرمایه فیزیکی هستند، با استفاده از روش همگرایی پنج مرحله‌ای جوهانسن-جوسیلیوس، یک بردار هم انباشتگی بدست می‌آید. نتایج ضرایب این بردار موید این مطلب است که در بلندمدت رابطه میان انباشت سرمایه انسانی و انباشت سرمایه‌های فیزیکی بر رشد اقتصادی ایران مثبت و معنی‌دار می‌باشد. همچنین در بلندمدت انباشت سرمایه انسانی بیشترین تأثیر را بر رشد اقتصادی ایران دارد.

در کوتاه مدت ضریب $ecm(-1)$ با درجه اطمینان بالایی، معنی دار است. بنابراین رابطه‌ای کوتاه مدت در بین متغیرهای مدل وجود دارد. ضریب جزء تصحیح خطا، سرعت بالایی از همگرایی به سمت تعادل بلندمدت را نشان می‌دهد. بعبارت دیگر چنانچه در ایران انباشت سرمایه شکل گیرد می‌تواند رشد اقتصادی را با شتاب بیشتری محقق سازد. توسعه دانش در ایران در تمامی محورهای آموزشی و منابع انسانی، زیر ساخت‌های اطلاعاتی و رژیم‌های نهادی و اقتصادی، توصیه سیاستی این مطالعه است.

منابع:

1. Alavi Rad, A. and Nasirizadeh, H. (2000), "Study of Human Relation and Economic Growth in Iran (Statistical Analyzing through Econometrics 1959-1996)", Political Economic Information Magazine, Vol. 16, No. 3-4.
2. Almasi, M. and Sepahban Gharehbaba, A. (2009), "Study on the Relationship between Investment on Human Resource and Physical Capital with Economic Growth in Iran (1971-2005)", Quarterly Journal of Research and Planning in Higher Education, Vol.15, No. 3.
3. Barro, R.J. (2002), "Education as a Determinant of Economic Growth", in E.P. Laztored, Education in the Twenty First Century, Hoover Institution Press.
4. Ben Habib, J. M. and Spiegel, M. (1994), "The Role of Human Capital in Economic Development: Evidence from Cross Country Data", Journal of Monetary Economics, No 34.
5. Charles. I. J (2000), "An Introduction to Economic Growth", Budget and Planning Publication, Center of Economic Documentation, Tehran.
6. Dargahi, H. and Ghadiri, A.A. (2003), "Analysis of Determinants Factors of Economic Growth in Iran: with Review Endogenous Growth Theory", Quarterly Journal of Commercial Research, No 26.
7. Elmi, Z. and Jamshidnagad, A. (2008), "Effect of Education in Economic Growth in Iran during 1971-2003", Journal of Humanities and Social Sciences, Vol.7, No. 26.
8. Komeejani, A. and Meamarnajad, A. (2004), "Investigation of Significance of Manpower and R&D on Economic Growth of Iran", Quarterly Journal of Commercial Research, No 31.

9. Lau, L., Jamison, D. and Louat, F. (1991), "Education and Productivity in Developing Countries, An Aggregate Production Function Approach", The World Bank, Washington, pp 3-42.
10. Lucas, R.E. (1988), "On the Mechanics of Economic Development", Journal of Monetary Economics, Vol. 22.
11. Nilli, M. and Nafisi, S. (2003), "Relation between Human Capital and Economic Growth with Emphasize on Role and Distribution of Education of Labor Force: Case study of Iran", Quarterly Journal of Economic Research", Allameh Tabatabayi University, No 17.
12. Nouferesti, M. (1999), "Unit Root and co Integration in Econometrics, Rasa Cultural Services Institute, First Edition.
13. Patterson, K. (2000), "An Introduction to Applied Econometrics: A Time Series Approach", Pal Grave.
14. Pritchett. L. (1996), "Where Has All The Education Gone?", Policy Research Department, The World Bank, Washington D.C, Policy Research Working Paper. No 25.
15. Rahimi Broujerdi, A. (2001), "Theoretical and Experimental Review of Effects of Endogenous and Exogenous Variables on Investment in Iran", Tehran University.
16. Rebelo, S. (1991), "Long – Run Policy Analysis and Long Run Growth", Journal of Political Economy, No. 99.
17. Romer, P. M. (1986), "Increasing Return and Long run Growth", Journal of Political Economy, Vol 14.
18. Salehi, M.J. (2002), "Effects of Human Capital in Economic Growth in Iran", Quarterly Journal of Research and Planning in Higher Education, No 22&24.
19. Schultz, T.W. (1961), "Investment in Human Capital", American Economic Review, Vol 51.
20. Soori, A. and Mehreghan, N. (2007), "The Role of Social Capital in Creation of Human Capital", Quarterly Journal of Commercial Research, No 42.

21. Taghavi, M. and Mohammadi, H. (2003), "Effect of Human Capital in Economic Growth in Iran", Research Economic Journal, Research Institute of Economic Affairs.
22. Tashkini, A. (2005), "Applied Econometrics with Microfit", Institute of Art and Cultural Services of Dibagaran Tehran, First Edition, Tehran.

تحلیل میزان سازگاری پارادایم توسعه نئوکلاسیک با آموزه‌های اسلام

دکتر محمد واعظ برزانی*، محمد حسن مشرف جوادی**

اعظم کوهی اصفهانی***

دریافت: ۱۳۹۰/۰۶/۰۸ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۲/۱۵

چکیده

انتخاب الگوی توسعه برای هر جامعه‌ای مبتنی بر ملاحظات خاص آن جامعه می‌باشد. هر کشوری باید متناسب با مبانی فکری، معرفتی و اخلاقی خود به تعریف توسعه پردازد. از آنجایی که بیش از سی سال از پیروزی انقلاب اسلامی ایران می‌گذرد، به شدت ضرورت طراحی الگوی پیشرفت و توسعه براساس مبانی بومی، اسلامی احساس می‌شود. تحلیل میزان سازگاری الگوهای رایج غربی با آموزه‌های اسلام می‌تواند ما را در ارائه الگویی جامع یاری رساند. در بین مجموعه الگوهای رایج توسعه، الگوی نئوکلاسیک از شهرت و گستردگی بیشتری برخوردار است، به طوری که امروزه به عنوان یک پارادایم مطرح می‌شود؛ لذا در پژوهش حاضر مبانی پارادایم توسعه نئوکلاسیک و سپس میزان سازگاری این پارادایم با آموزه‌های اسلام تحلیل می‌گردد. در این مقاله ابتدا پارادایم توسعه نئوکلاسیک تحلیل می‌شود. این تحلیل در سه بخش فروض ضمنی، فروض صریح و سازوکارهای توسعه انجام می‌گیرد. پس از ارائه تحلیل‌های فوق طبق پارادایم نئوکلاسیک، این کار به طور متقارن با استفاده از آموزه‌های اسلام تکرار می‌شود. روش تحقیق برای شناسایی الگوهای فکری روش "اسنادی" و در قسمت تجزیه و تحلیل روش "تحلیل محتوا" است. نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد که در مجموع بین الگوی توسعه نئوکلاسیک و آموزه‌های اسلام سازگاری نیست.

کلمات کلیدی: پارادایم، توسعه، توسعه اقتصادی، آموزه‌های اسلام.

طبقه‌بندی JEL: O10, B4

Email: mo.vaez1340@gmail.com

Email: mh.moshref@gmail.com

Email: koohi.esf@gmail.com

* دانشیار گروه اقتصاد دانشگاه اصفهان

** مربی گروه اقتصاد دانشگاه اصفهان

*** کارشناس ارشد علوم اقتصادی از مؤسسه آموزش عالی شهید اشرفی اصفهانی

۱- مقدمه

هر نظریه‌ای بر اساس مبانی فکری و پیش‌زمینه‌های مربوط به خود شکل می‌گیرد؛ در فلسفه علم کوهن^۱ این مبانی فکری معادل پارادایم به کار رفته است. کوهن در کتاب «ساختار انقلاب‌های علمی» استدلال می‌کند دانشمندان "حل‌کنندگان معماهایی"^۲ هستند که درون جهان بینی تثبیت شده‌ای کار می‌کنند و برای توضیح آن نظام اعتقادی که زیر بنای حل معما را در علم پی‌ریزی می‌کند، از اصطلاح "پارادایم"^۳ یا "الگوی سرمشق"^۴ استفاده می‌کند. وی پارادایم را در کتابش «نماینده مجموعه باورها و ارزش‌ها و روش‌های فنی می‌داند که اعضای یک جامعه علمی در آنها باهم شریک‌اند.» (کوهن، ۱۹۷۰).

توسعه اقتصادی مفهومی است که از آغاز دوران مدرنیته از سوی نظریه پردازان برای کشورهای پائین رشد اجتماعی، اقتصادی و سیاسی برخوردار بودند مطرح شد. هدف اولیه نظریه پردازان از مفهوم توسعه ارائه الگویی برای حرکت جوامع مختلف به ویژه به سبک کشورهای غربی بود. با این حال کم‌کم مفهوم توسعه دچار پیچیدگی و تعریف‌های متعدد و مبهمی شد؛ به طوری که ارائه یک تعریف جامع برای آن مشکل شد. از آنجا که دایانا هانت^۴ با فلسفه علم آشناست، براساس الگوی کوهن به پارادایم‌ها توجه کرده و هفت پارادایم توسعه اقتصادی را معرفی کرده است. که شامل پارادایم‌های هسته در حال گسترش سرمایه داری^۵، ساختارگرا^۶، نئومارکسیستی، وابستگی، مائویستی، نیازهای اساسی و پارادایم نئوکلاسیک است.

جستجو در متون دینی نشان می‌دهد که اسلام در پرداختن به مسایل مربوط به توسعه اقتصادی از همه‌ی مذاهب دیگر پیشگام تر است. اهمیت توسعه‌ی اقتصادی و نقش بارز آن

-
1. Kuhn
 2. Puzzle solving
 3. Paradigm
 4. Diana Hant
 5. Paradigm of the expanding capitalist nucleus
 6. Structuralist paradigm

دربنا نهادن جامعه‌ی آرمانی از مسلمات کتاب و سنت است. همچنین آموزه‌های اسلام واپس ماندگی اقتصادی را نکوهش می‌کند و آن را بلا و مصیبت می‌داند. پس از این منظر آموزه‌های اسلام با الگوهای توسعه همسو است. زیرا هر دو برای رسیدن به توسعه راهکار می‌دهند (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۲). یکی دیگر از اصول تعلیمات قرآن دعوت به فکر و تدبیر کردن است^۱، البته تفکری که مبتنی بر مطالعه باشد که در این صورت تفکر سرمایه بزرگی برای روح بشر به شمار می‌رود. مایه‌ی تفکر علم است و تفکر بدون علم میسر نیست. علم و دانش از نظر خداوند به اندازه‌ی ارزشمند است که او خود را معلم انسان معرفی می‌کند^۲ و در اسلام به عنوان یکی از واجبات معرفی شده است. پس با توجه به اینکه الگوهای سرمشق توسعه هم حاصل تفکر و تجربه بشری است و هم با بسط و توسعه‌ی علمی، تکامل یافته است؛ از این منظر بین آموزه‌های اسلام و پارادایم‌های مسلط غرب به ظاهر سازگاری است.

از سویی دیگر جهان بینی و نوع نگرش آموزه‌های دینی با الگوهای توسعه‌ی متداول تفاوت پایه‌ی ای دارد. انسانی که مفروض الگوهای اشاره شده می‌باشد، غریزه‌محور، لذت طلب و سود جوست. همه چیز را در امکانات مادی فراوان تر می‌بیند و حیات را در مصرف هر چه بیشتر طلب می‌کند. در حالی که انسان در مفهوم اسلامی اش چند بعدی و طالب رشد و کمال است. وی می‌کوشد در ضمن بهره برداری از امور دنیا، همواره در صدد کسب فضیلت‌ها و ارزش‌های متعالی در نفس خود برآید و این دنیا را پلی برای رسیدن به سعادت ابدی و جهان دیگر بداند.

نکته دیگر اینکه در الگوهای رایج رسیدن به توسعه‌ی اقتصادی هدف نهایی است؛ در حالی که توسعه در فرهنگ اسلامی محدود به توسعه‌ی اقتصادی نمی‌شود و ابعاد اخلاقی، عاطفی و معنوی را هم در نظر می‌گیرد.

۱- رجوع شود به آیات بقره ۴۴- اعراف ۶۹- یوسف ۱۰۹- انبیا ۶۷- نور ۶۱.

۲- سوره علق آیه ۴-۵.

پس با توجه به اینکه بین پارادایم‌های توسعه با آموزه‌های اسلامی در برخی موارد سازگاری و همسویی هست و در برخی دیگر ناسازگاری وجود دارد و ضمناً با تعدد الگوها روبرو هستیم، لذا هدف این مقاله صرفاً تحلیل خاص پارادایم توسعه نئو کلاسیک و سپس میزان سازگاری این پارادایم با آموزه‌های اسلام می‌باشد. برای تحلیل میزان سازگاری دو دیدگاه، ابتدا الگوی توسعه نئو کلاسیک در سه بخش فروض ضمنی، فروض صریح و سازوکارهای توسعه تبیین می‌شود و سپس نظر اسلام در مورد هر یک از بخش‌ها مطرح و مقایسه تطبیقی، صورت می‌گیرد.

روش تحقیق

روش تحقیق در دو مرحله انجام می‌یابد؛ برای جمع‌آوری اطلاعات در زمینه پارادایم توسعه نئو کلاسیک و آموزه‌های اسلام از "روش اسنادی" استفاده شده است؛ در زمینه روایات سعی شده به منابع اصلی روایی شیعه رجوع شود. در بیشتر مباحث به صورت مستقیم به کتب روایی از جمله اصول کافی مراجعه شده و در معدود مواردی روش استفاده به صورت غیرمستقیم و ارجاع به سایر کتب بوده است. برای تجزیه و تحلیل اطلاعات و میزان سازگاری پارادایم نئو کلاسیک با آموزه‌های اسلام، روش "تحلیل محتوا" در نظر گرفته شده است. روش تحلیل محتوا مبتنی بر مطالعه و مقایسه متون دو پارادایم در زمینه‌های فروض ضمنی، فروض صریح و سازوکارهای توسعه می‌باشد.

پیشینه تحقیق

پژوهش‌هایی که مرتبط با موضوع هستند را در قالب سه دسته می‌توان تقسیم کرد:

۱- مطالعاتی در زمینه مبانی توسعه در اسلام

ناصرجهانیان (۱۳۸۶) در تحقیق «بنیادهای توسعه اقتصادی عادلانه در اسلام» به بنیادهای توسعه عادلانه می‌پردازد. وی با روش «توصیفی-تحلیل محتوا» ثابت می‌کند که صرف نظر از اخلاق و احکام اسلامی، در جهان‌بینی، اصول دین و مذهب، مفهوم‌ها و باورهای

وجود دارند که جامعه اسلامی را به سوی رشد پایدار و عدالت ترغیب می‌کند. باورهایی مثل اعتقاد به مالکیت تام خداوند (اصل توحید)، تعادل هدایت شونده (اصل نبوت و امامت) و وجه اجتماعی عدالت خداوند (اصل عدل)، که انسان و جامعه‌ی مسئول در مقابل پروردگار جهان و متعهد به قیامت را پدید می‌آورد.

سایر مطالعات در دسته اول به طور خلاصه عبارتند از: احمد صادقی گرمارودی (۱۳۷۵) «مفهوم توسعه در قرآن و سنت»، مرتضی عزتی (۱۳۷۴) «توسعه و توسعه یافتگی از دیدگاه حضرت امام خمینی سلام الله علیه»، حسین آزادانا (۱۳۷۱) «تحلیلی پیرامون مبانی و مفاهیم رشد اقتصادی در نظام اقتصاد اسلامی» و مطالعه خارجی ابراهیم العسل (۱۳۷۸) «توسعه در اسلام: مفاهیم، روش‌ها و چند نمونه تطبیقی».

۲- مطالعات تطبیقی بین توسعه‌ی غربی و آموزه‌های اسلام

وحید افخمی ستوده (۱۳۸۳) در پایان نامه کارشناسی ارشد «بررسی سازگاری شاخص‌های نوین توسعه اقتصادی با آموزه‌های اسلامی» برای دستیابی به نتایج، در قسمت شناسایی توسعه و شاخص‌های آن و آموزه‌های دینی مرتبط با این شاخص‌ها از روش اسنادی استفاده کرده و در جهت پاسخ به سؤال‌های پژوهش از روش «توصیفی-تحلیل محتوا» بهره گرفته است. نتایج نشان می‌دهد که آموزه‌های اسلامی مانعی برای تحقق معیارهای توسعه نمی‌باشند و بطور کلی بین این معیارها و آموزه‌های اسلامی سازگاری وجود دارد؛ اما اگر هدف، طراحی شاخصی برای سنجش میزان توسعه یافتگی براساس آموزه‌های اسلامی باشد، به HDI نخواهیم رسید.

سایر مطالعات در دسته دوم به طور خلاصه عبارتند از: علی اکبر عرب مازار، محمد جمال خلیلیان (۱۳۷۴) «سازگاری مفاهیم فرهنگ اسلامی با توسعه اقتصادی»، محمود عیسوی (۱۳۷۲) «بررسی روابط دین و توسعه اقتصادی»، سید مرتضی آوینی (۱۳۶۷) «توسعه و مبانی تمدن غرب» و مطالعات خارجی کمال المنوفی (۱۹۸۵) «پژوهش میدانی پیرامون اسلام و توسعه» و محمد عمر چیرا (۱۹۹۳) «اسلام و توسعه اقتصادی راهبردی».

برای توسعه همراه با عدالت و ثبات»، یان استیوارت (۱۳۸۶) «بررسی رابطه میان مذهب و توسعه اقتصادی».

۳- مطالعات موردی راجع به توسعه از منظر اسلام

رجبعلی قیصری (۱۳۸۱) در مقاله «کنکاشی پیرامون اهمیت عدالت در توسعه اقتصادی از منظر اسلام» کوشش می‌کند، به روش «توصیفی-تحلیل محتوا» به رابطه عدالت و توسعه از منظر اسلام بپردازد. پس از ذکر تعاریف، بسترهای توسعه اقتصادی در اسلام را توضیح می‌دهد، این بسترها شامل: باور مثبت اسلام نسبت به ثروت، احترام به حقوق آحاد جامعه، تشویق کار و پرهیز از بیکاری و تنبلی، استفاده بهینه از وقت، نظم و انضباط در امور می‌باشد. پس از آن عدالت و دیدگاه‌های مختلف و به طور ویژه دیدگاه اسلام را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. در پایان چنین برداشت می‌کند، اسلام با توسعه اقتصادی کاملاً موافق بوده؛ ولی برای رسیدن به آن رعایت عدالت در همه ابعاد را اجتناب ناپذیر می‌داند و اصولاً توسعه اقتصادی بدون لحاظ کردن عدالت با معنای واقعی توسعه سازگار نیست.

سایر مطالعات در دسته سوم عبارتند از: فرشاد مؤمنی (۱۳۸۴) «ظرفیت‌های اندیشه اسلامی برای ارائه یک پارادایم رقیب برای جهانی شدن سرمایه داری»، نعمت اله اکبری (۱۳۷۸) «نقش اندیشه دینی در فرآیند توسعه»، حسین یوسف خیل (۱۳۷۵) «عدالت اجتماعی، رشد و توسعه اقتصادی با دیدگاه به نگرش اسلامی».

پارادایم توسعه نئوکلاسیک

آغاز شکل‌گیری اندیشه نئوکلاسیک به اوائل دهه ۱۸۷۰ میلادی باز می‌گردد. نئوکلاسیک نسخه تکامل یافته مکتب نهایی‌گرایی است. در اواخر دهه ۱۹۷۰ از سرعت پیشرفت الگوی نئوکلاسیک کاسته شد و توجه اقتصاددانان به الگوی «نیازهای اساسی»^۱ معطوف گشت (هانت، ۱۳۷۶). در دهه ۱۹۸۰ دو عامل عمده سبب جان یافتن دوباره الگوی

1. Basic needs

نئوکلاسیک شد. ۱- بحران بدهی کشورهای جهان سوم و در حال توسعه که اقتصاد سیاسی دولت محور کینزی را زیر سؤال برد (نمازی و دادگر، ۱۳۸۵) و ۲- گزارش بانک جهانی در مورد «توسعه‌ی شتابان در جنوب غربی افریقا» در سال ۱۹۸۱؛ زیرا این گزارش اهمیت اصلاح سیاست قیمت گذاری و کاهش دخالت دولت را دو علت مهم افزایش رشد در افریقا می‌دانست (هانت، ۱۳۷۶). پس اقتصاد توسعه وارد مرحله جدیدی شد و پارادایم نئوکلاسیک شهرت ویژه ای یافت. راهبردهای عمده این مرحله بازشدن بیشتر بازارها و کاهش دخالت دولت بود (نمازی و دادگر، ۱۳۸۵).

برای تحلیل هر پارادایم توسعه لازم است سطوح مختلف پارادایم بررسی گردد. این سطوح عبارتند از:

۱- فروض ضمنی: گزاره‌هایی هستند که از نظریه‌های عام در خصوص انسان و هستی گرفته شده‌اند و به عنوان مبانی فلسفی علم اقتصاد تلقی می‌گردند. این مفروضات معمولاً صراحتاً معرفی نمی‌شوند، اما پشتوانه فروض صریح پارادایم می‌باشند (زرقا، ۱۹۹۲).

۲- فروض صریح: فروضی هستند که در پارادایم آشکارا مطرح می‌گردد و زیربنای آنها فروض ضمنی پارادایم می‌باشد.

۳- سازوکارهای توسعه

فروض ضمنی پارادایم توسعه نئوکلاسیک

این فروض از حرکت «روشنگری»^۱ تأثیر بسیاری پذیرفت؛ حرکتی که حدود دو قرن یعنی اوایل قرن هفدهم تا اوایل قرن نوزدهم ادامه یافت. اندیشه‌وران عصر روشنگری به جای ایمان و شهود، عقل بشری را حاکم مطلق بر امور بشر قرار دادند. آنها می‌گفتند: شناخت و آگاهی فقط از دریافت‌های حسی به دست می‌آید و اطمینان بسیاری به نیروی عقل در توانایی‌اش بر تأسیس حقایق ماورای طبیعی نسبت داده شد.

1. Enlightenment

۱- دئیسم^۱ (خدانشناسی طبیعی)

واژه دئیسم از کلمه لاتین دئوس^۲ مشتق شده است. مکتب دئیسم به آموزه‌ی خدانشناسی طبیعی مبتنی بر قطع رابطه خداوند با جهان هستی پس از خلقت و واگذار نمودن جریان امور عالم بر اساس قانونمندی‌های طبیعی و سازوکار خودکار اطلاق می‌شود (عیوضلو و حسینی، بی‌تا). با سیطره روشنگری در اروپا مفهوم خدای «خالق و رب» رنگ باخت و زمینه مناسبی برای پذیرش نظریه خدای ساعت‌ساز نیوتن ایجاد شد. این نظریه خداوند را سازنده ساعتی می‌پنداشت که وجودش برای آغاز و تضمین حرکت ضرورت دارد، بدون این که در کار آن دخالتی داشته باشد. خدای ساعت‌ساز که صرفاً سازنده جهان است؛ پس از خلقت، تدبیر امور را به دست نظمی خودجوش می‌سپارد (چپرا، ۱۳۸۴).

۲- اومانیسیم^۳ (اصالت انسان)

در نگرش اومانستی، عقل انسان به تنهایی و بدون تکیه بر منابع متعالی معرفتی (وحی) قادر به شناخت راه انسان است. از این رو عقل‌گرایی و اتکای صرف به عقل بشری به عنوان تنها منبع شناخت و روی‌گردانی از منابع وحیانی از پیامدهای اومانیسیم در غرب است (عیوضلو و حسینی، بی‌تا).

با کنار گذاشتن خداوند از جایگاهش، انسان به جای او نشست و به محور عالم تبدیل شد. این انسان موجودی مستقل از خدا و دنیوی، گسسته از مبدأ و معاد است که در مقابل کسی پاسخگو نیست؛ کاملاً آزاد است و از هیچ قانون فرا انسانی تبعیت نمی‌نماید. انسان می‌تواند آزادانه هر طور که خواست زندگی کند. لذا هدفش در زندگی به کار بردن اصل نفع‌طلبی شخصی در جهت حداکثر کردن ثروت و مصرف می‌گردد. در این جهان بینی، معیار رفاه و سعادت میزان ارضای لذات جسمی است.

1. Deism
2. Deus
3. Humanism

از خلال مبانی «اومانیزم» که در دوران مدرنیته شکل گرفت، مفهوم فردگرایی^۱ به وجود آمد. بر اساس چنین مفهومی، انسان خودش به تنهایی معنی، مفهوم و هویت مستقل دارد و از تمامی حقوق و آزادی‌ها به صرف انسان بودنش برخوردار است و منافع فرد بر منافع اجتماع اصالت دارد. مارک بلاگ تصریح می‌کند: «روش شناسی فرد گرایانه نوعی تلاش برای استخراج رفتار اقتصادی افرادی است که با توجه به محدودیت های فنی و امکانات تولید به دنبال حداکثر کردن مطلوبیت خود هستند.» (دادگر، ۱۳۸۴). در این دیدگاه انسان وقتی می‌تواند به سمت توسعه حرکت کند که تنها به فکر خود و کسب منفعت خویش باشد.

۳- عقلانیت ابزاری

در رابطه با عقلانیت^۲ اختلاف نظرهای فراوان وجود دارد. تعبیر مردم عادی با اقتصاددانان از عقلانیت متفاوت است. در شرایط عادی عقلانیت به معنای انجام کاری با وجود توجه کافی و یا به کارگیری ابزاری مناسب برای رسیدن به هدفی تلقی می‌شود. مارک بلاگ تصریح می‌کند که «از دید اقتصاد دانان عقلانیت به معنای اقدام به نوعی انتخاب مبتنی بر ترجیحات کامل به شرط وجود اطلاعات کامل و بدون هزینه است.» (بلاگ، ۱۳۸۰).

عقلانیت بعد از دوره رنسانس و با ظهور مدرنیته مفهوم جدیدی به خود گرفت. نئوکلاسیک ها بر مفاد عقل ابزاری تأکید دارند و عقل را تابع و خادم غرایز می‌دانند. در عقلانیت ابزاری اهمیتی ندارد که منشأ ترجیحات چیست و یا ارزش آنها چقدر است؛ بلکه مهم حداکثر کردن نفع شخصی است. هابز در این باره می‌گوید: «فقط ملاحظه نفع شخصی می‌تواند انگیزه رفتار آدمی باشد... عقل انسان در تحلیل نهایی بنده و خدمتگزار شهوات است. پس تنها وظیفه اش جستجوی عواملی است که بتواند شهوات او را ارضا کند و در خدمت انسان قرار گیرد.» (دادگر و عزتی، ۱۳۸۲).

1. Individualism

2. Rationality

۴- اثبات گرایی (پوزیتیویسم)

از تأثیرات اثبات گرایی بر اقتصاد نئو کلاسیک، تفکیک اقتصاد اثباتی از اقتصاد هنجاری است. این کار طبق جداسازی ارزش از واقعیت در فلسفه اثبات گرایی انجام شده است (دادگر، ۱۳۸۴).

مبنای پوزیتیویسم، روحیه علم گرایی است. علم گرایی روش علوم طبیعی را برای تحقق تمامی عرصه‌های معرفت، کافی و لایق می‌شمارد. اساساً علوم طبیعی در نگاه پوزیتیویسم از ارج و احترام زاید الوصفی برخوردار است (بیات و دیگران، ۱۳۸۱).

نئو کلاسیک‌ها بویژه از دهه‌ی ۱۹۳۰ به بعد به کلی اخلاق را از اقتصاد جدا کردند. استدلال این است که امور اخلاقی غیر علمی است و اعتباری ندارد. ادعا می‌شد علوم طبیعی به موفقیت‌های زیادی دست یافته، علت این پیشرفت را هم دوری از اخلاق و استواری بر مبنای ریاضیات و تجربه می‌دانند؛ پس اگر قرار است علوم اجتماعی مثل اقتصاد هم پیشرفت کند باید روش علوم طبیعی را پیش گیرند. «هر پرسشی که به وسیله علم اقتصاد مطرح می‌شود بایستی پاسخی داشته باشد، که صحت و سقم آن به وسیله تجربه قابل تعیین باشد.» (کلاندر، ۱۹۹۲).

تجربه تاجایی ارزش پیدا کرد که حتی اعتبار اخلاق را به تجربه دانستند. چنانچه هیوم روش تجربی را برای تفکر در موضوعات اخلاقی به کار می‌برد. از نظر وی هر سیستم اخلاقی که بر اساس واقعیت عینی و مشاهده حسی بنا نشده باشد، گرچه هشیارانه و دقیق باشد طرد می‌گردد (اسپنسر، ۱۳۸۲). بدین ترتیب علم اقتصاد «به طور کامل نسبت به هدف مختلف بی طرف و خنثی می‌شود.» (راینیز، ۱۹۳۵). «و از هر موضع اخلاقی خاص و یا قضاوت‌های ارزشی مستقل می‌شود.» (فریدمن، ۱۹۵۳).

فروض صریح

پس از بررسی فروض ضمنی به دو فرض صریح پارادایم توسعه نئوکلاسیک پرداخته می‌شود. ۱- حداکثرسازی مطلوبیت و سود ۲- رقابت کامل
زیر بنای فلسفی این دو فرض، فروض ضمنی به ویژه اومانیزم، فردگرایی و پی‌جویی نفع شخصی مادی می‌باشد.

حداکثرسازی مطلوبیت و سود

همان گونه که قبلاً ذکر شد طبق فرض عقلانیت، اشخاص در جهت منافع خود معقول رفتار می‌کنند؛ بدین سان مصرف‌کنندگان در پی حداکثرسازی مطلوبیت می‌باشند. منظور از مطلوبیت هم رضایت خاطری است که مصرف‌کننده از مصرف کالا و خدمات بدست می‌آورد (فرجی، ۱۳۷۸). تولیدکنندگان هم در پی حداکثرسازی سود هستند. پس در عملکرد نظام اقتصادی نئوکلاسیک نکته اصلی در تولید کالا، ارضای نیازها و امیال و پی‌جویی نفع شخصی می‌باشد.

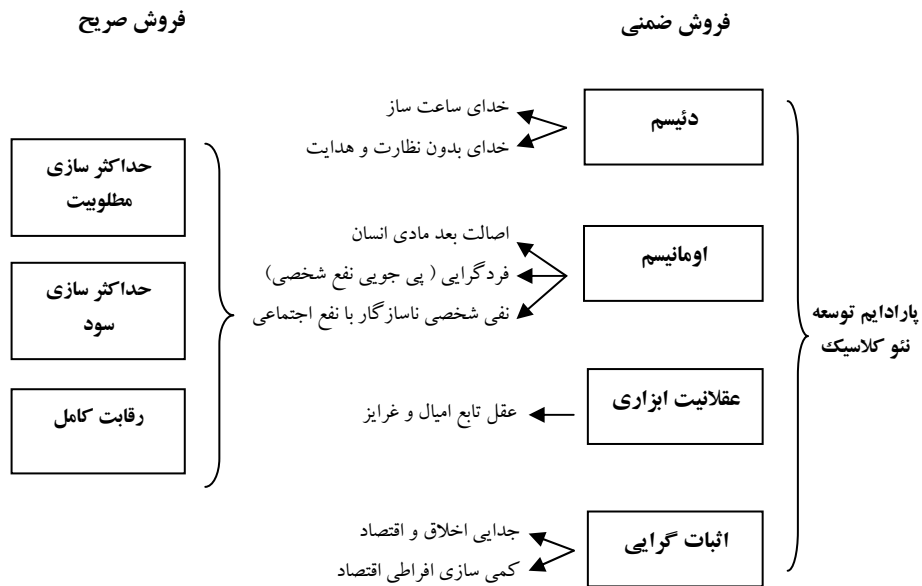
رقابت کامل

رقابت گرچه از دیرباز مطرح بوده، آدام اسمیت نخستین کسی است که این مفهوم را به صورت دقیق بیان نمود. وی می‌گوید دولت نباید در بازار دخالت کند؛ در این صورت افراد بر اساس منافع خصوصی خود عمل خواهند کرد؛ یک «دست نامرئی» این فعالیت‌ها را هماهنگ می‌کند و در نتیجه منافع جامعه تأمین خواهد شد و منجر به افزایش مستمر ثروت و رشد در جامعه می‌گردد.

وقتی گروهی برای دستیابی به امکانات اقتصادی با یکدیگر مبارزه کنند و هر کدام در پیشی گرفتن بر دیگران بکوشند، رقابت صورت گرفته است. روشن است که زیربنای رقابت به این معنا اصالت دادن به تعقیب منافع شخصی بوسیله هر فرد است (رنانی، ۱۳۷۶).
از اواخر قرن ۱۹ با ظهور اقتصاددانان نئوکلاسیک رقابت به طرز دیگری تعبیر شد. آنها رقابت را به ساختار وضع تعادلی بازار تعریف می‌کردند. اکنون بر اساس تئوری تعادل

نئوکلاسیک، یک بازار رقابتی را می‌توان بازاری دانست که شامل تعداد زیادی بنگاه است، همگی دقیقاً کالای یکسانی تولید می‌کنند، اطلاعات کامل و تحرک آزادانه برقرار است و این بنگاه‌ها در برابر اندازه بازار آنقدر کوچک‌اند که به طور فردی نمی‌توانند هیچ تأثیری بر قیمت بگذارند (تفضلی، ۱۳۷۵).

نئوکلاسیک‌ها رقابت مذکور را در اوضاع تعادلی باعث رشد می‌دانند. زیرا هر عامل اقتصادی با تمام توان به دنبال گرفتن فرصت‌ها از دیگران است، که لازمه این امر استفاده از تکنیک‌های برتر و روش‌های پیشرفته‌تر خواهد بود (معصومی‌نیا، ۱۳۸۳).
در نمودار (۱) فروض ضمنی و فروض صریح پارادایم نئوکلاسیک نشان داده شده است.



نمودار (۱): فروض ضمنی و فروض صریح پارادایم نئوکلاسیک

سازو کارهای توسعه

کارآمدی نیروهای بازار

با پیدایش دئیسم، این مکتب مبنای فکری مکاتب اقتصادی از جمله نئوکلاسیک شد. بعد از تحول صنعتی در اروپا و ظهور مکتب دئیسم در فلسفه، فیزیوکرات‌ها از حاکمیت بلامنازع قوانین طبیعی بر رفتار آدمی سخن گفتند. قانون طبیعی و نظم و هماهنگی آن سبب تعادل خودکار خواهد شد. سازوکار بازار بدون نیاز به هیچ نیروی خارجی ماورایی (قانون گذاری و تشریح الهی) یا زمینی (دولت) به تعادل خودکار می‌انجامد و هر نوع مداخله‌ای به مثابه‌ی تغییر مشیت الهی و دور شدن از وضع بهینه خواهد بود (عیوضلو و حسینی، بی تا). منطق آزاد سازی بازارها، وارد کردن میزان بیشتر رقابت و انعطاف پذیری به تمام جنبه‌های فعالیت اقتصادی می‌باشد. آزاد کردن بازارها در تعیین قیمت‌ها، در متناسب بودن عرضه و تقاضا نهفته است و بنابراین اصل، فراهم کردن شرایطی است، که قیمت‌ها هزینه‌های فرصت را انعکاس دهند. مبادلاتی که با این قیمت‌ها صورت گرفته باشد، کالاها و خدمات را به سوی حداکثر تولید و یک آهنگ رشد بهینه سوق می‌دهد (میر، ۱۳۷۸).

عدم دخالت دولت

پارادایم نئوکلاسیک دخالت دولت را مجاز نمی‌داند و معتقد است نتیجه‌ای جز انحراف از تعادل و ناکارایی نخواهد داشت. نیروهای بازار خودبه‌خود ایجادکننده‌ی هماهنگی و نظم هستند. دولت فقط در مواردی که باعث انحراف در کارکرد کارگزاران اقتصادی نشود، مجاز به دخالت است و این از طریق اخذ مالیات‌های مقطوع و پرداخت‌های انتقالی امکان پذیر است. موارد شکست بازار و عدم تحقق رقابت کامل از دیگر موارد مجوز دخالت دولت است. تولید کالای عمومی مثل نظام حقوقی، دفاع، حمل و نقل، آموزش و تحقیقات، انحصارها، پیامدهای خارجی، اطلاعات ناقص از موارد اصلی شکست بازار هستند (هانت، ۱۳۷۶).

نئوکلاسیک‌ها نابرابری اقتصادی را منشأ و انگیزه فعالیت می‌دانند. لذا معتقدند دولت نباید به منظور توزیع درآمد دخالت کند؛ زیرا که این دخالت منجر به عدم کارایی می‌شود. از طرفی اگر دولت دخالت کند، هزینه‌های اختلال ناشی از دخالت از منافع افزایش رفاه تجاوز خواهد کرد (هانت، ۱۳۷۶). جو ضد عدالت در ادبیات توسعه توسط آرتور لوئیس در سال ۱۹۵۵ ایجاد شد. لوئیس در کتاب خود با عنوان «تئوری رشد اقتصادی» صراحتاً می‌نویسد: «باید دقت کرد که مسأله اصلی ما رشد است و نه توزیع.» (لوئیس، ۱۹۵۵).

توجه بر رشد و توسعه بدون عدالت چنان فراگیر شد که حتی بعضی از اقتصاددانان مسلمان - علی‌رغم تأکید اسلام بر عدالت - به این دیدگاه پیوستند. دکتر محبوب الحق می‌نویسد: «بر کشورهای عقب مانده واجب است که با آگاهی و ایمان فلسفه رشد را بپذیرند و از همه افکار توزیع عادلانه و دولت رفاه تا آینده‌ای دور صرف نظر کنند و باید درک شود، که از این گونه نعمت‌ها فقط کشورهای توسعه یافته می‌توانند بهره‌مند شوند.» (محبوب‌الحق، ۱۹۶۳).

دولت باید برای تحقق توسعه فشار وارد کند، تنها این فشار بزرگ^۱ می‌تواند به رشد کمک نماید. این فشار بزرگ باید با موجی از سرمایه‌گذاری‌ها در شماری از صنایع بزرگ سرمایه بر حاصل شود. سرمایه‌گذاری کلانی که سرمایه‌گذاران خصوصی مایل به آن نیستند. نئوکلاسیک‌ها معتقدند این فشار بزرگ اگرچه با ضربه به قشر فقیر همراه باشد، باز ارزشمند است؛ زیرا که به رشد منتهی می‌گردد. و اگر این رشد از سرعت کافی برخوردار باشد، در نهایت پول از اغنیا به طبقه فقیر سرازیر می‌گردد و در نهایت مشکلات فقر و توزیع درآمد حل خواهد شد (چپرا، ۱۳۸۳).

تجارت خارجی آزاد

مکتب نئوکلاسیک برای توسعه، توجه خود را به تجارت معطوف می‌کند و در این قلمرو

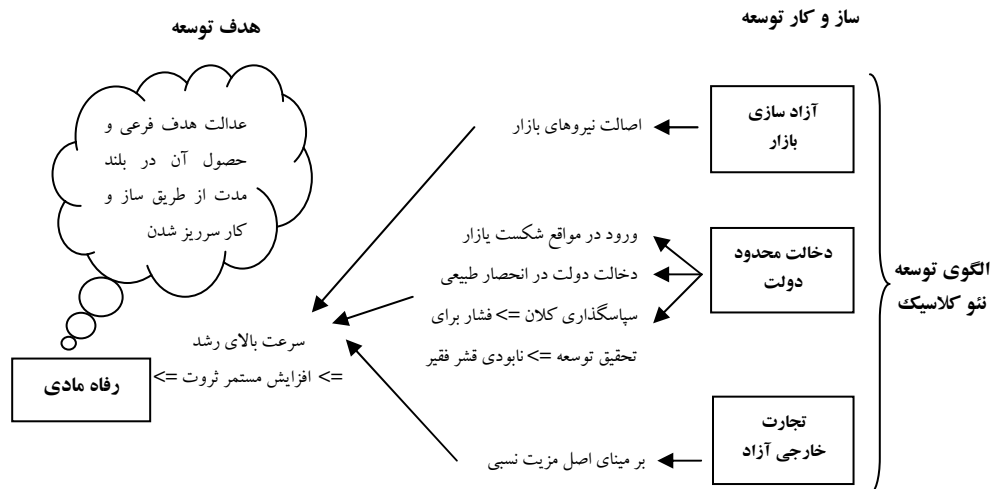
1. Big Push

بر رشد مبتنی بر افزایش صادرات تأکید می‌ورزد. تحلیل‌های نئوکلاسیکی درباره تجارت و سیاست صنعتی شدن با این قضیه آغاز می‌شود که کشورها می‌توانند به طور متقابل از تجارت منتفع شوند. فرصت تجارت، حق انتخاب هر کشوری - یعنی منحنی امکانات مصرف - را افزایش می‌دهد (هانت، ۱۳۷۶). باز شدن بازاری جدید به روی اقتصاد یک کشور منافع حاصل از تخصص و تقسیم کار را در سطحی وسیع گسترش می‌دهد، درآمد کلان ملی را بالای برد و در نتیجه‌ی تمایل بیشتر به پس انداز و نرخ رشد بالاتر، افزایش انباشت سرمایه را ممکن می‌سازد (متوسلی، ۱۳۸۲).

نظریه پردازان این مکتب اصل مزیت نسبی را توجیهی برای تجارت آزاد بین المللی می‌دانند. این اصل از زمانی که دیوید ریکاردو در ۱۸۱۷ آن را عنوان کرد، جایگاهی در تفکر اقتصادی پیدا کرده است. اصل مزیت نسبی بیان می‌کند، تفاوت‌های نسبی بهره‌وری نیروی کار بین دو کشور منجر به مبادله کالا می‌گردد. تفاوت‌های فناوری بین دو کشور منجر به تفاوت‌های نسبی در بهره‌وری می‌شود که زمینه تجارت متقابل سودآور را ممکن می‌سازد (میر، ۱۳۷۸).

اصل مزیت نسبی امروزه قابل تعمیم بر شرایط فعلی می‌باشد. امروزه تفاوت‌هایی در فناوری، کیفیت عوامل تولید، صرفه‌جویی‌های ناشی از مقیاس و یا تفاوت در الگوهای مصرف نیز در مزیت نسبی یک کشور نقش دارند (میر، ۱۳۷۸).

بنابراین سرعت بالای رشد اقتصادی، افزایش مستمر ثروت و رسیدن به حداکثر رفاه مادی بدون توجه مبنایی به توزیع درآمد و تحقق عدالت هدف توسعه در پارادایم نئوکلاسیک می‌باشد. سازوکارها و اهداف توسعه در نمودار ۲ نشان داده شده است.



نمودار (۲): ساز و کارها و اهداف الگوی توسعه نئو کلاسیک

منبع: یافته‌های تحقیق

مقایسه تطبیقی پارادایم نئوکلاسیک با آموزه‌های اسلام

دین حق، سنت تکوینی و طریقه ای است که نظام خلقت مطابق آن است و فطرت بشر او را به پیروی از آن دعوت می‌کند. ملاک کارایی و تطابق دین در جوامع بشری، پاسخگو بودن دین در مقابل نیازهای اساسی می‌باشد (پیشگر، ۱۳۸۷).

در عصر حاضر دین حق جز اسلام نمی‌باشد. بر این اساس می‌توان تعریف جامع از دین برگزیده برای این پژوهش را به صورت زیر بدانیم:

«دین مجموعه احکام و عقاید و ارزش‌هایی است که از سوی خداوند برای هدایت بشر و تأمین سعادت دنیا و آخرت بر پیامبر اسلام نازل گردیده است.» (مصباح یزدی، ۱۳۸۰).

دینی مانند اسلام که بعدها گوناگون اجتماعی، سیاسی، اقتصادی دارد و فقط مشتمل بر توصیه‌های اخلاقی و عبادی نیست، ارتباط محکمی با پیشرفت و توسعه دارد. چنانچه

امام خمینی (ره) هم می‌فرماید:

«اسلام دارای سیستم و نظام خاص اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی است که برای تمام ابعاد و شئون زندگی فردی و اجتماعی قوانین خاصی دارد و جز آن را برای سعادت جامعه نمی‌پذیرد.» (موسوی، ۱۳۵۸).

لذا در ادامه با استفاده از آموزه‌های دین اسلام به معرفی فروض ضمنی، فروض صریح و سازوکارهای توسعه اقدام می‌گردد؛ به طوری که این اجزا متقارن با معرفی پارادایم نئوکلاسیک باشد.

فروض ضمنی از دیدگاه اسلام

۱- خدانشناسی توحیدی

در فلسفه اسلامی توحید زیر بنای همه عقاید و احکام است؛ لذا مهم‌ترین ویژگی الگوی اسلامی «خدامحوری» است. خدانشناسی در اسلام ابعاد گوناگونی دارد، ولی در این قسمت فقط شناسایی رابطه خداوند با جهان طبیعت و انسان، که به نحوه رفتار اقتصادی مرتبط است، مدنظر قرار گرفته است.

رابطه خدا با جهان

استدلال اصلی دئیست‌ها، این است که مداخلات خداوند در عالم هستی، پس از خلقت اولیه، به معنای پذیرش وجود نقص در دستگاه آفرینش است. در این استدلال، فرض شده که خداوند تمامی عوالم هستی را یکباره خلق نموده؛ پس مداخله بعدی او به ناچار باید برای برطرف نمودن عیبی باشد و چون که خداوند حکیم است و در خلقتش عیبی نیست، نیازی به این مداخله نخواهد بود. در حالی که چنین چیزی اثبات نشده است. خداوند جهان طبیعت را با همه اجزایش خلق کرده است و خلقت همچنان استمرار دارد. پرونده خلقت برای همیشه، باز است و به بیان دیگر، خلقت، یک پدیده جریانی و دینامیک است (حسینی، بی‌تا). زیرا هر لحظه در عالم طبیعت اموری ایجاد می‌شوند و فاعل همه آنها

خداوند است (یوسفی، ۱۳۸۶). بنابراین مفهوم «مداخله»، اصلاً موضوعیت پیدا نمی‌کند. حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «سپاس خدایی را که هرگز مرگ او را فرا نمی‌گیرد؛ زیرا که او در هر لحظه ای خلقت جدیدی دارد که پیش از آن وجود نداشت.» (کلینی، ۳۲۹.ق).

طبق آموزه دئیسم، خدای رب معنا و مفهوم ندارد. در قرآن تعبیر «رب» بسیار به کار رفته است. در زبان عربی رب به معنی تربیت کردن است. ربوبیت به معنای تدبیر و ساماندهی یک شیء می‌باشد. اطلاق کلمه رب بر خداوند به معنای آن است که خدا تدبیر امور را بر عهده دارد و پرورش دهنده و مراقب آنها پس از خلقت است. حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «وَلَا نَدْلَهُ فِی رُبُوبِیَّتِهِ» «در تدبیرش شریکی ندارد.» (مجلسی، ۱۳۸۶.ق).

رابطه خدا با انسان

مکتب دئیسم که زیربنای فلسفی پارادایم توسعه نئوکلاسیک می‌باشد؛ انسان را بی‌نیاز از هدایت خداوند می‌داند و معتقد است که عقل انسان به تنهایی قادر است هم سعادت و کمال خود را شناسایی کند و هم توانایی کافی برای رسیدن به هدف را دارد (تفضلی، ۱۳۷۵). از منظر اسلام خداوند پس از خلقت همواره در کنار بشر است و انسان را از دو نوع هدایت بهره‌مند نموده است: تکوینی و تشریحی.

منظور از هدایت تکوینی انسان، به فعلیت درآوردن استعدادها و به کمال رساندن آنها است. که البته این نوع از هدایت مخصوص انسان نیست و به تمام موجودات تعلق دارد. «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى»^۱ «(حضرت موسی) گفت: پروردگار ما همان کسی است که به هر موجودی، آفرینش اورا (آن گونه که سزاوارش بود) به وی عطا کرده، سپس هدایتش نمود.»

افزون بر هدایت تکوینی، انسان‌ها از هدایت ویژه خداوند یعنی هدایت تشریحی هم بهره‌مند می‌گردند. هدایت تشریحی به معنای نشان دادن راه کمال و سعادت دنیا و آخرت از طریق پیامبران یا حجت‌های بیرونی است. پس این نگرش نیاز به وحی و نبوت در کشف عناصر و اجزا نظام اقتصادی را اثبات می‌کند.

تفکر مبتنی بر دئیسم روزی انسان را به دست خود آنها و در پی جوئی نفع شخصی می‌داند. هرکس باید با دنبال کردن نفع شخصی در بدست آوردن حداکثر روزی و مطلوبیت ناشی از آن تلاش کند؛ حتی اگر این مستلزم زیر پا گذاشتن منفعت‌های اجتماعی باشد. در جهان بینی اسلام تقدیر معیشت و روزی انسان‌ها به دست خداوند است. «خداوند به هرکس بخواهد بی حساب روزی می‌دهد.»^۱ و نیز خداوند برای بندگان با تقوای خود امتیاز دیگری قرار داده که روزی آنان را از راه‌هایی که گمان نمی‌کنند (مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ) می‌دهد.^۲

اکنون سوال این است که آیا با این آموزه‌ها نقش کار و تلاش در دست‌یابی به روزی محو می‌گردد؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت که خداوند از طریق اسباب و وسایلی که در عالم هستی قرار داده است، مقدرات خود را به انجام می‌رساند و قرار نیست که نظام علی و معلولی جهان لغو گردد. چنانچه حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَبٌ؛ برای هر چیزی سببی هست.» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۲). پس کار و تلاش یکی از اسباب تعیین روزی است؛ بر همین اساس در اسلام بسیار بر کار و تلاش تأکید شده و به عنوان ارزش شناخته می‌شود، که سیره ائمه اطهار علیهم السلام هم شاهد بر این مدعا است.

روایت زیر از حضرت علی علیه السلام در خطبه ۱۱۴ نهج البلاغه، ضمانت رزق و روزی را در کنار لزوم کار و تلاش نشان می‌دهد. «...خداوند روزی شما را ضمانت کرده و شما را به کار و تلاش امر نموده است، پس نباید روزی تضمین شده را بر آنچه که واجب

۱- آل عمران آیه ۲۷.

۲- طلاق آیه ۳.

شده مقدم دارید...»

نکته دیگر اینکه علل و اسباب امور از جمله روزی انسان‌ها، محصور در علل و اسباب مادی نیست؛ بلکه در عالم هستی دو گونه نظام علی- مادی و معنوی- وجود دارد. دعا، ایمان و اطاعت از خدا و صدقات از عوامل مؤثر در افزایش روزی است.

۲- اصالت انسانیت انسان

خداوند انسان و جهان را بیهوده نیافرید. هر چند انسان در این دنیا زندگی می‌کند ولی برای این دنیا آفریده نشده است، تا هدف خویش را از زندگی بهره برداری از امکانات مادی دنیا قرار دهد؛ بلکه انسان طبق بیان صریح حضرت علی علیه السلام در نامه ۳۱ نهج البلاغه برای جهان آخرت خلق شده است: «إِنَّمَا خُلِقْتَ لِلْآخِرَةِ لِلدُّنْيَا» «تو برای آخرت خلق شده- ای نه برای دنیا».

کمال نهایی انسان قرب به خداوند و رسیدن به مقام رفیع عبودیت است «ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» «جن و انسان را جز برای اینکه مرا عبادت کنند، نیافریدم». خداوند عبادت و اطاعت را وظیفه بندگان قرار داد و نتیجه آن را پاداش آخرتی قرار داده است.

مؤمن در هر فعلی، بلکه در هر نیتی باید این هدف غایی را در نظر داشته باشد. در ساحت فعالیت‌های اقتصادی هیچ‌گاه هدف از تلاش اقتصادی را رفاه مادی که خلاف دستورات الهی باشد، قرار ندهد. نظام اقتصادی اسلام باید به نحوی سامان یابد که انسان را به هدف غایی آفرینش (بندگی خدا) نزدیک سازد. در اتخاذ سیاست‌های کلی اقتصادی جامعه هم حتماً باید هدف کلی و غایی در نظر گرفته شود (رشاد، ۱۳۸۰).

بنابراین پی‌گیری هدف خلقت انسان در فعالیت‌های اقتصادی در ابعاد خرد و کلان، موجب تفاوت‌های بسیاری در رفتارهای اقتصادی افراد و راه‌کارهای توسعه‌ی اقتصادی بین اسلام و سایر مکاتب خواهد شد.

در نگرش اسلامی انسان موجودی دوبعدی است؛ بعد مادی انسان بدن او و بعد معنوی او روح است. حقیقت انسان همان روح اوست و بدن انسان ابزاری در اختیار روح می‌باشد. همین بعد معنوی و روحانی انسان او را از سایر موجودات متمایز کرده است.

انسان در نحوه‌ی وجود و واقعیتش با همه موجودات دیگر - اعم از جماد و نبات و حیوان - متفاوت است؛ "شخص" انسان یا به عبارتی مجموعه اعضاء و جوارح بدنی مانند حیوانات، بالفعل به دنیا می‌آید. ولی از نظر روحی و معنوی که بعداً "شخصیت" انسانی او را می‌سازد، موجودی بالقوه است؛ ارزش های انسانی او در زمینه وجودش بالقوه موجود است و آماده رویدن و رشد یافتن می‌باشد (مطهری، ۱۳۸۶).

به همین جهت است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم انسان ها را چنین معرفی می‌کنند: «النَّاسُ مَعَادِنُ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ» (مجلسی، ۱۳۸۶ ه.ق). مردم معادنی مانند معادن طلا و نقره هستند. حضرت به بالقوه بودن شخصیت انسان ها اشاره دارند. در واقع همه انسان ها با این گنجینه درونی آفریده می‌شوند و باید آن را به فعلیت برسانند.

اکنون مسئله ای که مطرح می‌شود این است که چه رابطه ای میان این دو بعد انسان وجود دارد؟ چه رابطه ای میان زندگی حیوانی و انسانی او یا میان زندگی مادی و فرهنگی او وجود دارد؟ آیا یکی از این دو اصل و دیگری فرع است؟

در پاسخ باید گفت نگاهی که مکتب نئوکلاسیک به انسان دارد، نگرش اومانستی یا اصالت انسان می‌باشد که بر اساس آن انسانیت انسان به هیچ وجه اصالت ندارد و تنها بعد حیوانی و مادی انسان اصالت دارد. با این نگرش تمام هم و غم انسان به تأمین زندگی مادی می‌گذرد و انسان باید صبح تا شب کار کند تا کالایی بدست آورد و جسمش رشد نماید و همانند حیوانات از حداکثر لذت بهره مند شود و اگر چنین شرایطی برای انسان حاصل شد به توسعه هم دست یافته است. در نتیجه بعد انسانی در زندگی بشر دچار نقصان و اضمحلال می‌گردد؛ به گونه ای که آدمی باید با همه‌ی استعدادهای انسانی اش موجودی صرفاً خودخواه و منفعت طلب شود و هیچ چیز برای او جز خودش و منفعتش اهمیت

نداشته باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۶).

از آنجایی که زیربنای رقابت، اصالت خود حیوانی و تعقیب منافع شخصی است، پس این نگرش اومانستی می‌تواند مبنای ایدئولوژی آزادی و رقابت کامل افراد و عدم دخالت دولت در مکتب توسعه نئوکلاسیک باشد.

در مقابل این دیدگاه، دیدگاه اسلام است که می‌گوید سیر تکاملی انسان از حیوانیت آغاز می‌شود و به سوی انسانیت کمال می‌یابد. انسان در آغاز وجود خویش جسمی مادی است؛ با حرکت تکاملی تبدیل به جوهر روحانی می‌شود. "روح انسان" در دامن جسم او زاییده می‌شود و تکامل می‌یابد. حیوانیت انسان به منزله لانه و آشیانه ای است که انسانیت او در آن رشد و تکامل می‌یابد (مطهری، ۱۳۸۵).

اسلام به بعد جسمانی توجه دارد و برای آن ارزش قایل است؛ چون امور مادی را برای بقا، رشد و تکامل ضروری می‌داند ولی ارزش اصلی انسان به ارزشمندی روح اوست، تاجایی که خداوند متعال روح را متعلق به خود می‌داند.^۱

در واقع اسلام امور مادی را پلی برای رسیدن به انسانیت می‌داند و انسان را به احیا و اهتمام بعد انسانی فرا می‌خواند و از او می‌خواهد ابتدا در آن سوی تمایلات حیوانی، خواسته‌های واقعی خود را بشناسد و به معرفت خویشتن حقیقی نایل شود. این اهتمام به خود با دیدگاه خودخواهانه فرد گرایی فرق دارد؛ چون در بسیاری از مواقع لازم است برای دستیابی به خود واقعی از منافع مادی که به خود حیوانی بر می‌گردد، صرف نظر کند و آنها را به دیگران واگذارد.^۲

با توجه به مطالب مذکور در می‌یابیم که در اسلام هم نوعی توجه به فردیت انسان

۱- در سوره حجر آیه ۲۹ می‌فرماید: وَتَفَخَّتْ فِیهِ مِنْ رُوحِی «و از روح خودم در او دمیدم» لازم به ذکر است که خداوند متعال جسم و روح ندارد که قسمتی از روح خود را به انسان بدهد بلکه «ی» در کلمه روحی اضافه تشریفاتی است و به خاطر شرافت و عظمت روح، خدا آن را به خود نسبت می‌دهد.

۲- رجوع شود به سوره حشر آیه ۹ و انسان آیه ۹.

مطرح است ولی فردیت اسلام با فرد گرایی اومانیستی چند تفاوت عمده دارد:

۱- دامنه فردیت در اسلام وسیع می‌باشد؛ به طوری که هر دو بعد مادی و معنوی یا به عبارت دیگر هر دو خود حیوانی و انسانی مد نظر قرار می‌گیرد به طوری که خود حیوانی ظرفی است برای رشد و تکامل خود انسانی.

۲- اهتمام به خود واقعی و انسانیت بر خود حیوانی ترجیح دارد، تا جایی که گاهی برای رسیدن به انسانیت لازم است از منافع مادی چشم پوشی گردد.

۳- تفاوت عمده دیگر فرد گرایی در دو دیدگاه در چگونگی رویارویی با دیگران حاصل می‌شود. تلاش انسان مؤمن برای کمال وجودی اش نه تنها با کسب منفعت دیگران تعارض ندارد، بلکه نوعی توافق بین آنها وجود دارد؛ زیرا که خود واقعی مرجح بر خود حیوانی است و بر همین اساس مفاهیم ایثار، گذشت و فداکاری از منفعت های خود در مکتب اسلام معنا و مفهوم پیدا می‌کند. در واقع دین با زدودن غبار خودخواهی، بُعد انسانی و فطرت پاک انسان‌ها را آشکار می‌کند و آنان می‌توانند به شکلی واقعی به ارتباط و همکاری عمیق با افراد جامعه دست یابند. همکاری و تعاونی که با منفعت جویی اومانیستی قابل جمع نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۶).

قطعاً با وجود این تفاوت ها در فرد گرایی مفهوم، مبانی و اهداف توسعه متفاوت خواهد بود.

انسان مسئول

انسان در جهان بینی اسلامی مقام والایی دارد که از میان همه آفریدگان الهی انتخاب شده است. انسان خلیفه و جانشین خدا^۱ در زمین انتخاب گردیده است.

«هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ»^۲ «اوست آن کس که شما را در این سرزمین

جانشین گردانید».

۱- البته در مفهوم جانشینی انسان همواره نوعی تساهل و تسامح رخ داده است و گرنه مصداق جانشین خدا در روی زمین به معنای حقیقی انسان کامل می‌باشد.

۲- فاطر آیه ۳۹.

ماهیت جانشینی ایجاب می‌کند که جانشین وظایف خود را نسبت به آنچه به عهده اوست به خوبی انجام دهد زیرا که انسان از جهت رفتارهای اقتصادی و غیر اقتصادی در مقابل کسی که او را جانشین قرار داده، مسئول است.

«آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ»^۱ «به خدا و پیامبر او ایمان آورید، و از آنچه شما را در (استفاده) از آن (جانشین) دیگران کرده انفاق کنید».

این جانشینی و مسئولیت برای آزمایش بشر و دست‌یابی به کمال است.^۲ مکتب نئو کلاسیک انسان را مالک مطلق مال و قوای خود می‌داند و در پیگیری نفع شخصی هیچ محدودیتی، مگر نفع شخصی دیگران ندارد و در نتیجه در فعالیت‌های اقتصادی آزادی دارد و لذا جایگاه اصیلی برای حضور دولت مطرح نیست. اما با پذیرش دیدگاه اسلام و آزادی محدود و انسان مختار و مسئول، جایگاه بخش خصوصی و دولت در کنار هم پذیرفته می‌شود.

۳- عقلانیت نظری و عملی

عقلانیت، ابزار تصمیم‌گیری انسان برای رفتارهای اقتصادی در چارچوب خاص تلقی می‌شود. رفتار مطابق این چارچوب را رفتار عقلانی گویند (دادگر و عزتی، ۱۳۸۲). اما تفاوت در این چارچوب منجر به بروز تفاوت در عقلانیت از منظر اسلام و اقتصاد (به طور خاص نئو کلاسیک) شده است.

سطوح عقلانیت در اسلام

عقلانیت در اسلام حوزه وسیعی دارد که به دو قسمت کلی تقسیم می‌گردد: عقل

۱- حدید آیه ۷.

۲- رجوع شود به انعام آیه ۱۶۵.

نظری، عقل عملی.

۱) عقلانیت نظری (معرفتی): این سطح از عقلانیت به بررسی امور نظری می‌پردازد و قضا و داوری او نیز به «بودن» یا «نبودن» مسایل ختم می‌شود، زیرمجموعه‌های این نوع از عقل عبارت از وهم، خیال و حس است که مراحل مختلف اندیشه را تشکیل می‌دهد (جوادی آملی، ۱۳۸۶).

عقلانیت نظری به شناخت فلسفه حیات و موقعیت انسان در آن می‌پردازد. در تنظیم رابطه انسان با جهان و با خدای متعال نقش ایفا می‌کند. مهم‌ترین وظیفه عقل نظری، تعمق و تأمل در نظام آفرینش، کشف اسرار آن، درک ارتباط باخالق هستی، شناخت جایگاه انسان در این نظام، و فهم مقصد و غایت نظام آفرینش است.

عقل نظری منشأ و مبدأ انواع دیگر عقلانیت می‌باشد. در توسعه و تمدن اسلامی عقلانیت ابزاری مسبوق به عقلانیت نظری است و کلیه تصمیم‌های انسان باید به نحوی در عقلانیت معرفتی توجیه داشته باشند (عیسوی، ۱۳۷۹).

از عقل نظری به حکمت نیز تعبیر شده است که بالاتر از سطح تجربه و علوم حسی است و عمدتاً به معارف عقلی و شهودی مستند است (رحیم پورازغدی، ۱۳۷۸). این در حالی است که، منشأ بسیاری از بحران‌های انسانی در تئوری توسعه نئوکلاسیک جدایی عقل عملی از عقل نظری است. اوج این نظر را در نظریات هیوم می‌توان سراغ گرفت که هر نوع عقلانیت غیر حسی را رد می‌کند (اسپنسر، ۱۳۸۲). امروزه متدینین مغرب زمین بر این باورند که راه دین و ایمان از راه عقل و معرفت جداست و باب عقل نظری بسته است. درک عقلی از مابعد طبیعه، مبدأ و معاد محال است.

آیات قرآن^۱ و روایات بسیاری وجود دارد که نشانگر این سطح از عقلانیت می‌باشد. «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاجْتِذَافِ الْإِيلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ» «مسلماً

۱- رجوع شود به آیات بقره ۱۶۴، اعراف ۱۷۶، نحل ۱۰، ملک ۱۰، جاثیه ۵.

در آفرینش آسمان‌ها و زمین و گردش شب و روز، برای خردمندان نشانه‌هایی است.» سوره آل عمران آیه ۱۹۰.

امام صادق علیه السلام: «العقلُ ما عُبدَ به الرَّحمانُ وَ اِكتَسِبَ بهِ الْجَنانُ» «عقل آن چیزی است که بوسیله آن خدا پرستیده شود و بهشت به دست آید.» (کلینی، ۳۲۹ه.ق).

۲) عقل عملی: این عقل به بررسی امور عملی می‌پردازد و داوری او از سنخ «بایدها و نبایدها» است. حاصل نتایج این عقل، حق اعتباری است که جمع آن حقوق می‌باشد. حق آزادی، مالکیت، مسکن،... از مواردی است که در عقل عملی بررسی می‌شود. زیرمجموعه‌های عقل عملی شهوت و غضب است که توسط آنها مراحل مختلف عزم و اراده شکل می‌گیرد (جوادی آملی، ۱۳۸۶).

عقل عملی خود شامل دو قسم است:

الف- عقلانیت اخلاقی: در اسلام راه عقل از اخلاق جدا نیست. در تفکر لیبرال نئوکلاسیک حوزه عقل از ارزش‌ها جداست، راه عقل غیر ارزشی است. کار عقل فقط تشخیص و تعیین بهترین ابزار و وسایل نیل به اهداف است و راه رسیدن به آن اهداف را سازماندهی می‌نماید، بی‌آنکه در مورد خود اهداف و ارزش‌گذاری آنها، قضاوتی داشته باشد. این قضاوت را پیش از عقل، امیال آدمی انجام می‌دهد (عیسوی، ۱۳۷۹). در اسلام عقلانیت اخلاقی جایگاه ویژه‌ای دارد و در تنظیم رابطه انسان با انسان و در تنظیم امیال و غرایز شأنت می‌یابد.

روایت مفصل و معروف «سپاهیان عقل و جهل» به نقل از امام صادق علیه السلام که بسیاری از فضایل اخلاقی را از برکات عقل و رذایل اخلاقی و در رأس همه «حب دنیا» یعنی اصالت لذایذ مادی بدون توجه به معنویات و اخلاق را از آثار فقدان عقل می‌شمرد (کلینی، ۳۲۹ه.ق).

-امام علی علیه السلام: «العاقِلُ مَنْ غَلَبَ هَواهَ وَ لَمْ يَبِعِ آخِرتهِ بِدُنْیا» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۲). «عقل کسی است که بر هوای نفسش غلبه کند و آخرتش را به دنیا

نفر و شد».

عقلانیت اخلاقی طبق سخن معصومین در تضادی آشکار با عقلانیت ابزاری است، چنانچه عقل ابزاری تابع غرایز است و پیروی از هوای نفس عین عقلانیت است، در حالی که در اسلام عقل و هوای نفس در مقابل یکدیگر قرار دارند.

-امام علی علیه السلام: «اعجابُ المرءِ بنفسه دليلٌ على ضَعْفِ عقله» «خودبینی دلیل سست خردی است.» (کلینی، ۳۲۹ه.ق).

در اینجا هم حضرت خود بینی را از کمبود عقل می‌دانند، درحالی که در عقلانیت ابزاری نئوکلاسیک فردگرایی و خودبینی دلیلی بر عقلانیت است.

ب- عقلانیت ابزاری: عقل ابزاری یا معیشتی که از معیشت خانواده تا اقتصاد ملی و مسایل مدیریتی را فرا می‌گیرد. عقل در محاسبات معیشتی جهت نیل به دنیایی آباد، اقتصادی شکوفا و زندگی مرفه نقش خود را ایفا می‌کند. سهم مهمی از شاخص‌های پیشرفت و توسعه یافتگی به این سطح از عقلانیت مربوط است؛ که در معارف اسلامی به نام عقل معاش از آن نام برده می‌شود.

عقلانیت ابزاری گرچه لازم و ضروری است ولی بدون پشتوانه سطوح قبلی، مفید نیست. به همین دلیل در قرآن هم عقلانیتی را که منقطع از حکمت باشد زیان‌بارترین اعمال معرفی می‌کند؛ هر چند آن را نیکوترین عمل و کنش بیندارند^۱ (عیسوی، ۱۳۷۹).

-امام علی علیه السلام: «أَفْضَلُ النَّاسِ عَقْلاً أَحْسَنُهُمْ تَقْدِيراً لِمَعَاشِهِ» (محمدی ری شهری، ۱۳۷۵). «عاقل‌ترین مردم کسانی اند که در امر معاش محاسبه‌گر هستند.»

-امام علی علیه السلام: «الْعَقْلُ غَرِيزَةٌ تَزِيدُ بِالْعِلْمِ وَالتَّجَارِبِ» «عقل نیرویی درونی است که با علم و تجربه افزون می‌گردد» (محمدی ری شهری، ۱۳۷۵).

ممکن است عقل در هر یک از مراحل فوق متوقف شود؛ مثلاً در عقل نظری امکان

دارد که اندیشه شخص به حس یا وهم او محدود شود. نیز ممکن است شخص برای تشخیص انگیزه خود، از عقلی کمک بگیرد که آمیخته به شهوت و غضب باشد؛ کمالینکه در عقلانیت ابزاری نئوکلاسیک این اتفاق رخ می‌دهد. در این حالت هرچند به ظاهر تعقل صادق است، اما عقل راستین نیست. به فرموده امام صادق علیه‌السلام چنین عقلانیتی: «شَّيْءٌ بِالْعَقْلِ وَكَيْسَتْ بِالْعَقْلِ؛ شبیه عقل است ولی عقل نیست».

عقل راستین در جایی است که عقل نظری با رهبری بر وهم، خیال و حس به درک کلیات نایل شود و یا عقل عملی با رهایی از غضب و شهوت ها به تنظیم انگیزه ها همت گمارد (جوادی آملی، ۱۳۸۵).

۴- نقد اثبات گرایی

پس از تأثیر پوزیتویسم بر پارادایم نئوکلاسیک، اقتصاد به صورت علمی چون فیزیک تصور گردید و به همین جهت سعی در ریاضی سازی آن شد. اما از آنجایی که اقتصاد با رفتار و عملکرد انسان ها سروکار دارد، پس جزء علوم انسانی است. دانش های انسانی بدون شناخت حقیقت انسان، تحلیل علمی و تحقق عینی نخواهند داشت.

نظریات علوم انسانی با علوم طبیعی تفاوت هایی دارند؛ برخی از این تفاوت ها عبارت اند از (کریمی و پورمند، ۱۳۸۱):

۱- روابط حاکم بر رفتارها در حوزه علوم انسانی، اختیاری و همراه با آزادی نسبی است؛ لذا در رفتار فردی و جمعی انسان ها امکان تغییر وجود دارد، در صورتی که روابط در علوم طبیعی مانند فیزیک و شیمی جبری و تخلف ناپذیرند.

۲- عامل اصلی در رفتار انسان ها ایده و هدف آنهاست و عنصر اراده و انتخاب آگاهانه مانع افعال جبری است.

۳- عقاید، بینش ها و افکار در اعمال و رفتار انسان ها اثر می‌گذارد و هرگونه تغییر در آنها منجر به تغییر در رفتارها می‌گردد.

۴- افکار و بینش های متفاوت (پارادایم های متفاوت) می‌توانند زمینه ساز علوم انسانی

متفاوتی باشند.

باتوجه به اینکه اقتصاد با رفتار انسان‌ها سروکار دارد و این رفتار هم ناشی از افکار و عقاید و فرهنگ و... می‌باشد، خلاصه کردن این عوامل در یک بعد کمی امری بی‌منطق و نادرست است.

ولید الانصاری در مقاله‌ای تحت عنوان «راز کوانتوم و علوم طبیعی اسلامی، کاربرد برای نظریه اقتصاد اسلامی»^۱ به تفصیل نشان می‌دهد که تابع مطلوبیت تک بعدی، برخلاف ادعای نئوکلاسیک‌ها نتوانسته است «ابزاری اکتشافی» فراهم آورد که بتواند خود را با تمامی ارزش‌های معقول از جمله ارزش‌های دینی وفق دهد؛ زیرا این تابع صرفاً برای دامنه خاصی از ترجیحات غیر اخلاقی مبتنی بر لذت‌گرایی کاربرد دارد.

لازم به ذکر است که کاربرد ریاضیات در اقتصاد امری ضروری است، اما ریاضیاتی کردن نظریه‌های اقتصاد صرفاً به دلیل علم‌نمایی این نظریه به دور از توجه به مبانی فلسفی و فکری آن، غیر معقول است (دادگر، ۱۳۸۴).

رابطه اقتصاد و اخلاق

همراهی اقتصاد و اخلاق تا اوایل قرن ۲۰ امری طبیعی و علمی بوده است. اما پس از آن با ریاضی‌سازی اقتصاد مسئله جدایی اقتصاد از اخلاق مطرح شد (نمازی و دادگر، ۱۳۸۵). امروزه دوباره برخی از اندیشمندان به همراهی اخلاق و اقتصاد اذعان دارند و معتقدند که اقتصاد اصولاً از اخلاق تولید شده و تداوم آن نیز به همراه اخلاق کارساز خواهد بود. آمارتیا سن می‌گوید: اقتصاد دارای دو منشأ اخلاق و مهندسی است. امروزه بُعد اخلاقی کم‌رنگ شده که این باعث تضعیف علم اقتصاد گردیده است (نمازی و دادگر، ۱۳۸۵). اقتصاد اسلام بیشترین ظرفیت اخلاقی را در خود دارد؛ زیرا که در آن مادیات و

۱- لازم به ذکر است که این مقاله در کتاب فلسفه اقتصاد اسلامی، تالیف و ترجمه دکتر حسین عیوضلو و سید عقیل حسینی موجود است.

معنویات پیوند عمیقی باهم دارند. انسان در تعالیم اسلام فقط با دعا، نماز و روزه به خدا تقرب نمی‌جوید، بلکه عرفی‌ترین و عادی‌ترین امور زندگی او مانند معاملات و تأمین معاش می‌تواند نردبان قرب او به سوی خداوند باشد و موجبات پیشرفت روحی و معنوی اش را فراهم کند.

اما اینکه ارتباط ماده و معنویت در جامعه چگونه خواهد بود؟ در قسمت اصالت انسانیت انسان بیان شد که سیر تکاملی انسان از حیوانیت آغاز می‌شود و به سوی انسانیت کمال می‌یابد. این اصل علاوه بر اینکه در مورد فرد صدق می‌کند، برای جامعه هم صادق است. تکامل جامعه نیز عیناً به همان صورت رخ می‌دهد که تکامل روح در دامن جسم و تکامل انسانیت فرد در دامن حیوانیت او صورت می‌گیرد. نطفه جامعه بشری بیشتر با نهادهای اقتصادی بسته می‌شود و جنبه‌های فرهنگی و معنوی جامعه به منزله روح جامعه است. همان‌طور که میان جسم و روح تأثیر متقابل هست، میان روح جامعه و جسم آن یعنی میان نهادهای معنوی و نهادهای مادی آن چنین رابطه‌ای برقرار است و سیر تکاملی از نهادهای اقتصادی و مادی شروع می‌گردد و به سوی نهادهای معنوی و روحانی تکامل می‌یابد (مطهری، ۱۳۸۵).

در آموزه‌های اسلام بین ایمان و تقوا و عوامل مادی چون رزق و روزی ارتباط تنگاتنگی برقرار است. ارتباطی دوطرفه که هر یک موجب بهبود دیگری می‌شود. از طرفی تقوا را موجب افزایش رفاه مادی می‌دانند و از طرف دیگر رفاه مادی و داشتن زندگی اقتصادی خوب عاملی برای دین‌داری بهتر، رشد و تعالی انسانیت معرفی می‌گردد. به عنوان نمونه چند آیه از قرآن کریم ذکر می‌شود.

«وَأَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقُوا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ۗ» «و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان

می‌گشودیم».

برکات جمع برکت به موهبت‌های ثابت و پایدار گفته می‌شود. در معنای برکت کثرت و خیر و افزایش وجود دارد. برکات شامل برکت‌های مادی و معنوی می‌شود. از این آیه استفاده می‌شود که ۱- باید اکثریت جامعه (اهل القری) اهل ایمان و تقوا باشند تا مشمول الطاف و برکات شوند. ۲- سرمایه‌گذاری روی فرهنگ معنوی جامعه، بازده اقتصادی دارد (قرآنی، ۱۳۷۴).

«وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا* وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»^۱ «هرکس از خدا پروا کند برای او راه بیرون‌شدنی قرار می‌دهد و از جایی که حسابش را نمی‌کند به او روزی می‌رساند». در این آیه دو اثر برای تقوا بیان می‌شود: ۱) نشان دادن راه خروج از مشکلات ۲) کسب روزی از راه بی‌گمان.

چگونه تقوا بر افزایش رزق و روزی و رفاه مادی اثرگذار است؟ این اثرگذاری از دو جنبه قابل دقت است:

۱- اثر مستقیم: رعایت تقوا و اخلاق محوری در معاملات اقتصادی منجر به کسب درآمد بیشتر می‌گردد. برای مثال رعایت تقوا در صنعت بسته‌بندی کالا، مانع از قرار دادن محصولات سالم و با کیفیت در معرض دید و محصولات معیوب در ته بسته‌بندی می‌شود. این اثر مستقیم تقواست که باعث بسته‌بندی یکنواخت محصول شده، فروش و سود مادی را افزایش می‌دهد.

۲- اثر غیرمستقیم: خداوند وعده داده است که اگر تقوا پیشه کنید، از مسیرهایی که از طریق عوامل مادی به ذهن‌خطور نمی‌کند، به افزایش روزی مبادرت نماید. اینجاست که عوامل غیر مادی به میان می‌آید و دامنه اثرگذاری آن‌ها چه بسا از عوامل مادی بسیار بیشتر است.

احادیث :

روایاتی که در آنها رفاه مادی را مقدمه رشد و رفاه معنوی می‌داند و کمبود نعمت‌های دنیوی را موجب تضعیف ارکان تدین جامعه معرفی می‌کند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «نِعْمَ الْعُونُ عَلَيَّ تَقْوَى اللَّهِ الْغَنَى» (حرعاملی، ۱۳۶۷). «برای تقوای خداوند بی نیازی چه خوب یاوری است».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي الْخُبْزِ وَلَا تَفْرُقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ فَلَولا الْخُبْزُ مَا صَلَّينا وَلَا آدینا فَرایض رَبَّنَا» (حرعاملی، ۱۳۶۷). «خدایا نان را بر ما با برکت گردان و بین ما و نان جدایی نیفکن؛ زیرا که اگر نان نباشد نمی‌توانیم نماز بخوانیم و واجبات پروردگارمان را ادا کنیم».

علاوه بر ارتباط دو بعد ماده و معنویت که منجر به رد اثبات گرایی می‌شود، اسلام مجموعه‌ای از دستورات مستقیم اخلاقی برای اقتصادی آباد وضع نموده است. ملازمات مربوط به احکام و شریعت در امور مالی (حلال، حرام، مستحب، مکروه و مباح)، سلسله اخلاقیات و هنجارهای ایجابی و سلبی به تقویت نوعی اخلاق کسب و کار مبادرت می‌ورزند (نمازی و دادگر، ۱۳۸۵).

لذا با این نگرش اسلامی که فرد و جامعه دارای دو بعد مادی و معنوی می‌باشد، مفهوم پیشرفت در اسلام هم متفاوت از پیشرفت و توسعه در سایر مکاتب می‌گردد. پیشرفت باید در هر دو بعد انجام گیرد. بشر ممکن است، دوره‌ای از زندگی اجتماعی را طی کند که با همه پیشرفت‌های فنی و تکنیکی، از نظر معنویات انسانی نسبت به گذشته‌اش مرحله یا مراحل به انحطاط کشیده شده باشد. کما اینکه توسعه اقتصادی امروز چنین وضعیتی را برای بشر به همراه داشته است. از دیدگاه اسلام توسعه‌ای ارزش منداست که فرد و جامعه در هر دو بعد مادی و معنوی رشد داشته باشند.

فروض صریح از دیدگاه اسلام

مطلوبیت تعدیل شده

انسان همواره در زندگی در پی کسب لذت و دوری از درد و رنج می‌باشد؛ زیرا که گزینه حب ذات، گزینه ای اساسی در نهاد انسان است. سید محمد باقر صدر در این باره می‌نویسد: «حب ذات گزینه ای است که فراگیرتر و مقدم تر از آن، گزینه ای نمی‌شناسیم. تمام گزینه های انسانی فروع و شعبه هایی از آن هستند؛ به طوری که در بردارنده گزینه زندگی انسان است؛ بنابراین حب ذات انسان باعث حرکت وی برای زندگی و برآوردن نیازهای غذایی و مادی اش می‌شود.» (صدر، ۱۳۷۳).

آیات قرآن و احادیث هم شاهد بر این مدعاست که اسلام نه تنها با بهره مندی از لذت‌ها مخالفتی ندارد، بلکه به استفاده از آن‌ها تشویق می‌نماید. «محبت و عشق به خواستنی هایی چون همسر و فرزندان و اموال فراوان از طلا و نقره، اسبان نشاندار و چهارپایان و کشت و زراعت برای مردم آراسته شده است؛ اینها کالای زندگی دنیا است و خداست که بازگشت نیکو نزد اوست»^۱.

امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام در حکمت ۳۹۰ نهج البلاغه می‌فرماید: مؤمن باید شبانه روز خود را به سه قسم تقسیم کند، زمانی برای نیایش و عبادت پروردگار، زمانی برای تأمین هزینه زندگی و زمانی برای واداشتن نفس به لذت هایی که حلال است و مایه زیبایی است.

افزون بر توافق همه انسان ها بر گزینه حب ذات و کسب لذت و رفع درد، همه انسان‌ها لذت برتر و پایدارتر را هم بر لذت زود گذر و ناپایدار ترجیح می‌دهند؛ زیرا که این مهم امری فطری می‌باشد.

۱-سوره آل عمران آیه ۱۴.

اقسام لذت

تعبیر لذت در هر مکتبی ریشه در مبانی فلسفی آن مکتب دارد. نوع نگرش به انسان منجر به ارزش گذاری متفاوت برای لذت‌ها می‌شود. از آنجایی که انسان دارای دو بعد جسم و روح می‌باشد، و درک لذت با بعد روح و غیر ماده امکان پذیر است، سه نوع لذت برای وی متصور است:

۱- لذت‌های مادی ۲- لذت‌های غیر مادی دنیایی مانند علم دوستی، عزت طلبی، آرامش حاصل از نیایش و ارتباط با ائمه معصومین و... ۳- لذت‌های غیر مادی غیر دنیایی لذت‌هایی هستند که با توجه به تصور برخورداری از بقای روح پس از مرگ و بُعدهای ناشی از آن، هر انسانی می‌تواند آن را در خود احساس کند (هادوی نیا، ۱۳۸۶).
در دیدگاه نئوکلاسیک بر اساس فلسفه اومانستی هرکس به دنبال پی‌جویی نفع شخصی و در نتیجه حداکثرسازی مطلوبیت و لذت حاصل از مصرف کالا است؛ ولی لذت‌ها فقط محدود به لذت‌های مادی می‌شوند.

لذت در اسلام

در اسلام با قید شروطی حداکثرسازی لذت و مطلوبیت پذیرفته می‌گردد:

۱- فرد مسلمان باید هدف نهایی از لذت‌های مادی دنیایی را کسب رضا و خشنودی الهی و رسیدن به قرب پروردگار بداند. استفاده از نعمت‌های دنیایی وسیله و ابزاری برای رعایت تقوا و عبادات الهی باشد.

۲- در به کارگیری از نعمت‌های پروردگار و کسب لذت نهایت دقت را بنماید که از لذت‌های حرام و خلاف فرمان الهی چشم‌پوشد. حضرت علی علیه السلام در حکمت ۳۳۰ نهج البلاغه می‌فرمایند: «کمترین حق خدا بر شما این است که از نعمت‌های الهی در گناهان یاری نگیرید».

۳- علاوه بر استفاده از لذت‌های مادی، اسلام انسان را دعوت به گسترش دایره لذت‌ها یعنی لذت‌های غیر مادی- اعم از دنیایی و غیر دنیایی- می‌نماید.

«مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ..» «وصف بهشتی که به پرهیزکاران وعده داده شده، چنین است: در آن نه‌رهایی است از آب صاف وخالص که بدبو نشده است و نه‌رهایی از شیر که طعم آن تغییر نیافته است و نه‌رهایی از شراب (طهور) که مایه لذت نوشندگان است»^۱.
استفاده از واژه "لذت" در آیه نشان دهنده این است که در آخرت لذت‌پذیری به صورت امری فطری حفظ می‌گردد و در بینش قرآنی افزون بر لذت‌های دنیایی، لذت‌های آخرتی هم مطرح است و لذت و بهره‌ا‌هل تقوا از دنیا و آخرت قابل قیاس با لذت محدود مادی گرایان نیست (هادوی‌نیا، ۱۳۸۶).

سود تعدیل شده

بر پایه نظریات نئوکلاسیکی انگیزه فرد در تولید و سرمایه‌گذاری صرفاً حداکثر سازی سود است و بر اساس تعریفی که این دیدگاه از انسان دارد مقصود از سود هم فقط سود مادی شخصی است؛ زیرا که انسان باید به دنبال نفع و لذت شخصی خود باشد و مقصود از لذت نیز لذت مادی دنیایی است.

در اسلام مسئله حداکثر سازی سود مطرح است و در روایات فراوانی از پیشوایان دینی علاوه بر تشویق مردم به کار و تلاش و حضور در صحنه کسب و کار از آنان خواسته شده که در پی کسب روزی حلال کار مبادلاتی که بیشترین سود را دارد انتخاب کنند. امام صادق علیه السلام فرمودند: «مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از حرفه خود شکایت کرد. حضرت فرمودند: به خرید و فروش کالا (های مختلف) پرداز و به هر کدام که سود بیش تری داشت ادامه بده.» (حرعاملی، ۱۳۶۷). از این روایت بر می‌آید که تجارت و کسب و کار وسیله‌ای برای امرار معاش است و بدون در نظر گرفتن سود، این غرض حاصل نمی‌شود. اما برای حسن اجرای امور بازرگانی، کسب سود در مکتب اسلام

مستلزم رعایت چارچوب‌های قانونی و اخلاقی خاصی است. زیرا بازرگانی و تولید هم مانند سایر مسائل اقتصادی وسیله‌ای برای دستیابی به اهداف عالی انسانی می‌باشد. علی‌رغم اینکه تولید به همراه سود، مورد قبول اسلام و مشروع است، اما آنچه در تولید اصالت دارد، تولید با محوریت نیازهای اساسی و حیاتی جامعه است؛ زیرا تا نیازهای حیاتی و ضرور جامعه تأمین نشود، صرف منابع در امور دیگر خلاف مصلحت عموم است. امام صادق علیه السلام در سخن‌گرانی‌هایی^۱ در تفسیر صنایع مهم‌ترین مقیاس‌ها و ضوابط اسلامی برای تولید را اشاره کرده‌اند. ایشان چهار اصل برای تولید کالا را معرفی می‌کنند.

۱- اصل احتیاج عمومی

۲- اصل سودمندی عمومی

۳- اصل قوام بودن اجتماعی: قوام یعنی «آنچه که مایه ایستادگی و سبب پایداری و استواری و سامان‌یابی می‌باشد.» (عیوضلو، ۱۳۸۴). تولید در جامعه باید به گونه‌ای باشد که مایه پایداری و دوام فرد و جامعه هم از نظر مادی و هم از نظر معنوی باشد. مثلاً تولید کالاهای تجملی که جامعه را گرفتار دام‌های اسراف می‌سازد و تنها گروهی از مردم می‌توانند، مزه آسایش را بچشند، نمی‌تواند موجب قوام اجتماع شود (حکیمی، ۱۳۸۴).

۴- پاسخگویی به نیازمندی‌های عمومی توده‌ها

برخلاف نگرش محدود و مادی نئوکلاسیک که فقط منفعت شخصی و کسب سود بیشتر را در تولید مد نظر دارد؛ این دیدگاه منفعت‌های عمومی جامعه و نیازهای اجتماع را بر هر گونه سود مادی شخصی مرجح می‌داند. و از آنجایی که سود مفهوم گسترده‌ای دارد و

۱- «... و انواع مختلف آلاتی که مردمان به آنها نیاز دارند و از آنها سود می‌برند و مایه قوام زندگی است، وسیله‌ای برای دست یافتن به همه نیازمندی‌های دیگر است. پرداختن به کار باهمگی اینها و تعلیم دادن آنها چه برای خود و چه برای دیگران حلال است...» الحیاه، ج ۶، فصل ۳۲.

شامل سود دنیایی و آخرتی می‌گردد؛ افزایش منفعت عمومی، ازدیاد منفعت شخصی را هم منجر می‌گردد.

رقابت سالم

همان گونه که رقابت در نگرش اقتصاد بازار در انسان شناسی ریشه دارد و تعقیب منفعت شخصی هدف انسان اقتصادی است، در اسلام هم مبانی انسان شناسی منحصر به فرد منجر به رقابتی متفاوت از رقابت اقتصاد بازار می‌گردد.

رقابت چنانچه در امور مثبت باشد، نه تنها نکوهیده نیست، بلکه طبق آیات قرآنی^۱ مورد تأکید هم هست. «اولئک یسارعون فی الخیراتِ وَهُم لَهَا سَابِقُونَ»^۲ «آنان که در کارهای خیر می‌شتابند و از دیگران پیشی می‌گیرند».

کلمه "یسارعون" از "مسارعت" به معنی کوشش و تلاش دو یا چند نفر برای پیشی گرفتن از یکدیگر در رسیدن به یک هدف است و در کارهای نیک قابل ستایش و در کارهای بد نکوهیده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵).

در عین حال که قرآن شتاب و رقابت در کار نیک را می‌ستاید ولی رقابت در کار زشت و تجاوز را منع می‌کند.

«وَتَرَى كَثِيراً مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعمَلُونَ»^۳. «و بسیاری از آنان را می‌بینی که در گناه و تجاوز و حرام خواری خود می‌شتابند، همانا بد است اعمالی که انجام می‌دهند»^۴.

در این زمینه حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «فلا تَنَافَسُوا فی عِزِّ الدنیا و فَخْرِها» (حرعاملی، ۱۳۶۷). «در راه رسیدن به عزت‌ها و افتخارهای دنیایی با یکدیگر رقابت

۱- رجوع کنید به سوره آل عمران ۱۱۴، آل عمران ۱۳۳، انبیا ۹۰، بقره ۱۴۸، مائده ۴۸.

۲- سوره مومنون آیه ۶۱.

۳- سوره مائده آیه ۶۲.

۴- و نیز رجوع کنید به سوره آل عمران آیه ۱۷۶، مائده آیه ۴۱.

نکنید».

در آیات قرآنی سبقت و رقابت در امور خیر مجاز شمرده می‌شود، حال سؤال اساسی این است که منظور از خیر چه می‌تواند باشد و آیا رقابت در مال هم شامل خیر می‌گردد؟ در پاسخ به این سؤال توجه به چند نکته لازم است:

- امور به دو دسته خیر و شر تقسیم می‌گردد. خیرها، اموری هستند که در جهت حرکت انسان و جامعه انسانی به سوی سعادت لازم اند و امور شر، اموری هستند که مانع چنین حرکتی باشد. بر این اساس رقابت در خیرات در حقیقت رقابت در انجام مصالح فردی و اجتماعی برای رسیدن به سعادت است.

- در چند آیه از قرآن کریم به مال تعبیر خیر اطلاق شده است.

«يَسْئَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ وَالتَّيَامِي وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ». «از تو پرسش می‌کنند چه چیز انفاق کنند؟ بگو هر خیری (مال و مایه سودمندی) که انفاق کنید باید برای پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و نیازمندان و در راه ماندگان باشد»^۱.

«وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ» «و وی علاقه شدیدی به (خیر) مال دارد»^۲.

- سعادت انسان در دستیابی به مقام عبودیت و بندگی است و سعادت جامعه در فراهم آمدن زمینه های لازم برای حرکت اختیاری همه انسان ها به سوی سعادتشان می‌باشد. این امر جز از راه عمل به آموزه ها و احکام اسلام امکان پذیر نیست. براین اساس اگر تولید، توزیع یا صرف مال در چارچوب احکام شرع و در راه سعادت انسان و جامعه باشد، مصداق رقابت در خیرات و در غیر این صورت رقابت و تعاون بر گناه و فساد است (میرمعزی، ۱۳۸۷).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و نیز حضرت علی علیه السلام در زمان صدر

۱- بقره، آیه ۲۱۵.

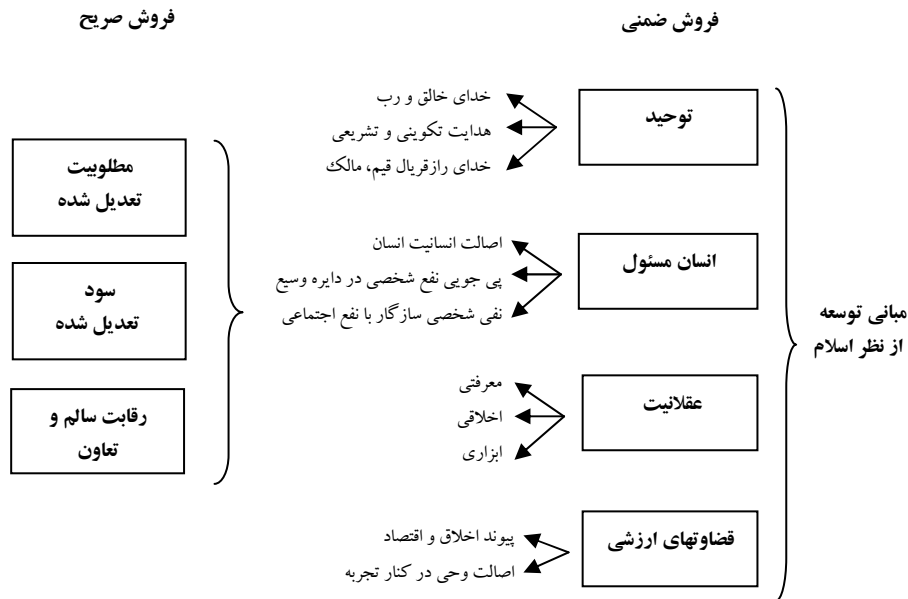
۲- عادیات، آیه ۸.

اسلام مدتی تشکیل حکومت دادند، با بررسی تاریخی شرایط بازار آن زمان هم، می‌توان به نوع بازار مطلوب دست یافت. اگر به خصوصیات بازار در زمان حضرت علی علیه السلام رجوع شود، شباهت فراوانی میان بازار مطلوب اسلام و بازار رقابت کامل مشاهده می‌گردد و آن را در تضادی آشکار با شرایط انحصاری در می‌یابیم. اما نمی‌توان بازار اسلامی را مطابق با رقابت کامل بدانیم زیرا که پایه اصلی بازار رقابت کامل نئوکلاسیک مسئله عدم دخالت دولت و تعادل خودکار دائمی است؛ که این در بازار مطلوب اسلام مورد قبول نیست.

با توجه به مطالب مذکور برای بازار اسلامی دو سطح قابل تصور است:

۱- رقابت در تولید برای کسب سود بیش‌تر و مصرف برای ارضای امیال در چارچوب ضوابط اسلامی، وجود دارد. در این صورت، فضای بازار فضای آرام و امنی می‌شود و اخلاق، روح مبادلات را تشکیل می‌دهد؛ البته کنار این‌ها دولت اسلامی نیز موظف به نظارت و هدایت بازار است؛ همان‌گونه که رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و حضرت امیر علیه السلام انجام می‌دادند. روشن است که در این صورت آثار مثبت رقابت وجود دارد؛ اما جنبه‌های منفی آن مفقود است. چنین وضعیتی بازار «رقابت سالم» می‌باشد.

۲- اگر فعالیت‌ها بر اساس تعاون انجام گیرد نه رقابت، وضعیت آرمانی تحقق خواهد یافت. در این صورت، ایثار دیگران بر خود و مقدم داشتن آنان و در نظر گرفتن مصالح امت، اساس فعالیت‌ها و مبادلات را تشکیل خواهد داد. این وضعیت را می‌توان «بازار تعاون همگانی» نامید. که این بازار مطلوب اسلام می‌باشد (معصومی نیا، ۱۳۸۳). در ادامه نمودار (۳) فرض ضمنی و صریح را از دیدگاه اسلام نشان می‌دهد.



نمودار (۳): فروض ضمنی و صریح از دیدگاه اسلام

منبع: یافته‌های تحقیق

ساز و کارهای توسعه

آزاد سازی تعدیل شده بازار

در اقتصاد اسلام نقش بازار و دولت توأمان همواره مورد تأکید بوده است. تخصیص منابع، سازماندهی تولید و دادوستد و توزیع درآمد از برایندهای بازار، مبتنی بر اخلاق فردی و کنترل دولت تأثیر می‌پذیرد (نوراحمدی، ۱۳۸۹). آزادی اقتصادی بازار در کادری محدود از نظر اسلام پذیرفته شده است و تاریخ جوامع مسلمانان نشان می‌دهد که آزادی اقتصادی توسط سنت‌های جامعه در کنار سیستم قانونی تضمین شده است.

شهید صدر دو نوع محدودیت برای آزادی اقتصادی مطرح می‌کند. یکی محدودیت ذاتی که منظور از آن ایجاد معنویت صحیح در انسان است که از طریق تربیت اسلامی و توسعه صفات اخلاقی مانند خیر و احسان در انسان مسلمان به وجود می‌آید. دیگری

محدودیت عینی است که خود به دو دسته تقسیم می‌شود:

- ۱- ممنوعیت‌هایی که در شریعت اسلامی مطرح شده مانند: حرمت ربا و احتکار
 - ۲- دخالت دولت در اقتصاد برای حمایت از مصالح عمومی و نگهداری آن (صدر، ۱۳۷۳).
- محدودیت‌های فوق برای حفاظت از ارزش‌های اسلامی، استانداردهای اخلاقی، نظم اجتماعی و برقراری عدالت اجتماعی ضروری هستند. به عبارت دیگر موارد فوق محدودیت برای آزادی تلقی نمی‌شوند، بلکه شرط وجود و تداوم آزادی در محدوده ارزش‌های اسلامی است.

اسلام بر مسلمانان واجب می‌کند که تقاضاهای بالقوه خود را برای منابع از طریق ارزش‌های اسلامی تعدیل کنند. بدین ترتیب تقاضاهایی که در تحقق رفاه انسانی مشارکت مثبت ندارند، یا باعث انحراف آن می‌شوند، پیش از آنکه در معرض نیروهای بازار واقع شوند، تعدیل و یا حذف می‌گردند. پس در نظام اسلامی علی‌رغم اینکه عملکرد نیروهای بازار پذیرفته شده است، اما اصالت ندارد و قبل از سازوکار بازار تقاضا و عرضه از طریق مکانیزم اخلاق هدایت می‌شوند. تخصیص کارا و قیمت عادلانه از نتایج چنین بازاری خواهد بود. پشتوانه سازوکار اخلاق از طریق وجوب اطاعت از فرمان الهی و اعتقاد به قیامت و حسابرسی خداوند تضمین می‌گردد (چپرا، ۱۳۸۵).

جایگاه دولت از منظر اسلام

اصلی‌ترین هدف حضور و فعالیت دولت اسلامی، زمینه‌سازی تحقق رشد معنوی و گسترش عدالت است. در حالی که در مکتب نئوکلاسیک اگر دولت در اقتصاد حضور می‌یابد به جهت تحقق رفاه مادی، و رفع کمبودهای نظام بازار برای رفاه و توسعه مادی است.^۱

۱- برای اطلاع بیشتر احادیث ائمه اطهار علیهم السلام در زمینه نقش و اهمیت دولت رجوع شود به الحیاء، ج ۲، فصل ۵.

- دولت نئو کلاسیک نظارتی بر بخش‌هایی که بازار رقابت کامل شکل می‌گیرد، نداشته و فقط نظارت بر محدوده غیر رقابتی را متکفل می‌شود. دولت سیاست‌گذاری نمی‌کند و حداکثر در صدد رفع نواقص بازار است. دولت اسلامی بروضعیت بازار نظارت دارد و زمانی که نظام قیمت‌ها عملکرد مناسبی نداشته باشد به صورتی که قیمت اجحافی شکل بگیرد، دولت باید با نظارت و تعیین قیمت یا شیوه دیگر، وضعیت قیمت‌ها را اصلاح سازد تا جامعه دچار زیان نشود؛ بنابراین دولت ضمن حمایت از عملکرد بخش خصوصی بانظارت و سیاست‌گذاری، تحقق اهداف نظام رامیسرمی سازد (رضایی، ۱۳۸۹). از نظر تاریخی رفتار حضرت علی علیه السلام خود گواه نظارت بر وضع بازار و قیمت‌ها می‌باشد. البته هدف حضرت از بازرسی بازار تنها مجازات متخلفان نبود، بلکه ایشان همیشه احکام اسلام را هم در حین بازرسی به فروشندگان گوشزد می‌کردند.

به رسول خدا(ص) گفته شد: قیمت‌ها افزایش و کاهش می‌یابد، ای کاش برای کالاها قیمت تعیین می‌کردی. رسول خدا فرمود: حاضر نیستم خدا را با بدعتی ملاقات کنم که کسی در آن از من سبقت گرفته باشد. بندگان خدا را آزاد بگذارید تا برخی از بعضی دیگر استفاده کنند (حرعاملی، ۱۳۶۷). اما در عین حال که پیامبر اکرم(ص) قیمت‌گذاری نمی‌کردند، اصل قیمت‌گذاری را تنها در موقعی که اجحافی در قیمت‌ها صورت گیرد؛ می‌پذیرفتند. یعنی اگر گرانی کالا به سبب عملکرد مردم باشد به گونه‌ای که فرد خاصی کالایی را انحصار کند و دست مردم را از آن کوتاه نماید، در این صورت قیمت‌گذاری از وظایف دولت می‌باشد (رشاد، ۱۳۸۰).

- نئو کلاسیک‌ها نابرابری اقتصادی را منشأ فعالیت‌های اقتصادی می‌دانند و در کاهش فاصله طبقاتی و عدالت اجتماعی برای دولت هیچ نقشی قائل نیستند (چپرا، ۱۳۸۴). دولت اسلامی تأمین اجتماعی، توازن اجتماعی و رفع فقر و بی‌عدالتی را از اهداف اصلی خود می‌داند و معتقد به توسعه‌ای است که به همراه عدالت باشد. در زمان حکوت حضرت علی علیه السلام برنامه‌های تأمین اجتماعی چنان گسترده بود که هیچ‌کس در کوفه به سر

نمی‌برد، مگر اینکه از گندم (خوراک)، مسکن و آب فرات بهره‌مند بود. امام علی علیه السلام در نامه خود به مالک اشتر (نامه ۵۳، نهج البلاغه) پس از سفارش اصناف چهارگانه کشاورزان، صنعتگران، بازرگانان و کارمندان که نیروهای فعال و مولد جامعه‌اند، متوجه طبقه دیگری متشکل از یتیمان، مسکینان، ناتوانان و معلولان شده، می‌فرماید: سپس خدا را، خدا را در نظر بگیر، در مورد طبقه پایین مردم؛ آنان که راه چاره‌ای ندارند، از درماندگان، نیازمندان، بیماران و زمین‌گیران، به درستی که در این طبقه، افرادی قانع وجود دارد که نیازشان را به روی خود نمی‌آورند. برای خدا، حقی را که خداوند نگهبانی آن را برای آنان به تو سپرده، حفظ کن و بخشی از بیت‌المال و بخشی از غله‌های زمین‌های خالصه را در هر شهر به آنان واگذار ...» (رشاد، ۱۳۸۰).

به طور خلاصه دولت و بازار در اسلام هر دو حضور و دخالت اقتصادی به صورت مکملی دارند و هیچ کدام حاکمیت انحصاری بر اقتصاد ندارند. همچنین نوعی رابطه قاعده‌مند میان آن‌ها است. این قواعد گاهی از سوی خداوند و در قالب آیات قرآنی بیان می‌گردد و در مواردی از سوی پیامبر و یا جانشینان وی با توجه به عرف و رفتارهای عقلایی تدوین می‌شود (دادگر، ۱۳۷۸).

تجارت خارجی هدایت شده

تجارت خارجی نتیجه تعامل اقتصاد بازار با حوزه بیرونی خویش است؛ لذا در یک اقتصاد باز به دنبال سازوکار بازار، سازوکار دیگری در توسعه اقتصادی تحت عنوان تجارت خارجی قابل طرح است. تجارت و بازرگانی از منظر اسلام اهمیت فوق العاده ای دارد. تجارت یکی از راه‌های مهم اشتغال سالم و کسب درآمد محسوب می‌گردد؛ در عین حال منجر به فراهم شدن کالاهای مورد نیاز جامعه و در نتیجه رفاه بیشتر می‌شود. در قرآن تجارت یکی از راه‌های جلوگیری از تجاوز به حقوق دیگران معرفی شده است.^۱ حضرت

علی علیه السلام می‌فرمایند: «به دادوستد پردازید که مایه بی‌نیازی از آنچه در اختیار مردم است می‌باشد.» (کلینی، ۳۲۹، ه.ق). در موارد مذکور اهمیت تجارت بیان شد، ولی بین تجارت داخلی و خارجی تمایز و تفکیکی صورت نگرفته است. پس می‌توان گفت از نظر اسلام منعی برای تجارت خارجی نیست؛ ولی لازم است دو اصل کلی زیر در تجارت خارجی مد نظر قرار گیرد تا سبب پیشرفت کشور گردد.

۱- حفظ استقلال اقتصادی کشور

قاعده نفی سبیل قاعده ای است که مفهوم آن به استناد آیات و روایات آن است که در شریعت حکمی که سبب سلطه کافران بر مؤمنان شود، وجود ندارد. این مفهوم در قرآن با صراحت بیان شده است.

«وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»^۱ «خداوند هرگز برای کافران بر مؤمنان راه سلطه و برتری قرار نداده است».

بر این اساس هرگونه تدابیر و سیاست‌های اقتصادی و تجارت خارجی که منجر به تسلط کشورهای غیرمسلمان و بیگانه بر کشور اسلامی شود، ممنوع می‌گردد. البته به معنی این نیست که کشور اسلامی نباید هیچ رابطه‌ای با خارج داشته باشد و تمام کالاهای خود را در داخل تولید کند. مهم آن است که قدرت خارجی نتواند بر امور داخلی سلطه یابد. چه‌بسا کشوری بیشتر کالای خود را خارج از مرزهایش تهیه کند، اما از قدرت چانه زنی بالایی برخوردار است. پس استقلال اقتصادی مدنظر اسلام کاملاً با برقراری ارتباط با جهان خارج مرتبط است (رضایی، ۱۳۸۹).

۲- ممنوعیت واردات کالاهای اساسی

این اصل با تبیین روایتی از امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام بدست آمده است. امام صادق علیه السلام از قول حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «مادامی که این امت لباس

بیگانه نباشد و از غذاهای آنان استفاده نکند، در خیر خواهد بود؛ و هنگامی که چنین کنند خداوند آنان را خوار و ذلیل خواهد کرد.» (مجلسی، ۱۳۸۶).

در این روایت حضرت تأکید می‌کند که وابستگی به بیگانگان، امر مذمومی است و امت اسلامی هرگز نباید در خوراک و پوشاک خود به آنان نیازمند باشند؛ که در این صورت ذلیل خواهند شد. تأکید حضرت بر پوشاک و خوراک، از آن روی است که این‌ها اساسی‌ترین نیازهای مادی بشرند و قوام و استواری جامعه به آنها وابسته است. بنابراین نیازمندی‌های ضروری جامعه حتماً باید در داخل تأمین شود.

نکته دیگر اینکه تأکید حضرت بر خوراک و پوشاک و نیازهای اساسی بدین معناست که تجارت با بیگانگان در عرصه نیازهای غیر اساسی نه تنها مانعی ندارد؛ بلکه واردات کالاهای غیر ضروری می‌تواند عاملی برای گسترش تولید و رشد اقتصادی جامعه تلقی شود؛ مشروط بر اینکه فرهنگ مصرفی را که در تعارض با فرهنگ اسلامی است، ارائه نکند.

هدف توسعه در دو دیدگاه

هدف آشکار توسعه در تمام جوامع رسیدن به سعادت بشریت است، اما در مورد چیستی این سعادت و چگونگی تحقق آن، بسته به پارادایم‌های متفاوت اندیشه‌های گوناگونی یافت می‌شود. با این که شرایط مادی تنها عنصر رسیدن به توسعه و سعادت نیست، ولی نگرش جدیدی که پس از رنسانس و دوران روشنگری به وجود آمد، بر شرایط مادی تأکید می‌ورزند.

دیدگاه نئوکلاسیک، خیر و سعادت بشری را زمانی میسر می‌داند که اهداف مادی فراهم آید. سرعت بالای رشد اقتصادی، افزایش مستمر ثروت و رسیدن به حداکثر رفاه مادی از اهداف توسعه در پارادایم نئوکلاسیک است. برای رسیدن به این هدف مادی از هر وسیله‌ای استفاده می‌شود. در واقع هدف، وسیله را توجیه می‌کند؛ حتی ممکن است در دوره‌ای نیازهای انسان نادیده گرفته شود و برای رسیدن به توسعه، در کوتاه‌مدت بر اثر بی‌عدالتی قشر فقیر نابود گردد؛ تا در عوض در بلندمدت رشد و توسعه مادی حاصل گردد. اگر این

رشد سرعت مناسبی داشته باشد، در نهایت از طریق سازوکار "سرریز شدن"^۱ پول از اغنیا به فقرا روانه می‌گردد و مشکلات فقر و توزیع حل خواهد شد (چپرا، ۱۳۸۳).

اهداف اسلام برخلاف اهداف نظام کنونی جهان امروز، فقط اهداف مادی نیست. بلکه بر مفاهیم اسلامی مربوط به سعادت، رستگاری و حیات طیبه^۲ بشر مبتنی است. این مفاهیم بر برادری، عدالت اجتماعی، اقتصادی تکیه زده و مستلزم رفع نیازهای مادی و معنوی انسان‌ها به طور متوازن است. اسلام دنیا و آخرت را در کنار هم می‌بیند و سعادت بشری را در گرو آبادانی توأم دنیا و آخرت می‌داند.^۳ در اسلام تهذیب نفس عنصر اساسی سعادت بشر است و هر تلاشی بدون در نظر گرفتن این عنصر نافرجام است.

توسعه و رفاه مادی توأم با عدالت از نظر اسلام اهمیت دارد. اما این توسعه هدف نیست، بلکه وسیله‌ای است برای رسیدن به قرب الهی و اهداف والای انسانی با حفظ کرامت انسان.

انسان در دیدگاه اسلام هم عامل و هم هدف توسعه است، لذا انسانی که هدف توسعه است، حتی برای کوتاه‌مدت نباید در تنگنا قرار گیرد. چنانچه شهید صدر می‌نویسد: «گرچه رشد اقتصادی و افزایش درآمد سرانه از اهداف نظام اقتصادی اسلام شمرده

1. Trickle down

این سازوکار بیان می‌کند که منافع رشد در بلندمدت به نفع طبقه فقیر است و با تأخیرهایی سرانجام به فقرا خواهد رسید.

۲- در برخی از پژوهش‌ها توسعه مد نظر اسلام را معادل واژه «حیات طیبه» که برگرفته از آیه ۹۷ سوره نحل است، معرفی می‌کند. «مَنْ عَمِلْ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاتٍ طَيِّبَةً..» (از مرد وزن هر کس کار شایسته انجام دهد، در حالی که مؤمن است، مسلماً او را به زندگی پاکیزه ای زنده می‌داریم...» مؤمن جدای از این زندگانی طبیعی که همگان از آن برخوردارند، از زندگی طیب نیز بهره مند است که دیگران فاقد آنند. حیات طیب خود عالم دیگری است و لذت این عالم نیز با لذت های عالم طبیعی فرق دارد. در دنیای پست، سخن مردم از بهتر خوردن و بهره های مادی است؛ ولی در حیات طیب سخن از معارف می باشد. البته مراد از حیات طیب زندگی پاکیزه در جهان آخرت نیست، بلکه در همین دنیای طبیعی که افراد عادی با یکدیگر حشر و نشر دارند، مؤمنان از حیات طیب نیز برخوردارند و با اولیای الهی محشورند. در این حیات غم، ترس، اضطراب، حرص، حسد، بخل، کینه، عداوت، جهل و گمراهی راه ندارد؛ زیرا این عالم برتر از زندگی طبیعی است. رجوع شود به (جوادی آملی، ۱۳۸۷).

۳- رجوع شود به سوره قصص آیه ۷۷ «وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَ لَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ».

می‌شود، رشد اقتصادی ابزار و راهی برای رفاه عموم افراد جامعه است؛ از این رو رشد اقتصادی در چارچوب تفکر توزیعی دین معنادار است و به میزان و مقداری می‌تواند هدف باشد که اثرهای مثبت آن در زندگی مردم تجلی یابد.» (صدر، ۱۳۷۳).

از طرف دیگر از آنجایی که انسان موجودی دوبعدی است، باید کلیه استعدادها و نیازهای اعم از مادی و معنوی در نظر گرفته شود. در این دیدگاه انسان تجزیه نمی‌شود؛ این یک واقعیت است که انسان به ارضای نیازهای مادی خود ناچار باشد، اما آنچه مهم است، چگونگی ارضای این نیازها و تعادل و تعامل آنها با دیگر نیازهای اولیه و ثانویه است. اسلام اجازه نمی‌دهد برای نیازهای مادی، بعد انسانی، کرامت و شرافت انسان فدا شود. «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» «به یقین فرزندان آدم را کرامت دادیم و آنان را در خشکی و دریا سوار کردیم و به آنان از نعمت‌های پاکیزه روزی بخشیدیم و آنان را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری کامل دادیم»^۱.

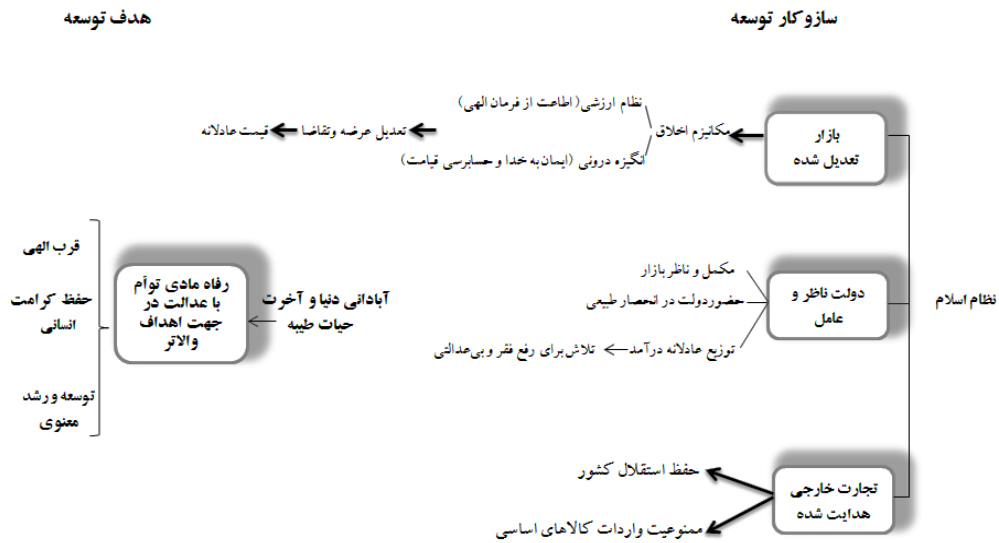
در این آیه به بیان شخصیت والای بشر و کرامت او می‌پردازد، تا با توجه به ارزش فوق العاده، آدمی به آسانی گوهر خود را آلوده نکند و خودش را به بهایی اندک نفروشد.

با آنکه خداوند بشر را بر همه موجودات حتی فرشتگان برتری داد، ولی سوء انتخاب و عمل ناپسند انسان او را به پست‌ترین درجه و به مرتبه حیوانات می‌آورد.^۲ یعنی چنانچه امیال آدمی بر عقل او غلبه کند، به این مرتبه پست نائل می‌گردد؛ که در این صورت شاید در جنبه‌های مادی به ظاهر پیشرفت‌هایی داشته باشد ولی یقیناً پیشرفت مورد نظر اسلام بدون کرامت نفس ممکن نیست.

سازوکارها و اهداف توسعه از دیدگاه اسلام در قالب نمودار (۴) نمایش داده شده است.

۱- اسرا، آیه ۷۰.

۲- رجوع شود به آیات جمعه ۵، اعراف ۱۷۶، اعراف ۱۷۹، بقره ۶۴.



نمودار (۴): سازوکارها و اهداف توسعه از دیدگاه اسلام

منبع: یافته‌های تحقیق

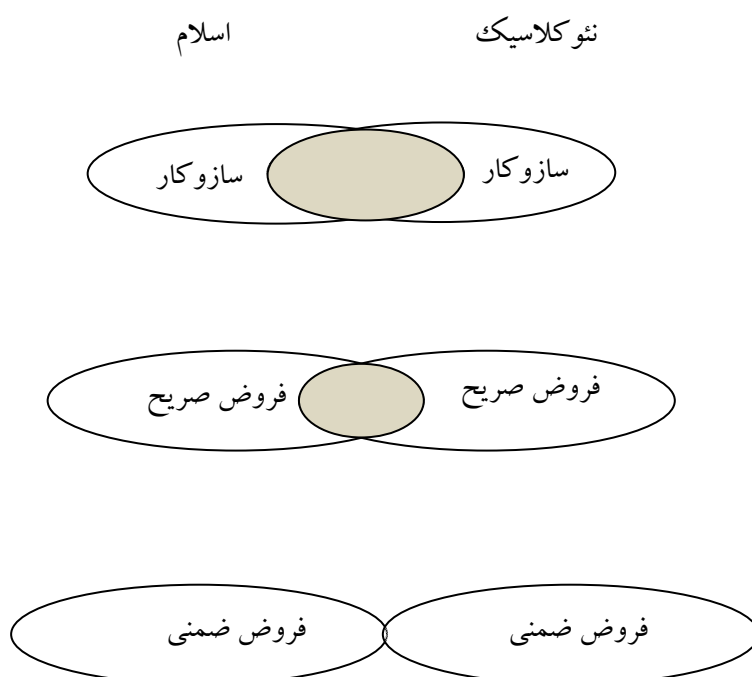
نتیجه‌گیری

هدف از مقاله حاضر تحلیل پارادایم توسعه نئو کلاسیک و سپس سازگاری این پارادایم با آموزه‌های اسلام می‌باشد. بدین منظور بررسی تطبیقی، در سه سطح فروض ضمنی، فروض صریح و سازوکارهای توسعه انجام گرفت. در ابتدا به فروض ضمنی الگو شامل دئیسم، اومانیسیم، عقلانیت و پوزیتویسم پرداخته شد. با توجه به تحلیل‌های ارائه شده این استنتاج حاصل می‌شود که فروض ضمنی و پایه‌ای نئو کلاسیک با آموزه‌های دین اسلام به طور اساسی سازگار نیست، هرچند دارای قدر مشترک‌هایی می‌باشد و در برخی زمینه‌ها متضاد هستند. "حداکثرسازی مطلوبیت و سود" و "رقابت کامل" دو فرض صریح پارادایم نئو کلاسیک هستند که زیربنای فلسفی آنها اومانیسیم و پی‌جویی نفع شخصی و سایر فروض ضمنی می‌باشد. این دو فرض از منظر اسلام به طور کامل رد نمی‌شود ولی هر دو نیاز به

تحلیل میزان سازگاری پارادایم توسعه نئوکلاسیک با آموزه‌های اسلام / ۱۴۳

تعدیل دارند. پس از ذکر فروض الگویی، مقایسه در سطح سازوکارهای توسعه انجام گرفت. کارآمدی نیروهای بازار، عدم دخالت دولت و تجارت خارجی آزاد، از سازوکارهای توسعه در پارادایم نئوکلاسیک می‌باشد؛ در اسلام این سازوکارها هم رد نمی‌شوند ولی تعدیل می‌گردند.

بنابراین در مجموع الگوی توسعه نئوکلاسیک با آموزه‌های اسلام سازگار نیست و با حرکت از سازوکارها به سمت فروض و مبانی این تفاوت‌ها عمیق‌تر و گسترده‌تر می‌شود. این جمع بندی در قالب نمودار (۵) نشان داده شده است.



نمودار (۵) مقایسه الگوی نئوکلاسیک و اسلام

منبع: یافته‌های تحقیق

پیامدهای اجرایی دو الگوی فوق

۱- اگر در جامعه ای الگوی توسعه نئو کلاسیک اجرا شود، پیش بینی می‌شود، پیامدهای ذیل حاصل گردد:

الف- ایجاد انواع تضادها و تنش‌های اجتماعی؛ زیرا در پارادایم نئو کلاسیک عدالت از اصالت مبنایی برخوردار نیست.

ب- تخریب ارتباط جامعه انسانی با محیط زیست که امروزه تحت عنوان تخریب محیط زیست ذکر می‌شود؛ زیرا تأکید این پارادایم بر افزایش رفاه جامعه انسانی از طریق حداکثر کردن مصرف می‌باشد.

ج- نوسانات و بحران‌های اقتصادی جریان کسب و کار با دامنه شدید از رونق به رکود و یا بالعکس؛ زیرا طبق این الگو درون اقتصاد سازوکارهای خود کنترل کننده قرار داده نشده است.

۲- در صورت اجرای آموزه‌های دینی، پیامدهای سه گانه ذکر شده حاصل نخواهد شد.

پیشنهاد‌های سیاستی

۱- فرهنگ سازی، تا با تکیه بر آن بتوان بستر اجتماعی مناسب برای تحقق آموزه‌های دینی در زمینه توسعه اقتصادی فراهم شود.

۲- استقرار بسترهای نهادی مناسب توسعه برای فعال شدن سازوکار بازار یا الگوی تجارت خارجی؛ مثلاً برای تعدیل سازوکار بازار یک بستر نهادی، وقف است که در آموزه‌های اسلام جایگاه مهمی دارد. یا برای تعدیل الگوی تجارت خارجی، یک بستر نهادی، طراحی الگوی حمایتی مناسب می‌باشد

منابع :

1. Bayat, A. (2002), "Encyclopedia", Qom: Andishe Farhange Dini Institute.
2. Blag, M. (2001) "The Methodology of Economics, Translator, Gholamreza Azad, Tehran: Ney Press.
3. Chapra, M.U. (2005), "Islam and Economic Challenge", Translator, Seyyed Hossein Mir Moezi et al. Tehran: Farhang va Andishe Islami Research Institute.
4. Chapra, M.U. (2006), "Perspective of Economics", Translator, Ahmad Shabani, Tehran: Imam Sadegh University.
5. Chapra, M.U. (2004), "Islam and Economic Development", Translator, Mohamad Naghi Nazarpour & Seyyed Eshagh Alavi, Tehran: Mofid University.
6. Chapra, M.U. (1996), "What Is Islamic Economics?", Jeddah: Islamic Research and Training Institute.
7. Colander, D. and Reuven, B. (1992), "Educating Economics", Ann Arbor: The University of Michigan Press.
8. Dadgar, Y. and Ezati, M. (2003), "Rationality in Islamic Economics", Quarterly Journal of Economic Research, No. 9.
9. Dadgar, Y. (2005), "Introduction in Methodology of Economics", Tehran: Ney Press.
10. Debreu, G. (1959), "Theory of Value", Newyork: Wiley.
11. Eesavi, M (2000), "Epistemology of Rationality & Economics", Research Quarterly Journal of Imam Sadegh University, No. 11.
12. Eivazlou, H. (2005), "Justice & Efficiency", Tehran: Imam Sadegh University.
13. Faraji, Y. (1999), "Microeconomics Theory", Tehran: Danesh Andish Moaser Institute.
14. Fridman, M. (1953), "Essays in Positive Economics", Chicago: The University of Chicago Press.
15. Gharaati, M. (1995), "Interpretation of Light", Qom: Dar Rahe Hagh Institute.
16. Hadavineya, A.A. (2007), "Theoretical Foundations of Government in Quran Karim" , Quarterly Journal of Islamic Economics, No. 26.

17. Hakimi M.R. (2005), “Alhayat ”, Translator: Ahmad Aram, Qom, Dalile Ma press.
18. Hant, D. (1997), “Theories of Development Economics, Analysis of Competing Paradigms”, Gholamreza Azad Armaki, Tehran: Ney press.
19. Hausman, M. (1998), “Problems with Realism in Economics”. Economics and Philosophy, Vol. 14, No. 2.
20. Hore Ameli, M. (1988), “Vasael Al Shia”, Tehran: Maktab Al Islamia.
21. Javadi Amoli. A. (2007), “Relation of Religion and The World Inspection and Critisize of Secularism”, Qom: Esra Press.
22. Javadi Amoli. A (2008), “Epistemology in Nahjolblaghe”, Qom: Esra Press.
23. Karami, M.M. and Poor-Mand, M. (2001), “The Jurisprudential Foundations of Islamic Economics”, Tehran: samt Press.
24. Kolyni, M. (1941), “The Principles of Caffee” ,Translator: M. B. K, Tehran: Motaleat Tareekh & Maaref Islami Office.
25. Kuhn, T.S. (1970), “The Structure of Scientific Revolutions”, Chicago: The University of Chicago Press.
26. Lawson, A. (2001), “Two Responses to the Failings of Modern Economics”, Review of Population and Social Policy, No. 10.
27. Lewis, A.w. (1955), “The Theory of Economic Growth”.
28. Mahboobul Haq, A. (1963), “The Strategy of Economics: A Case Study of Pakistan”, Karachi: Oxford University Press.
29. Majlesi, M.B. (1967), “ Behar Al Anvar”, Tehran: Almaktab Al Islamia.
30. Makarem Shirazi, N. (1996), “Nemoone Interpretation of Holy Quran”, Daralkotob Al Islamia.
31. Masomi Niya, A. (2004), “Desirable Perfect Competition Market”, Quarterly Journal of Islamic Economics, No.15.
32. Mayer, J. (1999), “Fundamental Issues of Development Economics”, Translator, Gholamreza Azad Armaki, Tehran: Ney press.
33. Mesbah Yazdi, M.T (2001), “Political Theory in Islam” , Qom: Imam Khomeyni Research Institute.
34. Mir Moezi, S.H. (2008), “Competition and Cooperation in Islamic

- Attitude”, Quarterly Journal of Islamic Economics, No. 29.
35. Mohamadi Rey Shahri, M. (1996), “Mizan Al Hekmat”, Dar Al Hadith Press .
 36. Mohamadi Rey Shahri. M. (2003), “Economic Development Based on Quran and Hadith” ,Translator: Seyyed Abolghasem Hossini, Qom: Dar Al Hadith Press.
 37. Motahari, M. (1999), “An Introduction in Islamic Economic System”, Qom: Sadra Press.
 38. Motahari, M. (2007) “ Human in Quran ”, Qom: Sadra Press.
 39. Motahari, M. (1990), “Monotheistic Worldview ”, Qom: Sadra Press.
 40. Motahari, M. (2006), “Islamic Worldview Human & Belief”, Qom: Sadra Press.
 41. Motavaseli, M. (2003), “Economic Development, Concepts, Theoretical Principles, Methodological Approach”, Tehran, samt Press.
 42. Namazi, H. and Dadgar, Y. (2006), “Conventional Economics Relationship with Orthodox Economics & Ethics based Economics”, Tehran: Negaran Shahr Press.
 43. Noor Ahmadi, M. (2010), “Religious Economy from The Perspective of Muslim & Christian Thinkers ”, Tehran: Imam Sadegh University Press.
 44. Pishgar, Z. (2008), “Concept of Religion”, Quarterly Journal of Khat-e-Avval, , No. 6.
 45. Rahim-Poor Azghadi, H. (1999), “Rationality: The Discussion about Sociological Issues, Tehran: Andishe Moaser Institute.
 46. Razi, S.M. (2006), “Nahj Al Balaghe”, Translator: Dashti M, Qom: Amir Al Momenin Cultural Research Institute.
 47. Renani, M. (1997), “Market or Non Market”, Tehran: Budget and Planning Organization.
 48. Reshad, A.A. (2001), “Encyclopedia of Imam Ali” , Tehran: Farhang va Andishe Islami Research Institute.
 49. Rezaei Davani, M.(2010), “ Introduction in Public Finance in Islam”, Tehran: Samt Press.
 50. Robbins, L. (1935), “An Essay in the Nature and Significance of Economic Science”, London: McMillan press.

51. Sadr, S.M.B. (1994), "Our Economic School", Qom: Maktab Al Alam Al Islami.
52. Spencer, L. and Kreutz, A (2003), "Intellectualism ", Translator, Shakibaniya, M., Shiraze Press.
53. Tafazoli, F. (1996), "The History of Economic Thoughts", Tehran: Ney Press.
54. Yussefi, A.A. (2007), "Alawi Economic System", Tehran: Farhang va Andishe Islami Research Institute.
55. Zarqa, Anas. (1992), "Methodology of Economics", Jeddah: Islamic Research and Training Institute.

آزمون قانون واگنر در کشورهای منتخب و ایران (۲۰۱۰-۱۹۸۰)

دکتر یددا... دادگر*، روح... نظری**

دریافت: ۱۳۹۰/۱۰/۱۲ پذیرش: ۱۳۹۱/۰۲/۲۵

چکیده

یکی از معروف‌ترین روش‌های توضیح‌دهنده رشد بخش عمومی، قانون واگنر است. واگنر اقتصاددان مشهور بیان می‌دارد که: "با رشد درآمد سرانه در هر نظام اقتصادی، اندازه نسبی بخش عمومی نیز افزایش می‌یابد." این مقاله به آزمون قانون واگنر برای اقتصاد ایران و کشورهای تازه صنعتی شده‌ی جنوب شرق آسیا مبادرت می‌ورزد. پژوهش حاضر ضمن کاربرد روش تحلیلی-توصیفی و استناد کتاب‌نامه‌ای، از روش Panel Data استفاده می‌کند. نتایج این مقاله حاکی از سازگاری قانون واگنر برای کشورهای مورد مطالعه (از جمله ایران) می‌باشد. دوره زمانی مطالعه همان دوره اصلاحات اقتصادی کشورهای منتخب است.

کلمات کلیدی: اندازه دولت، رشد اقتصادی، قانون واگنر، کشورهای جنوب شرق آسیا.

طبقه‌بندی JEL: H11, H50.

Email: y.dadgar@sbu.ac.ir

Email: rnazari2004@yahoo.com

* دانشیار اقتصاد دانشگاه شهید بهشتی

** پژوهشگر اقتصادی دیوان محاسبات

۱. مقدمه و روند رشد دولت

یکی از محورهای اساسی بحث گسترش بخش عمومی و اندازه‌ی دولت، مسأله مخارج بخش عمومی است. این مخارج در واقع و از برخی ابعاد، بیانگر نحوه سیاست‌گذاری در بخش عمومی است. در قالب سیاست‌های مذکور، معمولاً زمینه‌ی تحلیل دو نوع مخارج در اقتصاد وجود دارد. یکی آن است که برای تأمین و تدارک کالاها و خدمات دولت مرکزی صورت می‌گیرد.^۱ در کنار این، مخارج مربوط به پرداخت‌های انتقالی نیز مطرح است. این‌ها مخارجی هستند که دولت‌ها بطور معمول انجام می‌دهند. دوم مخارج ناشی از وضع و اعمال قوانین دولتی است که با نوع اول متفاوت است. چگونگی تغییرات هزینه‌های بخش دولتی که خود توجیهی از اندازه دولت است دغدغه واگنر می‌باشد. هدف این مقاله آزمون قانون واگنر برای کشور ایران و کشورهای تازه صنعتی شده جنوب شرق آسیا (NICs)^۲ می‌باشد. قانون واگنر یکی از فراگیرترین عرصه‌های مطالعاتی در اقتصاد بخش عمومی است.^۳

۱-۱. وضعیت اقتصادی کشورهای تازه صنعتی شده جنوب شرق آسیا

اگر در اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰ سؤال می‌شد که کدام کشورها طی چند دهه آتی در امر صنعتی شدن به موفقیت ویژه خواهند رسید، به ندرت تصور می‌شد یک پیش‌بینی‌کننده کشورهایی چون هنگ‌کنگ، سنگاپور، کره جنوبی و تایوان را نام ببرد. زیرا هر چهار کشور فاقد منابع طبیعی بوده و در تأمین نیازهای اساسی خود با مشکل مواجه بودند.^۴

۱- در این مطالعه به دلیل اینکه بیش از ۸۰ درصد وظایف دولت در کشورهای توسعه‌یافته و بیش از ۶۰ درصد وظایف دولت در کشورهای در حال توسعه توسط دولت مرکزی انجام می‌گیرد، محور مطالعه دولت مرکزی می‌باشد.

۲- NICs (new industrialized countries) شامل هنگ‌کنگ، سنگاپور، کره جنوبی و تایوان می‌باشد. البته در مطالعه ما بخاطر فقدان داده‌های کافی در مورد تایوان، کشور مالزی گنجانده شده که شرایط تقریباً یکسانی دارد.

3. Haung (2006) , Sinha (2007)

۴- تقریباً در تمامی این کشورها نسبت زمین قابل کشت به جمعیت به حدی پایین بود که در آنها به تأمین نیازهای اساسی نیز امید نبود.

اما امروزه هیچ یک از سایر گروه‌های کشورهای در حال توسعه در تداوم رشد سریع اقتصادی، کاهش فقر و یا افزایش استانداردهای سطح زندگی به خوبی کشورهای مذکور عمل نکرده‌اند. موفقیت رشد و پیشرفت اقتصادی این کشورها تا آن حد شایان توجه گردید که از آن تحت عنوان معجزه رشد نام برده می‌شود^۱ و کشورهای مربوطه همچنین به بیرهای آسیا مشهور شدند. بر اساس آمارهای ارائه شده، طی تقریباً سه دهه گذشته میزان فقر در این کشورها حدود دو سوم کاهش یافته، رشد جمعیت به سرعت پایین آمده و وضعیت بهداشت و درمان و آموزش و پرورش به طور چشمگیری بهبود یافته است. سؤالی که برای اکثر تحلیل گران اقتصادی مطرح بوده و هست، این است که چرا اقتصاد این دسته از کشورهای آسیایی از این اندازه رشد برخوردار بوده‌اند؟ در بررسی علل پدیده فوق مطالعات زیادی انجام شده است. در مطالعه‌ای که توسط بانک جهانی در سال ۱۹۹۳ به عمل آمده، عوامل اصلی موفقیت کشورهای تازه صنعتی شده شرق آسیا عبارتند از: ثبات در اقتصاد کلان، مدیریت تکنولوژیک و سیاست‌های تمرکز زدایی. وجود وضعیت نسبتاً پایدار کلان اقتصادی همچون نرخ تورم پایین زمینه مناسبی برای دستیابی به نرخ رشد بالا را فراهم می‌سازد. همچنین اتخاذ تصمیم استراتژیک، تطبیق و جذب فناوری خارجی و بالاخره سیاست‌های برون‌نگر مبتنی بر بازار و گسترش صادرات عوامل دیگر رشد اقتصادی این کشورها قلمداد شده است. بررسی پیچ و پتر^۲ نشان داد که NICs (هنگ کنگ، ژاپن، کره، تایلند، تایوان) از نظر نرخ‌های رشد بازدهی کل عوامل جزء ده کشور رده بالا قرار دارند.

به نظر سینگ (Singh, 1995) عوامل رشد و توسعه سریع اقتصادی این کشورها عبارتند از: نرخ‌های نسبتاً بالای سرمایه‌گذاری و پس انداز، باز بودن اقتصاد و ادغام راهبردی اقتصادی این کشورها در اقتصاد بین‌الملل. همین طور رشد بالای نرخ بهره‌وری نیروی کار،

۱- موفقیت و رشد این کشورها به یک اسطوره تبدیل شده و از آن تحت عنوان معجزه آسیای شرقی نام برده می‌شود این عبارت همچنین در سال ۱۹۹۳ با چاپ کتابی تحت همین عنوان (The East Asian Miracle) توسط بانک جهانی وارد متون و ادبیات اقتصادی شده است.

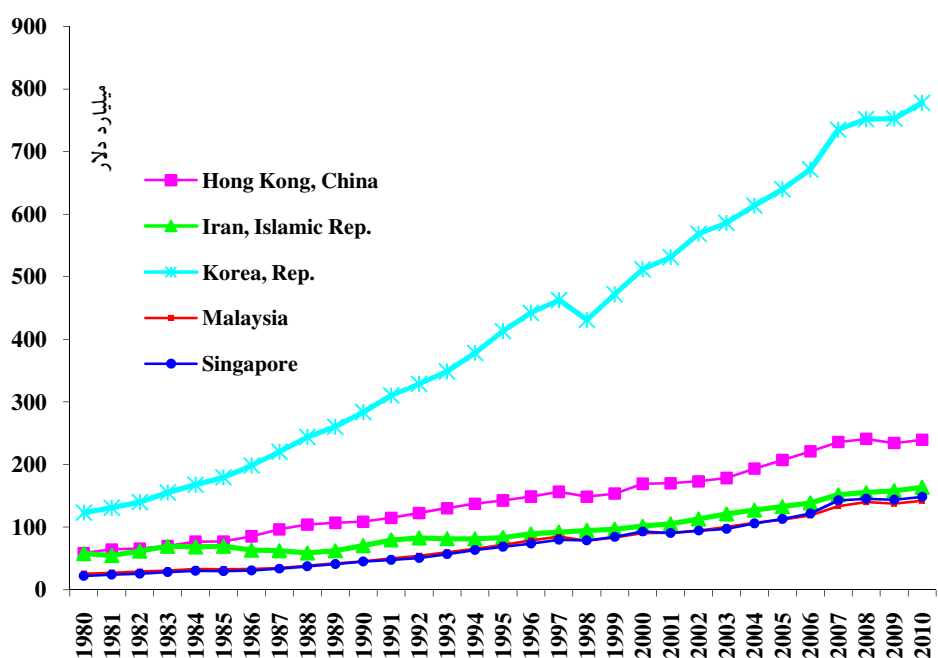
اتخاذ سیاست‌های کارآمد توسعه صنعتی، ایجاد و گسترش نظام فناوری ملی از دیگر عوامل در این ارتباط تلقی شده‌اند. استیگلitz (Stiglitz, 1996) بر این عقیده است که ترکیبی از عوامل گوناگون به موفقیت اقتصادی کشورهای فوق‌الذکر منجر شده است. مهم‌ترین این عوامل، نرخ بالای سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی، نرخ بالای پس‌انداز و سرانجام بازار کارآمد ولی توأم با مداخله مؤثر دولت بوده است. به عقیده او، دولت‌های این کشورها در توسعه سریع صنعتی فناورانه نقش اصلی را ایفا کرده‌اند و این امر بیشتر از طریق سیاست‌های راهبردی صادرات و همکاری با بخش خصوصی صورت گرفته است. بنابراین وی نقش نیروهای دولت منضبط را کارسازتر می‌داند تا سیطره نیروهای بازار. به طور کلی می‌توان گفت که این کشورها با استفاده از سیاست‌های مؤثر در انتقال و توسعه فن‌آوری، جذب هر چه بیشتر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای، انجام سرمایه‌گذاری مشترک، التزام به قرارداد حق ثبت و موارد مشابه، توانایی‌های داخلی فناوری خود را افزایش داده‌اند. نوعی عامل مشترک در اکثر اقتصادهای آسیایی در مورد رشد اقتصادی دخیل بوده و آن اتخاذ سیاست‌های مؤثر و هماهنگ جذب و بومی نمودن فناوری و سرمایه‌گذاری خارجی بوده است. آنها علاوه بر این از طریق افزایش کمی و کیفی فعالیت‌های تحقیق و توسعه، بهبود آموزش و ارتقای مهارت‌های انسانی به توسعه توانایی‌های فناوری خود نیز اقدام کردند. قابل ذکر است که در همه امور فوق‌الذکر بخش دولتی در این کشورها بسیار کارا عمل کرده است.

۲-۱. روند تغییرات تولید ناخالص و اندازه دولت در ایران و NICs

میزان تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت (بصورت مطلق و به شکل سرانه) از مهم‌ترین شاخص‌های اقتصاد کلان است که جهت بررسی عملکرد هر نظام اقتصادی به کار می‌رود. این شاخص به یک معنا نشان‌دهنده برآیند کلی فعالیت‌های اقتصادی هر کشور است. لذا از طریق بررسی روند آن می‌توان نسبت به پیشرفت عمومی نظام اقتصادی و رونق یا رکود اقتصادی آن، آگاهی پیدا کرد.

آزمون قانون واگنر در کشورهای منتخب و ایران (۱۹۸۰-۲۰۱۰) / ۱۵۳

نمودار (۱) روند تغییرات تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت ۲۰۰۰ در ایران و کشورهای تازه صنعتی شده جنوب شرق آسیا را طی دوره ۱۹۸۰-۲۰۱۰ نشان می‌دهد. همان‌طور که اشاره شد خصوصیت این دوره آزمون برنامه‌ها و سیاست‌های اصلاحات اقتصادی در کشورهای مورد مطالعه می‌باشد. در بررسی وضعیت اقتصاد ایران از ابتدای دوره مورد بررسی این مقاله (۱۳۵۹) تا سال ۱۳۶۸، به دلیل مشکلات اولیه انقلاب و جنگ (۱۳۵۹-۱۳۶۸) تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت با کاهش مواجه بوده است. از سال ۱۳۶۸ به بعد با پایان یافتن جنگ تحمیلی و اجرای برنامه بازسازی، رشد اقتصادی در کشور به طور نسبی بهبود یافت.

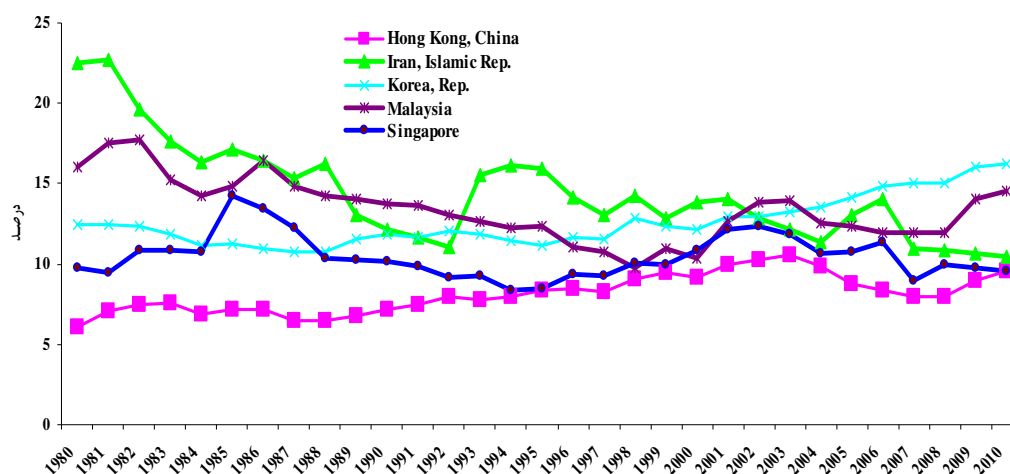


نمودار (۱): روند تغییرات تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت ۲۰۰۰ در ایران و

کشورهای NICs طی دوره ۱۹۸۰-۲۰۱۰

اقتصاد کشورهای مورد بررسی شرق آسیا در این دوران، به جز در محدودی از سال‌ها، رشد اقتصادی باثباتی را تجربه کرده‌اند.

اندازه دولت: در آغاز شاخص اندازه دولت را به صورت نسبت هزینه‌های دولت مرکزی به تولید ناخالص ملی در نظر می‌گیریم و روند شاخص مربوطه را برای کشورهای پنج‌گانه هنگ‌کنگ، ایران، کره جنوبی، مالزی و سنگاپور مورد تحلیل و مقایسه قرار می‌دهیم. نمودار (۲) اندازه دولت در ایران و کشورهای مذکور را نشان می‌دهد، وضعیت در هنگ‌کنگ و کره جنوبی روند نسبتاً باثباتی را نشان می‌دهد، مالزی و سنگاپور با وجود نوسانات در برخی مراحل در مجموع روندی قابل پیش‌بینی را نشان می‌دهد. روند دولت در ایران با فراز و فرودهای نسبی بیشتری همراه می‌باشد.



نمودار (۲): روند تغییرات دولت مرکزی ایران و کشورهای NICs طی دوره ۱۹۸۰-۲۰۱۰

با توجه به مطالب فوق‌الذکر می‌توان جمع‌بندی زیر را ارائه نمود: ۱- تحلیل و مقایسه روند تغییرات تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت برای کشور ایران و کشورهای جنوب شرق آسیا دارای اهمیت زیادی می‌باشد. یک فایده این کار می‌تواند بررسی استفاده از

تجارب این کشورها در ایران باشد. ۲- حتی اگر ابعاد موفق اقتصاد این کشورها در دوره مورد نظر قابل تکرار در دیگر نقاط نباشد، مطالعه این موضوع جهت حل معمای نرخ رشد چشمگیر در این کشورها ضرورت دارد. ۳- بحران اقتصادی شرق آسیا یکی از عواملی بود که باعث کاهش روند تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت در سال‌های ۱۹۹۶ و ۱۹۹۷ در کشورهای مورد مطالعه گردید (ملاحظه نمودارهای مربوطه این مطلب را تأیید می‌کند). ۴- برخی مطالعات این فرضیه را که: "رشد سریع اقتصادی در کشورهای تازه صنعتی شده آسیایی به کوچک بودن اندازه دولت مربوط است"، تأیید نمی‌کنند. اما به اعتقاد ما باید پذیرفت که کوچک بودن و یا منضبط بودن دولت یکی از عوامل اصلی رشد اقتصادی در کشورهای تازه صنعتی شده آسیایی است. این فرضیه از نظر پژوهش ما و با توجه به دوره‌ی مورد مطالعه تأیید می‌گردد. سرانجام همبستگی اوضاع اقتصادی و رفتار دولت‌مردان در کشورهای مورد مطالعه حاکی از این واقعیت است که رشد شتابان در کشورهای تازه صنعتی شده آسیایی عمدتاً محصول دولت کارآمد و بخش خصوصی کارآفرین و پرتلاش است.

۲. تبیین و تحلیل قانون واگنر و مروری بر مطالعات تجربی

یکی از اولین روش‌های توضیح رشد بخش عمومی به اقتصاددان مشهور آلمانی؛ آدولف واگنر (۱۹۱۷-۱۸۳۵) نسبت داده شده که به قانون واگنر یا قانون توضیح رشد دولت نیز مشهور است (Peacock & Scott, 2000). واگنر بیان می‌دارد که: "با رشد درآمد سرانه، اندازه نسبی بخش عمومی نیز افزایش می‌یابد." بیانیه‌ی واگنر بر مبنای حرکتی تجربی استوار است. به این صورت که وی بررسی مسأله‌ی رشد بخش عمومی چند کشور اروپایی، آمریکا و ژاپن را مورد توجه قرار داده، سپس عوامل تعیین‌کننده در تغییر نسبت هزینه‌ی عمومی به تولید ناخالص ملی را در مورد آن کشورها توضیح داده است. وی تصریح می‌کند: زمانی که اقتصاد به سوی صنعتی شدن پیش می‌رود، ماهیت ارتباط بین گسترش بازارها و رفتار کارگزاران اقتصادی پیچیده‌تر خواهد شد. حل و فصل این

پیچیدگی در ارتباط بازارها و دیگر عناصر اقتصادی، نیاز به وضع قوانین و قراردادهای و تلاش برای حفاظت از دست آوردهای جدید را بیشتر خواهد کرد. پس بالا رفتن درآمدها در نتیجه‌ی صنعتی شدن، مستلزم دخالت بیشتر دولت و بخش عمومی در اقتصاد است. واگنر در عین حال ظهور بخش‌های خدمات بانکی دولتی، خدمات قانونی، رشد هزینه‌های آموزش و پرورش و خدمات بهداشتی عمومی را مورد تأکید قرار داده و کوشش درآمدهای تقاضای آنها را محاسبه کرده است. از نظر واگنر، این خدمات دارای حساسیت درآمدهای تقاضای بالا هستند. از این رو، با افزایش درآمد حقیقی در اقتصاد مخارج عمومی برای این خدمات به نسبت بیشتری افزایش می‌یابد و این به نوبه خود باعث افزایش نسبت مخارج عمومی به تولید ناخالص ملی می‌شود (دادگر، ۱۳۸۶). الگوی واگنر با وجود روشنگری‌های مفیدی که دارد، مشکلاتی نیز دارد که می‌توان آنها را چنین برشمرد:

- ۱- چارچوب مربوطه از یک بدنه نظری قوی برخوردار نیست، به عبارت دیگر واگنر در ترسیم نظریه‌ی خود، تنها از تجارب کشورها استفاده نموده است. مضافاً آنکه واگنر دولت را بر مبنای تصویری آرگانیکی فرض می‌کند.^۱
- ۲- قانون واگنر در شرایط خاص تاریخ صنعتی شدن برخی کشورها تدوین شده است، لذا نمی‌توان آن را برای همه‌ی شرایط (از جمله در مراحل غیرصنعتی شدن) تعمیم داد.^۲
- ۳- واگنر توجه خاصی به بخش تقاضا داشته ولی اهمیتی به بخش عرضه‌ی اقتصاد نمی‌دهد.

۱- در تصور آرگانیکی از دولت، در واقع، بخش عمومی و دولت، مستقل از مجموعه‌ی افراد بوده و به عنوان موجودی حاکم بر جامعه، تصمیم می‌گیرد. این نگرش از دولت در مقابل نگرش مکانیکی است که بر مبنای آن، دولت چیزی جز مجموعه‌ای از افراد نیست.

۲- برای نمونه مطالعه گاندهی نشان داد که کشورهای فقیرتر در مشاهدات واگنر مورد توجه نبوده است (Gandhi, 1971). همین طور ابی زاده و گری در آزمون این فرضیه پی بردند که قانون واگنر برای کشورهای فقیرتر تأیید نمی‌شود (Abizadeh & Gray, 1985).

۱-۲. تحلیل و نقد قانون واگنر

با وجودی که الگوی واگنر از پیشگامان بررسی اندازه دولت و دلایل رشد دولت می‌باشد، نقد و تحلیل‌هایی نسبت به آن مطرح است که به مهمترین آنها اشاره می‌کنیم. بیرد (Bird, 1971) معتقد است که برای اجرای قانون واگنر سه شرط ضروری است. اول اینکه افزایش درآمد سرانه در اقتصاد واقع شده باشد. دوم آنکه نوعی تغییرات تکنولوژیکی و سازمانی رخ داده باشد و سوم اینکه در جامعه مورد نظر و در چارچوب‌های سیاسی، زمینه‌های دموکراتیک وجود داشته باشد. بیرد برای توجیه رشد دولت، بر سه عنصر تأکید می‌کند. یکی انجام وظایف اداری و حفاظتی داخلی و خارجی توسط بخش عمومی است. دوم حصول اطمینان دولت از عملکرد مناسب نیروهای بازار می‌باشد و سرانجام سوم سامان‌دهی یا تهیه‌ی کالاهای اجتماعی و فرهنگی توسط بخش عمومی است. پیکاک و وایزمن در مورد قانون واگنر به جمع‌بندی زیر رسیدند: ۱- تا زمانی که توسعه‌ی اجتماعی منوط به گسترش فعالیت‌های دولت است، افزایش هزینه‌های دولت اجتناب‌ناپذیر است و این یک روند عادی در فرایند اجتماعی و سیاسی است. ۲- فرضیه واگنر، تنها رشد هزینه‌های دولت را توضیح می‌دهد و سایر عوامل مؤثر بر رشد و گسترش دولت را بیان نمی‌کند و سرانجام ۳- گسترش واقعی فعالیت‌های دولت، یک پدیده‌ی ثابت و از قبل تعیین شده نیست (Peacock and Wiseman, 1979).

ایراد دیگر وارد شده به قانون واگنر، معیار سنجش اندازه دولت است. چرا که معیارهای مختلفی برای سنجش غیر از نسبت مخارج کل دولت به تولید ناخالص داخلی وجود دارد. به عنوان نمونه می‌توان به معیارهای درآمدهای مالیاتی، خالص مالیات‌های غیرمستقیم، کسری بودجه دولت، مخارج دولت، تولید بخش عمومی، اشتغال عمومی (به عنوان کسری از کل اشتغال)، سرمایه‌گذاری بخش عمومی به عنوان کسری از سرمایه‌گذاری کل، میزان استخدام و اشتغال بخش دولتی نسبت به کل مستخدمین، اشاره کرد. طرفداران معیارهای اخیر کاربرد G/GDP به عنوان شاخص اندازه دولت از سوی واگنر را

نارسا و محدودیت ساز تلقی می‌کنند. بدیهی است که استفاده از تعاریف و معیارهای مختلف برای اندازه دولت، منجر به نتایج و جمع‌بندی‌های متفاوتی در این رابطه خواهد شد. برای نمونه بیرد، با استفاده از G/GDP به عنوان شاخصی برای اندازه دولت پی برد که قانون واگنر برای پنج کشور توسعه یافته قابل دفاع است، اما در مقابل، وبر در مطالعه مشابهی به عکس این نتیجه رسید (Rosen, 2005).

تحلیل یا نقد دیگر، مربوط به نوع اطلاعات مورد استفاده آن است. بدین معنا که ممکن است نتایج آزمون هنگامی که از داده‌های سری زمانی استفاده شود با زمانی که از داده‌های مقطعی استفاده شود، متفاوت باشد. برای نمونه راتی رام نتیجه می‌گیرد که قانون واگنر، با استفاده از تحلیل‌های سری زمانی، می‌تواند مورد حمایت قرار گیرد اما در صورتی که تحلیل‌ها به صورت مقطعی انجام شود، خیر (Ram, 1987). سرانجام، به اعتقاد ما کاربرد واژه‌ی قانون برای مطالعه واگنر نمی‌تواند در همه اوضاع و احوال مناسب و سازگار باشد. زیرا به طور معمول زمانی می‌توان از پیامدهای یک مطالعه به عنوان قانون استفاده کرد که نتایج مربوطه در تمامی مطالعات یکسان باشد. موضوع در مورد پژوهش واگنر چنین نیست. لذا استفاده از واژه‌ی «فرضیه» به جای واژه‌ی «قانون» سازگاری بیشتری دارد. در ضمن می‌توان به نقدهای دیگری در مورد آزمون قانون واگنر اشاره کرد. مثلاً نحوه استفاده از معیار مخارج دولت به عنوان شاخص اندازه دولت، به بحث بیشتری دامن می‌زند. زیرا اینکه مقادیر نسبی یا مطلق مخارج دولت در آزمون این قانون مورد توجه باشد موضوع متفاوت خواهد بود. همچنین اینکه اندازه‌ی نسبی دولت بر چه مبنایی قرار گیرد (آیا بر مبنای تولید ناخالص داخلی به قیمت عوامل یا تولید ناخالص داخلی به قیمت بازار یا حتی مبنای تولید ناخالص ملی باشد یا درآمد ملی و امثال آن)، استفاده از مقادیر اسمی یا حقیقی مخارج دولت، وارد کردن یا خارج کردن پرداخت‌های انتقالی از مخارج دولت، کاربرد جمع مخارج دولت و یا تفکیک آنها به مخارج جاری و عمرانی و موارد مشابه پیامدهای متفاوتی خواهد داشت. موضوع در مورد نظام‌های اقتصادی متکی به نفت و دیگر منابع

طبیعی (مانند ایران)، پیچیده تر و متفاوت تر خواهد بود (خلعبری ۱۳۷۱، مشایخی ۱۳۶۳، پورمقیم ۱۳۶۹). و آنگهی خصوصیت دولت در کشورهای پیشرفته با شرایط اقتصادی آن کشورها همبستگی دارد که با شرایط کشورهای توسعه نیافته متفاوت می باشد (کاتوزیان ۱۳۶۶، گوندره فرانک، ۱۳۶۶).

۲-۲. ارزیابی مطالعات و تجربیات

ایده واگنر باعث شد که مطالعات تجربی زیادی در ادبیات بخش عمومی بوجود آید. برای مثال "بیرد" نسبت هزینه های دولت به تولید ناخالص ملی را به عنوان شاخص اندازه ی دولت، در پنج کشور توسعه یافته مورد استفاده قرار می دهد و نتیجه می گیرد که قانون واگنر در این کشورها قابل دفاع است. راتی رام نیز به آزمون قانون واگنر برای ۱۱۵ کشور اقدام کرد. وی دو الگوی زیر را به کار برد:

$$\text{Log} \left[\frac{G}{GDP} \right] = a + b \text{Log} (Y_{pc}) + u_t \quad (1)$$

$$\text{Log} (G) = c + d \text{Log} (Y) + v_t \quad (2)$$

که $\left[\frac{G}{GDP} \right]$ نسبت مخارج دولت به تولید ناخالص داخلی، Y_{pc} درآمد سرانه حقیقی، Y تولید ناخالص داخلی حقیقی، و u_t, v_t جملات اخلاص در الگوهای مورد نظر هستند. در این مطالعه فرضیه واگنر در ۶۰ درصد کشورهای مورد بررسی تأیید شد و در بقیه موارد رد شد (Ram, 1987). جک دیاموند (Diamond, 1989) نیز در بررسی های خود به این نتیجه رسید که قانون واگنر برای کشورهای آمریکا، کانادا، آلمان، ایتالیا و ژاپن صحیح نیست اما برای دو کشور فرانسه و انگلستان صادق است.

در ضمن در ارزیابی برخی از مطالعات مربوط به واگنر یک سری مشکلات متدولوژیکی بالقوه وجود دارد. یکی این است که از نگاه اقتصادسنجی، زمانی که از سری زمانی استفاده می شود ممکن است داده ها در سطح مانا نباشند، لذا واقع نمایی نتایج مورد

سؤال خواهد بود. در عین حال برخی از صاحب‌نظران معتقدند که این موضوع نمی‌تواند مشکلی در نتیجه‌گیری قانون واگنر ایجاد کند (Borcherding, and Deacon, 1972). اما اگر هدف مطالعات مورد نظر تجزیه و تحلیل و ارزیابی روند یک متغیر در طول زمان است، بایستی خواص سری زمانی از لحاظ مانایی مورد توجه قرار گرفته استنباط آماری درستی از پارامترهای برازش شده صورت گیرد. این ملاحظات در مطالعات جدید مربوط به قانون واگنر مورد توجه قرار گرفته است. به عبارت دیگر یکی از نقاط ضعف در ادبیات قدیمی مربوط به رشد دولت، فرض مانایی در سطح برای سری زمانی است که غالباً درست نیست. تکنیک‌های اقتصادسنجی بدون توجه به مانایی متغیرها، تخمین‌های ناسازگاری ارائه می‌دهند، که در نتیجه رگرسیون جعلی ایجاد می‌شود و هیچ‌گونه علیتی بین آن دو شکل نمی‌گیرد (Payne and Ewing, 1996). این مشکل بعدها توسط دیکی و فولر حل شد. لذا در مطالعات جدید آزمون قانون واگنر این مشکل وجود ندارد. برای نمونه هنرکسون به آزمون قانون واگنر برای کشور سوئد، پرداخت و نتیجه گرفت که رشد در آمد سرانه حقیقی علت رشد اندازه دولت نیست (Henregson, 1993). بوهل (Bohl, 1996) به آزمون قانون واگنر برای هفت کشور صنعتی پرداخت و پی برد که قانون واگنر برای کشورهای کانادا و انگلیس مورد تأیید است. پینه و اوینگ (۱۹۹۶) با استفاده از مدل تصحیح خطا به آزمون قانون واگنر برای ۱۳ کشور انتخابی پرداخته و پی بردند که این قانون در استرالیا، کلمبیا، آلمان، مالزی، پاکستان و فیلیپین سازگار است اما در کشورهای هند، پرو، سوئد، سوئیس، آمریکا، انگلیس و ونزوئلا علیت گرنجری دو طرفه وجود داشته است. همچنین کولیری و همکارانش نشان داده‌اند که قانون واگنر برای ۷ کشور آلمان، استرالیا، انگلیس، ژاپن، ایتالیا، فرانسه و کانادا مصداق داشته است (Kolluri et al. 2000). وهاب تأکید می‌کند که قانون واگنر برای کشورهای اروپایی قابل دفاع است (Wahab, 2004). یاک (Yak, 2005) با بررسی اقتصاد انگلستان در یک دوره بلندمدت (۱۸۳۰-۱۹۹۳) معتقد است که قانون واگنر برای آن کشور قابل دفاع است.

احمد و احمد (۲۰۰۵) در مطالعه‌ای رابطه‌ی اندازه دولت و درآمد سرانه برای گروه D-8 (بنگلادش، مصر، اندونزی، ایران، مالزی، نیجریه، پاکستان و ترکیه) طی دوره ۲۰۰۲-۱۹۷۳ را مورد بررسی قرار دادند. نتایج مطالعه آنها نشان داد که بین اندازه دولت و درآمد سرانه فقط در ایران رابطه علیت گرنجری برقرار است و در سایر کشورها چنین رابطه‌ای برقرار نبوده است (Ahmad and Ahmed, 2005).

مطالعه هانگ (۲۰۰۶) حکایت از وجود رابطه‌ی بلندمدت بین مخارج دولت و تولید در چین و تایوان (Huang, 2006) می‌نمود. سینها به بررسی قانون واگنر در ۶ حالت مختلف برای کشور تایلند، برای دوره‌ی زمانی ۲۰۰۳-۱۹۵۰ پرداخت. وی به این نتیجه رسید که همگرایی بین مخارج دولت و تولید ناخالص داخلی در سطح ۹۰ درصد معنی دار است (Sinha, 2007).

رحمان و همکاران (۲۰۰۷) با استفاده از داده‌های سری زمانی ۱۹۷۲-۲۰۰۴ به بررسی آزمون قانون واگنر در کشور پاکستان پرداختند و به این نتیجه رسیدند که قانون واگنر برای اقتصاد پاکستان سازگار است (Rehman et al. 2007). نارایان و همکاران (۲۰۰۸) در مطالعه‌ای به این نتیجه رسیدند که رابطه بلندمدت و سازگاری قانون واگنر برای کشور فیجی وجود دارد (Narayan et al. 2008). ابوالکلام و عزیز (۲۰۰۹) با استفاده از داده‌های سری زمانی ۱۹۷۶-۲۰۰۷ به این نتیجه رسیدند که قانون واگنر برای بنگلادش قابل دفاع است (Abul Kalam and Aziz, 2009). قربانی و زارع (۲۰۰۹) به این نتیجه رسیدند که قانون واگنر با شرایط اقتصاد ایران سازگار است (Ghorbani and Zarea, 2009).

حسین و همکاران (۲۰۱۰) در بررسی اثرات رشد اقتصادی، جمعیت و صادرات بر مخارج دولت در اقتصاد پاکستان برای دوره ۱۹۷۲-۲۰۰۷ به این نتیجه رسیدند که رشد اقتصادی، جمعیت و صادرات هم در کوتاه‌مدت و هم در بلندمدت اثر مثبت و معنی‌داری بر مخارج دولت دارد (Hussain et al. 2010). مطالعه افضل و عباس (۲۰۱۰) نشان داد که برای پاکستان تنها در مقطع (۱۹۹۱-۱۹۸۱) سازگاری دارد

(Afzal and Abbas, 2010). پهلوانی و همکاران (۲۰۱۱) در مطالعه‌ای برای اقتصاد ایران با استفاده از داده‌های ۲۰۰۸-۱۹۶۰ به آزمون قانون واگنر پرداختند. نتایج مطالعه آنها حاکی از سازگار بودن قانون واگنر در ایران بود (Pahlavani et al. 2011). آکپان (۲۰۱۱) فرضیه واگنر را با استفاده از داده‌های سری زمانی ۲۰۰۸-۱۹۷۰ برای اقتصاد نیجریه مورد بررسی قرار داد و نتیجه گرفت که قانون واگنر در نیجریه قابل دفاع است (Akpan, 2011). در ضمن قانون واگنر در هفت حالت مختلف در مطالعات تجربی مورد توجه قرار گرفته که در جدول (۱) تدوین گردیده است.

جدول (۱): حالات مختلف آزمون قانون واگنر در مطالعات تجربی

| ردیف | مطالعه | فرم تابع |
|------|-----------------------|--|
| ۱ | پیکاک و وایزمن (۱۹۷۹) | $E = f(GDPP)$ |
| ۲ | پریور (۱۹۶۹) | $FCE = f(GDPP)$ |
| ۳ | گافمن (۱۹۶۸) | $E = f\left(\frac{GDPP}{POP}\right)$ |
| ۴ | ماسگریو (۱۹۶۹) | $\frac{E}{GDPP} = f\left(\frac{GDPP}{POP}\right)$ |
| ۵ | گوپتا (۱۹۶۷) | $\frac{E}{POP} = f\left(\frac{GDPP}{POP}\right)$ |
| ۶ | مان (۱۹۸۰) | $\frac{E}{GDPP} = f(GDPP)$ |
| ۷ | مورثی (۱۹۹۴) | $\frac{E}{GDPP} = f\left(\frac{GDPP}{POP}, \frac{BDef}{GDPP}\right)$ |

منبع: تنظیم از نویسندگان مقاله

E : مخارج کل حقیقی دولت، GDPI تولید ناخالص داخلی حقیقی، FCE مخارج مصرفی حقیقی، POP جمعیت، BDef کسری بودجه.

۳. برآورد مدل و تفسیر نتایج

روش داده‌های پانلی، روشی برای تلفیق داده‌های مقطعی و سری زمانی است

(Baltagi, 2005). بالتاجی (۱۹۹۵) به این نتیجه رسید که روش داده‌های پانلی قادر است متغیرهای پایا را نسبت به مکان و زمان لحاظ کند، درحالی که سری‌های زمانی و مطالعات مقطعی این قدرت را نداشتند. این مدل همچنین، اطلاعات بیشتر، تغییرپذیری بیشتر، هم خطی کمتر، درجه آزادی بیشتر و کارایی بیشتر را ارائه می‌کند و بهتر می‌تواند پویایی‌های تعدیل را نشان دهد. همچنین روش داده‌های پانلی این زمینه را فراهم می‌کنند که مدل‌های رفتاری پیچیده‌تری مورد آزمایش قرار گیرند (Baltagi, 1995). در این مقاله جهت برازش قانون واگنر هفت حالت در نظر گرفته شده است.

مناسب است که در برازش مدل به نکات زیر توجه شود: ۱- از داده‌های کشورهای تازه صنعتی شده آسیای شرقی NICs و ایران استفاده می‌شود که منبع اصلی داده‌ها بانک جهانی (World Bank, 2011) است. ۲- همانگونه که اشاره شد در ادبیات اقتصادی NICs به کشورهای کره جنوبی، سنگاپور، هنگ‌کنگ و تایوان اطلاق می‌شود، اما از آنجا که در بانک جهانی آمارهای مربوط به کشور تایوان موجود نبود، کشور مالزی جایگزین شد. مالزی جزء کشورهایی است که سیاست‌های اقتصادی NICs را دنبال می‌کند و آن را جزء نسل دوم کشورهای تازه صنعتی شده می‌خوانند. ۳- دوره زمانی مطالعه دوره‌ی ۲۰۱۰-۱۹۸۰ است.

آزمون‌های مانایی در داده‌های پانل

جهت بررسی مانایی متغیرها از آزمون‌های لوین، لین و چو^۱ (LLC)، ایم، پسران و شین^۲ (IPS)، فیشر-دیکی فولر تعمیم یافته (ADF)، و فیشر-فلیس پرون (PP) که توسط مادالا و وو (۱۹۹۹)^۳ و چوی (۲۰۰۱)^۴ ارائه شده، استفاده شده است. این چهار آزمون از مهم‌ترین آزمون‌های ریشه واحد در داده‌های پانل می‌باشد.

-
1. Levin, Lin & Chu (2002)
 2. Im, Pesaran & Shin (2003)
 3. Maddala & Wu (1999)
 4. Choi (2001)

جدول (۲) خلاصه نتایج همه این آزمون‌های ریشه واحد را در سطح و تفاضل اول نشان می‌دهد. براساس نتایج این جدول به طور خلاصه می‌توان گفت که تمامی متغیرها با یکبار تفاضل گیری مانا می‌شوند.

۴- تشریح نتایج و جمع‌بندی

- ۱- جهت مشخص کردن روش تخمین از دو آزمون لیمر^۱ و هاسمن^۲ استفاده می‌شود. برای تمامی مدل‌ها آزمون لیمر انجام پذیرفت و در همگی آن‌ها با مقایسه F حاصل از آن با F جدول، فرضیه H_0 در مقابل فرضیه‌ی مخالف رد شد. بنابراین روش داده‌های پانلی برای برآورد مدل‌ها انتخاب گردید. همچنین آماره آزمون هاسمن برای همه این مدل‌ها معنی‌دار بوده و دلالت بر لزوم استفاده از الگوی اثرات ثابت دارد. نتایج حاصل از برازش حالات (مدلهای) مختلف قانون واگنر در جدول (۳) ارائه شده است.
- ۲- به منظور مقایسه‌ی قانون واگنر در ایران و کشورهای NICS، حالت مورد برازش قرار گرفت. که نتایج حاصل در جدول (۲) خلاصه شده است.
- ۳- ضرایب متغیر توضیحی در همه مدل‌ها بجز مدل ۴ با قانون واگنر همخوانی دارد.
- ۴- متغیرهای توضیحی در اکثر مدل‌ها حدود ۹۹ درصد از تغییرات اندازه دولت کشورهای مورد مطالعه را توضیح می‌دهند. همچنین مقدار آماره R^2 تعدیل شده بیانگر این است که متغیر توضیحی در مدل‌ها ۹۹ درصد نوسانات متغیر وابسته را توضیح می‌دهند. آماره t هم معنی‌دار بودن ضرایب را در سطح ۹۹ درصد برای تمامی کشورها نشان می‌دهد.
- ۵- از نتیجه‌ی تجربی مدل می‌توان به این نکته پی برد که نقش دولت‌های مرکزی در اقتصادهای NICS و ایران قابل توجه می‌باشد. دیگر آنکه افزایش تولید ناخالص داخلی در اقتصاد این کشورها باعث گسترش و رشد دولت می‌گردد.

1. Leamer Test
2. Hausman Test

آزمون قانون واگنر در کشورهای منتخب و ایران (۲۰۱۰-۱۹۸۰) / ۱۶۷

جدول (۳): نتایج برآورد مدل‌های مختلف قانون واگنر برای کشورهای منتخب

| مدل | متغیر مستقل متغیر وابسته | C | LGDP | LGDPPO | BDEFGDOP | تعداد مشاهدات | R ² | R ² تعدیل شده | D. W | F _{leamber} Test | Hausman Test |
|---------|-----------------------------|--------------------|-----------------|------------------|------------------|------------------|----------------|--------------------------------|---------|------------------------------|-------------------|
| مدل (۱) | LE | -۴/۳۸ (-۰/۹۵) | ۱/۰۹ (۶/۱۹)* | - | - | ۱۵۵ | ۰/۹۹ | ۰/۹۹ | ۱/۶۵ | ۸۶/۴۱ [۰/۰۰۰] | ۱۰/۴۶۹ [۰/۰۰۱] |
| مدل (۲) | LFCE | -۹/۲۹ (-۲/۰۵)** | ۱/۳۵ (۷/۷۳)* | | - | ۱۵۵ | ۰/۹۹ | ۰/۹۹ | ۱/۵۳ | ۴۰/۸۷ [۰/۰۰۰] | ۷/۴۶۹ [۰/۰۰۶] |
| مدل (۳) | LE | ۱۶/۹۲ (۷/۷۸)* | - | -۰/۸۵ (۳/۹۷)* | - | ۱۵۵ | ۰/۹۹ | ۰/۹۹ | ۱/۶۳ | ۶۴۲/۳۸ [۰/۰۰۰] | ۳۷/۴۵۹ [۰/۰۰۱] |
| مدل (۴) | LEGDP | ۱۰/۸۵ (۷/۶۱)* | - | -۰/۸۷ (۶/۲۵)* | - | ۱۵۵ | ۰/۹۲ | ۰/۹۱ | ۲/۰۳ | ۲۱/۵۰ [۰/۰۰۰] | ۹/۳۲ [۰/۰۰۲] |
| مدل (۵) | LEPOP | ۱/۳۵ (۰/۷۵) | - | ۱/۳۲ (۶/۷۷)* | - | ۱۵۵ | ۰/۹۹ | ۰/۹۹ | ۱/۵۳ | ۳۶/۸۵ [۰/۰۰۰] | ۸۹/۳۷ [۰/۰۰۱] |
| مدل (۶) | LEPOP | -۱۸/۵۲ (-۳/۶۰)* | ۱/۲۳ (۶/۲۹)* | - | - | ۱۵۵ | ۰/۹۹ | ۰/۹۹ | ۱/۵۷ | ۲۴۲/۰۴ [۰/۰۰۰] | ۱۰/۶۱۰ [۰/۰۰۱] |
| مدل (۷) | LE | ۴/۸۱ (۲/۷۹)* | - | ۲/۱۶ (۱۱/۱۰)* | -۰/۰۰۸ (۱/۵۳) | ۸۴ | ۰/۹۹ | ۰/۹۹ | ۱/۴۲ | ۷۶۶/۸۸ [۰/۰۰۰] | ۸/۹۲۸ [۰/۰۱۲] |

علامت * و ** نشان دهنده اهمیت آماری ضرایب به ترتیب در سطح ۱٪ و ۵٪ است

منبع: محاسبات تحقیق

منابع:

1. Abizadeh, S. and Gray, J. (1985), "Wagner's Law: A Pooled Time Series Cross Section Comparison", *National Tax Journal*, 38, pp 209-238.
2. Abul Kalam, M. and Aziz, N. (2009), "Growth of Government Expenditure in Bangladesh: An Empirical Enquiry into the Validity of Wagner's Law", *Global Economy Journal*, 9(2), pp 1-18.
3. Afzal, M. and Abbas, Q. (2010), "Wagner's Law in Pakistan: Another Look", *Journal of Economics and International Finance L* 2(1), pp 12-19.
4. Ahmad, N. and Ahmed, F. (2005), "Does Government Size Matter?", *Pakistan Economic and Social Review*, 43(2), pp 199-212.
5. Akpan, U.F. (2011), "Co-integration, Causality and Wagner's Hypothesis: Time Series Evidence for Nigeria", 1970-2008, *Journal of Economic Research* 16, pp 59-84.
6. Atkinson, A. and Stiglitz, J. (1980) "Lectures in Public Economics", New York, McGraw-Hill.
7. Baltagi, B.H. (2005), "Econometric Analysis of Panel Data", Third Edition, New York: John Wiley and Sons.
8. Baltagi, B.H. (1995) "Editor's Introduction Panel Data", *Journal of Econometrics*, Elsevier, 68(1), pp 1-4.
9. Bird, R.M. (1971), "Wagner's 'Law' of Expanding State Activity", *Public Finance*, 26, PP 1-26.
10. Bohl, M.T. (1996), "Some International Evidence on Wagner's Law", *Public Finance*, 51(2), pp 185-200.
11. Borcharding, T. (1985), "The Causes of Government Expenditure Growth: A survey of the U.S. evidence", *Journal of Public Economics* 28(3), pp 359-382.
12. Borcharding, T. and Deacon, R. (1972) "The Demand for the Services of Nonfederal Governments", *American Economic Review*, 62(5), pp 891-901.
13. Dadgar, Y. (2007), "Public Sector Economics", Mofid University Press

14. Diamond, J. (1989), "A Note on the Public Choice Approach, the Growth in Government Expenditure", *Public Finance Quarterly*, 17(4), pp 445-461.
15. Diamond, J. (1989), "Government Expenditure and Economic Growth: An Empirical Investigation", IMF Working Papers.
16. Frank, A.G.(1987), "Development in Latin America, Tehran, Pishbord publication.
17. Gandhi, V.P (1971), "Wagner's Law of Public Expenditure: Do Recent Cross Section Studies Confirm it?", *Public Finance*, 26, PP 44-56.
18. Ganti, S. and Kolluri, B.R. (1979), "Wagner's Law of Public Expenditures: Some Efficient Results for the United States", *Public Finance*, 34, pp 225-233.
19. Ghorbani, M. and Zarea, F.A. (2009), "Investigating Wagner's Law in Iran's Economy", *Journal of Economics and International Finance*, 1(5), 115-121.
20. Goffman I.J. and Mahar D.J. (1971), "The Growth of Public Expenditure in Selected Developing Nations", *Public Finance* 26(1), pp 57-74.
21. Goffman, I.J. (1968), "On the Empirical Testing of Wagner's Law: A Technical Note", *Public Finance*, 23, PP 359-364.
22. Gupta, S. (1967), "Public Expenditure and Economic Growth: A Time Series Analysis", *Public Finance*, 22, pp 423-461.
23. Henrekson M. (1993), "Wagner's Law – A Spurious Relationship?", *Public Finance* 48(3), pp 406-415.
24. Huang, C.J. (2006), "Government Expenditure in China and Taiwan: Do They Follow Wagner's Law?" ,*Journal of Economic Development* , 31(2), pp 139-148.
25. Hussain, T., Iqbal, A. and Siddiqi, M.W. (2010), "Growth Population, Exports and Wagner's Law: International Journal of Human and Social Sciences 5, p 5.
26. Huz, O. (2001), "Modern Government Management", Tehran, Morvaird Publishing
27. Im, K.S., Pesaran, H. and Shin, Y (2003), "Testing for Unit Roots in Heterogeneous Panels", *Journal of Econometrics*, 115(1): pp 53–74.

28. Katouzian, H. (1987), "Political Economy of Iran ", Tehran, papyrus Press
29. Khalatbari, F. (2007), "Reasons behind Upsizing Government ", Journal of Economics and Management, No. 12.
30. Khan, A.H. (1990), "Wagner's 'Law' and the Developing Economy: A Time Series Evidence from Pakistan", The Indian Economic Journal, 38 (1), pp 115-123.
31. Kolluri, B.R. (2000), "Government Expenditure and Economic Growth: Evidence from G7 Countries", Applied Economics, 32, pp 1059-1068
32. Komijani, A. (2003), "Privatization in Iran", Tehran, Economic Ministry Press.
33. Levin, A., Lin, C.F. and Chu, C.S.J. (2002), "Unit Root Tests in Panel Data: Asymptotic and Finite Sample Properties", Journal of Econometrics 108(1), pp 1-24.
34. Maddala, G.S. and Wu, S. (1999), "A Comparative Study of Unit Roots with Panel Data and a New Simple Test", Oxford Bulletin of Economics and Statistics 61(4), pp 631-651.
35. Mann, A.J. (1980), "Wagner's Law: An Econometric Test for Mexico, National Tax Journal, 33, PP 189-201.
36. Mashayekhi, A. (1984), "Oil - Based Development in Iran " Tehran, University Publishing Center.
37. Murthy, V. (1994), "Wagner's Law, Spurious in Mexico or Misspecification: a Reply", Public Finance, 49(2), PP 295-303
38. Musgrave, R. A. (1980), "Public finance ", London, McGraw Hill.
39. Musgrave, R.A. (1969), "Fiscal System", New Haven: Yale University Press.
40. Narayan, P., Prasad, A. And Singh, B. (2008), "A Test of the Wagner's Hypothesis for the Fiji Islands", Journal of Applied Economics, 40(21), pp 2793-2801
41. Neily, M. (1998), "Basic Change in Economic Management", Tehran, Information Newspaper, No. 21562.
42. Page, J.M and Peter, A.P. (1993), "Productivity and Strategic Growth in the Asian Miracle", World Bank Working Paper.
43. Pahlavani, M., Abed, D. and Pourshabi, F. (2011), "Investigating the Keynesian View and Wagner's Law on the Size of

- Government and Economic Growth in Iran”, *International Journal of Business and Social Science*, No. 13 [Special Issue - July 2011].
44. Payne, J.E. and Ewing, B.T. (1996), “International Evidence on Wagner’s Hypothesis: A Co- Integration Analysis”, *Public Finance* 51(2), pp 258-274.
 45. Peacock, A. T, and Wiseman, J. (1979), “Approaches to the Analysis of Government Expenditure Growth”, *Public Finance Quarterly*, 7, pp 3-23.
 46. Peacock, A.T. and Scott, A. (2000), “The Curious Attraction of Wagner’s Law”, *Public Choice* 102(1-2), pp 1-17.
 47. Phillips, P.C.B. and Perron, P. (1988), “Testing for Unit Roots in Time Series Regressions”, *Biometrika* 75(2), pp 335–346.
 48. Poormoghim, J. (1990), “Public Sector Economics”, Tehran, Nay Press.
 49. Pryor, F.L. (1969), “Public Expenditures in Communist and Capitalist Nations” London: George Allen and Unwin.
 50. Ram, R. (1986), “Causality between Income and Government Expenditure: A Broad International Perspective”, *Public Finance*, 41 (3), pp 393-414.
 51. Ram, R. (1987), “Wagner's Hypothesis Evidence for 115 Countries”, *Review of Economics and Statistics*, 69, pp194-204.
 52. Rehman, H.U., Ahmed, I. and Awan, M.S. (2007), “Testing Wagner’s Law for Pakistan: 1972-2004”, *Pakistan Economic and Social Review*, 45(2), pp 155-166.
 53. Rosen, H. (2005), “Public Finance”, London, McGraw Hill.
 54. Singh, A. (1995), “The Case of Economic Growth in East Asia”, *UNCTAD Review*, pp 91-122.
 55. Sinha, D. (2007), “Does the Wagner’s Law Hold for Thailand? A Time Series Study”, Japan and Macquarie University, MPRA Paper No. 2560.
 56. Stiglitz, J. (1996), “Some Lesson’s from East Asian Miracle”, the *World Bank Research Observer*, 11(2), August.
 57. Wahab, M. (2004), “Economic Growth and Expenditure: Evidence from a New Test Specification”, *Applied Economics*, 36, pp 2125-2135.

58. Wincent, A. (1982), "Theories of Government", Tehran, Nay Press.
59. World Bank (2011), "World Development Indicators", Washington D.C.
60. Yak, W. (2005), "Government Size and Economic Growth: Time-Series Evidence for the United Kingdom", Econometrics Working Paper.

تأثیر توسعه‌ی مالی بر نابرابری درآمد در ایران

نسیم جابری خسروشاهی*، دکتر محمدرضا محمدوند ناهیدی**، داود نوروزی***

دریافت: ۱۳۹۰/۸/۲ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۲/۱۵

چکیده

توزیع عادلانه درآمد یکی از دغدغه‌های سیاست‌گزاران کشور است. بنابراین، بررسی عوامل تأثیرگذار بر آن حائز اهمیت می‌باشد. با توجه به اینکه توسعه‌ی مالی یکی از عوامل مهم تأثیرگذار روی نابرابری درآمدی می‌باشد، لذا در این تحقیق بر آن شدیم تا اثر توسعه‌ی مالی را روی ضریب جینی به عنوان شاخص نابرابری درآمد، طی دوره ۸۷-۱۳۵۲ و با استفاده از روش الگوی خودتوضیح با وقفه‌های گسترده (ARDL) بررسی کنیم. نتایج برآورد حاکی از این است که ارتباط توسعه‌ی مالی و ضریب جینی مثبت و کاهنده است که مطابق با فرضیه گرین‌وود و جوانوایس (۱۹۹۰) می‌باشد. ارتباط تولید ناخالص داخلی سرانه و ضریب جینی نیز مثبت و کاهنده است. همچنین سرمایه انسانی اثر منفی و تورم اثر مثبت روی ضریب جینی دارد. آزمون‌های ثبات ساختاری CUSUM و CUSUMSQ نیز نشان می‌دهند که ضرایب تخمینی در طول دوره مورد مطالعه با ثبات هستند.

کلمات کلیدی: توسعه‌ی مالی، توزیع درآمد، ضریب جینی، ARDL.

طبقه‌بندی JEL: C1, D63, G20

Email: nasimjaberi@ymail.com

* کارشناس ارشد اقتصاد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز

Email: nahidi@iaut.ac.ir

** استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، گروه اقتصاد

Email: davood_tab@yahoo.com

*** کارشناس ارشد مدیریت صنعتی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز

۱- مقدمه

تئوری‌های توسعه در ابتدا بر رشد اقتصادی تأکید داشته و حتی رشد را برای رسیدن به برابری بیشتر در آمد ضروری می‌دانستند. اما نتایج به دست آمده از مطالعات نظری و تجربی انجام شده در کشورهای در حال توسعه از جمله کشورهای آمریکای لاتین و آفریقا در سال‌های اخیر که هدف خود را رشد قرار داده بودند، نشان می‌دهد که رشد اقتصادی لزوماً همراه با کاهش نابرابری نبوده است و علی‌رغم موفقیت نسبی آنها در رشد اقتصادی، وضعیت آنها چندان بهبود نیافته است، زیرا فواید رشد اقتصادی عمدتاً عاید ثروتمندان شده است (داوودی و براتی، ۱۳۸۶، ۲۸۴).

در ایران نیز همچون تمامی کشورها، توزیع درآمد یکی از دغدغه‌های اصلی و مهم دولت می‌باشد و چون غالباً توزیع درآمد از دید مسایل عدالت اجتماعی و فقر مورد توجه قرار می‌گیرد، همین امر موجب شده است تا راه‌حل‌های کوتاه‌مدت برای رفع این مشکل توصیه شود؛ در حالی که پدیده نابرابری توزیع درآمد، به خاطر مقاومت نیروهای درونی پایداری از خود نشان می‌دهد و اجرای سیاست‌های کوتاه‌مدت و بدون شناخت عوامل تأثیرگذار، پیامدهای نامطلوبی بر توزیع درآمد و رشد اقتصادی به دنبال دارد (دهمرد و همکاران، ۱۳۸۹، ۲۷). بنابراین برای مقابله با مشکل توزیع ناعادلانه درآمد باید عوامل مؤثر بر آن را شناخت و با اتخاذ سیاست‌های مناسب، در راستای بهبود توزیع درآمد اقدام نمود.

یکی از عوامل مؤثر بر توزیع درآمد شاخص توسعه مالی است زیرا مطالعات اقتصادی و مالی نشان می‌دهند که عملکرد مناسب سیستم‌های مالی می‌تواند عامل بالقوه‌ای برای افزایش انباشت سرمایه فیزیکی، افزایش کارایی اقتصادی و در نتیجه رشد اقتصادی بلندمدت باشد. زیرا سیستم مالی کارا باعث می‌شود سرمایه اضافی به بهترین مسیر استفاده اش هدایت شود (باتو و همکاران، ۲۰۱۰، ۳).

در این مطالعه سعی شده است تا با توجه به مبانی نظری موجود اثر شاخص توسعه‌ی

مالی روی توزیع درآمد در ایران بین سال‌های ۸۷-۱۳۵۲ مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گیرد. همچنین برای بررسی رابطه کوتاه‌مدت و بلندمدت این اثر از الگوی خود توضیح با وقفه‌های گسترده^۱ استفاده شده است.

سازماندهی این مقاله به این شرح است که پس از مقدمه در بخش دوم، ادبیات موضوع مربوط به شاخص توسعه‌ی مالی و توزیع درآمد و ارتباط بین آنها بیان می‌شود؛ سپس مطالعات تجربی صورت گرفته در دو حوزه مطالعات خارجی و داخلی مرور می‌شود. بخش چهارم به الگوی مورد نظر اختصاص دارد که در دو بخش تنظیم شده است. ابتدا مدل تحقیق و متغیرها معرفی می‌شوند سپس روش برآورد مدل توضیح داده می‌شود. بخش پنجم به تخمین مدل و تجزیه و تحلیل یافته‌های تحقیق و همچنین آزمون‌های ثبات ساختاری مدل اختصاص دارد و در بخش پایانی نیز نتیجه‌گیری و پیشنهادهای سیاستی ارائه می‌شود.

۲- مبانی نظری

۲-۱) مفهوم شاخص توسعه‌ی مالی

توسعه‌ی مالی به وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن ارائه خدمات مالی توسط مؤسسات مالی افزایش می‌یابد و همه افراد جامعه از یک انتخاب وسیعی از خدمات بهره‌مند می‌شوند. در حقیقت توسعه نظام یا بخش مالی شامل بازارها، نهادها و ابزارهای مالی می‌باشد. بخش مالی روی دوم سکه اقتصادهای مدرن و دو بازار (پول و سرمایه) از چهار بازار اصلی موجود در اقتصاد (شامل بازارهای کالا، کار، پول و سرمایه) را در بر می‌گیرد. این بخش در صورت ایفا کردن نقش مفید واسطه‌ای در تخصیص بهینه منابع به همه بخش‌های اقتصاد از جمله بخش واقعی (شامل بازارهای کالا و کار)، سهم عمده‌ای در رشد بلندمدت اقتصادی دارد (راستی، ۱۳۸۸، ۵۶).

1. Autoregressive Distributed Lags (ARDL)

جهت بررسی کانال‌های مختلف اثرگذاری توسعه‌ی مالی بر توزیع درآمد از چهار شاخص استفاده می‌شود:

الف) شاخص‌های بدهی‌های نقدشدنی^۱ $(\frac{M_3}{GDP})$ و $\frac{M_1}{GDP} - \frac{M_3}{GDP}$: پولی شدن اقتصاد، در صورتی که نشانگر توسعه بازار سرمایه باشد، بر رشد اقتصادی موثر است. ولی آنچه در نظام مالی اهمیت بیشتری دارد، تخصیص کارای اعتبارات و مدیریت سبد دارایی می‌باشد. در این چارچوب، شاخص مناسب برای اندازه‌گیری میزان توسعه یافتگی بازار مالی، استفاده از تعریف پول با درجه کمتر نقدینگی است. به عنوان نمونه، شاخص $\frac{M_3}{GDP}$ می‌تواند معیار مناسبی برای اندازه‌گیری درجه مالی شدن اقتصاد باشد. همچنین، کینگ و لوین^۲ (۱۹۹۳) برای شاخص واسطه مالی از M_2 و M_3 استفاده کرده‌اند. البته در اینگونه مطالعات، اولویت با M_3 است ولی چون M_3 شامل دارایی‌های نقدی نیز است، با کسر کردن M_1 از آن می‌توان به شاخص مناسب توسعه‌ی مالی دست یافت.

ب) اعتبارات مالی مهیا شده برای بخش خصوصی به صورت درصدی از GDP (Cre/GDP): مهمترین مزیت این شاخص آن است که اعتبارات بخش دولتی در محاسبه آن منظور نمی‌شود. بنابراین، نقش واسطه‌های مالی در جهت‌دهی وجوه مالی به سرمایه‌گذاران بخش خصوصی و همچنین مشارکت بخش خصوصی را بهتر نشان می‌دهد.

ج) اعتبارات مالی مهیا شده توسط بخش بانکی به صورت درصدی از (M_2/GDP) : GDP با توجه به اینکه در بخش غیر بانکی کشورهای در حال توسعه، اطلاعات و نوآوری در توسعه‌ی مالی چشمگیر و قابل ملاحظه نیست، چگونگی اعطای اعتبارات سیستم بانکی به بخش خصوصی می‌تواند معیار مناسبی برای توسعه‌ی مالی این کشورها باشد.

د) شاخص توسعه‌ی مالی مرکب: توسعه‌ی مالی مرکب از جمع سه شاخص

1. Liquidity liability
2. King and Levine (1993)

(۱) اعتبارات مالی مهیا شده برای بخش خصوصی به صورت درصدی از GDP (۲) اعتبارات مالی مهیا شده توسط بخش بانکی به صورت درصدی از GDP، (۳) شاخص‌های بدهی نقدشدنی به صورت درصدی از GDP بدست می‌آید. این شاخص بر خلاف دیگر شاخص‌ها که تنها یک وجه از توسعه‌ی مالی را در نظر می‌گیرند، همه وجوه توسعه‌ی مالی را در نظر می‌گیرد (راسخی و رنجبر، ۱۳۸۸، ۱۳).

۲-۲) توزیع درآمد

به نظر عده‌ای از محققان شرایط اقتصادی هر فرد (گروه) را می‌توان بر حسب درآمد وی مشخص کرد؛ بنابراین با مقایسه نحوه توزیع درآمد می‌توان تفاوتها را درک نمود. بر این اساس نابرابری، عبارت از تفاوت در شرایط اقتصادی اشخاص و گروه‌های مختلف است (خداداد کاشی و حیدری، ۱۳۸۸، ۱۵۴).

متداول‌ترین شاخص نابرابری درآمد ضریب جینی است. از نظر آماری، ضریب جینی عبارت است از نسبت اندازه نابرابری توزیع درآمد در جامعه به حداکثر اندازه نابرابری درآمدی ممکن در یک توزیع درآمد کاملاً ناعادلانه. این ضریب بین صفر و یک متغیر است و هر چه اعداد به دست آمده به صفر نزدیک‌تر باشند، یعنی توزیع ثروت عادلانه‌تر و هر چه به یک نزدیک‌تر باشند، یعنی ثروت در دست اقشار ثروتمند محدود شده است و توزیع درآمد به سمت نابرابری بیشتر سوق پیدا می‌کند. به عبارت دیگر، ضریب جینی کوچک نشان می‌دهد که تمام افراد جامعه تقریباً از سطح درآمد یا ثروت یکسانی برخوردار هستند، در حالی که ضریب یک نشان می‌دهد یک نفر تمام ثروت را در اختیار دارد و سهم مابقی از ثروت تقریباً صفر است (قنبری و همکاران، ۱۳۹۰، ۵).

۲-۳) رابطه بین توسعه‌ی مالی و توزیع درآمد

تئوری‌های اقتصادی نشان می‌دهند که توسعه‌ی مالی از کانال‌های مختلف توزیع درآمد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در مورد رابطه‌ی توسعه‌ی مالی و نابرابری دو دیدگاه وجود دارد

که در دو مکتب مختلف ارائه شده‌اند. یک مکتب که توسط گرین‌وود و جوانوایس^۱ (۱۹۹۰) ارائه شده، ثابت می‌کند ارتباط بین توسعه‌ی مالی و نابرابری به شکل U معکوس است و مکتب دوم که توسط بنرجی و نیومن^۲ (۱۹۹۳) و گالر و زیرا^۳ (۱۹۹۳) مطرح شد بیانگر ارتباط خطی بین توسعه‌ی مالی و نابرابری است.

الف) فرضیه منحنی U معکوس گرین‌وود و جوانوایس

نخستین مکتب، رابطه‌ای به شکل U معکوس بین توسعه‌ی مالی و توزیع درآمد را ارائه می‌دهد. پیشگامان این مکتب، گرین‌وود و جوانوایس، رابطه بین توسعه‌ی مالی و نابرابری را در چارچوب یک مدل رشد درونزا مطرح کردند. اقتصادی را با زنجیره‌ای از عوامل اقتصادی قابل تمایز در دو دسته متفاوت (۰ و ۱) در نظر بگیرید. در دوره t عامل اقتصادی که صاحب ثروت k_t است، برای تخصیص ثروت خود بین مصرف c_t و سرمایه‌گذاری i_t تصمیم‌گیری می‌نماید. به طوری که $k_t = c_t + i_t$. شرایط حداکثر مطلوبیت انتظاری در طول زندگی برای یک عامل اقتصادی به صورت زیر خواهد بود:

$$\text{Max} \{ E [\sum_{t=0}^{\infty} \beta^t u(c_t)] \} \quad \beta \in (0, 1) \quad (1)$$

که β در آن نرخ تنزیل است. دو نوع تکنولوژی تولید در این اقتصاد در دسترس هستند: نخست تولیدی مطمئن با بازگشت نسبتاً اندک δ برای هر واحد سرمایه و دیگری تولیدی با ریسک بالاتر و با ارزش انتظاری بالاتر که می‌تواند به صورت شوک تکنولوژیکی مرکب به شکل $(\theta_t + \varepsilon_t)$ نشان داده شود. جایی که $\theta_t \in (\underline{\theta}, \bar{\theta})$ شوک کلی را نشان می‌دهد و $\varepsilon_t \in (-\bar{\varepsilon}, \bar{\varepsilon})$ شوک خاص است که در آن $E(\varepsilon_t) = 0$. افزون بر این، فرض می‌شود که حد پایین شوک مرکب مثبت است.

توسعه ابزارها و واسطه‌گران مالی می‌تواند بر مشکل ضعف اطلاعات در سرمایه‌گذاریهای

1. Greenwood & Jovanovic (1990)

2. Banerjee & Newman (1993)

3. Galor & Zeira (1993)

پرریسک، از طریق جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات مربوط به تعداد زیادی از پروژه‌ها و در نتیجه پی‌بردن به میزان صحیح شوک کلی، غلبه نماید. به علاوه توسعه واسطه‌گری مالی، شوک خاص ε_t را نیز از طریق توزیع ریسک هموار خواهد نمود.

به علاوه، همسو با نظر تاون‌سند^۱ (۱۹۷۸) وضعیت هزینه‌ای بازار مالی از طریق این فرض که هزینه ثابت Q برای ورود به بازارهای مالی وجود دارد، به مدل وارد خواهد شد. با در نظر داشتن این هزینه ورود، تمامی عوامل اقتصادی بدون واسطه و فوری در بازار مالی مشارکت نمی‌کنند و مشارکت در بازارهای مالی محدود به عوامل اقتصادی خواهد شد که حجم ثروت آنها برای پوشش سطح اولیه ورود کفایت نماید. بنابراین، برای یک دوره زمانی مشخص، تمام عوامل اقتصادی را می‌توان در دو گروه دسته‌بندی نمود؛ عواملی که در حال حاضر در بازار مالی مشارکت دارند و عواملی که در حال حاضر در سیستم مالی مشارکت ندارند.

برای عواملی که در بازارهای مالی مشارکت ندارند، اگر تصمیم به سرمایه‌گذاری بخشی از پورتفولیوی خود φ_t در تکنولوژی پرریسک در دوره t نمایند، آنگاه حاصل سرمایه‌گذاری در ابتدای دوره $t + 1$ به صورت رابطه (۲) خواهد بود:

$$k_{t+1} = i_t [\varphi_t (\theta_t + \varepsilon_t) + (1 - \varphi_t) \delta] \quad (2)$$

این رابطه به طور ضمنی نشان می‌دهد که ثروت افرادی که در بازارهای مالی مشارکت نمی‌کنند، به طور قابل توجهی از نااطمینانی مربوط به شوک خاص تأثیر می‌پذیرد.

برای عاملان اقتصادی که در بازارهای مالی مشارکت می‌نمایند، یک عامل اقتصادی می‌تواند، بازگشت سرمایه موعود $r(\theta_t)$ به ازای هر واحد سرمایه‌گذاری در سیستم مالی را به دست آورد و این واسطه‌گران مالی هستند که بین پروژه‌های سرمایه‌گذاری تصمیم می‌گیرند و تخصیص منابع مالی بر اساس تجزیه و تحلیل پیشرفته آنها از مجموعه اطلاعاتی موجود صورت می‌گیرد. بنابراین، ثروت یک عامل اقتصادی که حجم سرمایه

1. Townsend (1978)

\dot{i}_t را در دوره t در بازارهای مالی سرمایه‌گذاری می‌نماید، در دوره $t + 1$ عبارت خواهد بود از:

$$k_{t+1} = i_t r(\theta_t) \quad (۳)$$

باید توجه داشت که در رابطه (۳)، تابع بازگشت سرمایه تنها با توجه به شوک کلی θ_t نوشته شده است، چرا که شوک خاص ε_t به وسیله واسطه‌های مالی هموار شده است. عبارت $w(k)$ به عنوان تابع ارزش عامل اقتصادی خارج از بازار مالی و عبارت $v(k)$ به عنوان تابع ارزش عامل اقتصادی که در بازار مالی شرکت می‌نماید در نظر گرفته می‌شود و به علاوه $F(\theta)$ و $G(\theta)$ به ترتیب نشان‌دهنده تابع توزیع تجمعی θ و ε است. در دوره t تصمیم‌گیری بر سر سرمایه‌گذاری برای عامل اقتصادی خارج از بازار مالی تحت تأثیر بیشینه کردن تابع زیر است:

$$w(k_t) = \max \{ u(k_t - i_t) + \beta \int \max [w(k_{t+1}), v(k_{t+1} - q)] dF(\theta_{t+1}) dG(\varepsilon_{t+1}) \}$$

$$\text{subject to: } k_{t+1} = i_t [\varphi_t(\theta_t + \varepsilon_t) + (1 - \varphi_t)\delta]$$

برای عوامل اقتصادی که در بازار مالی مشارکت می‌نمایند رابطه بالا را می‌توان به صورت رابطه (۵) نوشت:

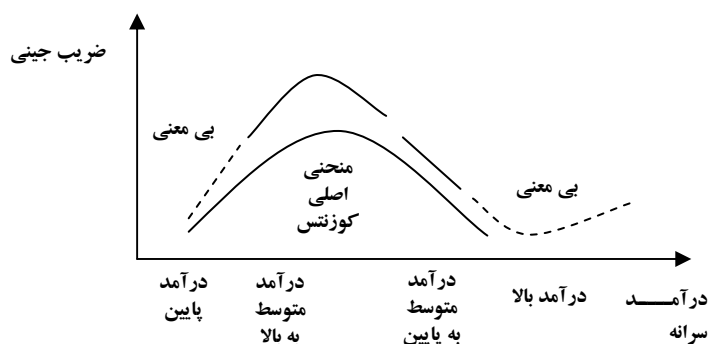
$$v(k_t) = \max \{ u(k_t - i_t) + \beta \int \max [v(k_{t+1})] dF(\theta_{t+1}) \} \quad (۵)$$

$$\text{subject to: } k_{t+1} = i_t r(\theta_t)$$

در رابطه (۴)، V بدون وابستگی و مراجعه به W تعریف شده و در آن برای هر حجمی از سرمایه‌گذاری K ، $v(k) > w(k)$ خواهد بود. این امر نشان می‌دهد که K برای عوامل اقتصادی که در بازار حضور دارند گران‌بها تر از افرادی است که خارج از آن هستند و بنابراین، یک فرد پس از ورود به یک بازار مالی هرگز از آن خارج نخواهد شد. در الگوی نظری گرین‌وود و جوانوایس (۱۹۹۰) رابطه پویایی بین بخش مالی و

نابرابری توزیع درآمد تصویر می‌شود. در سطوح ابتدایی توسعه، زمانی که واسطه‌های مالی کمتر توسعه یافته‌اند، رشد اقتصادی به آرامی صورت می‌پذیرد، در سطوح میانی توسعه، نابرابری توزیع درآمد همراه با رشد اقتصادی سریع‌تر و تعمیق و توسعه بخش مالی افزایش می‌یابد و هنگامی که ساختار مالی گسترده و کاملاً توسعه یافته‌ای حاکم است، میزان نابرابری درآمد کاهش خواهد یافت و احتمالاً با ثبات می‌شود.

بنابراین گرین‌وود و جوانوایس (۱۹۹۰) پیش‌بینی کردند که رابطه‌ای به شکل U معکوس بین توسعه‌ی مالی و توزیع درآمد وجود دارد؛ به طوری که ممکن است توسعه‌ی مالی در ابتدای دوره نابرابری را افزایش دهد. این امر تا زمانی که توسعه‌ی اقتصادی به مرحله میانی برسد، تمایل به کاهش خواهد داشت و بعد از آن تا مرحله تکمیل توسعه، نابرابری درآمدی کاهش خواهد یافت؛ زیرا بیشتر کارگزاران خواهند دید که با افزایش دسترسی آنان به بخش بازارهای مالی، درآمدشان افزایش می‌یابد.



شکل (۱): توسعه‌ی اقتصادی و نابرابری درآمدی

ب) فرضیه رابطه‌ی خطی بین بخش مالی و نابرابری توزیع درآمد بر خلاف فرضیه U معکوس گرین‌وود و جوانوایس، برخی دیگر از صاحب نظران نظیر بنرجی و نیومن (۱۹۹۳) و گالر و زیر (۱۹۹۳) رابطه‌ای منفی و خطی بین توسعه‌ی مالی و نابرابری توزیع درآمد تصویر می‌کنند.

گالر و زیر (۱۹۹۳) الگوی پویای توزیع درآمد را در اقتصادی که سرمایه‌گذاری در آن غیر قابل تقسیم و تمیز است، مدل‌سازی می‌نمایند. اقتصادی که در آن عوامل اقتصادی در دو دوره زندگی می‌کنند و ثروت نسل‌ها از طریق ارث با یکدیگر مرتبط است. افراد می‌توانند در هر دو دوره به صورت کارگران ساده کار کنند، یا اینکه در دوره نخست زندگی در سرمایه انسانی خویش سرمایه‌گذاری نمایند و سپس در دوره دوم به عنوان یک کارگر ماهر به کار مشغول شوند. هرچند ممکن است به دلیل اشکالات موجود در بازارهای مالی، فرصت سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی برای افرادی که از ارثیه قابل توجهی برخوردار بوده و یا به هر شکل توانایی به دست آوردن اعتبار لازم برای پوشش دادن وجوه سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی را دارند نیز فراهم نباشد، ولی فرض می‌شود آنها که از ارثیه کافی برخوردارند قادر به سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی، در دوره نخست هستند.

حالا اقتصادی را در نظر بگیرید که تنها یک کالای مصرفی را با دو تکنولوژی متفاوت یکی بر مبنای استفاده از مهارت افراد و دیگری تکنولوژی تولیدی که به مهارت نیاز ندارد، تولید می‌نماید. دستمزد کارگران ماهر و ساده متفاوت بوده و به ترتیب w_s و w_u نام‌گذاری می‌شوند؛ به طوری که دستمزد نیروی کار ماهر به شکل قابل توجهی بیش از دستمزد نیروی کار ساده است ($w_s \gg w_u$). یک عامل اقتصادی با ثروت y که در دو دوره زندگی می‌نماید، مقدار c را تنها در دوره دوم مصرف کرده و ارثی به میزان b را برای فرزندانش به جای می‌گذارد، به طوری که: $b = y - c$.

وجوه لازم برای سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی نیز h نام‌گذاری می‌شود و فرض می‌شود که افراد وقتی که استقراض می‌نمایند، نرخ بهره i را می‌پردازند که بزرگتر از نرخ بهره r است که در هنگام قرض دادن دریافت می‌کنند.

فرض می‌شود که تابع مطلوبیت هر فرد به صورت $U = c^\alpha b^{1-\alpha}$ باشد، بنابراین حل مسأله حداکثرسازی مطلوبیت فرد با قید $y = c + b$ به صورت $U^* = b^* = (1 - \alpha)y$ و

θy خواهد بود که $\theta = \alpha^\alpha (1 - \alpha)^{1-\alpha}$. بنابراین، مطلوبیت یک عامل اقتصادی که مقدار x را به ارث می‌گذارد و سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی را انتخاب نمی‌نماید ($U_u^*(x)$) می‌تواند به صورت زیر نوشته شود:

$$U_u^*(x) = \theta[(x + w_u)(1 + r) + w_u] \quad (6)$$

اگر یک عامل اقتصادی با میراثی بیش از میزان سرمایه مورد نیاز برای سرمایه‌گذاری در آموزش ($x \geq h$) سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی را انتخاب نماید، مطلوبیت وی (U_{sl}^*) به صورت زیر خواهد بود:

$$U_{sl}^* = \theta[(x - h)(1 + r) + w_s] \quad (7)$$

بر اساس رابطه‌های (۶) و (۷) می‌توان دریافت که افراد، سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی را انتخاب می‌نمایند، اگر و تنها اگر $U_u^* \leq U_{sl}^*$. همچنین، این شرط را می‌توان به صورت $w_s - h(1+r) \geq w_u(2+r)$ نیز نوشت.

برای فردی با ارثیه $x \leq h$ که برای انتخاب سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی ناگزیر از قرض گرفتن است، تابع مطلوبیت وی ($x \leq h$) به صورت زیر خواهد بود:

$$U_{sb}^*(x) = \theta[(x - h)(1 + i) + w_s] \quad (8)$$

کسانی که برای تحصیل مجبور به قرض گرفتن هستند، سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی را انتخاب می‌نمایند، اگر و تنها اگر $U_u^* \leq U_{sb}^*$. با توجه به رابطه‌های (۶) و (۸) این شرط می‌تواند به صورت رابطه (۹) نوشته شود:

$$x \geq f \equiv \frac{w(2+r) - w + h(1+i)}{i+r} \quad (9)$$

این رابطه نشان می‌دهد که تنها

عوامل اقتصادی با مقادیر ارثیه کافی، در سرمایه انسانی سرمایه‌گذاری نموده و به کارگران ماهر تبدیل خواهند شد و سایر افراد بدون مهارت باقی خواهند ماند. اگر X_t نشان‌دهنده میزان ارثیه رسیده به فرد متولد شده در زمان t باشد، ارثیه باقی‌مانده برای

فرزندان وی ($b(x)$) می‌تواند به صورت زیر نوشته شود:

$$(10) \quad b(x_t) = \begin{cases} (1-\alpha) [x_t + w_t](1+r) + w_u & \text{if: } x_t < f \\ (1-\alpha) [(x_t + h)(1+r) + w_s] & \text{if: } f < x_t < h \\ (1-\alpha) [(x_t - h)(1+r) + w_s] & \text{if: } x_t \geq h \end{cases}$$

این نتیجه کاربردهای مهمی دارد و نشان می‌دهد که توزیع اولیه ثروت در بلندمدت بر سطوح درآمد مؤثر است و نابرابری توزیع درآمد از طریق ارثِ رد و بدل شده در میان نسل‌ها ادامه‌دار و دائمی خواهد شد. در بلندمدت ثروت بین دو گروه از افراد، افراد پر درآمد که کارکنان ماهری هستند و افراد کم درآمد که کارگران ساده هستند، تقسیم می‌شود. گروهی ثروتمند که خانواده‌هایی با سطوح آموزش بالاتر هستند و گروهی فقیر با سطوح آموزش پایین‌تر.

توسعه بازارهای مالی سطوح وسیع‌تر و دسترسی آسانتری به منابع مالی را برای خانواده‌های فقیر فراهم خواهد کرد. همگام با توسعه‌ی مالی محدودیت‌های اعتباری که خانوارهای کم درآمد با آن مواجه هستند، برداشته خواهد شد و این امر به کاهش نابرابری توزیع درآمد کمک خواهد نمود.

بنرجی و نیومن (۱۹۹۳) نیز نظر مشابهی را در مدل خود ارائه کرده‌اند. در مجموع، هر دوی این مدل‌های تئوریک یک رابطه‌ی منفی و خطی را بین توسعه‌ی مالی و نابرابری پیش‌بینی می‌کنند، که در آن توسعه‌ی بازار مالی و مداخله‌ی مالی، با رفع نواقص بازار سرمایه و فراهم نمودن فرصت‌های بیشتر برای فقرا، به آنان در قرض کردن و سرمایه‌گذاری برای سرمایه انسانی یا پروژه‌هایی با بازدهی بالا، به بهبود و پیشرفت توزیع درآمد کمک می‌کنند (لیانگ^۱، ۲۰۰۶، ۶-۳).

1. Liang (2006)

۳- پیشینه تحقیق

مطالعات زیادی در زمینه ارتباط بین توسعه‌ی مالی و توزیع درآمد انجام گرفته است که در زیر به برخی از آنها اشاره می‌شود:

لی و همکاران^۱ (۱۹۹۸) در مطالعه‌ای تحت عنوان "بررسی تغییرات دائمی و موقتی نابرابری درآمدی" اهمیت توسعه بخش مالی در کاهش نابرابری توزیع درآمد با استفاده از داده‌های تابلویی مربوط به ۴۰ کشور توسعه‌یافته و در حال توسعه در دوره ۱۹۹۴-۱۹۴۷ استفاده از روش حداقل مربعات معمولی (OLS) را مورد تأیید قرار داده‌اند. نتایج حاکی از آن است که بازارهای مالی توسعه یافته قویاً با نابرابری پایین‌تر در ارتباط است.

کلارک و همکارانش^۲ (۲۰۰۳) در مطالعه‌ای تحت عنوان "بخش مالی و نابرابری درآمدی" با بکارگیری داده‌های پانل که هم مربوط به کشورهای در حال توسعه و هم مربوط به کشورهای توسعه یافته برای سالهای ۱۹۹۵-۱۹۶۰ می‌شد، تأثیر توسعه‌ی مالی بر توزیع درآمد را با استفاده از روش حداقل مربعات معمولی (OLS) بررسی کردند. آنها بدین نتیجه رسیدند که در کشورهایی که از بخش مالی توسعه یافته تری برخوردار هستند، نابرابری کمتر است و نیز نابرابری درآمدی همزمان با توسعه بازارها و واسطه‌های مالی کاهش می‌یابد. بدین ترتیب، نتایج تجربی آنها فرضیه‌های خطی مطرح شده به وسیله بنرجی و نیومن، و گالر و زیرا را قویاً مورد حمایت قرار دادند، با این وجود، آنها هیچگونه شاهد و مدرکی در مورد رابطه U شکل معکوس بین توسعه‌ی مالی و نابرابری پیدا نکردند.

بک، کونت و لوین^۳ (۲۰۰۴) در مطالعه‌ای تحت عنوان "توسعه‌ی مالی، نابرابری و فقر" با استفاده از روش حداقل مربعات معمولی (OLS) به بررسی تأثیر توسعه‌ی مالی بر فقر و نابرابری در کشورهای مختلف پرداختند. آنها با استفاده از یک نمونه گسترده شامل ۵۲ کشور مختلف، در دوره زمانی ۱۹۹۹-۱۹۶۰ به دنبال این بودند که آیا توسعه‌ی مالی به نفع

1. Li, et al. (1998)

2. Clarke, et al. (2003)

3. Beck, Kunt & Levin (2004)

فقرا می‌باشد یا نه؟ نتایج حاصل از مطالعه آنها نشان داد که توسعه‌ی مالی حقیقتاً فقرگرا می‌باشد. اعتبارات داده شده به وسیله واسطه‌های مالی به بخش خصوصی به GDP به عنوان شاخص توسعه‌ی مالی در این تحقیق مورد استفاده قرار گرفت. آنها همچنین در این مطالعه نشان دادند که در کشورهایی که از واسطه‌های مالی توسعه یافته تری برخوردارند، درآمد پائین‌ترین دهک سریعتر از سرانه GDP متوسط رشد کرده است و نابرابری درآمدی سریعتر کاهش می‌یابد.

لیانگ (۲۰۰۶) در مطالعه‌ای با عنوان "توسعه‌ی مالی و توزیع درآمد" با استفاده از روش حداقل مربعات معمولی (OLS) و تکنیک GMM، داده‌های استانی چین را طی ۲۰۰۰-۱۹۸۶ مورد بررسی قرار داد. نتیجه تحقیق وی حاکی از آن است که یک ارتباط منفی و خطی بین توسعه‌ی مالی و نابرابری درآمدی در هر دو منطقه شهری و روستایی وجود دارد و اینکه ارتباط U شکل معکوس بین توسعه‌ی مالی و نابرابری ضعیف است. مانوئل و بیتنکورت^۱ (۲۰۰۶) در مطالعه‌ای با عنوان "توسعه‌ی مالی و نابرابری" با استفاده از داده‌های سری زمانی ۲۰ ساله و با استفاده از تخمین‌زن حداقل مربعات مخلوط^۲ (POLS) و استفاده از تفاضلات مرتبه اول متغیرهای ابزاری، به بررسی تأثیر توسعه‌ی مالی بر نابرابری درآمدی در برزیل در دوره زمانی ۱۹۹۴-۱۹۸۵ پرداختند. آنها به این نتیجه رسیدند که توسعه‌ی مالی و گسترش نهادهای مالی در برزیل، تأثیری قوی و معنی‌دار در دوره مورد بررسی بر نابرابری درآمدی داشته، اما این به این معنی نیست که افراد فقیر توانسته‌اند از این توسعه‌ی مالی بهره‌مند شوند؛ زیرا عواملی مانند افزایش نرخ تورم مانع ورود افراد فقیر به این بازارها شده است.

کاناویر و روجا^۳ (۲۰۰۸) در مطالعه‌ای تحت عنوان "توسعه‌ی مالی و توزیع درآمد در آمریکای لاتین و کارائیب" با استفاده از روش حداقل مربعات معمولی (OLS) و تکنیک

1. Manoel & Bittencourt (2006)
 2. Pooled Ordinary Least Squares estimator
 3. Canavire & Rioja (2008)

GMM به بررسی توسعه‌ی مالی و توزیع درآمد پرداخته اند که در این مطالعه تمام قسم‌های درآمدی (بیستکهای درآمدی) در نظر گرفته شده است و فقط اعتبارات تخصیص یافته به بخش خصوصی را به عنوان شاخص توسعه‌ی مالی در نظر گرفته اند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که نه تنها توسعه‌ی مالی سبب رشد اقتصادی می‌شود، بلکه سبب افزایش توزیع درآمدی نیز می‌شود و درآمد تمام قسم‌های درآمدی بخصوص قسم Q_۱ (فقیر) را افزایش می‌دهد. همچنین این مطالعه نظر گرین‌وود^۱ را نیز تأیید می‌کند؛ یعنی این اثر مثبت فقط زمانی اتفاق می‌افتد که کشور در یک آستانه توسعه‌ی اقتصادی معینی قرار گرفته باشد.

گولامونت^۲ (۲۰۰۸) در تحقیقی با عنوان "توسعه‌ی مالی و کاهش فقر: آیا بدون هزینه منفعتی می‌تواند باشد؟" طی سال‌های ۲۰۰۰-۱۹۶۶ با استفاده از روش حداقل مربعات معمولی (OLS) و تکنیک GMM بررسی می‌کند که چگونه توسعه‌ی مالی به‌طور مستقیم از طریق شرایط مک‌کینن و به‌طور معکوس از طریق رشد اقتصادی به کاهش فقر در کشورهای در حال توسعه کمک می‌کند. نتایج حاکی از آن است که فقرا از توانایی سیستم بانکی برای تسهیل دادوستدهایشان منتفع می‌شوند و فرصت‌های سرمایه‌گذاری کسب می‌کنند اما تا حدودی از اعتبار می‌افتند. همچنین توسعه‌ی مالی همراه با ثبات مالی است که برای فقرا مضر است. به هر حال منافع توسعه‌ی مالی برای فقرا مهمتر و بیشتر از هزینه‌ی آن است.

سکر^۳ (۲۰۰۸) در مقاله‌ای با عنوان "توسعه‌ی مالی، رشد اقتصادی و نابرابری: مدارک بدست آمده از آمریکای لاتین و کارائیب" مروری بر مطالعات تجربی اخیر مبنی بر ارتباط توسعه‌ی مالی و نابرابری درآمدی دارد. نتایج تحقیق وی با استفاده از داده‌های پویا و روش مقطعی بین‌کشوری، حاکی از آنند که توسعه‌ی مالی برای رشد اقتصادی مهم و ضروری

1. Greenwood
2. Guillaumont (2008)
3. Sucre (2008)

است. اکثر مدارک و مطالعات نشان می‌دهند که توسعه‌ی مالی عامل کاهش نابرابری است. زیرا توسعه‌ی مالی با رشد سریع و کاهش نابرابری درآمدی به کاهش فقر کمک می‌کند. آنگک^۱ (۲۰۰۹) در تحقیقی با عنوان "توسعه‌ی مالی و نابرابری" رابطه بخش مالی و نابرابری را در کشور هند و با توجه به داده‌های سری زمانی این کشور با استفاده از روش خود رگرسیون برداری (VAR) در دوره ۱۹۵۱-۲۰۰۳ بررسی نموده‌اند. نتایج نشان می‌دهد که حتی با در نظر گرفتن شاخص‌های متفاوت توسعه‌ی مالی، این عامل نقش قابل توجهی در کاهش نابرابری توزیع درآمد داشته است.

باتو و همکاران^۲ (۲۰۱۰) در مطالعه‌ای تحت عنوان "توسعه‌ی مالی و توزیع درآمد: مدارکی از کشورهای آفریقایی" با استفاده از داده‌های مقطعی ۲۲ کشور آفریقایی طی سال‌های ۱۹۹۰-۲۰۰۴ با استفاده از روش تخمین زن‌های گشتاورهای تعمیم‌یافته (GMM)، بررسی می‌کنند که توسعه‌ی مالی از چه طریقی با توزیع درآمد رابطه دارد. نتایج تخمین‌های آنها نشان می‌دهد زمانی که کشورها بخش مالیشان را توسعه می‌دهند نابرابری درآمد کاهش می‌یابد که نتیجه حاصله مطابق مبانی نظری و مطالعات قبلی است. همچنین تحصیلات نقش معناداری در توزیع عادلانه درآمد دارد. نتایج تحقیقات آنها همچنین هیچگونه مدرکی در مورد رابطه U شکل معکوس بین توسعه‌ی مالی و نابرابری را نشان نمی‌دهد.

کاپل^۳ (۲۰۱۰) در تحقیقی تحت عنوان "اثر توسعه‌ی مالی روی نابرابری درآمدی و فقر" اثر توسعه‌ی مالی را روی نابرابری درآمدی و فقر با استفاده از داده‌های پانل و روش تخمین حداقل مربعات معمولی (OLS) در دوره زمانی ۱۹۶۰-۲۰۰۶ برای ۷۸ کشور توسعه‌یافته و در حال توسعه بررسی کرده‌است. وی در تحقیق خود بدین نتیجه رسید که تنوع قومی و نژادی و توزیع زمین دو عامل معنی‌دار و اثرگذار روی توزیع درآمد و فقر

1. Ang (2009)
2. Batuo et al. (2010)
3. Kappel (2010)

هستند. همچنین در کشورهای با درآمد بالا، مخارج دولت منجر به کاهش نابرابری درآمدی می‌شود و در کشورهای کم درآمد هیچ عامل معنی‌داری پیدا نشد.

شهباز و اسلام (۲۰۱۱) در مقاله‌ای تحت عنوان "توسعه‌ی مالی و توزیع درآمد در پاکستان" رابطه بین توسعه‌ی مالی و توزیع درآمد را طی سال‌های ۲۰۰۵-۱۹۷۱ با استفاده از الگوی خودتوضیح با وقفه‌های گسترده (ARDL) در کشور پاکستان بررسی کرده‌اند. نتایج تحقیقات ایشان نشان می‌دهد زمانی که بی‌ثباتی مالی توسعه‌ی مالی را تشدید می‌کند، توسعه‌ی مالی توزیع درآمد را کاهش می‌دهد. برخلاف انتظار، نتایج نشان می‌دهند که رشد اقتصادی توزیع درآمد را بدتر می‌کند. همچنین رابطه U شکل معکوس بین توسعه‌ی مالی و نابرابری به اثبات نرسید.

جاچ و واتکا^۱ (۲۰۱۱) در تحقیقی تحت عنوان "توسعه‌ی مالی و نابرابری درآمدی" ارتباط بین توسعه‌ی مالی و نابرابری درآمدی را برای ۱۳۸ کشور توسعه‌یافته و در حال توسعه در دوره ۲۰۰۸-۱۹۶۰ با استفاده از روش حداقل مربعات معمولی (OLS) بررسی کرده‌اند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که برخلاف تئوری‌های موجود توسعه‌ی مالی منجر به بدتر شدن نابرابری درآمدی می‌گردد.

از مطالعات انجام گرفته داخلی در این زمینه نیز می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: عساری و همکاران (۱۳۸۸) در مقاله‌ای تحت عنوان "تأثیر توسعه‌ی مالی بر فقر و نابرابری در کشورهای عضو اوپک" فرآیند علت و معلولی که ارتباط‌دهنده توسعه‌ی مالی، رشد اقتصادی و فقر و نابرابری در کشورهای عضو اوپک است را طی دوره زمانی ۲۰۰۴-۱۹۹۰ سنجیده‌اند. مدل‌سازی داده‌ها و اطلاعات آماری این تحقیق بر پایه مدل‌های پانل پویا و پانل ایستا قرار گرفته و روابط موجود بین متغیرها با استفاده از تخمین‌زن‌های گشتاورهای تعمیم‌یافته (GMM)، اثرات ثابت و تصادفی برآورد شده است. نتایج تحقیق حاکی از این است که توسعه‌ی مالی از طریق تأثیر بر رشد اقتصادی می‌تواند سهم بسزایی در کاهش فقر

1. Jauch & Watzka (2011)

و نابرابری در این کشورها داشته باشد.

جاهد رنجبر (۱۳۸۹) در پایان‌نامه خود تحت عنوان "مطالعه تأثیر توسعه مالی بر نابرابری درآمد در ایران طی دوره (۸۵-۱۳۵۲)" تأثیر توسعه مالی بر نابرابری درآمد در اقتصاد ایران را طی دوره زمانی ۸۵-۱۳۵۲ با استفاده از الگوی حداقل مربعات معمولی (OLS) سنجیده است. نتایج تحقیق وی نشان‌دهنده اثر مثبت توسعه مالی، شاخص قیمت مصرف‌کننده، رشد اقتصادی و مجذور درآمد سرانه بر توزیع درآمد در این سه دهه می‌باشد.

سجادی (۱۳۸۹) در پایان‌نامه خود تحت عنوان "تأثیر توسعه مالی بر نابرابری توزیع درآمد مطالعه موردی منتخبی از کشورهای در حال توسعه (۲۰۰۵-۱۹۸۴)" به بررسی رابطه بین توسعه مالی و نابرابری توزیع درآمد در منتخبی از کشورهای در حال توسعه پرداخته است. در این راستا به منظور آزمون فرضیه در نظر گرفته شده در پژوهش، دو مدل را با استفاده از داده‌های تابلویی طی دوره زمانی ۲۰۰۵-۱۹۸۴ و علاوه بر آن با استفاده از مدل ضرایب تصادفی برای بررسی مدل خطی در نظر گرفته است. نتایج حاصل از تخمین، وجود رابطه U معکوس بین نابرابری توزیع درآمد و شاخص‌های توسعه مالی را رد می‌کند و در عین حال وجود رابطه خطی و منفی بین این دو را تایید می‌کند.

قنبری و همکاران (۱۳۹۰) در مقاله‌ای تحت عنوان "بررسی تأثیر توسعه مالی بر توزیع درآمد در ایران" رابطه میان توسعه مالی و نابرابری در ایران را با به کارگیری روش گشتاورهای تعمیم یافته (GMM) و طی دوره ۸۵-۱۳۵۰ بررسی نموده‌اند. نتایج تجربی حاصل از این تحقیق رابطه منفی و مستقیم توسعه مالی و نابرابری درآمدی در ایران را تأیید می‌کند و شواهد کافی جهت معکوس بین توسعه مالی و نابرابری درآمدی در ایران وجود ندارد.

سالم و یارمحمدی (۱۳۹۰) در مقاله‌ای تحت عنوان "بررسی رابطه توسعه مالی و توزیع درآمد در اقتصاد ایران" اثر توسعه مالی بر نابرابری توزیع درآمد در اقتصاد ایران

را با به کارگیری دو متغیر متفاوت برای توسعه‌ی مالی، نخست نسبت نقدینگی به تولید ناخالص داخلی و دیگر، مؤلفه اصلی اول سه متغیر "نسبت نقدینگی به تولید ناخالص داخلی"، نسبت مانده اعتبارات اعطایی به بخش خصوصی از کل مانده اعتبارات اعطایی و "نسبت ارزش معاملات بازار سهام از تولید ناخالص داخلی" بین سال‌های ۱۳۸۶-۱۳۵۲ بررسی کرده‌اند. بر اساس نتایج به دست آمده، توسعه‌ی مالی رابطه منفی و معناداری با توزیع درآمد داشته و این رابطه موافق با فرضیه گرین‌وود و جوانوایس غیرخطی است. همچنین، نتایج نشان می‌دهد که همگام با افزایش درآمد سرانه، نابرابری توزیع درآمد در حال افزایش بوده ولی نرخ این افزایش منفی است.

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان چنین گفت که برخی مطالعات انجام گرفته، اثر مثبت توسعه‌ی مالی روی توزیع درآمد را نشان می‌دهند ولی اکثر مطالعات یک رابطه منفی بین توسعه‌ی مالی و نابرابری درآمد را نتیجه گرفته‌اند. ارتباط توسعه‌ی مالی و توزیع درآمد در برخی مطالعات به صورت خطی بوده که تأییدکننده نظریه برجی و نیومن (۱۹۹۳) می‌باشد و برخی دیگر نیز نظریه U معکوس گرین‌وود و جوانوایس (۱۹۹۰) را تأیید کرده‌اند.

۴- تصریح مدل

۴-۱) معرفی مدل و متغیرها

در این بخش از مطالعه، به بررسی تجربی اثر توسعه‌ی مالی بر توزیع درآمد در ایران با استفاده از اطلاعات سالیانه ۱۳۵۲ تا ۱۳۸۷ پرداخته شده است. از آنجایی که برخی از متغیرهای مدل ایستا از مرتبه صفر و برخی دیگر نیز ایستا از مرتبه اول می‌باشند، لذا تجزیه و تحلیل‌های اقتصادسنجی با استفاده از نرم‌افزار Microfit4.0 و روش اقتصادسنجی خود رگرسیونی با وقفه‌های گسترده (ARDL) انجام شده است.

فرم عمومی مدل مورد استفاده، برگرفته از مدل باتو و همکاران (۲۰۱۰) است که به صورت زیر می‌باشد:

$$\text{GINI} = f(\text{FD}, \text{FD}^2, \text{GDPOP}, \text{GDPOP}^2, \text{HC}, \text{INF}) \quad (11)$$

که در آن GINI ضریب جینی است که به عنوان معیاری برای نابرابری درآمد استفاده می‌شود، FD توسعه‌ی مالی مرکب می‌باشد که به پیروی از باتو و همکاران، از جمع سه شاخص Cre/GDP ، M_2/GDP و M_3/GDP (که شامل اسکناس و مسکوک خارج از نظام بانکی به اضافه حساب‌های جاری و سایر بدهی‌های بهره‌دار بانک‌ها و واسطه‌های مالی غیر بانکی است) بدست می‌آید، FD^2 مجذور توسعه‌ی مالی، GDPOP تولید ناخالص داخلی سرانه به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۷۶ به عنوان شاخص توسعه‌ی اقتصادی، GDPOP^2 مجذور تولید ناخالص سرانه، HC سرمایه انسانی (که از نسبت شاغلان تحصیل کرده به کل شاغلین به عنوان پروکسی آن استفاده شده است) و INF نرخ تورم می‌باشد. آمار این متغیرها از آمار و اطلاعات بانک مرکزی و دفتر اقتصاد کلان سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی سابق جمع‌آوری شده است.

فرضیه کوزنتس مجذور دو متغیر توسعه‌ی مالی و تولید ناخالص داخلی را همزمان با خود متغیرها مورد آزمون قرار داده است؛ زیرا بر اساس نظریه U معکوس کوزنتس، ضریب جینی رابطه تنگاتنگی با سطح و مجذور درآمد افراد دارد. بنابراین با تکیه بر توجیه نظری و توجیه تجربی این امر، در این مطالعه نیز متغیرهای توسعه‌ی مالی و تولید ناخالص داخلی را توأم با مجذوراتشان در مدل مورد بررسی وارد می‌کنیم.

از نظر تئوریکی انتظار بر آن است که روابط زیر بین متغیرهای توضیحی و ضریب

جینی وجود داشته باشد:

توسعه‌ی مالی و مجذور آن: رابطه بین توسعه‌ی مالی و ضریب جینی می‌تواند مثبت یا منفی باشد. برخی معتقدند که توسعه بازارهای مالی اثر مثبت روی توزیع درآمد دارد زیرا بازارهای توسعه یافته و آزاد دسترسی به اعتبار را گسترش می‌دهند، پس فقرا فرصت پیدا می‌کنند که در سرمایه فیزیکی و انسانی‌شان سرمایه‌گذاری کنند. آنها فرصتی می‌یابند تا مهارت‌های خویش و فرزندانشان را افزایش دهند و همچنین کسب و کار کوچکی برای

خود برپا کنند. بنابراین، با گسترش فرصت‌های مالی که برای فقرا فراهم می‌شود، بازارهای مالی اثر مثبت روی توزیع برابر درآمد دارد (جاچ و واتکا، ۲۰۱۱، ۵). از طرف دیگر، اگر فقرا میزان دسترسی برابری به اعتبار (به دلیل کمبود وثیقه و ارتباطات) نداشته باشند، توسعه بازارهای مالی ممکن است توزیع درآمد را بدتر کند. زیرا افراد نسبتاً مرفه برای بدست آوردن فرصت‌های مالی جدید که آزادسازی بازارهای مالی مستلزم آنهاست آماده‌تر هستند (باتو و همکاران، ۲۰۱۰، ۳). همچنین هدف از استفاده مجذور توسعه‌ی مالی در مدل، آزمودن رابطه خطی یا غیر خطی بین توسعه‌ی مالی و ضریب جینی است. اگر فرضیه‌ی U معکوس گرین‌وود و جوانوایس در مورد توسعه‌ی مالی برقرار باشد، انتظار می‌رود اثر مجذور توسعه‌ی مالی بر ضریب جینی منفی باشد.

تولید ناخالص داخلی سرانه و مجذور آن: فرضیه‌ی کوزنتس نشان می‌دهد در مراحل ابتدایی رشد اقتصادی (افزایش درآمد سرانه) نابرابری افزایش و پس از سطحی از درآمد، کاهش می‌یابد. به عبارت دیگر، میان درآمد و نابرابری رابطه‌ای به شکل U معکوس وجود دارد و منظور از نقطه‌ی برگشت یا نقطه‌ی عطف همان نقطه‌ی انحنای U معکوس است که بالاترین سطح نابرابری درآمد را نشان می‌دهد (موسوی و همکاران، ۱۳۸۸، ۲۱). بنابراین طبق نظریه‌ی U معکوس کوزنتس انتظار می‌رود رابطه بین درآمد سرانه و ضریب جینی مثبت و رابطه بین مجذور درآمد سرانه و ضریب جینی منفی باشد.

سرمایه انسانی: افزایش در میزان تحصیلات موجب افزایش عرضه نیروی کار ماهر، کاهش دستمزد نسبی نیروی کار ماهر نسبت به نیروی کار غیرماهر می‌شود، در نتیجه نابرابری درآمدی را کاهش می‌دهد. لذا انتظار می‌رود رابطه بین سرمایه انسانی و ضریب جینی منفی باشد (جاچ و واتکا، ۲۰۱۱، ۴).

تورم: فروض مربوط به تورم بیان می‌کنند که افراد با درآمد پائین در جوامع مختلف اغلب بیش از سایر افراد از تورم آسیب می‌بینند؛ چرا که این افراد دارای درآمد ثابتی هستند و ممکن است نتوانند در برابر شرایط تورمی واکنش نشان دهند، در نتیجه درآمد

واقعی آنها کاهش می‌یابد. این در حالی است که در همین زمان دارایی واقعی صاحبان دارائی‌های بادوام (مانند زمین و مسکن) به دلیل شرایط تورمی افزایش می‌یابد، زیرا ثروتمندان دسترسی بیشتری به ابزارهای مالی دارند که به آنان اجازه می‌دهد تا از تورم در امان باشند. لذا با افزایش تورم نابرابری درآمدی بیشتر می‌شود. پس انتظار می‌رود رابطه بین تورم و ضریب جینی مثبت باشد (کلارک، ۲۰۰۳، ۹ و نجارزاده و راسخ، ۱۳۸۹، ۱۰۰).

۲-۴) روش برآورد

مدل‌سازی اقتصادسنجی با استفاده از سری‌های زمانی به روش‌های سنتی و معمول، مبتنی بر فرض پایایی متغیرهای سری‌زمانی است. در حالی که بسیاری از متغیرهای کلان اقتصادی پایا نیستند و اغلب حاوی یک روند تصادفی (ریشه واحد) می‌باشند که با تفاضل‌گیری روند مذکور حذف می‌شوند. از آنجا که حضور چنین روندی تخمین و استنباط‌های آماری را غیر معتبر می‌سازد، لذا ضروری است از روش‌هایی در برآورد توابع هنگام استفاده از سری‌های زمانی استفاده شود که به مسأله پایایی و همجمعی توجه داشته باشد. الگو خود توضیح با وقفه‌های گسترده (ARDL) از جمله روش‌هایی است که در آن لازم نیست درجه پایایی متغیرها یکسان باشد و صرفاً با تعیین وقفه‌های مناسب برای متغیرها می‌توان مدل مناسب را انتخاب کرد. روش ARDL الگوهای بلندمدت و کوتاه‌مدت موجود در مدل را به طور همزمان تخمین می‌زند و مشکلات مربوط به حذف متغیرها و خودهمبستگی را رفع می‌کند. بنابراین، تخمین‌های ARDL به دلیل نبود مشکلاتی مانند خودهمبستگی و درون‌زایی، ناریب و کارا هستند. مدل خود توضیح با وقفه‌های گسترده را می‌توان به صورت زیر نشان داد:

$$\alpha(L, P)Y_t = \alpha_0 + \sum_{i=1}^k \beta_i(L, q_i)X_{it} + \delta W_t + u_t \quad (12)$$

که در آن α_0 ، مقدار ثابت، Y_t متغیر وابسته و L عملگر وقفه است، به طوری که $L_j Y_t = Y_{t-j}$ است. W_t برداری از متغیرهای قطعی (غیر تصادفی)، نظیر عرض از مبدأ،

متغیرهای مجازی و یا برونزا با وقفه ثابت است. P ، تعداد وقفه‌های بکار رفته برای متغیر وابسته و q_i تعداد وقفه‌های مورد استفاده برای متغیرهای مستقل (X_{it}) است. همچنین در الگوی بالا:

$$\alpha(L, P) = 1 - \alpha_1 L - \alpha_2 L^2 - \dots - \alpha_p L^p \quad (13)$$

$$\beta(L, q_i) = 1 - \beta_{i1} - \beta_{i2} L^2 - \dots - \beta_{iq} L^q \quad (14)$$

$$i = 1, 2, \dots, k$$

سه معادله فوق با استفاده از روش حداقل مربعات معمولی برای تمامی مقادیر $d, P=0, 1, 2, \dots, k$ و $q=0, 1, 2, \dots, k$ یعنی به تعداد $(d+1)^{k+1}$ مدل مختلف ARDL تخمین زده می‌شوند. تعداد حداکثر وقفه‌ها یعنی d در ابتدا از سوی پژوهشگر تعیین می‌گردد، به طوری که هر چه دامنه سری‌های زمانی بزرگتر باشد، می‌توان وقفه‌های بزرگتری را آزمون کرد و تمام مدل‌ها در دوره $(t=d+1, \dots, n)$ تخمین زده می‌شوند. در مرحله دوم تعداد وقفه‌های بهینه برای هر یک از متغیرهای توضیحی با کمک یکی از ضوابط آکائیک، شوارتز-بیزین و حنان-کوئین، تعیین می‌گردد، که معمولاً در نمونه‌های کمتر از ۱۰۰، از معیار شوارتز-بیزین استفاده می‌شود، تا درجه آزادی زیادی از دست نرود. در مرحله سوم ضرایب الگوی بلندمدت بر اساس روش خودبازگشتی با وقفه‌های توزیعی ارائه می‌شود که برای آزمون همگرایی و بررسی این که رابطه بلندمدت حاصل از این روش کاذب نیست آزمون همگرایی ارائه شده توسط بنرجی، دولادو و مستر (۱۹۹۲)^۱ که بر مبنای آماره t بنا نهاده شده است، پیشنهاد می‌شود.

در این آزمون اگر مجموع ضرایب برآورد شده مربوط به وقفه‌های متغیر وابسته کوچکتر از یک باشد، الگوی پویا به سمت تعادل بلندمدت گرایش می‌یابد. بنابراین، برای آزمون همجمعی لازم است که آزمون فرضیه زیر انجام گیرد.

$$H_0: \sum_{i=1}^m \beta_i - 1 \geq 0 \quad (\text{عدم وجود همجمعی (عدم وجود رابطه بلندمدت)})$$

1. Banerjee, Dolado & Master (1992)

وجود همجمعی (وجود رابطه بلندمدت) $H1: \sum_{i=1}^m \beta_i - 1 < 0$

$\hat{\beta}_i$ نشان‌دهنده ضرایب وقفه‌های متغیر وابسته است.

کمیت آماره t مورد نیاز برای انجام آزمون فوق به صورت زیر محاسبه می‌شود:

$$t = \frac{\sum_{i=1}^m \hat{\beta}_i - 1}{\sum_{i=1}^m S \hat{\beta}_i} \quad (15)$$

که در آن $S \hat{\beta}_i$ نشانگر انحراف معیار ضرایب وقفه‌های متغیر وابسته است.

با مقایسه آماره t محاسبه شده و کمیت بحرانی ارائه شده از سوی بنرجی، دولادو و مستر در سطح اطمینان مورد نظر، می‌توان به وجود یا عدم وجود رابطه بلندمدت پی‌برد. اگر وجود رابطه بلندمدت بین متغیرهای مدل اثبات شود، در مرحله دوم، تخمین و تحلیل ضرایب بلندمدت و استنتاج در مورد ارزش آنها صورت می‌گیرد. وجود همجمعی بین مجموعه‌ای از متغیرهای اقتصادی، مبنای استفاده از مدل‌های تصحیح خطا را فراهم می‌کند. الگوی تصحیح خطا، نوسان‌های کوتاه‌مدت را به مقادیر بلندمدت آنها ارتباط می‌دهد. در نرم افزار Microfit این امکان وجود دارد که وقتی الگوی تعادلی بلندمدت مرتبط با الگوی ARDL استخراج شد، الگوی تصحیح خطای مرتبط با آن نیز ارائه شود (نوفرستی، ۱۳۸۷، ۹۶-۹۳).

۵- یافته‌های تحقیق

۵-۱) آزمون پایایی متغیرها

برای بررسی پایایی متغیرها در مطالعه حاضر از آزمون ریشه واحد تعمیم یافته دیکی- فولر^۱ (ADF) استفاده شده است که نتایج آن در جدول (۱) آمده است.

همانطور که در جدول (۱) مشاهده می‌شود، قدر مطلق آماره دیکی- فولر تعمیم یافته

1. Augmented Dickey-Fuller Unit Root Test

تأثیر توسعه‌ی مالی بر نابرابری درآمد در ایران / ۱۹۷

محاسبه شده برای متغیرهای GINI و INF در سطح، از قدر مطلق مقادیر بحرانی مکینون در سطح ۵٪ بزرگتر است و برای متغیرهای FD , FD^2 , $GDPOP$, $GDPOP^2$ و HC این آماره بعد از یکبار تفاضل گیری بزرگتر از مقادیر بحرانی می‌شود. با توجه به اینکه همه متغیرهای مدل در سطح پایا نیستند، در تخمین مدل از روش OLS امکان رگرسیون کاذب وجود دارد. اما اگر بین این متغیرها رابطه همجمعی وجود داشته باشد، می‌توان بدون هراس از کاذب بودن تخمین، رگرسیونی بر پایه سطح متغیرهای سری زمانی برآورد کرد که اطلاعات بلندمدت را در بر داشته باشد. بنابراین روش ARDL که تخمین مدل را با لحاظ پایایی و ناپایایی انجام می‌دهد، استفاده می‌شود.

جدول (۱) خلاصه نتایج حاصل از آزمون ریشه واحد دیکی-فولر تعمیم یافته

| نتیجه | مقدار بحرانی مکینون ۵٪ | ADF محاسبه شده | وقفه | روند | عرض از مبدأ | متغیر | |
|--------|------------------------|----------------|------|------|-------------|------------|----------------|
| پایا | -۲.۹۶۰۴۱۱ | -۳.۹۶۰۶۳ | ۳ | — | C | GINI | LEVEL |
| ناپایا | -۳.۵۵۷۷۵۹ | -۱.۱۴۸۴۲۴ | ۱ | T | C | FD | |
| ناپایا | -۳.۵۵۷۷۵۹ | -۱.۸۲۴۹۵ | ۱ | T | C | FD^2 | |
| ناپایا | -۱.۹۵۱۳۳۲ | -۰.۱۷۶۸۸ | ۱ | — | — | GDPOP | |
| ناپایا | -۱.۹۵۱۳۳۲ | -۰.۳۹۷۴۶۹ | ۱ | — | — | $GDPOP^2$ | |
| ناپایا | -۲.۹۵۱۱۲۵ | ۱.۲۶۷۹۹۹ | ۰ | — | C | HC | |
| پایا | -۳.۵۵۲۹۷۳ | -۳.۵۷۷۹۸۳ | ۱ | T | C | INF | 1st difference |
| پایا | -۲.۹۶۰۴۱۱ | -۳.۲۵۰۸۰۳ | ۱ | T | C | DFD | |
| پایا | -۲.۹۶۰۴۱۱ | -۴.۲۷۶۴۱۷ | ۱ | T | C | DFD^2 | |
| پایا | -۱.۹۵۱۳۳۲ | -۳.۵۵۱۹۳۶ | ۰ | — | — | DGDPOP | |
| پایا | -۱.۹۵۱۳۳۲ | -۳.۷۴۵۹۲۱ | ۰ | — | — | $DGDPOP^2$ | |
| پایا | -۲.۹۵۴۰۲۱ | -۴.۹۴۷۴۰۷ | ۰ | — | C | DHC | |

منبع: نتایج آزمون ADF

۵-۲) نتایج تخمین مدل براساس الگوی ARDL

در تخمین مدل با الگوی ARDL ابتدا مدل پویای کوتاه‌مدت آن به صورت جدول (۲) ارائه می‌شود که وقفه بهینه متغیرها براساس معیار شوارتز-بیزین به صورت $ARDL(1,0,0,2,0,0,2)$ می‌باشد.

جدول (۲) نتایج حاصل از آزمون همگرایی الگوی پویای تابع بهره‌وری نیروی کار

| ARDL(1,0,0,1,0,0) | | | |
|-----------------------|------------------|-----------------------|---------------------------------|
| متغیر | ضرایب برآورد شده | انحراف معیار | (احتمال) آماره t |
| GINI(-1) | ۰.۳۹۵۰۵ | ۰.۱۲۶۰۳ | ۳.۱۳۴۷۳(۰/۰۰۵) |
| FD | ۰.۰۲۷۶۷۵ | ۰.۰۱۰۱۹۹ | ۲.۷۱۳۵(۰/۰۱۲) |
| FD ² | -۰.۰۰۱۹۲۹۸ | ۰.۸۲۲۳E-3 | -۲.۳۴۶۹(۰/۰۲۸) |
| GDPOP | ۰.۱۳۲۳۹ | ۰.۰۲۳۷۷۸ | ۵.۵۶۷۷(۰/۰۰۰) |
| GDPOP(-1) | -۰.۰۵۷۱۹۸ | ۰.۰۱۰۵۱۹ | -۵.۴۳۷۷(۰/۰۰۰) |
| GDPOP(-2) | ۰.۰۲۰۶۱۴ | ۰.۰۰۷۱۰۵۳ | ۲.۹۰۱۱(۰/۰۰۸) |
| GDPOP ² | -۰.۰۰۸۰۸۷۳ | ۰.۰۰۱۹۱۲۷ | -۴.۲۲۸۱(۰/۰۰۰) |
| HC | -۱.۰۳۶۸ | ۰.۲۸۲۳۸ | -۳.۶۷۱۵(۰/۰۰۱) |
| INF | ۰.۰۰۱۵۸۷۴ | ۰.۳۲۰۶E-3 | ۴.۹۵۱۳(۰/۰۰۰) |
| INF(-1) | -۰.۵۵۸۶E-3 | ۰.۲۹۱۶E-3 | -۱.۹۱۵۶(۰/۰۶۸) |
| INF(-2) | ۰.۹۵۰۵E-3 | ۰.۲۶۶۲E-3 | ۳.۵۷۰۴(۰/۰۰۲) |
| R ² = ۰/۸۹ | — | R ² = ۰/۸۵ | D.W = ۱/۷۱۹۷ F = ۱۹/۳۴۹۸(۰/۰۰۰) |
| Diagnostic Tests | | | |
| Test Statistics | LM Version | F Version | |
| A: Serial Correlation | ۰/۹۲۱۳۵(۰/۳۳۷) | ۰/۶۱۲۷۷(۰/۴۴۲) | |
| B: Functional Form | ۱/۹۵۸۸(۰/۱۶۲) | ۱/۵۸۹۴(۰/۲۱۹) | |
| C: Normality | ۰/۱۰۲۱۵(۰/۹۵) | — | |
| D: Heteroscedasticity | ۱/۶۲۴۱(۰/۲۰۳) | ۱/۶۰۵۲(۰/۲۱۴) | |

منبع: محاسبات تحقیق

نتایج الگوی پویا نشان می‌دهد که همه متغیرها در سطح ۹۵٪ معنی‌دار هستند و یک واحد افزایش در ضریب جینی در دوره گذشته، باعث افزایش ۰/۴ واحدی ضریب جینی در دوره جاری می‌شود.

یک واحد افزایش در شاخص توسعه‌ی مالی مرکب در کوتاه‌مدت باعث افزایش ۰/۰۳ واحدی ضریب جینی در همان دوره می‌گردد؛ لذا شاخص توسعه‌ی مالی مرکب در کوتاه‌مدت تأثیر مثبت و معنی‌داری روی نابرابری درآمدی دارد. به عبارت دیگر افزایش

توسعه‌ی مالی باعث می‌شود در کوتاه‌مدت نابرابری درآمدی افزایش یابد. یک واحد افزایش در مجذور توسعه‌ی مالی در کوتاه‌مدت باعث کاهش $0/002$ واحدی ضریب جینی در همان دوره می‌گردد؛ لذا مجذور توسعه‌ی مالی در کوتاه‌مدت تأثیر منفی و معنی‌داری روی نابرابری درآمدی دارد. این امر نشان می‌دهد که در کوتاه‌مدت نظریه‌ی U معکوس گرین‌وود و جوانوایس در ایران برای دوره $87-1352$ صدق می‌کند.

یک واحد افزایش در تولید ناخالص داخلی سرانه در کوتاه‌مدت باعث افزایش $0/13$ واحدی ضریب جینی در همان دوره و با یک دوره وقفه باعث کاهش ضریب جینی به میزان $0/06$ واحد و با دو دوره وقفه دوباره باعث افزایش ضریب جینی به میزان $0/02$ واحد می‌گردد. همچنین یک واحد افزایش در مجذور تولید ناخالص داخلی سرانه در کوتاه‌مدت باعث کاهش $0/008$ واحدی ضریب جینی در همان دوره می‌گردد. لذا مجذور تولید ناخالص داخلی سرانه در کوتاه‌مدت تأثیر منفی و معنی‌داری روی نابرابری درآمدی دارد و باعث توزیع عادلانه‌تر درآمد می‌شود که این امر نیز با نظریه‌ی U معکوس کوزنتس موافق است.

افزایش یک واحد سرمایه انسانی باعث کاهش $1/04$ واحدی ضریب جینی در همان دوره می‌گردد. لذا سرمایه انسانی در کوتاه‌مدت تأثیر منفی و معنی‌داری روی نابرابری درآمدی دارد.

یک واحد افزایش در تورم در کوتاه‌مدت باعث افزایش $0/002$ واحدی ضریب جینی در همان دوره و با یک دوره وقفه باعث کاهش ضریب جینی به میزان $0.56E-3$ واحد و با دو دوره وقفه دوباره باعث افزایش ضریب جینی به میزان $0.95E-3$ واحد می‌گردد. آماره $F(6,27)=19.3498[000]$ دلیلی برای معنی‌داری کل رگرسیون می‌باشد و با اطمینان 100% فرضیه صفر مبنی بر صفر بودن همه ضرایب الگو را رد می‌کند.

آزمون‌های تشخیصی مدل نیز همگی از لحاظ اقتصادسنجی قابل قبول می‌باشند و بیانگر این نکته هستند که مدل مشکل خودهمبستگی و ناهمسانی واریانس ندارد، توزیع جملات

اخلال نرمال است و مدل صحیح تصریح شده است.

حال برای اطمینان از اینکه رابطه بلندمدت حاصل از این روش کاذب نباشد، از روش ارائه شده توسط بنرجی، دولادو و مستر که بر پایه آزمون t بنا نهاده شده است استفاده می‌کنیم. اگر کمیت آماره t از مقدار بحرانی جدول بنرجی و همکاران (۱۹۹۲) بیشتر باشد، وجود رابطه بلندمدت تأیید می‌شود. با توجه به رابطه (۵) خواهیم داشت:

$$t = \frac{\sum_{i=1}^m \hat{\beta}_i - 1}{\sum_{i=1}^m s \hat{\beta}_1} = \frac{0.39505 - 1}{0.12603} = -4.8002$$

مقایسه آماره محاسباتی (-۴.۸) با کمیت بحرانی این آزمون در سطح ۹۵٪ درصد (-۴.۳) جدول بنرجی و همکاران (۱۹۹۲)، فرضیه وجود رابطه بلندمدت (وجود همجمعی) بین متغیرهای مدل را تأیید می‌کند. لذا تخمین ضرایب بلندمدت مدل در جدول (۳) بدین صورت ارائه می‌شود:

جدول (۳) نتایج بدست آمده از برآورد الگوی بلندمدت مدل

| متغیر | ضرایب | انحراف معیار | t(احتمال) آماره |
|--------------------|------------|--------------|-----------------|
| FD | ۰.۰۴۵۷۴۸ | ۰.۰۱۷۷۰۸ | ۲.۵۸۳۴(۰.۰۱۷) |
| FD ² | -۰.۰۰۳۱۹۰۱ | ۰.۰۰۱۴۵۲۶ | -۲.۱۹۶۲(۰.۰۳۸) |
| GDPOP | ۰.۱۵۸۳۷ | ۰.۰۰۹۸۱۷۴ | ۱۶.۱۳۱۳(۰.۰۰۰) |
| GDPOP ² | -۰.۰۱۳۳۶۹ | ۰.۰۰۱۳۷۱۴ | -۹.۷۴۷۹(۰.۰۰۰) |
| HC | -۱.۷۱۳۸ | ۰.۴۱۴۲ | -۴.۱۳۷۶(۰.۰۰۰) |
| INF | ۰.۰۰۳۲۷۱۸ | ۰.۸۹۱۵E-3 | ۳.۶۶۹۸(۰.۰۰۱) |

منبع: محاسبات تحقیق

در بلندمدت همه متغیرها در سطح ۹۵٪ معنی دار بوده و از علائم مورد انتظار برخوردار می‌باشند. بر اساس نتایج بدست آمده، توسعه‌ی مالی با نرخ کاهنده‌ای منجر به افزایش ضریب جینی می‌گردد. همچنین معنی داری ضریب مجذور توسعه‌ی مالی نشان می‌دهد که نظریه‌ی U معکوس کوزنتس در این دوره برای کشور مطابق نظر گرین‌وود و جوانوایس

تأثیر توسعه‌ی مالی بر نابرابری درآمد در ایران / ۲۰۱

(۱۹۹۰) تأیید می‌شود. با این حال مثبت بودن رابطه توسعه‌ی مالی و ضریب جینی مخالف نتایج اکثر مطالعات صورت گرفته در این زمینه است. افزایش تولید ناخالص داخلی سرانه نیز به‌طور کاهنده‌ای منجر به افزایش ضریب جینی می‌گردد، لذا می‌توان نتیجه گرفت که ایران در بخش صعودی منحنی U معکوس کوزنتس قرار دارد.

وجود رابطه بلندمدت بین مجموعه متغیرها، مبنایی برای استفاده از الگوی تصحیح خطا را که در آن نوسانات کوتاه‌مدت به مقادیر تعادلی و بلندمدت ارتباط داده می‌شوند، فراهم می‌آورد. بنابراین الگوی تصحیح خطای مدل بلندمدت الگو در جدول ۴ آورده شده است.

جدول (۴) نتایج حاصل از برآورد الگوی تصحیح خطای مدل

| متغیر | ضرایب برآورد شده | انحراف معیار | (احتمال) آماره t |
|---|------------------|----------------------|----------------------------|
| DFD | ۰.۰۲۷۶۷۵ | ۰.۰۱۰۱۹۹ | ۲.۷۱۳۵(۰/۰۱۲) |
| FD ² | -۰.۰۰۱۹۲۹۸ | ۰.۸۲۲۳E-3 | -۲.۳۴۶۹(۰/۰۲۷) |
| DGDPOP | ۰.۱۳۲۳۹ | ۰.۰۲۳۷۷۸ | ۵.۵۶۷۷(۰/۰۰۰) |
| DGDPOP1 | -۰.۰۲۰۶۱۴ | ۰.۰۰۷۱۰۵۳ | -۲.۹۰۱۱(۰/۰۰۸) |
| DGDPOP ² | -۰.۰۰۸۰۸۷۳ | ۰.۰۰۱۹۱۲۷ | -۴.۲۲۸۱(۰/۰۰۰) |
| DHC | -۱.۰۳۶۸ | ۰.۲۸۲۳۸ | -۳.۶۷۱۵(۰/۰۰۱) |
| DINF | ۰.۰۰۱۵۸۷۴ | ۰.۳۲۰۶E-3 | ۴.۹۵۱۳(۰/۰۰۰) |
| DINF1 | -۰.۹۵۰۵E-3 | ۰.۲۶۶۲E-3 | -۳.۵۷۰۴(۰/۰۰۱) |
| ecm(-1) | -۰.۶۰۴۹۵ | ۰.۱۲۶۰۳ | -۴.۸۰۰۲(۰/۰۰۰) |
| R ² =۰/۷۷ | — | R ² =۰/۶۷ | D.W=۱/۷۱۹۷ F=۹.۴۸۲۷(۰/۰۰۰) |
| ecm= GINI -.۰045748*FD + .0031901*FD2 -.15837*GDPOP + .013369*GDPOP2 + 1.7138*HC - .0032718*INF | | | |

منبع: محاسبات تحقیق

همانگونه که نتایج جدول نشان می‌دهد، همانند ضرایب الگوی بلندمدت، ضرایب کوتاه‌مدت نیز از علائم مورد انتظار برخوردار می‌باشند و در سطح ۹۵٪ معنی‌دار هستند. ملاحظه می‌گردد که ضریب تصحیح خطای مدل^۱ کوچکتر از یک و از نظر آماری

1. Error Correction Term (ECT)

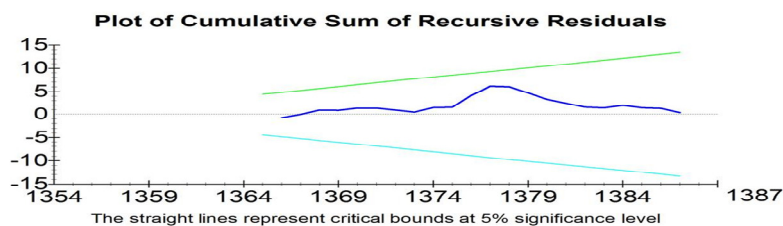
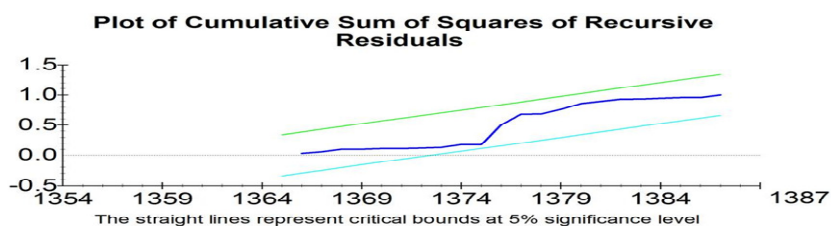
معنی دار می‌باشد. منفی بودن آن حاکی از این است که هر عدم تعادلی در الگو در بلندمدت به سمت تعادل حرکت می‌کند. ضریب تصحیح خطای مدل که برابر $0/60495$ - می‌باشد، نشان می‌دهد در هر دوره حدود 61% از عدم تعادل ضریب جینی برطرف می‌شود؛ و کمتر از دو دوره (یک و نیم سال) لازم است تا خطای تعادل کوتاه‌مدت تصحیح گردد و مدل به تعادل بلندمدت بازگردد.

۳-۵) آزمون ثبات ساختاری

نهایتاً آزمون‌های ثبات ساختاری پسماند تجمعی^۱ و مجذور پسماند تجمعی^۲ که منعکس کننده ثبات در ضرایب تخمینی در طول دوره مورد بررسی هستند را انجام می‌دهیم. آزمون پسماند تجمعی برای یافتن تغییرات سیستماتیک در ضرایب رگرسیون و آزمون مجذور پسماند تجمعی زمانی که انحراف از پایداری ضرایب رگرسیون اتفاقی و ناگهانی است مفید می‌باشند.

اگر نمودار پسماند تجمعی، بین دو خط صاف (فاصله اطمینان 95%) [که برابری آنها توسط براون و دیگران^۳ ارائه شده] قرار گرفت، فرضیه صفر مبنی بر عدم وجود شکست ساختاری پذیرفته می‌شود. در غیر این صورت فرضیه وجود شکست ساختاری پذیرفته می‌شود. مطالب فوق در مورد نمودار مجذور پسماند تجمعی نیز صدق می‌کند (تشکینی، ۱۳۸۴). نمودارهای آزمون‌های پسماند تجمعی و مجذور پسماند تجمعی در شکل (۲) نشان داده شده‌اند.

1. Cumulative Sum of Residuals (CUSUM)
2. Cumulative Sum of Squared Residuals (CUSUMSQ)
3. Brown, Durbin & Evans



شکل (۲): آزمون CUSUM و CUSUMSQ

شکل (۲) نشان می‌دهد که نمودار پسماند تجمعی و مجذور پسماند تجمعی در بین کرانه‌های بالا و پائین قرار گرفته‌اند، لذا فرضیه صفر مبنی بر عدم وجود شکست ساختاری پذیرفته می‌شود و وجود ثبات ساختاری تأیید می‌شود.

۶- نتیجه‌گیری

هدف این مقاله، بررسی تأثیر توسعه‌ی مالی بر نابرابری درآمدی در ایران طی سالهای ۸۷-۱۳۵۲ می‌باشد. برای تخمین مدل و بررسی اثر متغیرها روی نابرابری درآمد از الگوی خود توضیح با وقفه‌های گسترده استفاده شده است و نتایج زیر حاصل شده‌اند:

(۱) توسعه‌ی مالی مرکب در کوتاه‌مدت و بلندمدت تأثیر مثبت، معنی‌دار و کاهنده‌ای بر روی ضریب جینی دارد یعنی این ارتباط به شکل U معکوس می‌باشد که تصدیق‌کننده‌ی نظریه‌ی U معکوس گرین‌وود و جوانوایس در ایران می‌باشد.

۲) تولید ناخالص داخلی سرانه در کوتاه‌مدت و بلندمدت تأثیر مثبت، معنی‌دار و کاهنده‌ای بر روی ضریب جینی دارد.

۳) سرمایه انسانی در کوتاه‌مدت و بلندمدت تأثیر منفی و معنی‌داری بر روی نابرابری درآمدی دارد.

۴) تورم در کوتاه‌مدت و بلندمدت تأثیر مثبت و معنی‌داری بر روی نابرابری درآمدی دارد.

۵) آزمون‌های ثبات CUSUM و CUSUMSQ نیز نشان‌دهنده ثبات مدل طی دوره مورد مطالعه می‌باشند.

با توجه به نتایج بدست آمده موارد زیر پیشنهاد می‌شوند:

- سیاست‌های مالی باید به گونه‌ای تنظیم شود که اعتبارات تخصیص یافته به بخش خصوصی علاوه بر افزایش با عدالت و کارآیی بیشتری بین اقشار مختلف جامعه تقسیم شود تا به این صورت با سرمایه‌گذاری‌های زودبازده، نابرابری بین گروه‌های درآمدی مختلف کاهش یابد.

- افزایش سواد و مهارت باعث افزایش آگاهی و دستمزد می‌گردد، و نهایتاً توزیع درآمد عادلانه‌تر می‌گردد. لذا دولت باید برای افزایش سطح سواد و مهارت نیروی کار زمینه لازم را فراهم آورد.

- دولت باید تمام سیاست‌های پولی خود را در جهت کاهش تورم به اجرا درآورد، مثلاً با کنترل در قیمت کالاهای وارداتی، کنترل در فشار تقاضا که ناشی از افزایش سریع در هزینه‌های مصرفی و مخارج سرمایه‌گذاری در بخش خصوصی و عمومی است، جلوی رشد نامتناسب نقدینگی بخش خصوصی را که عامل اصلی افزایش تقاضای کل و گسترش و تعمیق فشارهای تورمی است را بگیرد.

- در کاهش نابرابری درآمدی باید عواملی چون بهبود ساختار بازار، ایجاد امکانات مساوی و عادلانه و برابر برای تمام فقرا در برابر ثروتمندان و روستاییان در برابر شهرنشینان،

تأثیر توسعه‌ی مالی بر نابرابری درآمد در ایران / ۲۰۵

رفع تبعیض جنسی و نژادی و در دسترسی به منابع و امکانات، برقراری و اختصاص یارانه هدفمند و جهت‌دار، جلوگیری از انتقال عوامل تولید، جلوگیری از مهاجرت عوامل تولید هم از روستاها به شهرها و هم از داخل به خارج کشور، مورد توجه و اهمیت قرار گیرد.

منابع :

1. Ang, J.B. (2009), "Financial Liberalization and Income Inequality", MPRA, Paper No. 14496.
2. Asari, A., Naseri, A.R. and Aghayi, M. (2009), "The Effect of Financial Development on Poverty and Inequality in OPEC Countries", *Journal of the Economic Research*, 9(3):pp 29-51.
3. Batuo, E.M., Guidi, F. and Kupukile M. (2010), "Financial Development and Income Inequality: Evidence from African Countries", MPRA Paper No. 25658, pp.1-28.
4. Beck, T., Demiraguc-kunt, A. and Levin (2004), "Finance, Inequality and Poverty: Cross-country Evidence", World Bank Policy Research Working paper, No.3338, World Bank, Washington D.C.
5. Canavire, G. and Rioga, F. (2008), "Financial Development and the Distribution of Income in Latin America and the Caribbean" Discussion Paper Series, No. 3796, October 2008, pp.1-18
6. Clarke, G., Lixin C.X. and Heng, Z. (2003), "Finance and Income Inequality: Test of Alternative Theories", Policy Research Working Paper, No.2984, March 2003, pp 1-26.
7. Dahmardeh, N., Safdari, M. and Shahikitash, M. (2010), "The Effects of Macro Indicators on Income Distribution in Iran", *Iranian Journal of Trade Studies*, 54, pp 25-55.
8. Davoodi, P. and Barati, M.A. (2007), "Effects of Economic Policies on Income Distribution in Iran", *Iranian Journal of Trade Studies*, 43, pp 283-322.
9. Ghanbari Arani, A., Aghaei, M. and Rezagholizadeh, M. (2011), "Investigation of the Effect of Financial Development on Income Distribution in Iran", *Economic Research Review*, Spring, 11(40), pp1-30.
10. Greenwood, J. and Jovanovic, B. (1990), "Financial Development, Growth, and the Distribution of Income", *the Journal of Political Economy*, 98(5), pp 1076-1107.
11. Guillaumont, S.J. and Kangni K. (2008), "Financial Development and Poverty Reduction: Can There Be a Benefit without a Cost?",

- IMF Working Paper, International Monetary Fund, March 2008, pp 1-36.
12. Hasanzadeh, A., Azuji, A. and Ghavidel, S. (2006), "Effects of Micro-credit in Reducing Poverty and Income Inequality", *Journal of Islamic Economics*, 6(21), pp 45-68.
 13. Jahed Ranjbar, A. (2010), "Study of Financial Development Effect on Inequality in Iran (1973-2006)", Thesis of Islamic Azad University, Tabriz Branch.
 14. Jauch, S. and Watzka, S. (2011), "Financial Development and Income Inequality", CESifo Working Paper Series 3687, CESifo Group Munich, category 6: fiscal policy, macroeconomics and growth, pp 1-34.
 15. Kappel, V. (2010), "The Effects of Financial Development and Income Inequality and Poverty", Proceedings of the German Development Economics Conference, Hannover 2010, No. 25, <http://hdl.handle.net/10419/39977>.
 16. Khodadad Kashi F. and Heydari K.H. (2009), "Income Distribution In Iran's Economy, Application of Gini Coefficient, Theil and Atkinson Indices", *Economic Research Review*, 4, pp 151-179.
 17. Li, H., Squire, L. and Zou, H. (1998), " Explaining International and Intertemporal Variations in Income Inequality", *The Economic Journal*, 108, pp 26-43.
 18. Liang, Zh. (2006), "Financial Development and Income Distribution: a system GMM panel analysis with application to urban china", *Journal of Economic Development*, 31(2), pp 1-21.
 19. Manoel, F. and Bittencourt, M. (2006), "Financial Development and Inequality: Brazil 1985-99", Working Paper 26, Society for the Study of Economic Inequality.
 20. Moosavi S. N., Sadrolashrafi, S.M. and Taheri, F. (2009), "The Effect of Globalization on Income Inequality in Iran", *Journal of Agricultural Economics*, 3(2), pp 185-208.
 21. Najarzadeh, R. and Mahdavarasekh, E. (2010), "The Effect of Globalization on Income Distribution in D. 8 Countries", *Iranian Journal of Trade Studies*, 54, pp 87-109.

22. Nofaresti, M. (2008), "Unit Root and Co-integration in Econometrics", The Rasa Cultural Services Institute.
23. Rasekhi, S. and Ranjbar, N. (2009), "An Examination of Financial Development Effect on OIC Member Countries", *Journal of Knowledge and Development*, 16(27), pp 1-22.
24. Rasti, M. (2009), "The Effect of Trade Development on Financial Development in Iran", *Journal of Trade Surveys*, 7(37), pp 56-63.
25. Sajadi, Z. (2010), "The effect of Financial Development on Income Distribution Inequality; Case Study of Selected Developing Countries", M.A. Thesis of Isfahan University.
26. Salem, A. and Arab Yarmohammadi, J. (2011), "The Relationship between Financial Development and Income Distribution (a case of Iran)", *Journal of Trend of Economic Research*, 19(58), pp 127-152.
27. Shahbaz, M. and Islam, F. (2011), "Financial Development and Income Distribution in Pakistan: an application of ARDL approach", *Journal of Economic Development*, 36(1), pp 35-58.
28. Sucre R.M. (2008), "Financial Development, Economic Growth and Inequality: assessing evidence for Latin America and the Caribbean", Working Paper, CEPLAG-San Simon University, pp1-39.
29. Tashkini, A. (2005), "Applied Econometrics with Microfit", The Dibagaran Artistic and Cultural Institute.

تأثیر جهانی شدن اقتصاد بر اندازه دولت؛ مطالعه کشورهای منتخب آسیایی

دکتر حسن صادقی*، دکتر مجید صامتی**، دکتر مرتضی سامتی***

دریافت: ۱۳۹۰/۶/۴ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۲/۲۷

چکیده

برنامه‌های رشد و توسعه اقتصادی، به ویژه در کشورهای در حال توسعه، به میزان تعامل اقتصاد ملی با اقتصاد جهانی بستگی داشته و متأثر از فرایند پدیده جهانی شدن اقتصاد است. پدیده جهانی شدن نیز تاکنون نشان داده است که اقتصاد ملی کشورها، تحت تأثیر جدی این پدیده قرار دارند. در جهان امروز، با وجود وابستگی‌های متقابل، رشد و توسعه اقتصادی در سطح ملی، بدون تعامل فعال با اقتصاد جهانی دچار چالش جدی است. از طرفی برنامه‌های توسعه در کشورهای در حال توسعه به طرز قابل توجهی تحت تأثیر اندازه دولت می‌باشد. اندازه دولت از اموری است که در راستای تعامل یا عدم تعامل دولت‌ها با جهانی شدن، دستخوش تغییرات شده است. بر اساس منطق جهانی شدن، دولت‌ها بایستی نسبت به کوچک‌سازی خود و واگذاری امور تصدی‌گری به بخش خصوصی و اصولاً ایجاد و گسترش فضای رقابتی اقدام نمایند. مطالعات نسبتاً فراوانی وجود دارد که پیامدهای جهانی شدن بر اندازه دولت را بررسی کرده‌اند. نتایج، هم بر کوچک‌تر شدن و هم بر بزرگ‌تر شدن اندازه دولت‌ها اشاره دارند. این مقاله نیز در ادامه مطالعات تجربی گذشته و در چارچوب مبانی نظری، آثار جهانی شدن بر اندازه دولت‌ها را در کشورهای منتخب آسیایی مطالعه نموده است و نتایج بیان‌گر این است که جهانی شدن اقتصاد اندازه دولت را در کشورهای مورد مطالعه کاهش نداده است. روش تحقیق این مطالعه، ترکیبی از روش‌های توصیفی و تحلیلی علی و نوع مطالعه کاربردی و روش جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای است که از روش‌های اقتصادسنجی و داده‌های

Email: sadeghh@pnu.ac.ir

Email: sameti.majid@gmail.com

Email: msameti@gmail.com

* استادیار دانشگاه پیام‌نور

** دانشیار دانشکده اقتصاد دانشگاه اصفهان

*** استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه اصفهان

تلفیقی (Panel Data) استفاده شده است.

کلمات کلیدی: جهانی شدن، درجه آزادی تجارت، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، اندازه دولت، آسه آن.

طبقه‌بندی JEL: H53, F13.

۱- مقدمه

امروزه به نحو فزاینده‌ای پذیرفته شده است که برای تحقق هدف توسعه اقتصادی و اجتماعی، وجود دولتی کارا اهمیت اساسی دارد. چنین دولتی باید نقش خود را بیشتر به عنوان شریک و فراهم آورنده زمینه بیشتر مشارکت بخش خصوصی ایفاء نماید. پدیده جهانی شدن در فرآیند کارکردهای خود، اثراتی را بر فعالیت دولت داشته است. وظایف و اندازه دولت‌ها در فرآیند جهانی شدن و تعامل با آن تغییراتی را تجربه کرده اند. به طوری که نمی‌توان این گونه قضاوت کرد که جهانی شدن منجر به کوچک تر شدن دولت‌ها می‌شود. سؤال اصلی این پژوهش، این بوده است که تأثیر جهانی شدن اقتصاد بر اندازه دولت چیست؟ آیا جهانی شدن اندازه دولت را افزایش می‌دهد یا کاهش؟ این سؤال از طریق مدل کار بردی برای کشورهای منتخب آسیایی (اندونزی، تایلند، فیلیپین، مالزی و ایران) در دوره زمانی ۲۰۰۵-۱۹۸۰، پاسخ داده می‌شود. چهار کشور اندونزی، تایلند، فیلیپین و مالزی از امضاء کنندگان موافقت نامه عمومی تعرفه و تجارت (گات) بوده‌اند و از سال ۱۹۹۵ عضو سازمان جهانی تجارت شده‌اند. بنابراین تعامل و همگرایی مناسبی را با اقتصاد جهانی (و منطقه‌گرایی موفقی را در اتحادیه آسه آن) داشته‌اند. لذا تجارب کشورهای فوق احتمالاً می‌تواند برای ایران (که در آستانه الحاق به سازمان جهانی تجارت است) و سایر کشورهای در حال توسعه مفید باشد. مطالب به ترتیب با ادبیات موضوع، مبانی نظری، مطالعات تجربی، تصریح الگوی تحلیلی، برآورد، نتایج و پیشنهادها تنظیم شده است.

۲- ادبیات موضوع و مبانی نظری

۲-۱. دولت: مفاهیم و کلیات

برای واژه‌های حکومت و دولت تعاریف گسترده‌ای، به ویژه با رویکرد سیاسی، ارائه شده است. اصطلاح حکومت یکی از معمول‌ترین مفاهیمی است که به صورت هم معنا با مفهوم دولت به کار برده می‌شود. در واقع کلمه حکومت بسیار قدیمی‌تر از اصطلاح

دولت است (وینسنت اندرو، ۱۳۷۶). حکومت را می‌توان ساختار سیاسی عمومی کشور، که اداره امور سرزمینی را توسط هیأت منتخب مردم به عهده دارد و بیشتر یک ذهنیت متفاوتی است در نظر گرفت (دادگر، ۱۳۸۰). محققان استدلال می‌کنند، دولت بر اساس مجموعه‌ای از مفاهیم، ارزش‌ها و اندیشه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی استوار است (رنانی، ۱۳۸۲). اگرچه دولت به عنوان عالی‌ترین مرجع اقتدار، مدعی سلطه انحصاری در درون قلمرو خویش، واجد حاکمیت است اما از زمان پیدایش سازمان‌های حقوقی، سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی بین‌المللی، از قبیل سازمان ملل، جامعه اقتصادی اروپا، گات، سازمان جهانی تجارت، دادگاه‌های بین‌المللی و شرکت‌های چند ملیتی، دیگر نمی‌توان به سهولت از سلطه و تفوق کامل دولت حتی در درون مرزهای خود سخن گفت. دولت‌ها در گذشته، در مقایسه با دولت‌های مدرن فعلی، بسیار کوچک بودند و شکل و اندازه دولت به طور معمول تابع شرایط جغرافیایی بود (وینسنت اندرو، ۱۳۷۶). اما کثرت مباحث دخالت دولت در اقتصاد از زمانی مطرح شد که ناکارآمدی نظام بازار در بخش‌هایی از عملکرد و سیستم قیمت‌ها و بازار بروز کرد به طوری که نظریه‌های موجود در آن زمان نیز قادر به توجیه و تبیین ضعف‌ها و نارسایی عملکرد بازار نبود. در این شرایط مداخله دولت به منظور جبران کاستی‌های نظام بازار مطرح شد، که منجر به واگذاری نقش و وظیفه‌ای محوری به دولت گردید و مباحث نظری در حوزه اقتصاد خرد، کلان، بخش عمومی و توسعه به رشته تحریر در آمد. دهه ۱۹۴۰، دهه نگرش جدید به نقش دولت محسوب می‌شود که از تحلیل بحران و رکود اقتصاد جهانی، به ویژه اقتصاد امریکا، نشأت می‌گیرد. نگرشی که رفتار اقتصادی دولت‌ها را به طور اساسی دگرگون و متحول نمود.^۱

۱- هابز (۱۹۵۱) در رساله لویاتان درباره زندگی کردن بدون وجود دولتی که نظم و امنیت را به صورت مؤثر تأمین کند چنین می‌گوید: "زندگی بدون دولت، زندگی نیست بلکه گوشه‌نشینی محقرانه، زشت، خشن و کوتاه خواهد بود".

فروپاشی اقتصادهای متمرکز، بروز بحران‌های مالی در دولت‌های رفاه^۱، موفقیت چشم‌گیر برخی از کشورهای آسیایی (همانند کره جنوبی، مالزی و سنگاپور) در دستیابی به رشد اقتصادی بالا، تصورات و مفاهیم موجود پیرامون جایگاه دولت، که چه باید باشد و این نقش چگونه باید اعمال شود، را دگرگون کرده و پرسش‌هایی را مطرح کرده است. شواهد تجربی نشان می‌دهد که برای نیل به رشد و توسعه اقتصادی پایدار، اتخاذ سیاست‌های مناسب اقتصادی (از جمله سیاست گسترش ثبات کلان اقتصادی)، توسعه سرمایه‌انسانی و باز بودن اقتصاد از موارد مهمی است که باید مورد توجه ویژه دولت‌ها قرار گیرد. لذا برای بهبود بخشیدن به کارایی دولت، توجه به قدرت و توانایی نسبی بازار و دولت، هر دو اهمیت فراوانی دارد. به طوری که اتخاذ یک استراتژی دو بخشی، یعنی برقراری تناسب بین نقش دولت و توانایی آن و توانایی‌های بازار و با این رویکرد که بازار و دولت، مکمل هم باید باشند، اجتناب‌ناپذیر است. روند مباحث نظری و کاربردی پیرامون حجم فعالیت‌های دولت تا ۱۹۹۰، حول سه محور اساسی زیر قرار گرفت و درباره آن اتفاق نظر همه جانبه و یا دست کم وسیع وجود داشت.

اولین محور، لزوم ارائه خدمات رفاهی به بخشی از جامعه که از بعد درآمدی و یا سایر محدودیت‌ها، متحمل زیان می‌شوند. دومین محور، بهره‌مندی از اقتصاد مختلط یعنی ترکیبی از دو بخش خصوصی و عمومی بود که در عمل بخشی از صنایع بزرگ، ملی شدند. سومین محور، وجود یک سیاست کلان هماهنگ بود. زیرا بازار به تنهایی نمی‌توانست به نتایج کلان اقتصادی با ثبات، از جمله اشتغال کامل، ثبات قیمت‌ها و تعادل تراز پرداخت‌ها منجر شود. در این راستا و در دوره ۱۹۹۰-۱۹۶۰، دولت‌ها به ویژه دولت‌های کشورهای صنعتی، گسترش زیادی در اندازه و کیفیت فعالیت‌های خود به وجود آوردند. این بزرگی در حوزه فعالیت‌های دولت، سبب اعتماد فزاینده مردم به

۱- جولیانو بونولی و دیگران (۲۰۰۰)، موضوع بحران‌های مالی در دولت رفاه را به‌طور مفصل در کتاب زیر بررسی کرده‌اند. European welfare future: towards a theory of retrenchment

دولت‌ها و بدنبال آن افزایش مطالبات مردم از دولت در همه ابعاد شد و بر انتظارات رفاهی مردم به شدت افزود. نقطه اوج گسترش فعالیت‌های دولت در کشورهای صنعتی تحت عنوان دولت رفاه^۱، بزرگی خاصی به ویژه در بخش تأمین اجتماعی یافت. به طوری که در کشورهای OECD شدت رشد مخارج دولت به حدی بود که نسبت کل مخارج دولت به تولید ناخالص داخلی در دهه ۱۹۹۰ به حدود ۵۰ درصد رسید (به عنوان نمونه در سال ۱۹۹۵ سهم هزینه‌های دولت سوئد از محل درآمدها و نیز سهم مشاغل عمومی از جمعیت، دو برابر مقادیر این شاخص‌ها در آمریکا شد).

در فاصله سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۵ اندازه دولت‌ها در کشورهای OECD به بیش از دو برابر اندازه پیشین خود رسید. اندازه دولت در سایر کشورها نیز روند صعودی را طی کرد که عمدتاً ناشی از اعطای یارانه و پرداخت‌های بلاعوض بوده است. در موارد نارسایی بازار، دخالت دولت در اقتصاد که خارج از بازار (نظام عرضه و تقاضا) عمل می‌کند، مورد پشتیبانی قرار گرفت و در چارچوب‌های زیر حضور دولت توصیه شد:

تثبیت اقتصادی و حفظ محیط زیست، ایجاد تعادل اقتصادی، سازمان دهی بازار عوامل تولید به ویژه بازار نیروی کار، شفاف سازی و در دسترس قرار دادن اطلاعات، اتخاذ سیاست‌های مناسب در کنار بخش خصوصی در جهت اشتغال کامل، تجدید ساختارهای اقتصاد و انواع بازارها در جهت انطباق آن‌ها با جهانی شدن، تولید کالاهای عمومی، ارائه یارانه‌ها و تأمین اجتماعی. براساس پارادایم جهانی شدن، شدت جریان سرمایه در جهان و حاکمیت و فراگیری بازار رقابت به گونه‌ای است که بر محدوده‌ی دخالت دولت در اقتصاد، تأثیر گذار خواهد بود که در قسمت مبانی نظری جهانی شدن به آن پرداخته خواهد شد.

۲-۲. مبانی نظری: جهانی شدن و اندازه دولت

واژه Globalization را گاهی به جهانی شدن و زمانی به جهانی سازی ترجمه می کنند. واژه Global از ۴۰۰ سال پیش و اصطلاحاتی چون Globalism, Globalizing, Globalization از دهه ۱۹۶۰ در متون علمی و ادبی به کار گرفته شده است (نهادنیدان، ۱۳۸۵). در نگرش اولیه ممکن است جهانی شدن و جهانی سازی مترادف به نظر آیند، اما این دو ترجمه به لحاظ بار معنایی و واقعیت کاربردی و ابزاری که منعکس می کنند با هم تفاوت دارند. در برگردان اول یعنی جهانی شدن، القای نوعی اراده و اختیار مورد نظر است و می خواهد این پیام را به خواننده منتقل کند که جهانی شدن، واقعیتی است ملموس و ضرورتی است گریزناپذیر. در برگردان دوم یعنی جهانی سازی، سعی بر این است که به واقعیت دیگری اشاره شود و آن اینکه: جهانی سازی طرحی است که توسط نهادهای جهانی (مانند صندوق بین المللی پول، بانک جهانی)، کشورهای ثروتمند و در رأس آنها آمریکا، تدوین شده و منظور از آن ادامه سلطه اقتصادی، سیاسی و نظامی بر دیگر کشورهای جهان است (اسماعیلی، ۱۳۸۰). در این مقاله بار معنایی و مفهوم جهانی شدن مورد نظر است.

فرآیند جهانی شدن خواستار اصلاح، کاهش و حذف حمایت های دولتی از طریق مقررات زدایی و کاهش مالیات ها است. این حمایت های دولتی و قانونی اگرچه ظاهراً از نیروی کار و حداقل دستمزدها پشتیبانی می کند اما می تواند هزینه های اضافی برای تولیدکنندگان و دولت به همراه داشته باشد، آن چنان که بعضاً این حمایت ها منشاء درصدی از بیکاری ها نیز شده است (تانزی^۱، ۲۰۰۴). در نظریه جهانی شدن اعتقاد بر آن است که فاصله ها از میان می رود و در واقع مناطق محلی اهمیت جهانی پیدا می کنند. روبرتسن^۲ (۲۰۰۲) اظهار می کند که جهانی شدن باعث می شود همه جا در آن واحد

1. Tanzi (2004)

2. Robertson (2002)

جهانی، مرکز و حاشیه باشد. وی این شرایط را جهانی شدن در سطح محلی^۱ می‌نامد. روزکرانس^۲ (۲۰۰۴) نیز معتقد است، با جهانی شدن اقتصاد، دولت‌ها نه از نظر جغرافیایی بلکه از حیث کار ویژه (وظیفه)، نیز کوچک می‌شوند. در واقع دولت مجازی، رهیافت کلی را تعیین کرده و به جای تمرکز بر تجهیزات تولیدی، به سرمایه‌های انسانی توجه می‌کند و کار ویژه‌های (وظایف) دیگری را به دولت‌هایی که تخصص داشته و به آن‌ها نیاز دارند، واگذار می‌کند (توحید فام، ۱۳۸۰).

ادغام بازارها که یکی از وجوه بارز جهانی شدن است، اثر بخشی سیاست‌های دولت در داخل کشور را کاهش می‌دهد و برای کاهش عمل‌گرایی دولت فشارهای رقابتی وارد می‌کند (ال‌سینا و پروتی^۳، ۱۹۹۷). چون یک بخش عمومی بزرگ می‌تواند موجب کاهش رقابت ملی و بین‌المللی گردد. در پدیده جهانی شدن فرض غالب، محدودسازی و کوچک شدن دولت‌ها خواهد بود زیرا در فرایند همگرایی با اقتصاد جهانی، دولت‌ها مجبور هستند از طریق فراهم کردن زمینه‌های رشد بخش خصوصی، آزادسازی تجاری، جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، اولویت رویکردهای اقتصادی در سیاست خارجی، کارکردهای جدیدی داشته باشند. در این رابطه کراکر^۴ (۲۰۰۴)، معتقد است جهانی شدن تأکید بسیار بر رقابت و بازار دارد و نقش دولت را به‌طور محسوسی می‌کاهد. آن چنان که لازم است وظایف دولت‌ها مورد بازنگری قرار گرفته و دولت باید نوسازی شود. استیگلitz (۲۰۰۳)، نوسازی دولت در شرایط جهانی شدن را، تلاش برای تثبیت اقتصادی، کاهش نابرابری و بیکاری و رفع آلودگی محیط زیست، دانسته و آن را از وظایف دولت می‌داند. با توجه به نظر استیگلitz نمی‌توان قضاوت کرد که در شرایط جهانی شدن، دولت کوچک‌تر یا بزرگ‌تر می‌شود بلکه وظایف جدیدی برای دولت به‌وجود می‌آید و دولت

1. Glocalisation (2004)

2. Rosecrance (2004)

3. Alesina and Perotti (1997)

4. Crocker (2004)

باید هزینه‌های نوسازی و سازگاری با جهانی شدن را پیردازد ولی نتیجه آن که به کوچک‌تر یا بزرگ‌تر شدن دولت منجر شود را نمی‌توان مشخص کرد.

به همین دلیل مبانی نظری آن چه دولت بر آن استوار است، در تعامل با پیامدهای اقتصادی و اجتماعی جهانی شدن در حال تحول است. این تحولات در باره نقش دولت، در نظریه‌های موجود، در حال شکل‌گیری است. نارسایی یا ناتوانی بازار، همانند گذشته، دلیل محکمی برای دفاع از نقش و دخالت دولت در اقتصاد به دست می‌دهد. برای فایق آمدن بر مشکلات و نارسایی‌های بازار، در تعامل با جهانی شدن، روش همکاری دولت با بازار، از روش جانشین کردن دولت و طرد بازار مناسب‌تر و پرثمرتر است. این روش می‌تواند اندازه دولت را تحت تأثیر قرار داده و دولت را در تعامل با جهانی شدن اقتصاد، بازسازی و احتمالاً به سمت کوچک‌تر شدن سوق دهد. در این ارتباط خصوصی‌سازی رونق می‌یابد و احتمالاً هزینه‌های دولت کاهش یافته و مدیریت دولت محدود می‌شود.

از نگاه برخی از صاحب‌نظران (گرت و میچل ۲۰۰۱، هیکس و زورن ۲۰۰۵، درهر ۲۰۰۶)، در عصر جهانی شدن اقتصاد، نقش دولت‌ها در فعالیت‌های اقتصادی و حتی دخالت در آن، کاهش می‌یابد. به‌عنوان نمونه می‌توان به دولت الکترونیکی^۱ که وظایف جدیدی را پیش روی دولت گشوده‌است، اشاره کرد. دولت در این حوزه وظایف نوینی را بر عهده می‌گیرد و انتظار می‌رود از وظایف سنتی و بوروکراسی اداری دولت کاسته شود. لذا دولت الکترونیک با استفاده از فناوری اطلاعات (مانند شبکه‌های اینترنتی)، تلفن همراه و رایانه، توانایی تبدیل روابط اداری، تجاری، آموزشی و موارد مشابه حضوری به غیر حضوری با شهروندان را می‌یابد.^۲

علی‌رغم گسترش کارکردهای دولت الکترونیک و تعاملات روزافزون جهانی شدن، لیکن چگونگی پیوند بین جهانی شدن و اندازه دولت‌ها، به‌ویژه در کشورهای در حال

1. E-Government

2. <http://www.e.govt.nz/research/public-sector-2004/index.html>

توسعه، مسأله مهمی است که هنوز به خوبی بررسی نشده است. جهانی شدن الزامات فراوانی دارد و دولت‌ها برای پاسخگویی به این الزامات احتمالاً مجبورند وظایف جدیدی را به عهده بگیرند. این ایده که بازبودن تجارت به دولت بزرگ‌تری نیاز دارد، از گذشته مطرح بوده است، که اولین بار توسط کامرون^۱ (۱۹۷۸) برای کشورهای OECD کشف شد و بعداً به وسیله رودریک^۲ (۱۹۹۸) به نمونه خیلی وسیع‌تری بسط داده شد. این واقعیت که، اکثریت کشورهایی که بازارهای شان را گشوده‌اند افزایش‌های قابل توجهی را در مخارج عمومی تجربه کرده‌اند، تا حدودی تأمل برانگیز است زیرا رشد تجارت بین‌الملل و رشد بخش عمومی با هم سازگار بوده‌اند. رودریک استدلال می‌کند ممکن است در اقتصادهای در معرض مخاطره‌ی ناشی از جهانی شدن و بازارهای بین‌المللی، بیمه تأمین اجتماعی گسترش یابد و در نتیجه مخارج عمومی زیاد شود. از این نظر، رشد دولت‌ها در دوران جهانی شدن به عنوان واکنش بهینه به مخاطره آمیز بودن ذاتی بازارهای باز، امری پذیرفتنی است. در این ارتباط اپیفانی و گان سیآ^۳ (۲۰۰۵) معتقدند با گسترش جهانی شدن (ادغام اقتصادی و فشارهای بیرونی)، از دولت‌ها انتظار می‌رود سطح حمایت‌های خود را از اقتصاد ملی کاهش دهند.

از طرفی جهانی شدن به یک تجزیه و تحلیل دقیق‌تری از زیرساخت موجود کشور برای مناسب ساختن آن زیرساخت‌ها، برای محیط جدید و برنامه‌های توسعه اقتصادی نیاز دارد. یکی از مؤلفه‌های بسیار تأثیرگذار بر توسعه اقتصادی، تجارت و گسترش آن است به طوری که گفته می‌شود تجارت موتور محرک فعالیت‌های اقتصادی است و توسعه اقتصادی بدون تجارت دچار محدودیت‌های قابل توجهی خواهد شد. این اندیشه که آزادی تجارت منشأ اصلی افزایش ثروت و رشد اقتصادی است، چارچوب نظری اولیه علم اقتصاد را تشکیل می‌دهد. لذا جهانی شدن اقتصاد می‌تواند بر اندازه دولت و از طریق تأثیر بر اندازه

1. Cameron (1978)

2. Rodrik (1998)

3. Epifani and Gancia (2005)

دولت بر رشد و توسعه اقتصادی تأثیرگذار باشد. در این راستا برخی وظایف دولت از قبیل:

- ۱- ورود به فعالیتهای جدید به منظور ایجاد و تسهیل در کسب و کار جدید. ۲- آموزش به داوطلبان جدید و فرصت آموزش دوباره برای کارکنانی که شغلشان را از دست داده‌اند.
- ۳- ایجاد یک زیربنای نهادی مناسب و معقول و ترک کردن راه‌های سنتی و قدیمی به منظور حمایت از نیروی کار، به مخارج بیشتر دولت نیاز خواهد داشت. این تغییرات ممکن است در جهت برنامه‌های توسعه به اصلاحات جدی در نهادهای موجود و یا خلق و ایجاد نهادهای جدید نیاز داشته باشد. زیرا دولت نمی‌تواند کسانی را که از کاهش درآمدها متضرر شده‌اند نادیده بگیرد. زمانی که بازار داخلی سریعاً باز می‌شود دولت به کسانی که، به دلیل حضور شرکت‌های خارجی، شغل و یا سرمایه‌شان را از دست داده‌اند کمک می‌کند. به این دلیل مخارج عمومی به احتمال زیاد افزایش می‌یابد (تانزی، ۲۰۰۴).

برگان^۱ (۲۰۰۱)، تأیید می‌کند که بازبودگی بیشتر، مخاطرات اقتصادی را به وجود می‌آورد که افزایش تقاضا برای اجرای سیاست‌های تأمین اجتماعی را به‌عنوان جبران می‌طلبد. با گسترش جهانی شدن و جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بیشتر، کمبود سرمایه و سرمایه‌گذاری تا حدودی در کشورهای در حال توسعه تامین خواهد شد و احتمالاً از فشارهای دولت کاسته خواهد شد. شاید به همین دلیل است که بسیاری از دولت‌ها در سرتاسر جهان فعالانه تلاش می‌کنند تا با ارائه مشوق‌های گسترده، جذب سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی را در کشورشان افزایش دهند (اوربتا، ۲۰۰۲).

اما مطالعات تجربی جدید که روش‌های نو و تصویری چندجانبه از جهانی شدن ارائه داده‌اند از قبیل آرسپرآنگک (۲۰۰۶)، درهر (۲۰۰۶) و گمل (۲۰۰۸)، در بررسی‌ها و تحلیل‌های خود بر روی دو فرضیه متمرکز شده‌اند: ۱- فرضیه کارایی ۲- فرضیه جبران. در فرضیه کارایی استدلال می‌شود که جهانی شدن اقتصاد وظایف تصدی‌گری دولت را کاهش می‌دهد و شرایط اقتصادی را با حضور بیشتر بخش خصوصی رقابتی‌تر می‌کند و

1. Burgoon (2001)

لذا از هزینه‌های دولت کاسته خواهد شد و ترکیب مخارج دولت در جهت تولیداتی که توسط بخش خصوصی مولدترند^۱ (مثل آموزش، بهداشت، حمل و نقل، مخابرات و مسکن)، تجدید ساختار شده و دولت کارآمدتر می‌شود، که این به معنی کوچک‌تر شدن اندازه دولت است. در مقابل در فرضیه جبران، استدلال می‌شود که جهانی شدن اقتصاد خطراتی را برای جامعه و اقتصاد ملی ایجاد و موجب وارد آوردن فشارهایی به دولت‌ها برای گسترش مخارج عمومی است. دولت‌ها برای مقابله و کاهش این خطرات آماده هزینه کردن بیشتر، به ویژه در بخش بیمه‌های اجتماعی هستند. لذا هزینه‌های دولت در تعامل با جهانی شدن روند افزایشی را دنبال خواهد کرد که این به معنی بزرگ‌تر شدن اندازه دولت است.

بنابراین چنانچه نتایج مطالعات تجربی، فرضیه کارایی را تأیید نمایند مانند مطالعات گرت و میچل (۲۰۰۱)، کیتل و وینر (۲۰۰۵) و درهر (۲۰۰۶)، بدین معناست که اثر جهانی شدن بر اندازه دولت، موجب افزایش کارایی دولت شده‌است و انتظار می‌رود اندازه دولت کوچک‌تر شده باشد. چنانچه نتایج مطالعات تجربی، فرضیه جبران را تأیید کنند مانند مطالعات برچگر (۲۰۰۲)، رودریک (۱۹۹۸)، بدین معناست که اثر جهانی شدن بر اندازه دولت موجب افزایش مخارج دولت شده‌است و انتظار می‌رود اندازه دولت بزرگ‌تر شده باشد. بررسی مطالعات تجربی جدید نشان می‌دهد تعدادی از مطالعات فرضیه کارایی و تعدادی از مطالعات فرضیه جبران را تأیید نموده‌اند.^۲ لذا نمی‌توان در زمینه اثر جهانی شدن بر اندازه دولت، نسبت به یک فرضیه قضاوت قطعی تری داشت.

تا اندازه‌ای این احتمال وجود دارد که تفاوت در نتایج مطالعات تجربی، مبین ناسازگاری در انتخاب روش‌شناسی تجربی و یکسان بودن و یا عدم شباهت کمتر

1. Privately productive public inputs

۲- گمل و همکاران (۲۰۰۸) در مقاله خود نتایج ۱۹ مطالعه تجربی را بر اساس فرضیه‌های کارایی و جبران دسته‌بندی نموده و نشان داده‌اند که این مقالات از چه روش تحقیقی بهره گرفته‌اند و کدام فرضیه مورد تأیید قرار گرفته است. علاقه‌مندان به مقاله مراجعه نمایند. برخی از این مقالات در متن همین مقاله و در جدول شماره ۱ آورده شده است.

کشورهای مورد مطالعه و همچنین انتخاب معیارها و شاخص‌های جهانی شدن باشد زیرا برخی مطالعات تلاش می‌کنند روش‌شناسی و داده‌های مورد استفاده را بسط دهند. روش‌شناسی تجربی مطالعات جدید بر این روش متمرکز بوده است که ابتدا آثار جهانی شدن بر اندازه دولت و سپس اثر جهانی شدن بر ترکیب مخارج دولت بررسی شده است. در مورد رگرسیون‌های مربوط به اندازه دولت، نتایج در این مطالعات با استفاده از سه روش موجود در ادبیات فعلی یعنی الگوهای حداقل مربعات معمولی، اثرات ثابت دو طرفه و پانل با هم مقایسه می‌شوند. نوآوری اصلی آنها به واسطه روش‌شناسی مورد استفاده شان برای مطالعه آثار جهانی شدن بر ترکیب مخارج دولت است. در این مورد، آنها از یک سیستم رگرسیون‌های پانل استفاده می‌کنند که در آن هر گروه مالی نسبت به کل مخارج دولت (به جای مثلاً تولید ناخالص داخلی) بیان می‌شود. این روش مستلزم پوشش جامع داده‌های مخارج و مهم‌تر از آن توجه به این نکته است که در بودجه دولت، گروه‌های هزینه‌ای از هم مستقل هستند.

مطالعات جدید با ارائه شاخص‌های دیگری مانند گروه‌های مالی نسبت به کل مخارج، اثر جهانی شدن را بر ترکیب مخارج دولت بررسی کرده‌اند. در جایی که هیچ‌گونه شواهد قوی از اثر شاخص‌های جهانی شدن بر اندازه دولت پیدا نمی‌شود، بررسی اثر شاخص‌های جهانی شدن بر ترکیب هزینه‌های دولت قابل توجه و توضیح دهنده است. در این که کدام شاخص جهانی شدن تأثیرگذاری بیشتری دارد، در مطالعات جدید استدلال‌های مربوط به سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در سطح وسیع‌تری مطرح می‌شود به طوری که می‌توان انتظار داشت که موجودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر مخارج عمومی تأثیرگذاری بهتری را نشان دهد تا جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی. در ادبیات فعلی، جهانی شدن اقتصاد نوعاً با شاخص‌های بازبودگی، برون‌گرایی، آزادسازی سرمایه یا جریان‌های سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و فناوری بیان می‌گردد. اما برخی محققین مانند گمل و همکارانش (۲۰۰۸)، از نظر انتخاب شاخص‌های جهانی شدن، از مطالعات موجود تبعیت

نمی‌کنند. درهر^۱ (۲۰۰۶)، نیز تلاش کرد یک شاخص جامع‌تری را در مورد جهانی شدن ارائه نماید، شاخصی که شامل اجزاء جداگانه‌ای است و ادغام اقتصادی، ادغام سیاسی و جهانی شدن اجتماعی را در بر می‌گیرد. درهر با استفاده از همین شاخص ترکیبی جهانی شدن، مدعی است که هیچ‌گونه شواهد قطعی که مؤید یکی از دو فرضیه کارایی و جبران باشد، نیافته است. البته شولز و آرسپرانگ (۱۹۹۹)، قبلاً به نتیجه‌ای مشابه نتیجه درهر رسیده و معتقد بودند برای بررسی این که آیا فرضیه کارایی تأیید می‌شود یا فرضیه جبران، شواهد تجربی کافی وجود ندارد.

در این گونه مطالعات تا آنجا که به متغیر وابسته یعنی اندازه دولت مربوط می‌شود می‌توان مشاهده کرد که از متغیرهای دیگری (به غیر از شاخص سنتی اندازه دولت) استفاده شده است. مثال‌هایی در این مورد عبارتند از: شاخص‌های هزینه سلامتی، تحصیلات و تأمین اجتماعی (معمولاً به صورت درصدی از تولید ناخالص داخلی) و یا حق بیمه بیکاری به عنوان معیارهایی برای جایگزینی شاخص سنتی اندازه دولت. در خصوص شاخص‌های جدید جهانی شدن می‌توان به متغیرهایی همچون نسبت واردات به تولید ناخالص داخلی، نسبت واردات به کل تجارت، واردات از کشورهای با دستمزد پائین به عنوان قسمتی از کل واردات و جریان نسبت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به تولید ناخالص داخلی به خارج اشاره کرد. اما در تمام آن‌ها یک نقطه مشترک وجود دارد و آن استراتژی کلی تحقیق است که از روش داده‌های تلفیقی تبعیت کرده‌اند.

۳. مروری بر مطالعات تجربی

مطالعات تجربی پیرامون اندازه دولت نسبتاً فراوان است. همچنین مطالعات تجربی در زمینه تأثیر جهانی شدن بر اندازه دولت، که عمدتاً در سه دهه اخیر انجام گرفته، نیز قابل توجه است هر چند که بیشترین مطالعات در کشورهای صنعتی انجام شده است. به طوری که

1. Dreher (2006)

خلاء این مطالعات در سایر کشورهای جهان به ویژه در آسیا مشاهده می‌شود. از طرفی نتایج غیر یکسان این مطالعات، می‌تواند دلیلی بر این باشد که باید مطالعات جامع تری در این زمینه‌ها انجام گیرد.

در خصوص مطالعات جهانی شدن و اندازه دولت، صاحب‌نظران پدیده جهانی شدن و دولت را مرتبط و در تعامل با یکدیگر می‌دانند. برخی بر این باورند که جهانی شدن تأثیر کاهشی بر اندازه و حدود فعالیت دولت دارد و برخی دیگر نیز تأثیر جهانی شدن بر اندازه دولت را مثبت و افزایشی می‌دانند. این که تا چه حد سایر مطالعات تجربی در این زمینه به چنین نتایجی دست یابند موضوعی است که باید در بوطه آزمون علمی قرار گیرد. همان طور که اشاره شد در مطالعاتی که عمدتاً در کشورهای OECD انجام شده، هر دو نتیجه، یعنی کوچک‌تر و بزرگ‌تر شدن اندازه دولت تحت تأثیر جهانی شدن، گزارش شده‌است. ذیلاً برخی از این مطالعات مورد توجه قرار می‌گیرد.

- برجسی و آلبرت^۱ (۲۰۰۱)، موضوع رابطه بین بازبودگی و اندازه دولت را با طرح این سؤال که "اثر جهانی شدن بر دولت چگونه است"، بررسی و نتیجه گرفتند: جهانی شدن ممکن است نیازمند این باشد که دولت برای تأمین و گسترش درجه آزادی تجارت، ظرفیت‌های بزرگ تری را در خودش ایجاد نماید، و این استدلال که جهانی شدن یک کاهش در دولت ایجاد و هزینه‌های اجتماعی را کاهش می‌دهد، اثبات نمی‌شود. در کل جهانی شدن نقش ملی دولت‌ها را کاهش نمی‌دهد، بلکه از وظایف دولت، تعاریف جدیدی ارائه می‌دهد. دولت‌ها برای تداوم اقتصاد باز، به‌طور معناداری، تمایل دارند بخش بیشتری از تولید ناخالص داخلی را هزینه کنند.^۲

- رودریک (۱۹۹۸)، با طرح این سؤال که رابطه تجارت با مخارج دولت چیست؟ آیا

1. Bertucci and Albert (2001)

۲. نتایج مطالعات سازمان بین‌المللی کار (ILO 2001) نیز تأیید کرده‌است که کشورهایی که بیشترین درجه بازبودن اقتصاد را دارند بالاترین سطوح مخارج اجتماعی را تجربه می‌کنند. (به عنوان مثال، بیشتر کشورهای آمریکای شمالی، استرالیا، آلمان و هلند).

با گسترش تجارت، مخارج دولت افزایش می‌یابد؟ به بررسی موضوع پرداخته است. رودریک با رگرسیون لگاریتم مخارج دولت روی لگاریتم تجارت این مطالعه را انجام داد. او نتیجه‌گیری کرد که، رابطه مثبت و قوی بین سطح مخارج دولت و تجارت وجود دارد و تجارت بیشتر به دولت بزرگ‌تر نیاز دارد. اثر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در مطالعه رودریک و مدل او وجود نداشت.

- کوئین^۱ (۱۹۹۷)، رابطه بازبودگی با مخارج دولت را برای ۳۸ کشور (کشورهای OECD و کشورهای آمریکای لاتین و جنوب آسیا) مطالعه کرد. در واقع کوئین سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را به مدل اضافه و به نوعی از ضعف مدل رودریک کاست. او نتیجه گرفت که آزادسازی مالی (جابه‌جایی آزاد سرمایه) به سطوح بالاتر مخارج دولت وابسته است (مطالعات لیمر و روگوسکی نشان می‌دهد که اثر نهایی تغییرات تجارت و درجه آزادی تجارت (بازبودگی) ممکن است اثرات متفاوت و نه یکسانی را بر کشورها داشته باشد)^۲.

- گرت^۳ (۲۰۰۱)، با بررسی کارهای رودریک (۱۹۹۸ و ۱۹۹۷) و کوئین (۱۹۹۷) تلاش نمود اثر جهانی شدن اقتصاد را بر روی اقتصاد ملی کشورها، با استفاده از ادغام و یکپارچه شدن بازارهای بین‌المللی کالاها و خدمات و سرمایه، نشان دهد. در این ارتباط از شاخص نسبت کل تجارت به تولید ناخالص داخلی به عنوان شاخص جهانی شدن، و برای شاخص اندازه دولت از نسبت کل مخارج دولت به تولید ناخالص داخلی استفاده می‌کند. وی نشان می‌دهد در دوره ۱۹۹۴-۱۹۷۳، شاخص اندازه دولت در جهان از رشد برخوردار بوده است. روند رشد شاخص اندازه دولت برای گروه کشورهای با درآمد پایین، با درآمد متوسط و با درآمد بالا و برای دوره ۱۹۹۸-۱۹۸۰ صعودی بوده است. براساس نتایج، ضریب شاخص بازبودگی مثبت بوده است. یعنی افزایش تجارت، اندازه دولت را افزایش داده است. اما

1. Quinn (1997)

2. Leamer (1996) , Rogwoski (1998)

3. Garrett (2001)

ضریب شاخص سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بیان‌گر این است که مخارج دولت را کاهش و اندازه دولت کوچک‌تر شده است. بنابراین رابطه تجارت با مخارج دولت یک رابطه مثبت و با سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی یک رابطه منفی است. نتیجه نهایی و کلی این مطالعه بر این موضوع تأکید دارد که جهانی‌شدن سطح فعالیت دولت‌ها را افزایش داده است.

- گرت و میچل^۱ (۲۰۰۱)، به ویژه ادعا می‌کنند که افزایش تجارت، باعث کاهش کل هزینه‌های دولتی به صورت سهمی از تولید ناخالص داخلی خواهد شد. این نتیجه این طور تعبیر شده است که "اثر کارایی" بر "اثر جبرانی" غالب است. احتمالاً این نتیجه به این دلیل است که تجارت با افزودن بر مهارت و تخصص نیروی کار نه تنها خطرات احتمالی بازار کار را افزایش نمی‌دهد بلکه در همان حال آن‌ها را در بازاری بزرگ‌تر پراکنده می‌سازد. این به معنای آن است که تأثیر خالص افزایش تجارت مبهم باقی خواهد ماند و نمی‌توان گفت که مخارج دولت افزایش می‌یابد.

- اسماعیل و همکاران^۲ (۲۰۰۳)، با بررسی کارهای کین و مرچند^۳ (۱۹۹۷)، رودریک (۱۹۹۸) و تانزی (۲۰۰۰)، تلاش می‌کنند در این مقاله نشان دهند که آیا بازبودگی بر اندازه و ترکیب مخارج دولت طی دوره‌ی ۱۹۷۰-۱۹۹۷ در نمونه‌ای از ۲۶ کشور OECD تأثیر گذاشته است یا خیر. آن‌ها به شواهدی دست می‌یابند که فرضیه جبران تأیید می‌شود. به علاوه، بازبودگی به میزان بیشتری مخارج مربوط به رفاه اجتماعی و بهداشت را افزایش می‌دهد که این مساله موجب می‌شود که سهم مخارج مولدتری مانند آموزش، حمل و نقل، مخابرات و مسکن در کل مخارج، کاهش یابد. نویسندگان بر این فرضیه متکی هستند که اقتصادهایی که در معرض مقادیر بیشتری از موجودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی قرار دارند به لحاظ کل اشتغال، مخاطره بیشتری را تجربه

1. Garrett and Mitchell (2001)

2. Ismael, et al. (2003)

3. Keen and Marchand (1997)

می‌کنند. نویسندگان، حتی با در نظر گرفتن دامنه وسیعی از سایر عوامل تأثیرگذار بر اندازه دولت، به رابطه مثبتی میان موجودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و اندازه دولت می‌رسند. به علاوه، آن‌ها با تحلیل آثار جهانی شدن بر ترکیب مخارج دولت، به این نتیجه می‌رسند که موجودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، سهم مخارج اجتماعی را در کل مخارج دولت افزایش می‌دهد، در حالی که سهم مخارج مولدتر را کاهش می‌دهد. بنابراین آن‌ها به شواهد بیشتری در تأیید فرضیه جبران (نظر رودریک و نظر تانزی) مبنی بر بزرگ‌تر شدن دولت دست می‌یابند.

- آرسپرانگ^۱ (۲۰۰۶)، در مطالعه‌ای پیرامون موضوع جهانی شدن و دولت رفاه به اثر جهانی شدن بر دولت اشاره می‌کند. او معتقد است جهانی شدن با توجه به اثر کارایی، اندازه دولت‌ها را کوچک‌تر کرده و بر کارایی آن‌ها می‌افزاید (اثر کارایی). اما خطرات ناشی از جهانی شدن، مانند بیکار شدن برخی از کارگران، دولت‌ها را مجبور به حمایت و جبران خسارت، به صورت انوعی از بیمه‌ها، می‌کند که این سبب افزایش اندازه دولت می‌شود (اثر جبرانی). بدین ترتیب اثر جبرانی، اثر کارایی را خنثی می‌نماید به طوری که احتمال کاهش مخارج دولت و کوچک‌تر شدن دولت را مورد تردید قرار می‌دهد. این بدان معناست که تأثیر کل جهانی شدن بر دولت کماکان در پرده ابهام باقی می‌ماند و هنوز امکان اظهار نظر قطعی وجود ندارد.

- هیکس و زورن^۲ (۲۰۰۵)، در مطالعه‌ای زمینه‌های مربوط به کاهش هزینه‌های دولت را در کشورهای OECD شناسایی کرده و نتیجه می‌گیرند که تغییر در هزینه‌های دولت مستقیماً ناشی از اثرات جهانی شدن نمی‌باشند.

- درهر (۲۰۰۶)، به منظور بررسی ابعاد مختلف جهانی شدن، شاخص‌هایی از سه بعد جهانی شدن (اقتصادی، سیاسی و اجتماعی) به دست آورد و به این نتیجه رسید که هیچیک

1. Ursprung (2006)

2. Hicks & Zorn (2005)

از این سه بعد، اثر معنی داری بر هزینه‌های کل و اجتماعی دولت ندارند.

- جان (۲۰۰۶)، نیز تلاش می‌کند مشابه درهر (۲۰۰۶)، ابعاد دیگری از جهانی شدن را نشان دهد. برای این منظور، فرایندهای انتشار^۱ را مطرح می‌سازد تا نیروهای جهانی شدن را که کانال‌های تأثیر صرفاً اقتصادی را ارتقاء می‌بخشند، تحت کنترل درآورد. متغیر انتشار (که می‌تواند مشمول بازارهای مالی و انتقال فناوری باشد و از جهانی شدن نشأت می‌گیرد) تأثیر آماری معنی داری بر رفتار مربوط به هزینه‌های اجتماعی در کشورهای OECD داشته است.

- گمل و همکاران^۲ (۲۰۰۸)، با بررسی و ارائه تعداد قابل توجهی از مطالعات تجربی، نشان می‌دهند که تعدادی از این مطالعات، فرضیه کارآیی و تعدادی فرضیه جبران را تأیید می‌کنند (جدول شماره ۱). نویسندگان مقاله بر این باورند که جهانی شدن به شکل‌های متفاوتی هم بر کل مخارج دولت و هم بر ترکیب آن تأثیر می‌گذارد. نتایج نشان دهنده این است که: ۱) در توضیح ترکیب مخارج عمومی، تأثیر موجودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از بازبودگی تجاری، قوی‌تر و قطعی‌تر است^۳ ولی اثر شاخص بازبودگی قطعی نیست. ۲) شواهد تجربی هیچ کدام از فرضیه‌های جبران و کارآیی را که ناشی از اثر جهانی شدن بر اندازه کلی دولت باشد را تأیید نمی‌کنند. اما شواهد، در مورد ترکیب مخارج، فرضیه جبران را تأیید می‌کنند. یعنی مخارج تأمین اجتماعی دولت افزایش یافته است زیرا گسترش جهانی شدن با معیار سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی با کاهش مخارج تولیدی (مانند آموزش، حمل و نقل و مخابرات) و افزایش مخارج رفاه اجتماعی و خدمات عمومی توأم است.

1. Diffusion Process
2. Gemmell, et al. (2008)

۳- راما (۲۰۰۳) نیز این موضوع را مورد تأکید قرار می‌دهد.

جدول شماره ۱ خلاصه برخی مطالعات تجربی آثار جهانی شدن بر مخارج دولت

| نویسنده/گان | کشورها | سالها | روش اقتصادی | شاخص دولت | شاخص جهانی شدن | نتایج |
|---|-------------------------------------|--------------------------------------|-----------------------------|---|---|--|
| ۱- شواهد مؤید فرضیه کارایی* | | | | | | |
| (۱) کوساک (۱۹۹۷) | ۱۶ کشور OECD | ۱۹۵۵-۱۹۸۹ | سری زمانی - مقطع زمانی | سهام کل مخارج دولت بابت رفاه اجتماعی (منه‌های مخارج دفاعی و آموزش) از GDP | ادغام مالی بین‌المللی | منفی |
| (۲) آکسینا و واکریزاک (۱۹۹۸) | ۱۳۷ کشور توسعه یافته و در حال توسعه | متوسط ۸۴- ۱۹۸۰ و ۸۹- ۱۹۸۵ | مقطع زمانی | سهام مصرف دولت، دفاع، آموزش و سرمایه‌گذاری عمومی | بازبودگی تجارت | بدون تأثیر بر مخارج کل. دارای تأثیر مثبت بر مخارج آموزشی و سرمایه‌گذاری عمومی |
| (۳) فگلینو و بلونیک (۲۰۰۰) | ۴۶ کشور | فواصل ۵ ساله برای ۱۹۸۰-۹۵ | سری زمانی - مقطع زمانی | مخارج و درآمدهای سرانه دولت محلی، مخارج سرانه آموزشی هر دانش آموز، سهم امنیت و حمل و نقل عمومی از کل مخارج محلی | اشتغال کارخانه‌ای | تأثیر منفی بر آموزش و تأثیر مثبت بر حمل و نقل و امنیت عمومی |
| (۴) کافمن و سگورا اوبرجور (۲۰۰۱) | ۱۴ کشور آمریکای لاتین | ۱۹۷۳-۱۹۹۷ | سری زمانی پویا - مقطع زمانی | سهام مخارج امنیت اجتماعی، آموزش و بهداشت از GDP، مخارج عمومی و به صورت سرانه | بازبودگی تجارت و شاخص آزاد سازی سرمایه | در مورد مخارج امنیت اجتماعی منفی، در مورد تأثیر آزاد سازی سرمایه بر مخارج آموزشی و بهداشتی مثبت. |
| (۵) کیتیل و وینر (۲۰۰۵) | ۱۷ کشور OECD | ۱۹۶۱-۱۹۹۳ | سری زمانی پویا - مقطع زمانی | سهام کل مخارج دولت از GDP | بازبودگی تجارت، FDI، و واردات از کشورهای با دستمزدهای پایین | FDI موجب کاهش اندازه ی بخش عمومی می‌شود، متغیرهای دیگر بر مخارج دولت تأثیر نمی‌گذارند. |
| (۶) درهر (۲۰۰۶) | ۳۰ کشور OECD | متوسط پنج ساله ۱۹۷۰-۲۰۰۰ | سری زمانی پویا - مقطع زمانی | سهام کل مخارج و مخارج اجتماعی در GDP | شاخص جهانی شدن شامل ادغام اقتصادی، سیاسی و اجتماعی | جهانی شدن بر کل مخارج دولت و بر مخارج رفاهی اجتماعی تأثیر نمی‌گذارد. |
| *- فرضیه کارایی: کوچک تر شدن اندازه دولت و کارآمدتر شدن دولت. | | | | | | |
| ۲- شواهد مؤید فرضیه جبران* | | | | | | |
| (۱) هیکس و سولنک (۱۹۹۲) | ۱۸ کشور OECD | ۱۹۶۰-۱۹۸۲ | سری زمانی - مقطع زمانی | سهام رفاه اجتماعی در GDP هزینه تأمین اجتماعی | بازبودگی تجارت | تأثیر مثبت بر رفاه اجتماعی |
| (۲) هور و دیگران (۱۹۹۳) | ۱۷ کشور OECD | ۱۹۵۶-۱۹۸۸ | سری زمانی - مقطع زمانی | دولت رفاه اجتماعی، سهم درآمدهای جاری از GDP، هزینه تأمین اجتماعی | بازبودگی تجارت | تأثیر مثبت بر رفاه اجتماعی و کل درآمدهای دولت |
| (۳) برنستاژ و آجینی (۲۰۰۰) | ۳۳ کشور OECD و ۸۹ کشور غیر OECD | میانگین‌های پنج ساله از ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۴ | مقطع زمانی برای هر دوره | سهام کل مخارج دولت، رفاه اجتماعی و مخارج بهداشتی، درآمد مالیاتی و مخارج غیر نظامی از GDP | بازبودگی تجارت، مالیاتی را افزایش می‌دهد اما بر رفاه اجتماعی تأثیر نمی‌گذارد. تحرک سرمایه و تمرکز سرمایه هیچ تأثیری ندارند. | بازبودگی تجارت، تمرکز صادرات و شاخص تحرک سرمایه |
| (۴) سولنک (۲۰۰۱) | ۱۶ کشور OECD | ۱۹۶۴-۱۹۹۳ | سری زمانی - مقطع زمانی | سهام کل مخارج دولت، کمک‌های بلاعوض اجتماعی و مصارف عمومی از GDP | بازبودگی تجارت، جریان‌های سرمایه، FDI، استقراض از بازارهای سرمایه، شاخص تحرک سرمایه و تفاوت‌های مخفی نرخ بهره | بازبودگی تجارت و تحرک سرمایه در تعامل با متغیرهای نهادی و سیاسی مخارج دولت را افزایش می‌دهد. |
| (۵) بالسه و وایدیا (۲۰۰۲) | ۴۸ ایالت آمریکا | متوسط ۱۹۹۷- ۱۹۹۵ | مقطع زمانی | سهام کل مخارج رفاهی اجتماعی و بهداشتی دولت از GDP | بازبودگی تجارت | تأثیر مثبت بر مخارج رفاه اجتماعی بهداشتی اما نه بر کل مخارج |
| (۶) آدسرا و بویکس (۲۰۰۲) | ۶۵ کشور توسعه یافته و در حال توسعه | ۱۹۵۰-۱۹۹۰ | سری زمانی پویا - مقطع زمانی | سهام درآمدهای جاری از GDP | بازبودگی تجارت، تمرکز صادرات و بی‌ثباتی شرایط مبادله | بازبودگی تجارت در کشورهای دموکراتیک موجب افزایش سهم درآمدهای جاری از GDP |
| (۷) برچگر و هتچ (۲۰۰۲) | ۱۳ کشور OECD | ۱۹۸۰-۱۹۹۵ | سری زمانی - مقطع زمانی | سهام کل مخارج رفاهی اجتماعی و بهداشتی دولت از GDP | بازبودگی تجارت و شاخص تحرک سرمایه | تأثیر مثبت |

*- فرضیه جبران: بزرگ تر شدن اندازه دولت.

- درهر (۲۰۰۶) معتقد است بر اساس فرضیه کارایی، جهانی شدن با افزایش فشار بر محدود کردن وظایف و در نتیجه کاستن از هزینه‌های دولت، بودجه دولت‌ها را مهار و کاهش می‌دهد. در نتیجه، دولت‌ها مخارج شان را به نفع پرداخت‌های انتقالی و یارانه‌ها و به ضرر مخارج سرمایه‌ای تغییر می‌دهند. این تغییر ترکیب مخارج به طور بالقوه، بواسطه ترجیحات شهروندان برای آن که مخاطرات جهانی شدن برای آن‌ها جبران شود تشدید می‌گردد. آیا جهانی شدن واقعاً بر ترکیب مخارج دولت تأثیر گذاشته است؟ آن‌ها برای یک نمونه متشکل از ۱۰۸ کشور ترکیب مخارج را برای دوره ۲۰۰۱-۱۹۷۰ بررسی نمودند. نتایج این بررسی نشان می‌دهد که جهانی شدن بر ترکیب مخارج دولت تأثیر نگذاشته است. برای این نتیجه گیری، سه توضیح ارائه شده است: اول این که آثار کارآیی و جبران ممکن است همدیگر را خنثی کنند. دوم این که آثار جهانی شدن ممکن است به واسطه ی آثار غیر مستقیم بالقوه، میان گروه‌های متفاوت مخارج، محو شود. سوم این که ممکن است در گفتگوهای عامیانه آثار جهانی شدن بسیار زیاد شود در حالی که ممکن است چنان آثاری وجود نداشته باشد.

- اپیفانی و گان سیا^۱ (۲۰۰۸)، رابطه میان بازبودگی تجاری و اندازه دولت را مورد بررسی قرار داده اند و شواهدی را در مورد رابطه مثبت میان بازبودگی و اندازه دولت ارائه و عوامل تعیین کننده آن‌ها را بررسی می‌کنند. آن‌ها به شکلی سازگار با کانال پیامد خارجی تجارت، نشان می‌دهند که همبستگی مورد نظر، وابسته به کشش پایین جانشینی میان کالاها داخلی و خارجی است، یعنی تجارت اندازه دولت را افزایش داده است.

- برگ و کارل سون^۲ (۲۰۰۹)، در مقاله‌ای با عنوان اندازه دولت و رشد: آزادی اقتصادی و جهانی شدن، به معرفی چندین شاخص جهانی شدن می‌پردازند شاخص‌هایی از قبیل کل درآمد مالیاتی درصدی از GDP، سرمایه‌گذاری درصدی از GDP، واردات

1. Epifani and Gancia (2008)

2. Andreas Bergh, Martin Karlsson (2009)

کالاها و خدمات درصدی از GDP، صادرات کالاها و خدمات درصدی از GDP، پس‌انداز ناخالص ملی درصدی از GDP و برای اندازه دولت از شاخص مخارج دولت درصدی از GDP استفاده نموده اند.

۴- ساختار الگو، روش و برآورد آن

نتایج مطالعات تجربی گویای این است که پدیده جهانی شدن در فرآیند کارکردهای خود، اثراتی را بر اندازه دولت داشته است هر چند که نتایج یکسانی را گزارش نکرده اند. روش تحقیق در مطالعات تجربی تا دهه ۱۹۹۰ تا حدودی متفاوت از یکدیگر بوده است اما مطالعات جدید (دهه، ۲۰۰۰) از روش داده‌های تلفیقی استفاده کرده اند و علاوه بر شاخص‌های سنتی از شاخص‌های جدید جهانی شدن در الگوها استفاده شده است. لذا میزان تأثیر جهانی شدن بر اندازه دولت، نیازمند بررسی بیشتر و آزمون فرضیه است. در این مقاله چگونگی تأثیر جهانی شدن بر اندازه دولت در قالب فرضیه کارایی با طرح فرضیه: "اندازه دولت در کشورهای منتخب آسیایی تحت تأثیر جهانی شدن اقتصاد کوچک تر شده است" آزمون خواهد شد.

۴-۱. تصریح الگو

این مطالعه به دنبال پاسخ گویی به این سؤال است که جهانی شدن اقتصاد چه تأثیری بر اندازه دولت در کشورهای در حال توسعه منتخب دارد. الگوهای به کار گرفته شده در مطالعات تجربی عموماً الگوهای تحلیلی هستند که به صورت وضع خاص^۱، طراحی شده‌اند. به همین دلیل بسیاری از الگوهای تجربی، در زمینه مطالعات جهانی شدن، بر پایه مبانی و ملاحظات نظری که به خوبی تبیین شده باشند، مبتنی نیستند تا بتوانند راهبرد تجربی را هدایت کنند. لذا در این مقاله سعی شده است با استناد به چارچوب مباحث مطرح شده در بخش مبانی نظری، ادبیات موضوع و مجموعه مقالات، الگوی تحلیلی تصریح و ارائه

1. Ad hoc

شود. مطالعات نسبتاً زیادی آزمون تجربی تأثیر جهانی شدن بر مخارج دولت و همچنین آزمون این که آیا کل یا جزء خاصی از مخارج دولت تحت تأثیر مثبت یا منفی یک یا چند شاخص جهانی شدن هستند را انجام داده اند. همان طور که اشاره شد ادبیات مرتبط با آثار جهانی شدن بر مخارج دولت به دو فرضیه رقیب تفکیک می شود. نتایج برخی از این مطالعات بر اساس این که فرضیه جبران یا فرضیه کارآیی را تأیید می کنند یا هیچکدام را، در مطالعات تجربی مورد اشاره قرار گرفت.

با توجه به موارد ذکر شده و به منظور تصریح الگوی در این مقاله، مطالعه گرت (۲۰۰۱) مورد توجه بوده است. همان طور که در مرور مطالعات تجربی توضیح داده شد گرت با مطالعه و مقایسه کارهای رودریک و کوئین، مدل خود را ارائه نمود و تلاش کرد اثر جهانی شدن را بر روی اقتصاد ملی کشورهای مورد مطالعه، نشان دهد. گرت نیز از جریان کالایی و جریان سرمایه ای یعنی شاخص های بازبودگی و سرمایه گذاری خارجی استفاده کرد و با وارد نمودن متغیرهای کنترلی در الگو از نارسایی الگوی های کوئین و رودریک کاست. نهایتاً گرت با ارایه مدل زیر، مخارج دولت را در کشورهای مورد مطالعه، بررسی و ارزیابی نمود.

$$SPEND = \alpha + \beta_1 TR + \beta_2 CM + \beta_3 (TR * CM) + \beta_4 (Controls) + \mu \quad (1)$$

در این مدل کل مخارج دولت (اعم از مصرفی و سرمایه گذاری) تابعی فرض شده است از کل تجارت (TR)، تحرک سرمایه^۱ (CM)، حاصل ضرب دو متغیر کل تجارت در تحرک سرمایه یعنی (TR×CM). برای متغیرهای کنترلی (Controls)، از تولید ناخالص داخلی سرانه، کل جمعیت و جمعیت ۶۴-۱۵ سال استفاده شده است. نتایج مطالعه گرت، نتایج رودریک و کوئین را رد نکرد.

لازم به ذکر است همان گونه که در مرور مطالعات اشاره شد، برخی مطالعات جدید از

1. Capital Mobility

جمله گمل تأثیر جهانی شدن را بر اجزای مخارج دولت نیز بررسی کرده اند. اما بر این موضوع تأکید دارند که طبقه بندی ریزتر بودجه دولت به مخارج عمومی، مخارج دفاعی، نظم، محیط اقتصادی، مسکن، بهداشت، تفریح و سرگرمی، آموزش و مخارج اجتماعی، و به طور کلی مجموعه این داده‌ها فقط از سال ۱۹۹۰ به بعد و تنها برای کشورهای OECD موجود است. این محدودیت به ویژه در کشورهای منتخب سبب شده است که در این مقاله اندازه کلی دولت مورد توجه قرار گرفته شود به طوری که در تصریح معادله رگرسیونی، اندازه دولت در یک دوره زمانی تابعی از نسبت واردات به مجموع صادرات و واردات، جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، اندازه دولت در دوره قبل و تولید ناخالص داخلی سرانه در نظر گرفته شده است و بردار متغیر وابسته و متغیرهای مستقل در الگوی رگرسیونی تحلیلی به صورت ذیل ارائه می‌شود:

$$GG_t = f\left(\left(\frac{M}{X+M}\right)_t, FDIF_t, GG_{t-1}, GDPP_t\right) \quad (2)$$

بدین ترتیب فرم کلی رابطه اندازه دولت با شاخص‌های جهانی شدن و سایر متغیرها را می‌توان به صورت زیر نوشت:

$$GG_{it} = f\left(\left(\frac{M}{X+M}\right)_{it}, FDIF_{it}, GG_{it-1}, GDPP_{it}\right) \quad (3)$$

$$f_3 > 0, f_4 < 0, f_2 < 0, f_1 < 0$$

با توجه به مبانی نظری و منطق جهانی شدن، انتظاری رود رابطه بین متغیر وابسته (اندازه دولت) و متغیرهای مستقل در رابطه (۳) بدین صورت تبیین شوند: تأثیر جریان‌های سرمایه‌ای و کالایی بر سطح فعالیت‌های دولت به شکلی است که بین سطح بالاتر برون‌گرایی، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و اندازه دولت رابطه‌ای غیر مستقیم وجود داشته باشد ($f_1 < 0, f_2 < 0$). همچنین بین دو متغیر اندازه دولت در دوره قبل و تولید ناخالص داخلی سرانه به ترتیب رابطه‌ای مستقیم و غیر مستقیم برقرار باشد ($f_4 < 0, f_3 > 0$). لذا فرم کلی مدل

موردنظر برای تخمین الگوی جهانی شدن و اندازه دولت به صورت ذیل ارائه می گردد:

(۴)

$$GG_{it} = \beta_0 + \beta_1 \left(\frac{M}{X+M} \right)_{it} + \beta_2 \text{Log}(FDIF_{it}) + \beta_3 GG_{it-1} + \beta_4 \text{Log}(GDPP_{it}) + \varepsilon_{it}$$

که در آن GG_{it} اندازه دولت در دوره t ، $\left(\frac{M}{X+M} \right)_{it}$ سهم واردات از کل تجارت در زمان t است که ناشی از سیاست‌های برون‌گرایی است $FDIF_{it}$ جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در زمان t ، GG_{it-1} اندازه دولت با یک وقفه زمانی و $GDPP_{it}$ تولید ناخالص داخلی سرانه در زمان t است. دولت با توجه به مسائل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی قادر نخواهد بود تغییرات عمده‌ای در مخارج خود ایجاد نماید زیرا دولت همواره مخارج خود در دوره‌های آتی را تابعی از مخارج خود در دوره‌های گذشته در نظر می‌گیرد به طوری که تأثیر سیاست‌های دولت در یک دوره خاص تمام نمی‌شود و اثرات هر سیاستی تا سال‌های بعدی ادامه دارد تا میرا شود. بنابراین چنانچه دولت در سال جاری مخارج خود را افزایش دهد اثرات آن ممکن است در سال‌های آتی ظاهر شود. به همین دلیل لازم دیده شد که الگو دینامیکی باشد. متغیرها براساس آخرین آمار و اطلاعات موجود برای پنج کشور منتخب (اندونزی، تایلند، فلیپین، مالزی و ایران) در طی دوره زمانی ۲۰۰۵-۱۹۸۰ به ویژه از بانک اطلاعاتی بانک جهانی^۱ جمع‌آوری شده‌است. این مطالعه نیز مانند سایر مطالعات اقتصادی با محدودیت‌های آماری از جمله داده‌های مربوط به مخارج تحقیق و توسعه مواجه بوده‌است.

۲-۴. برآورد الگو و نتایج تجربی

ترکیب آمارهای سری‌زمانی^۲ با آمارهای مقطعی^۳ نه تنها می‌تواند اطلاعات سودمندی برای تخمین مدل‌های اقتصادسنجی فراهم آورد بلکه بر مبنای نتایج بدست آمده می‌توان

1. World Bank, World Development Indicators (WDI), 2006.

2. Time Series Data

3. Cross-Sectional Data

برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری درخور توجهی به عمل آورد. بررسی تفصیلی ادبیات موضوع مربوط به داده‌های تلفیقی را می‌توان در مطالعات مادالا^۱ (۱۹۹۳)، بالتاجی (۱۹۹۵) و گرین^۲ (۱۹۹۹) یافت. اهمیت مدل‌های داده‌های تلفیقی به مدل‌های با برش‌های مقطعی محض^۳ این است که در این مدل‌ها محقق می‌تواند انعطاف‌پذیری بیشتری در تبیین تفاوت‌های رفتار فردی پدیده‌ها در طول زمان داشته باشد^۴. این تحقیق بر اساس الگوهای موجود در زمینه‌های آثار جهانی‌شدن اقتصاد و با استفاده از روش‌های اقتصادسنجی مبتنی بر داده‌های تلفیقی و نرم‌افزار Eviews5 و دوره زمانی ۲۰۰۵-۱۹۸۰، در کشورهای منتخب خواهد بود.

۳-۴. آزمون پانلی ریشه واحد متغیرها

اولین گام در این رابطه انجام آزمون ریشه واحد پانلی متغیرها است تا نسبت به ساختگی نبودن نتایج الگوی برآورد شده اطمینان حاصل شود. آزمون‌های لوین، لین و چو (LLC) و بریتونگ و هادری، همه فرض می‌کنند که یک فرایند ریشه واحد یکسان وجود دارد به طوری که ρ_i برای داده‌های مقطعی یکسان هستند (بالتاجی، ۲۰۰۵). فرضیه صفر در دو آزمون اولی ریشه واحد است در حالی که فرضیه صفر در آزمون هادری عدم وجود ریشه واحد می‌باشد. LLC و بریتونگ هر دو تصریح ADF پایه را به صورت زیر به کار

$$\Delta y_{it} = \alpha y_{it-1} + \sum_{j=1}^{\rho_i} \beta_{ij} \Delta y_{it-j} + x'_{it} \delta + \varepsilon_{it} \quad \text{می‌برند:} \quad (۵)$$

1. Maddala (1993)

2. Greene (1999)

3. Pure Cross – Section

۴- توضیحات بیشتر پیرامون داده‌های تلفیقی (پانل دیتا)، اثرات مشترک، اثرات ثابت، اثرات تصادفی و آزمون‌های تشخیص‌پذیری به منظور کاستن از حجم مطالب، از مقاله حذف شده است.

در حالی که فرض می‌شود $\alpha = \rho - 1$ ، ρ_i رتبه‌های تأخیری در نظر گرفته می‌شود که بین سری‌های مقطعی تفاوت می‌کند، فرضیه صفر و فرضیه مقابل به صورت زیر نوشته

$$\begin{aligned} H_0: \alpha &= 0 \\ H_1: \alpha &< 1 \end{aligned} \quad \text{می‌شود:} \quad (۶)$$

تحت فرضیه صفر ، یک ریشه واحد وجود دارد، در حالی که تحت فرضیه دیگر هیچ ریشه واحدی وجود ندارد.

در این تحقیق نیز آزمون ریشه واحد برای متغیرهای مورد استفاده انجام شده، که نتایج آن در جدول (۲) ارائه شده است. اما همان طور که نتایج در جدول (۲) نشان می‌دهد فرضیه H_0 مبنی بر وجود ریشه واحد در متغیرها، حداقل در سطح ۹۵ درصد اطمینان، رد می‌شود.

جدول (۲): نتایج آزمون ریشه واحد متغیرها

| متغیر | تفاضل مرتبه اول متغیرها | | | سطح متغیرها | |
|---------|-------------------------|--------|---------------|-------------|--------|
| | آماره LLC | احتمال | تعداد مشاهدات | آماره LLC | احتمال |
| M/(M+X) | -۷/۰۶* | ۰.۰۰۰ | ۱۱۸ | -۱/۶۹ | ۰/۴۶ |
| LFDIF | -۱۲/۶۷* | ۰.۰۰۰ | ۱۰۱ | ۰/۹۲ | ۰/۸۲ |
| LGG(-1) | -۶/۷۷* | ۰.۰۰۰ | ۱۱۱ | ۱/۲۹ | ۰/۹۰ |
| GG | -۵/۸۵* | ۰.۰۰۰ | ۱۱۵ | -۱/۵۳ | ۰/۰۶ |
| LGDPP | -۴/۴۵* | ۰.۰۰۰ | ۱۱۸ | -۰/۳۰ | ۰/۳۸ |

مأخذ: محاسبات تحقیق * معنی دار در سطح اهمیت ۵ درصد (رد فرضیه H_0)

نتایج جدول (۲) بیان گر این است که کلیه متغیرها با یک مرتبه تفاضل گیری تبدیل به متغیر ساکن شده و قابلیت کاربرد در الگوها را خواهند داشت. بدیهی است این نتایج

مربوط به متغیرهای به کار رفته در الگوها و شامل تمام کشورهای منتخب در هر متغیر نیز می‌باشد^۱.

۴-۴. نتایج برآورد

در این الگو به دنبال آزمون اثر جهانی شدن اقتصاد بر اندازه دولت هستیم. در روابط (۲)، (۳) و (۴) توضیح داده شد که اندازه دولت در یک دوره زمانی، تابعی از نسبت واردات به مجموع صادرات و واردات، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ورودی و اندازه دولت در دوره قبل است. لذا رابطه (۴) به منظور برآورد الگوی اندازه دولت به صورت زیر قابل ارائه است.

$$GG_{it} = \beta_0 + \beta_1 \left(\frac{M}{X+M} \right)_{it} + \beta_2 \text{Log}(FDIF_{it}) + \beta_3 GG_{it-1} + \varepsilon_{it} \quad (7)$$

نتایج برآوردی در جدول (۳) گزارش شده است. تعداد مشاهدات در این برآورد ۱۱۳ مشاهده مقطعی و سری زمانی است که بر اساس آماره F لیمر، این الگو قابلیت برآورد به صورت داده‌های تلفیقی را دارد.

جدول (۳): نتایج برآورد الگوی جهانی شدن و اندازه دولت، متغیر وابسته GG_{it}

| متغیر | ضریب | آماره t | کشش |
|---------------|--------------|---------|-------|
| (M)/(X+M) | ۰/۰۴۱ | ۲/۲۴* | ۰/۱۶۶ |
| Log(FDIF) | -۰/۰۰۰۵ | -۰/۶۲ | - |
| Log(GG(-1)) | ۰/۱۰۸ | ۱۵/۸۸* | ۰/۲۱۳ |
| تعداد مشاهدات | ۱۱۳ | | |
| آماره F | ۳۳۵/۵۷(۰/۰۰) | | |
| آماره هاسمن | ۷۷/۹۱(۰/۰۰) | | |

مأخذ: محاسبات تحقیق. *معنی دار در سطح اهمیت ۵ درصد

۱- به عنوان مثال آزمون‌های ریشه واحد جدیدی توسط پسران-شین (۱۹۹۸) ارائه شده است که ممکن است مانایی متغیرها را در سطح بحرانی صفر نیز نشان دهند. البته استفاده از این آزمون در این تحقیق ضرورتی ندارد.

نتایج برآوردی الگوی اندازه دولت، که در آن متغیر اندازه دولت به همراه سایر متغیرها به کار رفته و به روش اثرات ثابت به دست آمده است، بیان گر این است که شاخص سهم واردات از مجموع صادرات و واردات اثر افزایشی بر اندازه دولت داشته است. به طوری که تحولات جهانی شدن از منظر برون گرایی بیشتر منجر به افزایش مخارج دولت شده است. اما شاخص دیگر جهانی شدن یعنی سرمایه گذاری مستقیم خارجی ورودی، از نظر آماری معنادار نبوده است. با این حال عادات مصرفی دولت اثر تعدیل شده ای بر اندازه دولت داشته است. ضریب متغیر اندازه دولت با یک وقفه زمانی یک ساله نشان می دهد که بر اندازه دولت تاثیر افزایشی دارد زیرا دولت نمی تواند به یک باره حجم فعالیت های خود را کاهش دهد بلکه ناچار است به تدریج از حجم فعالیت های خود کاسته و به بخش خصوصی واگذار نماید. حتی ممکن است به گسترش بوروکراسی اداری یا تجارت و بازرگانی دولتی منجر شود و یا حتی ممکن است افزایش مخارج دولت به صورت پرداخت های انتقالی و کمک به بنگاه های اقتصادی و بیمه های تأمین اجتماعی و بیمه بیکاری باشد.

بنابراین نتایج آزمون فرضیه نشان می دهد تأثیر جهانی شدن بر اندازه دولت در کشورهای مورد مطالعه مثبت بوده است، که بر رد شدن فرضیه اشاره دارد. لذا در چارچوب الگو و اطلاعات استفاده شده، شاخص های جهانی شدن تا حدودی سبب بزرگ تر شدن اندازه دولت شده است. این نتیجه و نتایج برخی مطالعات تجربی انجام گرفته نشان می دهد علی رغم منطقی جهانی شدن، که کوچک شدن دولت ها را پیش بینی می کند، اندازه دولت کوچک نشده است.

۵. خلاصه تحقیق و پیشنهادها

پدیده جهانی شدن اقتصاد در حدود سه دهه اخیر اثرات گسترده و متفاوتی را بر اقتصاد ملی کشورها و اقتصاد جهانی و همچنین پیامدهای متنوعی را به دنبال داشته است. در جهان امروز، با وجود وابستگی های متقابل، رشد و توسعه اقتصادی در سطح ملی، بدون تعامل

فعال با اقتصاد جهانی دچار چالش جدی است. از طرفی به نحو فزاینده‌ای پذیرفته شده است که برای تحقق هدف توسعه اقتصادی و اجتماعی، وجود دولتی کارا، که از اندازه مناسبی نیز باید برخوردار باشد، اهمیت اساسی دارد. برنامه‌های توسعه در کشورهای در حال توسعه به طرز قابل توجهی تحت تأثیر اندازه دولت می‌باشد. اندازه دولت از اموری است که در راستای تعامل یا عدم تعامل دولت‌ها با جهانی شدن، دستخوش تغییرات شده است. سؤال اصلی این پژوهش، این بوده است که تأثیر جهانی شدن اقتصاد بر اندازه دولت چیست. مطالعات نسبتاً فراوانی تأثیر جهانی شدن بر اندازه دولت را بررسی کرده‌اند. این مقاله نیز در ادامه مطالعات تجربی، آثار جهانی شدن بر اندازه دولت‌ها را در کشورهای منتخب آسیایی مطالعه نموده است. نتایج بیان گر این است که جهانی شدن اقتصاد اندازه دولت را در کشورهای مورد مطالعه کاهش نداده است.

با توجه به استفاده از روش داده‌های تلفیقی، نتایج الگوی اثرات ثابت به عنوان یافته‌های سازگارتر انتخاب شد. بنابراین تفاوت در ساختار اقتصادی- اجتماعی و فرهنگی کشورهای مورد مطالعه توسط عرض از مبدهای متفاوت، بهتر قابلیت توجه دارد. با توجه به روش تخمین، می‌توان گفت که ناهمگنی ساختاری در کشورهای مورد مطالعه وجود داشته است که منجر به ایجاد تورش و نتایج غیر قابل انتظار شده‌است. در سطح کلان، همگرایی اقتصاد جهانی از طریق کاهش و حذف موانع تجاری و تعرفه‌ها و جریان آزاد کالاها، خدمات و عوامل تولید، محقق شده‌است. برقراری تجارت آزاد و حذف عوامل مختل‌کننده قیمت‌ها، یک فضای رقابتی در تجارت آزاد و در سطح جهانی ایجاد می‌کند، که منجر به تخصیص بهینه منابع در سطح ملی و بین‌المللی می‌شود. افزایش کالاها و خدمات نهایی در سطح بین‌المللی و افزایش در جریان بین‌المللی نهاده‌های تولید یعنی کار، سرمایه و فناوری بر اندازه دولت تأثیرگذار است. براساس نتایج مقاله پیشنهادهاى ذیل ارائه می‌گردد.

۵-۱. تداوم سیاست‌های اصولی همگرایی با اقتصاد جهانی و اتخاذ راه

کارهای جدید

از آنجا که نتیجه مقاله نشان می‌دهد با باز تر شدن اقتصاد، کوچک تر شدن اندازه دولت مورد تایید قرار نگرفته است، به نظر می‌رسد در کشورهای در حال توسعه به دلیل بزرگی ذاتی دولت‌ها در هنگام جهانی شدن و باز تر شدن اقتصاد شوک‌های نامطلوبی بر اقتصاد این کشورها وارد می‌شود که به تدریج از دامنه نوسانات این شوک‌ها کاسته خواهد شد. بنابراین انتظار می‌رود اقتصاد داخلی بتواند در شرایط جهانی شدن رقابتی تر و با حضور فعال تر بخش خصوصی در اقتصاد ملی ظاهر شود.

۵-۲. جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی

با توجه به نتایج الگو و معنادار نبودن ضریب متغیر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ضرورت دارد نسبت به رفع موانع احتمالی، اصلاح قوانین و مقررات جاری و به طور کلی مشوق‌های لازم در جهت جذب بیشتر این نوع سرمایه‌گذاری و در راستای منافع ملی اقدام گردد. ضعف مشوق‌های لازم، حجم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را در کشورهای در حال توسعه کاهش داده‌است. لذا دولت‌ها باید تلاش کنند با اصلاحات و تعدیلات لازم و مشوق‌های مناسب ورود و جذب این نوع سرمایه‌گذاری‌ها را آسان و تسهیل نمایند.

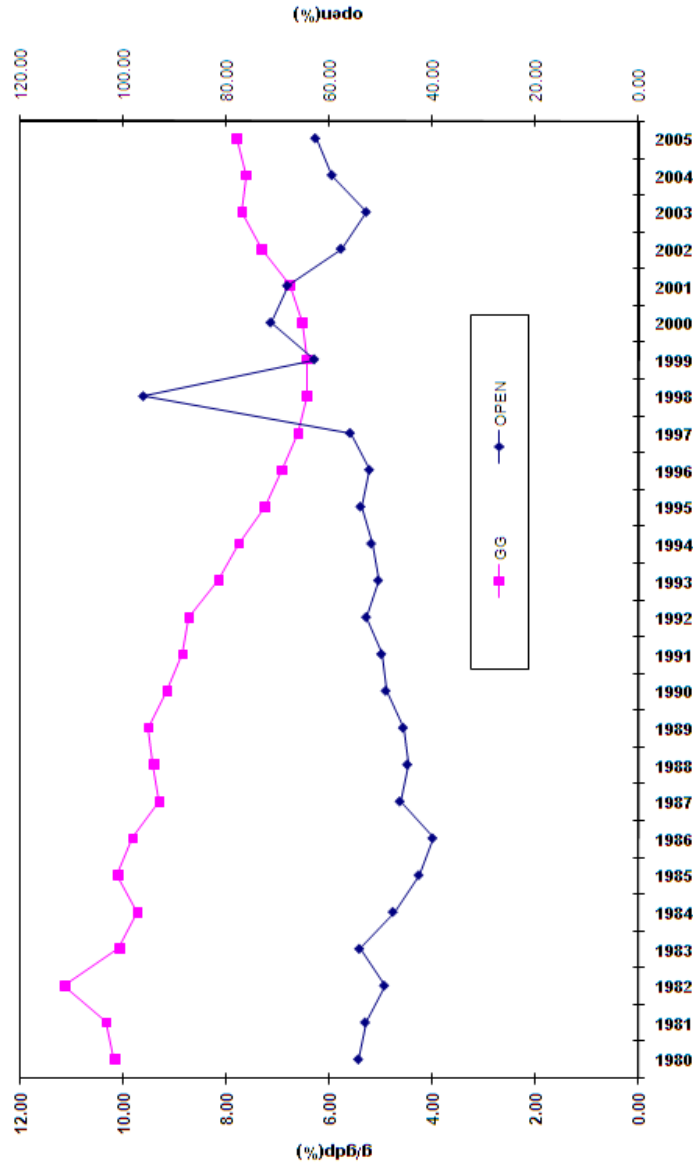
۵-۳. گسترش مطالعات و تقویت مبانی نظری

روند مطالعات تجربی مورد بررسی در این مقاله موید این است که می‌بایستی مطالعات قابل توجهی در آینده، به تبیین مبانی نظری جهانی شدن اقتصاد معطوف شوند و نسبت به برطرف کردن نقاط مبهم و ضعف‌های آن ارائه طریق نمایند. بنابراین در آینده به مطالعات تجربی بیشتری که بر پایه مبانی نظری مستحکم‌تری استوار باشند، نیازمندیم. به نظر می‌رسد حوزه مطالعاتی جهانی شدن اقتصاد نیازمند مطالعات جامع‌تری به خصوص در زمینه معرفی و به کار گیری شاخص‌های جدیدی از جهانی شدن (در این راستا می‌توان به شاخص‌هایی

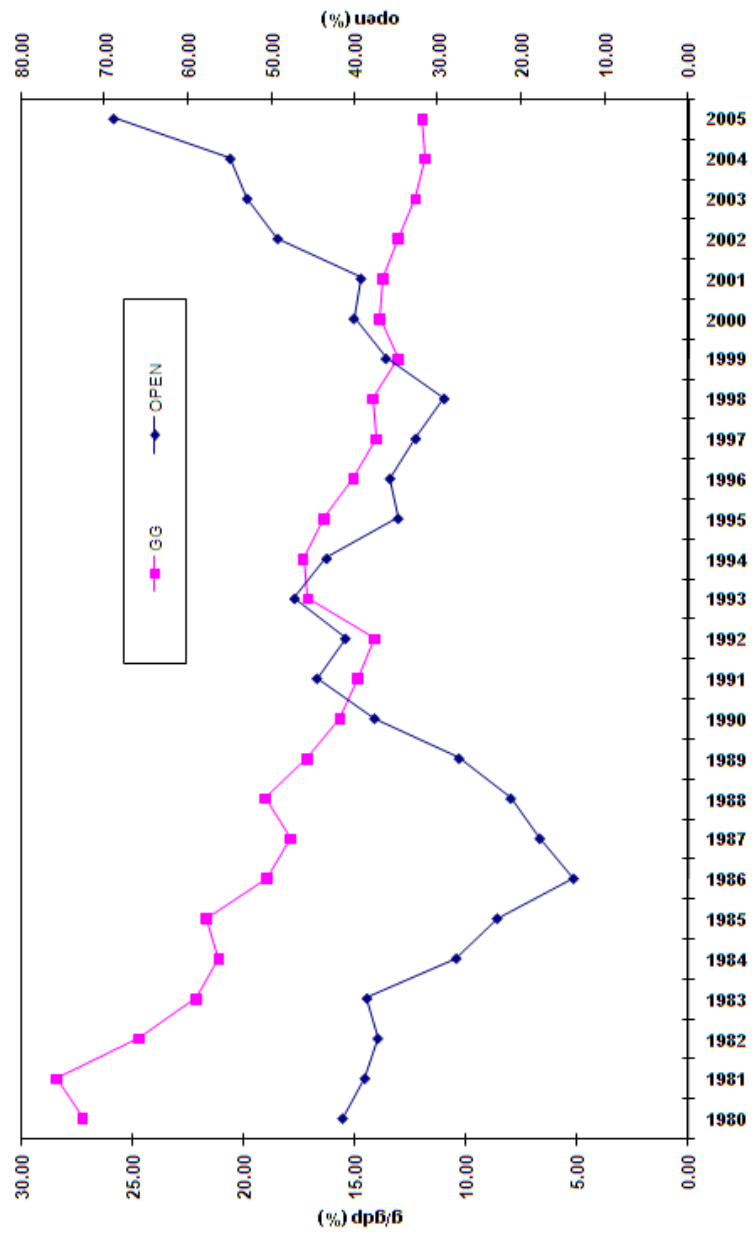
از قبیل، رقابت‌پذیری بین‌المللی و برون‌سپاری بین‌المللی^۱ اشاره کرد) و همچنین موضوع بازسازی و نوسازی دولت در شرایط جهانی شدن، که مورد تایید و تاکید استیگلیتز (۲۰۰۲) و در هر (۲۰۰۶) قرار گرفته است، می‌باشد. این مطالعات حتی می‌توانند کاربرد الگوهای جهانی و تعادل عمومی را برای ارزیابی اثرات جهانی شدن بر بخش‌های متعدد اقتصادی در نظر بگیرند. در نهایت توصیه می‌گردد در مطالعات آتی کشورهای مورد مطالعه شباهت بیشتری به هم داشته باشند.

پیوست ها

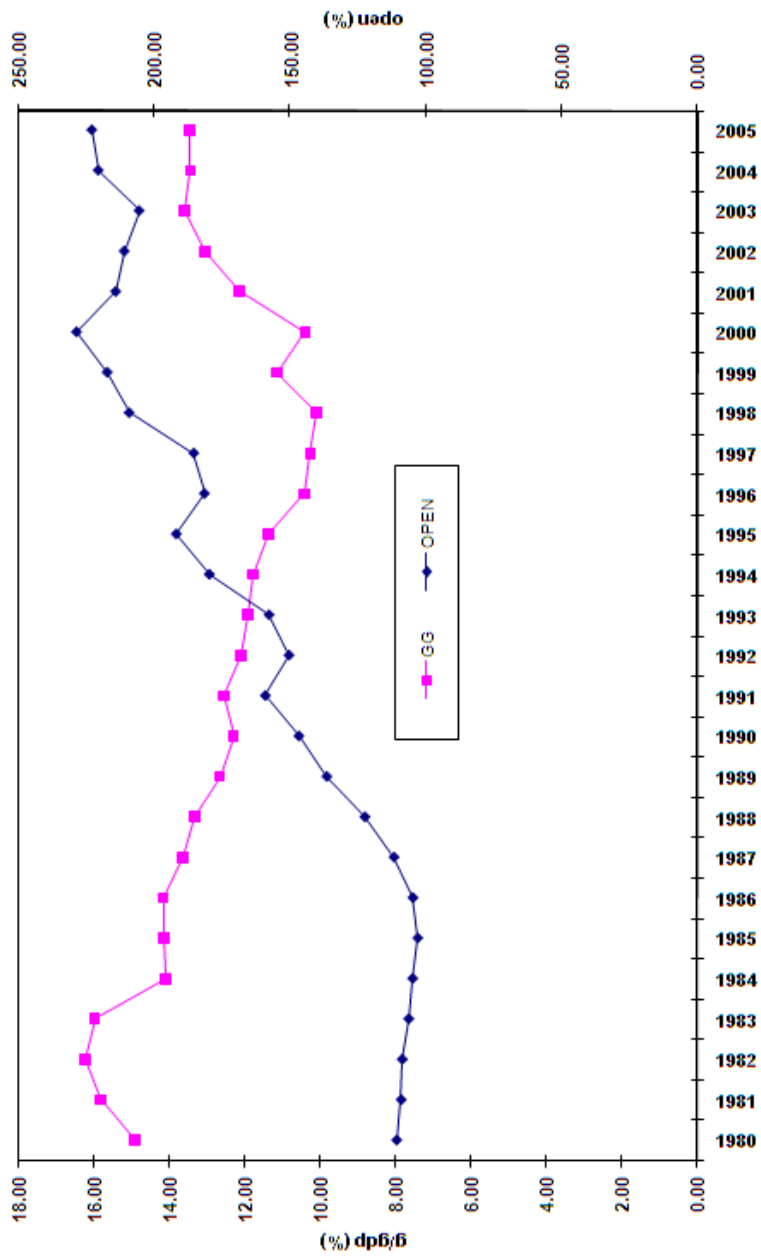
اندازه دولت و درجه آزادی تجارت در اندوزی



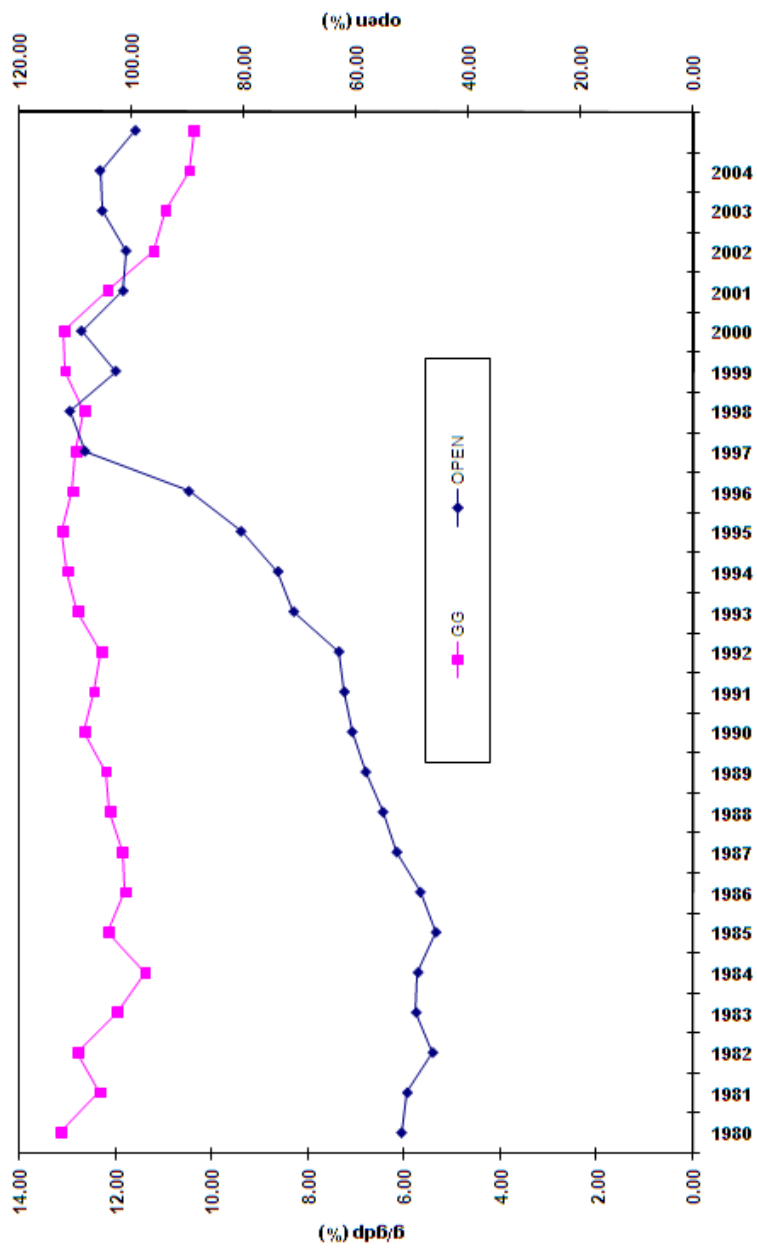
اندازه دولت و درجه آزادی تجارت در ایران



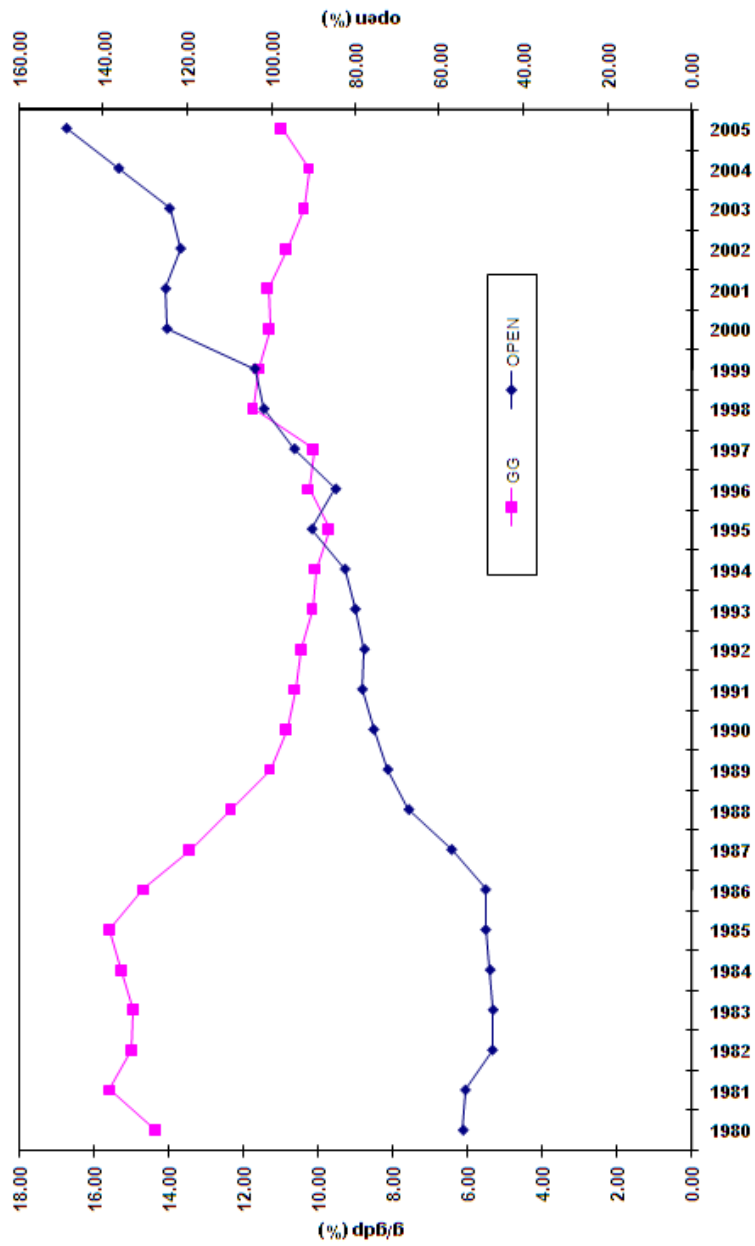
اندازه دولت و درجه آزادی تجارت در مالزی



اندازه دولت و درجه آزادی تجارت در فیلیپین



اندازه دولت و درجه آزادی تجارت در تایلند



منابع:

1. Alesina, A. and Perotti (1997), "The Welfare State and Competitiveness", *American Economic Review*, 87, 921-939.
2. Baltagi, B. (1995), "Econometric Analysis of Panel Data", New York: Econometrics workshop Paper No. 8404, Michigan State University.
3. Bergh, A. and Karlsson M. (2009), "Government Size and Growth: Accounting for Economic Freedom and Globalization", *Public Choice*, 195-213.
4. Bertucci, G. and Albert, A. (2001), "Globalization and the State: Challenges and Perspective", *United Nation World Public Sector Report*.
5. Bretschger, F. (2002), "Hettich Globalization, Capital Mobility and Tax Competition: Theory and Evidence for OECD Countries", *European Journal of Political Economy*, 18(4), pp 695-716.
6. Cameron, R. (1978), "The Expansion of the Public Economy: A Comparative Analysis", *American Political Science Review* 72, 1243-1261.
7. Crocker, D.A. (2004), "Development Ethics, Globalization, and Stiglitz", www.wam.umd.edu.
8. Dadgar, Y. (2001), "Literature Review of Role of Government in the Economy", *Journal of Culture and Thought*, 2, pp 21,71.
9. Dreher, A. (2006), "Does Globalization Affect Growth? Empirical Evidence from a New Index", *Applied Economics* 38(10), 1091-1110.
10. Dreher, A., Jan-Egbert, S. and Heinrich, W.U. (2006), "The Impact of Globalization on the Composition of Government Expenditures: Evidence from Panel Data", *CESifo Working Paper*, No. 1755.
11. Dreher, A., Noel Gaston and Pim Martens (2008), "Measuring Globalization Gauging its Consequences", New York: Springer.
12. Epifani, P. and Gancia G. (2005), "On Globalization and the Growth of Governments.

13. Epifani, P. and Gancia G. (2008) "Openness, Government Size and the Terms of Trade", IEW - Working Papers ieuw 359, Institute for Empirical Research in Economics – IEW.
14. Esmaceli, G.R. (2007), "Globalization or Globalizing", *Compass Magazine*, 155.
15. Garrett G. (2001), "Globalization and Government Spending Around the World", *Studies in Comparative International Development*, 35, 3-29.
16. Garrett, G. and Mitchell, D. (2001), "Globalization, Government Spending and Taxation in the OECD", *European Journal of Political Research*, 39, 145-170.
17. Gemmell, Kneller and Sanz (2008), "Foreign Investment, International Trade and the Size and Structure of Public Expenditures", *European Journal of Political Economy*, 24(1), 151–171.
18. Hays, J., D. Ehrlich and C. Peinhard (2005), "Globalization Spending and Public Support for Trade in the OECD: An Empirical Test of the Embedded Liberalism Thesis", *International Organization*, 59, 473-494.
19. Hays, J., Ehlich D. and Peinhardt, C. (2002), "Globalization, the Size of Government, and Labor Market Institutions: Maintaining Support for Openness among Workers", *Midwest Political Science Association 60th Annual Meeting*, Chicago.
20. Hicks, A. and Zorn, C. (2005), "Economic Globalization, the Macro Economy, and Reversals of Welfare: Expansion in affluent democracies", 1987-94, *International Organization*, 59, 631-662.
21. Hobbes, T. (2001), "The Leviathan", H. Bashiriyeh translation, Ney Press.
22. Ismael S. and Francisco J.V. (2003), "Does Globalization Increase Government Size? An analysis of the effects of foreign direct investment on total government expenditures and its components", *European Economy Group- UCM and FUNCAS*.
23. Jahn, D. (2006), "Globalization as "Goltons Problem"; The Missing Link in the Analysis of Diffusion Patherns in Welfare State Development", *International Organization*, 60, 401-431.
24. Keen and Marchand (1997), "Fiscal Competition and the Pattern

- of Public Spending”, *Journal of Public Economics*, Elsevier, 66(1), pp 33-53.
25. Kittel, B. and Winner, H. (2005), “How Reliable is Pooled Analysis in Political Economy?”, *The globalization-welfare state nexus revisited*, *European Journal of Political Research*, 44(2), pp 269–293.
 26. Maddala, G(1993), *The Econometrics of Panel Data*”, Vol. 1–2, Brookfield.
 27. Moshiri, S. and Jahangard, E. (2004), “Information and Communication Technology (ICT) and Economic Growth”, *Allameh Tabatabaei University, Journal of Iranian Economic Research*, 19, pp 13-27.
 28. Nahavandian, M. (2006), “We and Globalized World”, the Center for Globalization Studies.
 29. Orbeta, C.A. (2002) “Globalization and Employment: the impact of trade on employment level and structure in the Philippines”, *Philippines Institute for Development Studies Discussion Paper Series No. 04*.
 30. Qarabaghyan, M. (1992), “Economic Growth and Development”, Ney Press.
 31. Rama, M. (2003), “Globalization and Workers in Developing Countries”, *World Bank policy research working paper*, pp.29-58.
 32. Rodrik, D. (1998), “Why Do More Open Economics Have Bigger Governments? ” *Journal of Political Economy*, 106, 997-1032.
 33. Schulze and Ursprung, H.W. (1999), “Globalization of the Economy and the Nation State”, *The world Economy*, Wiley Blackwell, 22(3), pp 295-352.
 34. Stiglitz, J. (2002), “Globalization and its Problems”, Golriz Hassan translation, Ney Press.
 35. Tanzi, V. (2004), “Globalization and the Need for Fiscal Reform in Development Countries”, *INTAL-ITD, Occasional paper-Siti-06*.
 36. Tanzi, V. and Schuknecht L. (1995), “The Growth of Government and the Reform of the State in Industrial Countries”, *IMF working paper*, No. 95/130.
 37. Tohydfam, M. (2001), “The National Government in the Era of

- Globalization”, National Studies, 3(10), PP 34-47.
38. Ursprung (2006), “The Impact of Globalization on the Composition of Government Expenditures: Evidence from Panel Data”, CESifo Working Paper No.1755.
 39. Vedeler, R.K. and Gallaway, E. (1998), “Government Size and Economic growth”, in: <http://www.house.gov/jec/growth/govtsize.htm>
 40. Vincent, A. (1997), “Theories of Government”, H. Bashiriyeh Translation, Ney Press.